



اللهم كن لوليک الحجة ابن الحسن

صلواتک علیه و علی آبائه

فی هذه الساعة و فی کل ساعة

ولیا و حافظا و قاعدا و ناصرا و دليلا و عينا

حتى تسکنه ارضک طوعا

و تمتعه فیها طويلا

ره‌نوشه

ویژه‌ماه مبارک رمضان ۱۴۳۰ق - ۱۳۸۸ش

معیشت در زندگی دینی

راهبان نور

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
معاونت فرهنگی و تبلیغی
اداره چاپ و نشر
مدیریت تدوین ره‌نوشه راهبان نور

ره‌نوشه

معیشت در زندگی دینی

راهیان نور

- **تهیه و تدوین:** دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
 - معاونت فرهنگی و تبلیغی، اداره چاپ و نشر، مدیریت تدوین ره توشه راهیان نور
 - **مؤلف:** سید علی اکبر محسنی
 - **ناشر:** رشید
 - **لیتوگرافی، چاپ و صحافی:** الهادی
 - **طراحی و آماده سازی:** جبهه هنرهای زیبا
 - **شمارگان:** ۱۵۰۰۰ نسخه
 - **بها:** ۲۸۰۰ تومان
- تمامی حقوق © محفوظ است

Printed In The Islamic Republic Of IRAN

ره توشه راهیان نور؛ ویژه ماه مبارک رمضان (۱۴۳۰ ق = ۱۳۸۸ ش) //
تهیه و تدوین: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم،
معاونت فرهنگی و تبلیغی، اداره چاپ و نشر،
مدیریت تدوین ره توشه راهیان نور. - قم: رشید، ۱۳۸۸.
۳۷۶ ص. - (متون آموزشی طرح هجرت؛ ۴ / ۸۳)
ISBN: 978-964-9937-51-9 ۳۸۰۰۰ ریال
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه به صورت زیر نویس.
۱. اسلام- تبلیغات - راهنمای آموزشی. ۲. اسلام- اقتصاد در زندگی.
۳. اسلام - مقاله ها و خطابه ها. ۴. اخلاق اسلامی. ۵. رمضان.
الف. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
معاونت فرهنگی و تبلیغی.

اداره چاپ و نشر. مدیریت تدوین ره توشه راهیان نور.

BP ۴۱/۵ / ر ۹

۱۳۸۸

۲۹۷ / ۰۴۵

فهرست



بخش اول: مبانی کلی اقتصاد اسلامی

- موضوع اول: مقایسه دیدگاه اقتصادی مکتب اسلام با برخی از مکاتب معاصر..... ۱۱
موضوع دوم: انسان از دیدگاه مکتب اقتصادی اسلام..... ۲۱

بخش دوم: تولید در اقتصاد اسلامی

- موضوع سوم: ارزش کار و تولید از دیدگاه قرآن و روایت..... ۳۴
موضوع چهارم: جایگاه توکل و نقش آن در کسب روزی..... ۵۵
موضوع پنجم: «ارکان توکل به خدا» یا (علامت های انسان متوکل)..... ۶۴
موضوع ششم: جایگاه و اهمیت اعتدال در زندگی..... ۷۱
موضوع هفتم: جایگاه اعتدال در کسب روزی..... ۸۴
موضوع هشتم: وجدان کاری در کسب روزی ۱..... ۹۳
موضوع نهم: وجدان کاری در کسب روزی ۲..... ۱۰۳
موضوع دهم: وجدان کاری در کسب روزی ۳..... ۱۱۶

بخش سوم: توزیع و مصرف در اقتصاد اسلامی

- موضوع یازدهم: توزیع ثروت در اسلام..... ۱۲۴
موضوع دوازدهم: ابعاد فقر و غنا در فرهنگ دینی..... ۱۳۶

- موضوع سیزدهم: بررسی عوامل و پیامدهای تکاثر و فقر ۱۴۵
- موضوع چهاردهم: درمان فقر و تکاثر ۱۶۸
- موضوع پانزدهم: رابطه اغنیاء با فقرا؛ حوزه عاطفه و معاشرت ۱۸۱
- موضوع شانزدهم: رابطه‌ی اغنیاء با فقراء؛ کارگشایی ۱۹۲
- موضوع هفدهم: رابطه‌ی اغنیاء با فقراء؛ حوزه انفاق (اهمیت انفاق) ۲۱۱
- موضوع هجدهم: رابطه‌ی اغنیاء با فقراء؛ حوزه انفاق (شرایط انفاق ۱) ۲۲۱
- موضوع نوزدهم: رابطه اغنیاء با فقراء؛ حوزه انفاق (شرایط انفاق ۲) ۲۳۶
- موضوع بیستم: رابطه ی اغنیاء و فقرا؛ حوزه «قرض الحسنه» و «وقف» ۲۵۱
- موضوع بیست و یکم: مبانی و پیش فرض های مصرف ۲۷۰
- موضوع بیست و دوم: اصلاح الگوی مصرف ۱ ۲۷۹
- موضوع بیست و سوم: اصلاح الگوی مصرف ۲ ۲۹۳

بخش چهارم: آفت زدایی از کسب درآمد در اقتصاد اسلامی

- موضوع بیست و چهارم: آفت زدایی از کسب درآمد ۱ ۳۰۵
- موضوع بیست و پنجم: آفت زدایی از کسب درآمد ۲ ۳۱۳
- موضوع بیست و ششم: آفات کسب درآمد ۱ ۳۲۴
- موضوع بیست و هفتم: آفات کسب درآمد ۲ ۳۳۴
- موضوع بیست و هشتم: آفات کسب درآمد ۳ ۳۵۰
- موضوع سی ام: آفات کسب درآمد ۴ ۳۶۳

پیش‌گفتار



پس از هبوط آدم و زمینی شدن او و فرزندانش، مسئله مهم و جدیدی که انسان‌ها با آن مواجه شدند ضرورت گذران زندگی دنیوی تا فرا رسیدن مرگ بود؛ گذرانی که می‌بایست با سعی، تلاش و کوشش آدمی صورت می‌گرفت تا بر اساس بهره‌وری صحیح از نعمت‌ها ضمن عدم دلبستگی بتواند هم به تأمین نیازهای دنیوی و حفظ سلامت خود همت‌گمارد و هم با نگاه مزرعه‌ای به دنیا، بهره‌های آخرتی خود را از آن داشته باشد.

ولی از آن‌جا که در روی زمین، هیچ انسانی تنها نیست و تنها نمی‌تواند باشد؛ بخش مهمی از روابط انسانی او روابط اقتصادی می‌باشد؛ چرا که برای بهره‌وری و بهره‌مندی و تأمین نیازها، هر انسانی بر حسب واژه مسئولیتی خودش، هم باید برای خود و هم برای افراد تحت پوشش خود تلاش نماید و از سویی دیگر نوع تلاش او یا میزان بهره‌مندی‌های او در سرنوشت و رابطه‌اش با دیگران اثر گذار می‌باشد. چرا که دامنه و کیفیت و کمیت استعدادهای اقتصادی انسان متفاوت است و در بهره‌وری و بهره‌مندی، همه یکسان نیستند و نخواهند بود.

از این جهت است که مدیریت هر انسانی بر خود و روابطش با دیگران در حوزه خانواده و یا جامعه، اعم از بالا دست و فرو دست و همسان در سه حوزه تولید، توزیع

و مصرف ثروت، دغدغه همیشگی ادیان و بشریت بوده است. و به جد می توان گفت که سلامت این گونه فعالیت ها و روابط آدمی، تأثیر مهمی در سلامت و صحت رفتار و تعامل او در دیگر حوزه های زندگی اش خواهد داشت. بدین جهت در این کتاب که به نام معیشت در زندگی دینی نامیده شده تلاش شده که ضمن پرهیز از نگاه های جزئی، پراکنده و شعاری؛ تلاش شود تا در فرصت طلائی و کافی ماه رمضان که بازنگری و بازسازی هویت فردی و خانوادگی و اجتماعی از منظر دین است؛ نگاهی جامع و دینی و کاربردی به رابطه ها و فعالیت های معیشتی و اقتصادی انسان در سه حوزه کار و تلاش و تولید، توزیع درآمد و ثروت و مدل و چگونگی مصرف داشته باشیم.

بدین جهت این کتاب به چهار بخش کلی تقسیم شده و سعی می کند در یک روند منسجم از تشویق به کارآفرینی و مدل سازی برای آن تا مباحث نهایی مصرف را مورد بحث و مطالعه قرار دهد.

هدف اصلی این کتاب با توجه به اعلان سال ۸۸ از سوی مقام معظم رهبری به عنوان سال اصلاح الگوی مصرف؛ معرفی و بازشناسی مدل زندگی اقتصادی برای انسان مسلمان بر اساس الگوها و سیره اهل بیت معصوم پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد.

یعنی در این کتاب، اصلاح الگوی مصرف به عنوان نتیجه و هدف نهایی در نظر گرفته شده است؛ ولی سعی شده به جای مانور شعاری و کلیشه ای بر روی معلول ها و نتایج، در آغاز به تصحیح نگاه ها و روش ها در دو حوزه قبل از مصرف یعنی حوزه تولید و توزیع و چگونگی مدیریت دینی آن ها پرداخته و آن گاه به کمک آن، مباحثی در بخش مصرف هم به ارائه مدل های دینی در مصرف گرایی و پرهیز از مصرف زدگی برسد.

بدین جهت به مبلغین ارجمند توصیه می شود در آغاز، یک دوره این کتاب را مطالعه نموده و سعی کنند به طرح و نگاه جامعی در مورد نوع رابطه انسان با دنیا و معیشت دنیوی و اقتصاد زندگی از منظر مکتب تشیع برسند، آن گاه با نیازشناسی و آسیب شناسی منطقه ای، ضمن حفظ اصول کلی مباحث، به گزینش و غنی سازی و مرتب سازی مباحث برای جامعه و گروه های هدف اقدام نمایند.

بدیهی است که ارائه بحث معیشت زندگی هم برای عموم لازم و ضروری است و هم به صورت تخصصی برای پدران و شاغلین و هم حتی برای مادران خانه دار؛ ولی به فراخور حال مخاطب و میزان درگیری او با یکی از سه بخش تولید، توزیع و مصرف، مبلغ، ضمن نگاه اجمالی به همه مراحل باید به بزرگ نمایی و کوچک نمایی مباحث انتخابی خود در این سه حوزه بپردازد.

مجموعه کتاب های ره توشه راهیان نور که تقدیم محضر مبلغان گرامی می شود، گامی کوتاه در مسیر فراهم سازی زمینه تبلیغ و محتوای تبلیغی است.

در این جا لازم می داند از کلیه محققان و دست اندرکاران تدوین، آماده سازی، چاپ و نشر این اثر تشکر و قدردانی نماید.

در پایان امیدواریم مبلغان گرانقدر با انتقال دیدگاه ها و پیشنهادهای خویش، ما را قرین لطف و محبت قرار دهند و پیشاپیش از هرگونه نقص و کاستی، عذرخواهی و از خدای منان برای ایشان سلامت و سعادت آرزو می کند.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

بخش اول:

مبانی کلی اقتصاد اسلامی

موضوع اول:

مقایسه دیدگاه اقتصادی مکتب اسلام با برخی از مکاتب معاصر



رابطه دین و اقتصاد

با نگاهی هر چند گذرا به آموزه های دینی، در خواهیم یافت که پیوند عمیق و تأثیر متقابلی میان دین و اقتصاد برقرار است.

به عنوان نمونه می توان به موارد زیر اشاره کرد:

– اصلاح امور اقتصادی از مهمترین رسالت انبیاء

يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ^۱.

(هود/ ۸۴)

۱. اعراف / ۸۵، شعراء / ۱۸۱، اسراء / ۳۵، انعام / ۱۵۲، مطففین.

- ۱- دخالت مستقیم برخی انبیاء در اصلاح امور اقتصادی جوامع بشری^۱
- ۲- نزول آیات متعدد و گاه بیان جزئیات برای اصلاح امور اقتصادی^۲.
- ۳- تلقی عبادت از رفتارهای اقتصادی مطابق با آموزه های دینی^۳.
- ۴- عمل به دستورات شرع، وابسته به نوع نگاه مسائل اقتصادی دانسته شده است^۴.
- ۵- تأکید بر تأیید امکانات مادی و اقتصادی در انجام وظایف عبادی^۵.

رابطه اخلاق و اقتصاد

امروزه جدائی اخلاق از اقتصاد، نظریه ی غالب سیستم های اقتصادی در عصر حاضر می باشد.

و بدون تردید یکی از مهمترین عوامل افول و فروپاشی اقتصاد کشورهای پیشرفته، استفاده از سیستم اقتصاد بدون اخلاق بوده است.

از منظر اسلام، رفتارهای اقتصادی، تحت تأثیر باورهای ارزشی و اخلاقی است، به صورتی که تمام برنامه ها و رفتارهای خرد و کلان اقتصادی باید با هدف «تهذیب» و «تزکیه نفس» انجام گیرد.^۶

۱. یوسف / ۴۷ تا ۴۹ و ۵۴ تا ۵۶.

۲. به عنوان نمونه می توان به آیات زیر اشاره کرد: بقره / ۱۸۸، ۲۷۵، ۲۸۰، ۲۸۲، ۲۸۳، نساء / ۵، ۶، ۲۹.

۳. وسایل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۳۰۲.

۴. در برخی روایات مطیع بودن در مقابل دستورات شرع، به میزان تبعیت از آموزه های اقتصادی اسلام همچون الزام به خمس، زکات و پرهیز از لقمه حرام و... منوط شده است.

۵. این مسأله تا جایی حائز اهمیت است که رسول اکرم در جمله معروف خود می فرماید: «فلولاء الخبز ما صلینا ولاصمنا» «برای ما در نان برکت قرار ده، و آن را از ما جدا مساز، که اگر «نان» نبود، قادر بر نماز گزاردن و روزه گرفتن و انجام واجبات پروردگاران نبودیم».

۶. الحیاء، ج ۶، المسأله التاسعة - المعادله العاشرة، ص ۲۴۹ تا ۲۵۱.

به عنوان مثال قرآن کریم پیرامون «زکات» و «انفاق» می فرماید: **خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا** (توبه/۱۰۳)

لذا همان گونه که رفتارهای اخلاقی بر سالم سازی اقتصاد تأثیر گذار است و رفتارهای اقتصادی مورد نظر اسلام نیز در پاکسازی و طراوت روحی و اخلاقی، نقش به سزائی ایفا نموده است؛ درحقیقت تأثیر اخلاق و اقتصاد بر یکدیگر، دو سویه می باشد.

سؤال: مهمترین دلیل «جدایی اقتصاد از اخلاق» که رویکرد اقتصادی بیشتر کشورها در دهه‌های اخیر می باشد چیست؟

یکی از مهم‌ترین دلایل این ایده ی در حال شکست، نوع نگاه آن‌ها به انسان و جایگاه او در نظام آفرینش می باشد.

درخت اندیشه «انسان محوری» که مخصوصاً پس از رنسانس کاشته شد و اندک اندک ثمره های تلخ و زهر آلودی را تحویل جوامع داد، که از آن جمله:

- جدایی انسان از خدا
- جدایی دین از اجتماع
- جدایی حقوق از اخلاق
- جدایی اقتصاد از اخلاق

مبانی فکری برخی مکاتب اقتصادی رایج

شناخت مبانی اندیشه ها در تحلیل اهمیت مکتب ها کارگشا خواهد بود. اینک لازم است به مبانی جهان بینی و انسان شناختی مکاتب «سرمایه داری» و «سوسیالیستی» به عنوان مکاتب اقتصادی رایج در عصر حاضر پرداخته شود تا با مقایسه این اندیشه ها با مکتب اسلام، بزرگی و شکوه مبانی دین آسمانی اسلام بیش از

پیش روشن گردد.

مبانی جهان بینی و انسان شناختی مکتب سرمایه داری

مبانی مهم آن را می توان در پنج اصل خلاصه کرد:

۱. اصل فلسفی دئیسم

بر خلاف اندیشه‌های پیش از رنسانس که مبتنی بر وحی می‌باشد و قائل به مدبر، مربی و آفریدگار بودن خداوند در نظام هستی بوده است، پس از عصر رنسانس، به دلیل ضعف در آموزه‌های دستکاری شده کلیسا، این اندیشه آرام آرام کنار گذاشته شد و اندیشه ی دئیسم (الهیات طبیعی) جایگزین آن گردید. اتکاء به خرد انسانی به جای وحی و ابطال و انکار وحی نفی ارتباط خدا با عالم، طبیعت پس از خلقت و در نتیجه، جدا شدن انسان از آموزه‌های انسان ساز ادیان الهی، از ویژگی‌ها و پیامدهای حاکمیت این اندیشه است.

۲. اصل ناتورالیسم (طبیعت گرایی)

بر اساس فلسفه ی دئیسم، خداوند منشأ پیدایش جهان بوده است، اما خودش چنان طبیعت را قانونمند و مقتدر کرده است که نه تنها به صورت خودکار به حیات خود ادامه می دهد بلکه قوانین طبیعی بر امور عالم و حتی بر جوامع انسانی حاکمیت دارد. از جمله رهاوردهای این تفکر می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- آزادی اقتصادی و رهایی از تمام قیود محدود کننده ی فرد
- جدایی اقتصاد از اخلاق و ارزش های والای انسانی

۳. اصل انسان مداری (اومانیسم)

در این اندیشه، اصالت از آن انسان است نه خدا.

تنها ملاک خوبی ها و بدی ها، قوانین و مقررات، شناخت اندیشه ها و حقایق، «تجربه ی فردی» می باشد و بر اساس این اندیشه، حتی مکاتب اخلاقی نیز بی توجه به آموزه های وحیانی و گاه در تضاد با آن، تنها بر پایه ی اندیشه های بشری شکل می گیرد و بر جدایی دین از همه عرصه های اجتماعی تأکید می ورزد.

۴. اصل فردگرایی

در این نوع تفکر در تقابل فرد در جامعه، ارزش اخلاقی بالاتر از آن فرد می باشد نه اجتماع، در نتیجه، از آزاد گذاردن افراد در عمل به هر آنچه نفع شخصی خود می دانند حمایت می کند.

نمونه ی فردگرایی در عرصه ی اقتصاد به این صورت است که دارایی هر شخص متعلق به خود او است و هیچگونه ارتباطی به خداوند، جامعه، یا دولت ندارد. فرد می تواند هر طور که می خواهد کسب در آمد نماید و با آن رفتار کند.

۵. اصل فایده گرایی

اصل اخلاقی فایده گرایی (اصالت نفع)، مرتبط بر اندیشه ی اصالت فرد بوده و بر سه پایه استوار است:

- رفتارهای شخص با هدف خوشی و لذت فردی انجام می گیرد.
- هر نوع خوشی فایده گرایی تنها برای یک نفر می باشد.
- هدف عمل اجتماعی، باید افزایش مطلوبیت کل باشد.

نتیجه گیری:

بر اساس دیدگاه سرمایه داری، انسان، موجودی بریده از خدا و آموزه های وحیانی است که دارای اصالت و مرجعیت تعیین و تشخیص ارزش ها و ضد ارزش ها است و

دارای هویت فردی می باشد او مالک بی چون و چرایی خود و اموال خودش است و خواسته ها و امیال او، اهداف و ارزش های او را بر می گزیند. به همین خاطر، در این مکتب، از احکام و ارزش های مبتنی بر وحی، موازین اخلاقی برای رفاه دیگران یا جلب خوشنودی خداوند و هر گونه محدودیت اخلاقی در تولید، توزیع و مصرف، سخن به میان نمی آید.

مبانی جهان بینی و انسان شناختی مکتب اقتصادی سوسیالیستی

به دو اصل مهم آن اشاره می شود:

۱- ماتریالیسم:

پایه های این مکتب بر اصل ماتریالیسم یا فلسفه ی مادی تاریخ و انکار وجود خدا و نیروهای ماورای طبیعی، بنا شده است. فویرباخ، فیلسوف آلمانی و پدر ماتریالیسم این پندار را مطرح کرد و کارل مارکس، آن را از قلمرو فلسفه و مذهب به عرصه ی سیاست و اقتصاد کشاند.

۲- جبر تاریخ

در این اندیشه می گوید که بر تاریخ، قوانین خاصی حاکم است که انسان را تحت تأثیر خود قرار می دهد، به گونه ای که او نه تنها در ساختن تاریخ هیچ تأثیری ندارد، که خود نیز تابع جبر تاریخ است.

توجه به دو اصل فوق، نگاه مکتب سوسیالیسم را به رابطه ی اخلاق و اقتصاد، روشن می سازد.

ذکر این نکته خالی از فایده نیست که هر چند در این مکتب - به ویژه در دیدگاه سوسیالیست های غیر مارکسیست، توجه به اخلاق و رابطه ی آن با اقتصاد دیده

می شود، اما دست کم در نگرش کمونیست ها، اخلاق نمی تواند از گستردگی و نیز ضمانت اجرایی لازم برخوردار باشد، چرا که اساس آن، بر اصالت ماده و انکار خدا و رستاخیز، بنا نهاده شده است و در نتیجه، انسان هیچ گونه الزام اخلاقی در خود نمی یابد، بلکه با توجه به مبانی این مکتب - به ویژه کمونیستی بودنش - انسان، موجودی بی اراده و مسئولیت ناپذیر است که تا سرحد «حیوانی کارگر» تنزل می یابد، عشق او به آزادی، عدالت و دیگر اصول اخلاقی، انکار می شود و به این ترتیب با وجود ادعای دفاع از طبقه رنج کشیده و کارگر، ضربه سهمگینی بر شخصیت انسان فرود می آید که هر گونه سخن از ارزش و اخلاق را بی معنا می سازد.

دیدگاه اقتصادی مکتب اسلام

مسائل اقتصادی در اسلام، مبتنی بر مثلث معرفتی است که سه ضلع آن را «خدا»، «انسان» و «جهان» تشکیل می دهد.

نوع رابطه ی خالق با جهان و انسان، از یک سو و مبانی انسان شناختی اسلام از سویی دیگر، چگونگی نگرش به اقتصاد و رفتارهای پیرامون آن را مشخص می سازد و مکتب اقتصادی اسلام را از سایر مکاتب، متمایز می سازد.

رابطه ی خالق با جهان و انسان

در مبانی اسلامی، خداوند، محور و کانون جهان است و ارتباطی ناگسستنی میان او با جهان و انسان وجود دارد.

مهمترین ویژگی های رابطه خدا با جهان و انسان:

۱- رابطه ی خالقیت

اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ (زمر/ ۶۲)

آفرینش مخصوص خدا است و دیگر موجودات در این امر ناتوان و عاجزند: هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ. (لقمان/ ۱۱)

۲- رابطه ی ربوبیت

قُلْ أَعْبُدُوا اللَّهَ أَعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ (انعام/ ۱۶۴)

رب به معنای مالک و صاحب چیزی است که به تربیت و اصلاح آن می پردازد؛ و در آن مفهوم پرورش و تربیت نهفته است.^۱

در برخی آیات از آن به «تدبیر» یاد شده است. از جمله در آیه ۵ سوره سجده می خوانیم: يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ....

ربوبیت الهی شامل هدایت تکوینی موجودات و نیز هدایت تشریحی انسان می باشد. بنابراین تمام هستی، از جمله انسان، هم در اصل وجود و ادامه ی آن و هم در نیل به کمال نیازمند به او هستند. این برداشت دقیقاً مقابل مکتب «دئیسم» است که او اراده جهان را از دست خدا خارج می داند و به قوانین طبیعی می سپارد.

علاوه بر آن، ربوبیت، مستلزم حفظ و احاطه و نظارت کامل است و بی گمان، اعتقاد به جلوه‌های ربوبیت خدا، همه نقش به سزایی در اصلاح رفتارهای اقتصادی خواهد داشت.

۳- رابطه ی مالکیت

مالکیت خداوند، اثر مستقیم خالقیت و ربوبیت اوست، آن کس که چیزی را آفرید و

۱. مفردات الفاظ قرآن راغب، ص ۳۳۶.

اداره نمود، مالک آن نیز خواهد بود: و مالکیت خدا مالکیت حقیقی می‌باشد، وَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ... (آل عمران / ۱۰۹)

با توجه به این اصل، انحصار حق مالکیت و قانونگذاری از آن خدا است.^۱ و برخلاف نظریه «خویش مالکی» که یکی از وجوه فردگرایی در مکتب سرمایه داری است، اسلام نظریه ی «خدا مالکی» را مطرح می‌کند و نتیجه ی التزام به این اصل، تعهد در برابر احکام و ارزش های الهی خواهد بود.

۴- رابطه رازقیت

از ویژگی های ربوبیت الهی، «رازقیت» او است. در بینش اسلامی، خدا روزی همه ی موجودات را تأمین می‌کند. وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا (هود/ ۶)

روزی رسان جز او نیست و دیگران تنها واسطه انتقال روزی می باشند.

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ (سبأ/ ۲۴)

اعتقاد صحیح به رازقیت الهی، پیامدهای مثبتی در فعالیت های اقتصادی خواهد داشت، که از جمله می توان به دو مورد زیر اشاره نمود:

۱- بر اساس تلقی صحیح از تقدیر روزی، انسان تلاش های خود را در مسیر صحیح خویش و متناسب با استعدادها و توانمندی هایش به کار می گیرد و بر آن مداومت می‌ورزد^۲ و بدین سان عاملی در رشد اقتصادی خود به شمار می آورد.

۱. بقره/ ۱۰۷، مائده/ ۱۷، ۱۸، ۴۰، ۱۲۰، انعام/ ۵۷ و ۵۶ و ...

۲. کافی، ج ۵، ص ۱۶۸.

۲- در پرتو ایمان به رزاقیت خدا، با آرامش خاطر و با رعایت حدود و ارزش ها، به فعالیت اقتصادی می پردازد، در نتیجه از آلودگی به مفسد اقتصادی و رذایلی همچون حرص و طمع، غرورِ نعمت، و نیز ترس از فقر که سرچشمه‌ی بسیاری از آلودگی های اخلاقی رفتاری است، رهایی می یابد^۱ و با امید و توکل به خدا، در فعالیت های اقتصادی تلاش می نماید.

۱. التنمية الاقتصادية في الكتاب والسنة، محمدی ری شهری، ص ۳۰۷.

موضوع دوم:

انسان از دیدگاه مکتب اقتصادی اسلام



جایگاه انسان در نظام هستی از دیدگاه اسلام

بدون شک نوع شناخت از انسان و جایگاه او در نظام هستی، نقش تعیین کننده ای در شکل گیری مکاتب اقتصادی، اندیشه‌ها و تحلیل‌ها و برنامه ریزی‌های مبتنی بر آن دارد.

تفاوت‌های فراوانی که میان نظریه‌ی جدایی اخلاق از اقتصاد و اقتصاد بر پایه اخلاق دیده می‌شود زائیده نوع نگاه به انسان در آن مکتب می‌باشد.

دیدگاه اسلام در این زمینه، متفاوت از مکاتب سرمایه داری و سوسیالیستی است. از این رو، توجه به مبانی انسان شناختی از دیدگاه اسلام، در کنار مباحث خداشناسی در تبیین مسائل و نظریه‌های اقتصاد اسلامی ضرورت می‌یابد.

مهم‌ترین مبانی انسان شناختی اسلام عبارتند از:

۱- جانشینی خدا

در بینش اسلامی، برخلاف اندیشه ی «خویش مالکی فردی» در نظام سرمایه داری و «دولت مالکی» در نظام سوسیالیستی، خداوند، مالک همه چیزاست؛ و انسان، تنها جانشین و نماینده ی خدا در زمین است؛^۱ خداوند از میان مخلوقات، انسان را برگزید؛^۲ از روح خود در او دمید؛^۳ و او را امانتدار خویش قرار داد؛^۴ و با آموزه های دینی راه و رسم جانشینی و حمل امانت الهی را برای او روشن ساخت.

در نتیجه، طبیعت با تمام منابع و ثروت هایش به عنوان «امانت» به دست بشر سپرده شده است که باید بر اساس آموزه های دینی حق امانتداری را به جا آورد و تصرفاتش در همان چارچوبی باشد که خداوند مشخص کرده است.

قرآن کریم نیز در بیان احکام مالی، به این حقیقت تأکید کرده و در ترغیب افراد به مشارکت در خدمات اجتماعی و انفاق، یادآور می‌شود که شما نماینده خدا هستید و اموالتان از آن خداست:

وَآتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ. (نور/ ۳۳)

... وَ أَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ... (حدید/ ۷)

در روایتی از امام صادق علیه السلام نیز محدودیت های اقتصادی مبتنی بر همین اصل دانسته شده است:

المال مال الله جعله ودائع عند خلقه، و أمرهم أن يأكلوا منه قسداً و يشربوا منه قسداً و يلبسوا منه قسداً... و يعودوا بما سوى ذلك على فقراء

۱. بقره / ۳۰

۲. اسراء / ۷۰.

۳. سجده / ۹.

۴. احزاب / ۷۲.

المؤمنین^۱؛

مال از آن خدا است، آن را در میان خلقتش به امانت نهاده و فرمان داده است تا با میانه روی از آن بخورند، بنوشند و بپوشند...، و مازاد آن را به مؤمنان تهیدست بازگردانند.

۲- هدف‌مندی

انسان، بیهوده و بی هدف پا به عرصه هستی نگذاشته است. آفرینش او و تمام شرایط و امکانات در اختیارش دارای هدفی والا می‌باشد.

قرآن کریم، با اشاره به این حقیقت، پندار «پوچ گرایان» را سخت نکوهش نموده و ساحت کبرای خود را از آن پیراسته می‌داند:

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ، فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ
الْحَقُّ.. (مؤمنون / ۱۱۵ و ۱۱۶)

بر خلاف مکتب سرمایه داری، که کمال مطلوب را ارضای هر چه بیشتر خواسته‌های مادی می‌داند و هدف از فعالیت‌های اقتصادی را دستیابی به حداکثر مطلوبیت «مصرف» و حداکثر سود (در تولید و سرمایه‌گذاری) می‌داند، در جهان بینی اسلامی، کمال نهایی انسان، قرب به خداوند و رسیدن به مقام رفیع عبودیت است.

در توجیه این هدف، به صورت اجمال می‌توان این‌گونه بیان داشت که از یک سو، انسان موجودی کمال طلب است و در همه‌ی کمالات، به سوی بی‌نهایت‌گرایی دارد؛ و از سوی دیگر، وجود بی‌نهایت کامل، وجود خداوند است. بنابراین مطلوب نهایی انسان در نزدیک شدن هر چه بیشتر به سرچشمه کمال هستی یعنی قرب

الهی^۱ و هدف متعالی اش تکامل اختیاری است.^۲ دستیابی به این هدف از دیدگاه قرآن، تنها با عبودیت و سر نهادن به فرامین الهی حاصل می شود، از این رو، خداوند در قرآن می فرماید: **وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ** (ذاریات/ ۵۶)

بنابراین، عبادت، تنها راه تقرب و یگانه رمز تکامل می باشد و تردیدی نیست که عبادت، تنها انجام مراسم خاصی همچون نماز و روزه نیست، بلکه حقیقت عبادت اظهار آخرین درجه خضوع و تسلیم در برابر معبود است.^۳ و از این جا است که هر گونه عملکردی در راستای بندگی او، از جمله فعالیت های سالم اقتصادی، عبادت محسوب می شود.^۴

در نتیجه باورمندی به این هدف (قرب خدا) به فعالیت های اقتصادی جهتی خاص می بخشد و بسیاری از مباحث اخلاقی در عرصه اقتصاد، تنها در پرتو چنین نگرشی، معنا می یابد. به عنوان مثال در این بینش، انسان از لذت های پوچ دست بر می دارد تا به لذت های بالاتری در مسیر قرب به خدا نایل گردد.

۳- مسئولیت

مالکیت مطلق خدا و جانشینی و امانتداری انسان از یک سو و هدفدار بودن جهان و انسان از سوی دیگر، مستلزم مسئول بودن انسان است.

انسان در درجه نخست، در برابر خداوند و امکاناتی که به او ارزانی شده مسئول است؛ و مسئولیت او نیز به این معنا است که از نعمت ها در راستای رسیدن به کمال

۱. مؤمنون/ ۱۱۵، نجم / ۴۲، قیامت/ ۲۲ و ۲۳، فجر/ ۲۷ و ۳۰.

۲. فلسفه اخلاق، مؤسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی، ص ۱۲۵.

۳. راغب، مفردات، ص ۵۴۲، المیزان، ج ۱۸، ص ۳۹۲.

۴. وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲-۵، ۹-۱۳.

مطلوب، استفاده نماید. قرآن کریم می فرماید:

ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ (تکواثر / ۸)

سؤال از نعمت ها و عمل بنده، نه به معنای بازخواست از استفاده‌ی گوشت و نان و آب و چشم و گوش و... است بلکه به معنای سؤال از نحوه به کارگیری آن در راه رسیدن به کمال و دستیابی به تقرّب عبودی می‌باشد.^۱

در پرتو مسئولیت انسان در برابر خدا، مسئولیت های دیگری نیز برایش ایجاد می شود، همچون مسئولیت در برابر رهبران الهی،^۲ در برابر جامعه و جان و مال دیگران، به ویژه نیازمندان؛^۳ و حتی در قبال حیوانات و محیط زیست.^۴

توجه شود که هر مسئولیتی، احکام و مقرراتی را برای انسان ایجاد می کند و وی را در برابر آن متعهد می سازد. احکام و مقرراتی که حوزه‌ی مسئولیت انسان را تعیین می کند، دو گونه است: دسته اول، احکامی است که ناظر بر موانع بیرونی تکامل اختیاری می باشد که برای ایجاد حداقل شرایط مورد نیاز برای حرکت تکاملی، وضع شده است، مانند ممنوعیت اختکار، سرقت و قوانین مالیات ها.

و دسته ی دوم، احکامی است که ناظر به رفع موانع درونی و زمینه ساز فضیلت های اخلاقی می باشد، مانند ممنوعیت کذب و نفاق.

ذکر این نکته خالی از فایده نیست که احکام و ارزش های اسلامی گرچه نفی آزادی های بی حد و حصر را در پی خواهد داشت و در نگاه سطحی فردگرایانه، محدود

۱. المیزان، ج ۲۰، ص ۴۰۷.

۲. نساء / ۵۹.

۳. ذاریات / ۱۹، معارج / ۲۴ و ۲۵.

۴. نهج البلاغه، ترجمه ی فیض الاسلام، خطبه ۱۶۶.

کننده است اما در واقع، آدمی را از اسارات هوای نفس و کرنش در برابر صاحبان زر و زور برای رسیدن به رفاه مادی، رهایی می بخشد و از این رو عامل گسترش آزادی‌های حقیقی خواهد بود.^۱

۴- اختیار

مسئول بودن، هنگامی معنا پیدا می‌کند که اختیار و اراده، وجود داشته باشد؛ از این رو، از دیدگاه قرآن کریم، انسان، موجودی دارای اراده و اختیار است؛ (کهف/ ۲۹، رعد/ ۱۱، انسان/ ۳) و هرگز تحت تأثیر توهماتی همچون «جبر و تاریخ» و «جبر محیط»، مسیر زندگی‌اش دستخوش تغییر نمی‌گردد.

اسلام، عامل اساسی سازنده تاریخ، محیط و زندگی افراد را، دگرگونی‌هایی می‌داند که در اندیشه، اخلاق و شیوه زندگی به اراده و خواست خود او پدید می‌آید.^۲

قرآن کریم در این باره می‌فرماید: ... إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ... (رعد/ ۱۱)

اندیشه‌ی فوق، نقش سازنده‌ی در ترغیب افراد به اصلاح ساختارهای فکری و اخلاقی برای دستیابی به رشد، رفاه و سالم‌سازی روابط اقتصادی ایفا می‌کند.

پیوند دو اصل اخیر - مسئولیت و اختیار - زمینه‌ی مناسبی را برای «تکامل اختیاری» و نیل به هدف مطلوب فراهم می‌سازد. بر این اساس، هم آزادی مطلق و نفی مسئولیت از آدمی - که نظام سرمایه‌داری، جز در موارد اندک، مانع آن است - و هم نفی اراده و اختیار - که سوسیالیست‌ها مدعی آن می‌باشند - هر دو نقض غرض است

۱. برای نمونه ر. ک: اعراف/ ۱۵۷، فرقان/ ۴۳، احزاب/ ۶۷، جاثیه/ ۲۳.

۲. درباره نفی پندار جبر محیط تاریخ از نگاه قرآن، ر. ک: ن طه/ ۶۰-۷۶، کهف/ ۹-۲۶، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۱۳.

و انسان را از رسیدن به هدف واقعی و تکامل باز می‌دارد.

۵- هویت فردی - اجتماعی

اسلام، هم فرد را اصیل می‌داند و هم جامعه را، چون از یک سو وجود اجزای جامعه (افراد) را در وجود جامعه، حل شده نمی‌داند و از سوی دیگر، افراد، در برخورد با مسایل روحی، فکری و عاطفی، هویت جدیدی در جامعه می‌یابند. از دیدگاه اسلام، فرد و جامعه بر یکدیگر تأثیر دو سویه دارند؛ از یک سو هر فرد، صاحب فکر و اندیشه و اراده است و می‌تواند جامعه را تحت تأثیر قرار دهد و اندیشه‌ها، سنت‌ها و به طور کلی فرهنگ جامعه را دگرگون سازد؛ و از سوی دیگر، افکار و سنت‌های رایج جامعه نیز بر هویت فردی تأثیر می‌نهد، که این دیدگاه را «اصالت فرد و جامعه» می‌نامند.

از این رو، آیات قرآن کریم، گاه فرد را مخاطب می‌سازد و او را مسئول اعمال خود می‌داند^۱ و گاه «امت‌ها» را مخاطب ساخته است و برای آن‌ها، سرنوشت مشترک،^۲ نامه عمل مشترک، (جائیه/ ۲۸) و نیز عمل، (انعام/ ۱۰۸) اجل، (اعراف/ ۳۴) و مسئولیت (بقره/ ۱۳۴) قائل است.^۳

با توجه به این دیدگاه است که در اسلام پاره‌ای از فعالیت‌های اقتصادی ناسازگار با منافع جامعه، همچون احتکار و ربا، ممنوع می‌گردد و حسّ فزون‌طلبی، زراندوزی، بخل و مانند آن، از ردائیل اخلاقی به شمار می‌رود.

۶- زندگی جاوید

۱. مدثر/ ۳۸، اسراء/ ۱۳، نجم/ ۳۹، یونس ۱۰۸.

۲. انفال/ ۲۵، اسراء/ ۱۶.

۳. برای اطلاع بیشتر ر، ک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۳۳۹-۳۳۳.

از نگاه مادی گرایان، زندگی، منحصر در دنیا است: وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا... (جاثیه / ۲۴)

پر واضح است که در چنین نگرشی، زندگی انسان محدود و کوتاه خواهد بود و مفاهیم «سود»، «لذت» و «سعادت» از محدوده ی جهانی آن فراتر نمی رود؛ إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا (انسان / ۲۷)

در بینش اسلام، معاد و زندگی در جهان دیگر، از اصول اعتقادی است و بر پایه ی آن زندگی انسان تا بی نهایت ادامه دارد. به همین جهت مفاهیمی همچون «سود»، «سعادت» و حتی «تجارت» و «بیع» وسعتِ معنا پیدا کرده و زندگی جاوید اخروی را نیز در بر می گیرد.

قرآن کریم، پیروان خود را به سعادت هر دو جهان فرا می خواند:

مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ... (نساء / ۱۳۴)

و نیک بختی واقعی را همان سعادت اخروی می داند و می فرماید:

... فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ... (آل عمران / ۱۸۵)

... خالدينَ فيها أبدأً ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (توبه / ۱۰۰)

قرآن کریم با این رویکرد، از گرایش فطری «حب بقاء» و انگیزه ی طبیعی «لذت طلبی» انسان، در مسیر تکامل او، به خوبی بهره گرفته و با توجه دادن به زندگی جاودان آخرت و لذت های نامحدود و بی کران آن، به اصلاح اخلاق و رفتار فرد و جامعه پرداخته است. (زخرف / ۷۱) باورمندی به حیات اخروی، آثار مثبتی را در رفتارهای اقتصادی خواهد داشت.

به عنوان مثال قرآن کریم به هنگام نهی از کم فروشی، معاد را به یاد انسان ها می آورد و می فرماید: وَيَلِّ الْمُطْفِفِينَ... أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ * لِيَوْمٍ

عَظِيم. ^۱ (مطففین / ۴/۱ - ۵)

۷- دو بعدی بودن

از دیدگاه قرآن، انسان، دارای دو بعد مادی و معنوی است:

الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ، ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ، ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ... (سجده / ۷-۹)

با این حساب، نیازها و تمایلات انسان نیز دو گونه است، گرایش به لذت های مادی مانند خوردن، آشامیدن و خوابیدن؛ و گرایش به ارزش های معنوی همچون خداجویی، عدالت خواهی و نوع دوستی.

بر این اساس از سویی تکامل انسان در گرو رشد و شکوفایی هر دو بعد وجودی اش خواهد بود و از سویی دیگر توجه کافی نداشتن به نیازها و تمایلات مادی انسان، درواقع نادیده گرفتن نهی از سرشت اوست که وی را از رسیدن به مقصود باز خواهد داشت؛

با توجه به آنچه گذشت، نظام اقتصادی مطلوب، نظامی است که از یک سو بر آورنده نیازها و تأمین کننده رفاه مادی انسان باشد، و از سوی دیگر، زمینه ساز تعالی و رشد ارزش های روحی و معنوی او باشد.

توجه به بعد معنوی، انسان را به کرامتی ویژه از ناحیه خدا می رساند و نپرداختن به آن، او را از جایگاه بلند خود فرو انداخته و در حد حیوانات و بلکه پائین تر خواهد آورد.^۲

۱. همچنین رک: هود / ۸۴، بقره / ۲۷۵.

۲. برای مقایسه این دو بعد، رک: نجم / ۹، اعراف / ۱۷۶.

برخی ویژگی‌های انسان اقتصادی مطرود

بی توجهی به ویژگی‌های اقتصادی مکتب اسلامی، باعث می‌شود از دید اسلام، «انسان اقتصادی» تجسم یابد. برخی از ویژگی‌های چنین انسانی عبارت است از:

۱- پیوسته سود مادی خویش را به منافع دیگران ترجیح دهد؛ و بدین سبب، بسیار تنگ نظر، خسیس و خودخواه گردد؛ ... وَ كَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا (اسراء/ ۱۰۰)

۲- عجول و شتابگر است. به همین دلیل نمی‌خواهد یا نمی‌تواند منافع واقعی و دراز مدت خویش را در نظر بگیرد؛ وَ يَدْعُ الْإِنْسَانَ بِالنَّشْرِ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا (اسراء/ ۱۱)

۳- به شدت شیفته‌ی مال و ثروت است و دائم به انباشتن آن می‌پردازد؛ وَ إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ (عادیات/ ۸)

يَكْنُزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ (توبه/ ۳۴)

۴- کم ظرفیت و کم طاقت است و در رویارویی با مشکلات اقتصادی بی‌تابی می‌کند و به هنگام گشایش و رفاه، بخل می‌ورزد؛ إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا، إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَ إِذَا... الْخَيْرُ مُنُوعًا (معارج/ ۱۹-۲۱)

۵- ثروت و امکانات در اختیارش را، تنها حاصل تلاش و زیرکی خود می‌پندارد؛ «قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي...» (قصص/ ۷۸)

۶- گرفتار غرور و غفلت می‌شود. يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ (انفطار/ ۶) ... إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ (هود/ ۱۰)

۷- تعهد او به هنجارهای اجتماعی تا زمانی است که در خود احساس نیاز کند، لذا آن گاه که خود را بی‌نیاز دانست، سرکشی می‌کند؛ إِنَّ الْإِنْسَانَ

لَيَطْغَى، أَنْ رَأَاهُ اسْتَعْنَى (علق / ۶-۷)

این انسان با این اوصاف حتی اگر مسلمان باشد، اما رفتارهایش شباهت فراوان به انسان اقتصادی مکتب سرمایه داری دارد.

برخی ویژگی های اقتصادی انسان تربیت یافته اسلامی:

۱- با منافع دیگران، هماهنگ است و در موارد لازم، دیگران را بر خود مقدم

می سازد: وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ (حشر / ۹)

۲- آینده نگر و دارای بینش عمیق است؛ به همین خاطر دارایی خویش را

وسیله‌ی رسیدن به منافع دراز مدت و لذت پایدار قرار می دهد. إِنَّ الَّذِينَ

يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً

يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ، لِيُؤْفِقَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُم مِّنْ فَضْلِهِ (فاطر /

۲۹ و ۳۰)

۳- دل داده و وابسته به ثروتش نیست، بلکه آن را در مسیر رضایت الهی (بقره /

۲۵۶) و خدمت به نیازمندان (زاریات / ۱۹) به کار می گیرد. در برابر نابسامانی

ها و مشکلات اقتصادی، شکیبایی می‌ورزد (حج / ۳۵) و به هنگام رفاه و

آسایش طغیان نمی کند و خویشتن را به سرمستی و شادمانی و فخر فروشی

نمی آید. (هود / ۱۰-۱۱)

۴- آنچه دارد، نه از تلاش و زیرکی خود، بلکه از فضل پروردگارش می داند:

هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي وَ بَدِينِ سَانَ ثَرَوَتِ وَ مَكْنَتِ خَوِيْشِ رَا، وَ سِيْلِهِ يِ

آزمایش می‌داند و پیوسته در پی استفاده درست و شکرگزاری عملی است:

لِيَبْلُغُوْنَ أَ الشُّكْرُ أَمْ أَكْفُرُ (نمل / ۴۰)

تردیدی نیست که دست‌یابی به چنین صفات و شخصیتی، جز در پرتو آموزه‌های اخلاقی و حیانی، شدنی نیست و این مهم، که همان تربیت و هدایت انسان‌ها به سوی کمال و تعالی است، هدف اصلی نظام اقتصادی به شمار می‌رود.

بخش دوم:

تولید در اقتصاد اسلامی

موضوع سوم:

ارزش کار و تولید از دیدگاه قرآن و روایت



مفهوم کار و شغل در حوزه اقتصاد:

«مجموعه اعمالی که انسان به کمک مغز، دست، ابزارها و ماشین ها، در راه تولید ثروت یا ایجاد خدمات، انجام می‌دهد و متقابلاً بر انسان تأثیر می‌گذارد»^۱
در فرهنگ قرآن، واژه‌هایی که برای «کار اقتصادی» استعمال شده عبارتند از:
«اسْتَأْجِرُهُ» (قصص / ۲۶)، «يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ» (مزمل / ۲۰)، لَتَبْتَغُوا فَضْلاً مِّنْ رَبِّكُمْ (اسراء / ۱۲)، وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ (انفال / ۶۰)

ارزش کار در اسلام

قرآن

۱. جامعه شناسی کار و شغل، غلام عباس توسلی، ص ۱۰.

از آن جا که «کار» اهمیت فوق العاده‌ای در حیات فردی و اجتماعی بشر دارد، اسلام تأکید ویژه‌ای بر کار و تلاش انسان می‌کند.

قرآن کریم به طور صریح همه‌ی بهره‌مندی‌های انسان را در گرو کار و تلاش او می‌داند:

وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى (نجم / ۳۹)

لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ (نساء / ۳۲)

بافت ادبی آیات و به کار رفتن واژه‌هایی که در بالا از آن‌ها یاد شد، نشانه‌ای از اهمیت کار و تلاش و تولید در مکتب جاویدان اسلام می‌باشد.

روایات:

روی ابن عباس قال: کان رسول الله ﷺ إذا نظر إلى الرجل فأعجبه قال: هل له من حرفة؟ فإن قالوا: لا، قال: سقط من عيني. قيل: وكيف ذلك يا رسول الله؟ قال: لأن المؤمن إذا لم يكن له حرفة يعيش بدينه.^۱

ابن عباس نقل می‌کند که رسم پیامبر اکرم ﷺ این بود که وقتی با مردی برخورد می‌کرد که نیرو و قوتش مایه شگفتی آن حضرت می‌شد، سؤال می‌فرمود: آیا این شخص حرفه و شغلی دارد و به کاری مشغول است؟ اگر جواب منفی بود و از بیکاری شخص مطلع می‌شد، می‌فرمود: (این شخص) از چشم من افتاد. زمانی که از علتش سؤال می‌شد، حضرت بیان می‌کردند که: علت آن است که مؤمن اگر شغل و کار نداشته باشد چه بسا دین فروشی خواهد کرد، (تا لقمه نانی به دست آورد).

روی أنس بن مالك أن رسول الله ﷺ لما أقبل من غزوة تبوك استقبله

سعد الأنصاری فصاحه النبی ﷺ، ثم قال له: ما هذا الذی اکنب یدیک؟ قال: یا رسول الله! أضرب بالمرّ والمسحاة فأنقحه علی عیالی، فقبّل یده رسول الله ﷺ وقال: هذه ید لا تمسّها النار^۱

انس بن مالک می گوید موقعی که رسول خدا ﷺ از جنگ تبوک باز می گشت، سعد انصاری به استقبال او آمد، حضرت با او مصافحه کرد و دست سعد را زبر و خشن یافت. فرمود: چه صدمه و آسیبی به دستت رسیده است؟ سعد گفت: یا رسول الله با طناب و بیل کار می کنم و سر و کارم با آب و چاه و بیل و طناب است و درآمدم را خرج معاش خانواده ام می نمایم. رسول اکرم مقابل افراد بی شماری که این صحنه را می دیدند، دست آن کارگر زحمت کش را بوسید و فرمود: این دستی است که آتش با آن تماس پیدا نمی کند».

قال الصادق علیه السلام: «یا هشام! إن رأیت الصّفيّین قد التقیّا فلا تدع طلب الرزق فی ذلک الیوم»^۲.

«ای هشام! هرگاه دیدی دو گروه در حال جنگند از تلاش برای کسب روزی حلال در آن روز دست برمدار».

قال کاظم علیه السلام: «رسول الله وأمیر المؤمنین وآبائهم قد عملوا بأیدیهم، وهو عمل النبیّین والمرسلین والصالحین»^۳

«امام کاظم علیه السلام فرمود: پیامبر خدا و امیر المؤمنین و پدران بزرگوارم با دست های خود کار می کردند و کار و تلاش از سیره ی پیامبران و رسولان و صالحان است».

۱. اسد الغابه، ج ۲، ص ۲۶۹.

۲. کافی، ج ۵، ص ۷۸، ح ۷.

۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۶۲، ح ۳۵۹۳.

الإمام الصادق عليه السلام: اقرأوا من لقيتم من أصحابكم السلام و قولوا لهم: إن فلان بن فلان (جعفر بن محمد ع) يقرئكم السلام و قولوا لهم: ... إذا صليتم الصبح وانصرفتم فبكرُوا في طلب الرزق، واطلبوا الحلال، فإن الله عزّ و جلّ يرزقكم و يعينكم عليه^۱

الإمام الصادق عليه السلام: يا مفضل! انظر إلى العصفير كيف تطلب الكها بالنهار، صحيحه لا تفقده و لا هي تجده مجموعاً مؤدأً بل تناله بالحركت و الطلب كذلك الخلق كله...^۲

امام صادق عليه السلام: ای مفضل به گنجشکان نگر که چگونه خوراک خود را در هنگام روز به چنگ می آورند، و چنان است که این خوراک یکجا آماده و در اختیار آن ها نیست، بلکه باید با حرکت کردن و به جستجو پرداختن به آن دسترس پیدا کنند. وضع همه آفریدگان به همین گونه است؛ پس منزّه است خداوندی که روزی آفریدگان خود را به اندازه مقدر کرد...

و آن را چنان قرار نداد که از دسترسی به دور باشد زیرا آفریدگان به آن نیازمندند و چنان نیاز نداشت که به رایگان و بی هیچ تلاشی در دسترس آنان واقع شود، زیرا که در این چگونگی هیچ مصلحتی وجود نمی داشت. اگر نیازمندی های خوراکی به صورت یکجا و آماده وجود می داشت، چهارپایان به آن حمله می بردند و آن اندازه می خوردند تا شکم هاشان باد کنند و هلاک شوند؛ آدمی زادگان نیز با فراغی که برایشان پیش می آمد به نهایت ناسپاسی و سرمستی گرفتار می شدند و تباهی و زشت کاری سراسر زمین را فرا می گرفت.

۱. الحیة، ج ۵، ص ۴۶۵.

۲. الحیة، ص ۴۲۸، ج ۵.

النبي صلى الله عليه وآله فيما رواه الإمام الصادق عليه السلام آباءه: طلب الكسب فريضة بعد الفريضة.^۱

پیامبر صلى الله عليه وآله به روایت امام صادق عليه السلام از پدرانش فرمود: پس از نماز واجب، کار کردن (و داشتن کسب و کار) واجب است.

الإمام علي عليه السلام: أوصيكم بالخشية من الله في السرِّ والعلانية، والعدل في الرضا والغضب والاكْتساب في الفقر والغنى...^۲

امیر المؤمنین علی عليه السلام فرمود: شما را به ترسیدن از خدا در آشکار و نهان و به اجرای عدالت در خشنودی و خشمناکی و به داشتن کسب و کار کردن در فقر و غنا سفارش می کنم.

الإمام الصادق عليه السلام: كان أمير المؤمنين يضرب بالمرِّ ويستخرج الأرضين...
و إنَّ أمير المؤمنين أعتق ألس مملوك من ماله وكذَّ يده.

امام صادق عليه السلام فرمود: علی عليه السلام با بیل کار می کرد و شخم می زد... او از مال و دسترنج کار خویش هزار برده آزاد کرد.^۳

الإمام صادق عليه السلام: إني لأعمل في بعض ضياعي حتى أعرق. وإن لي من يكفيني، ليعلم الله عزَّ وجلَّ أنني أطلب الرزق الحلال.^۴

امام صادق عليه السلام می فرمود: من در بعضی از زراعت هایم چندان کار می کنم که عرق از من بریزد، با اینکه کسی را دارم که به جای من کار کند، لیکن می خواهم که خداوند

۱. الحیاء، ۵، ۴۳۰.

۲. بحار الانوار، ج ۷۵، ب، ص ۳۰۴.

۳. کافی، ج ۵، ۷۴.

۴. الحیاء، ج ۵، ص ۴۷۶.

بداند که من خود برای طلب رزق حلال کار می‌نمایم.
در برخی آیات و روایات، حرفه بزرگان دین بیان شده است. تا پیروان آن‌ها انگیزه‌ی بیشتری برای کار و فعالیت داشته باشند:

قرآن:

- وَ مَا تَلِكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى قَالَ هِيَ عَصَايَ اَتَوَكَّؤُا عَلَيَّهَا وَ اَهْسُبُهَا عَلَيَّ غَنَمِي... (طه / ۱۷-۱۸)

- قَالَ اِنِّي اُرِيدُ اَنْ اُنْكِحَكَ اِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَيَّ اَنْ تَاَجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ فَاِنْ اَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَ مَا اُرِيدُ اَنْ اَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي اِنْ شَاءَ اللّٰهُ مِنَ الصّٰلِحِيْنَ . (قصص / ۲۷)

- وَ عَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُؤْسٍ لِّكُم... (انبياء / ۸۰)

روایات:

حضرت آدم به کشاورزی، ادریس به خیاطی، نوح به نجاری و ابراهیم به زراعت و دامداری می پرداخت، یعقوب و ایوب هم دامدار بودند، شعیب و موسی شبانی و کارگری می کردند، داوود زره ساز بود، هود و صالح تجارت می کردند، لوط به کشاورزی اشتغال داشت، سلیمان با آن حکومت منحصر به فرد، حصیر بافی می کرد و عیسی نیز به نجاری مشغول بود.^۱

آثار و عواقب بیکاری

بیکاری و تنبلی بذر شومی است که ثمری جز نگون بختی ندارد. در روایات، نتایج

۱. بحارالانوار، ۱۰۰، ص ۵۶، ح ۳۴.

منفی زیادی برای آن بیان شده است و اندک تفکری پیرامون این پیامدهای ناگوار، می تواند انگیزه ی انسان برای کار و تلاش را بیشتر نماید.

۱- مبعوض شدن نزد خدا

الإمام الباقر عليه السلام: قال موسى عليه السلام: يا رب أيّ عبادك أبغض إليك؟ قال: جيفة بالليل، بطل بالنهار^۱
امام باقر عليه السلام فرمود: حضرت موسی عليه السلام گفت: پروردگارا! از کدام یک از بندگانت بیشتر نفرت داری؟ خداوند فرمود: آن کس که شب ها چون مرداری در بستر خفته و روزها را به بطالت و تنبلی می گذراند.

۲- مبعوض شدن نزد پیامبر و امامان معصوم عليهم السلام

الإمام الباقر عليه السلام: أتى لا بغض الرجل ان يكون كسلاناً عن امر ديناه. و من كسل عن امر دنياه فهو عن امر آخرته اكسل^۲
امام باقر عليه السلام فرمود: من از مردی که نسبت به کارهای دنیوی خویش تنبل و بی اعتنا باشد نفرت دارم؛ آن کس که در کار دنیای خویش تنبل باشد، در کار آخرتش تنبل تر خواهد بود.

۳- عدم استجابت دعای بیکار

الإمام الصادق عليه السلام: عن النبي صلى الله عليه وآله: إن أصنافاً من أمتي لا يستجاب دعائهم... ورجل يقعد في بيته ويقول: يا ربّ ارزقني! ولا يخرج ولا يطلب الرزق،

۱. همان، ۷۳، ص ۱۸۰، ح ۸.

۲. کافی، ۵، ۸۵، ح ۴.

فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ: عَبْدِي! أَلَمْ أَجْعَلْ لَكَ السَّبِيلَ إِلَى الطَّلَبِ وَالتَّصَرُّفِ فِي الْأَرْضِ بِجَوَارِحِ صَحِيحَةٍ.^۱

امام صادق عليه السلام فرمود: از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین رسیده است: گروه‌هایی از امت من دعایشان مستجاب نمی‌شود... و مردی که در خانه می‌نشیند و می‌گوید: خدایا! روزی مرا برسان اما در جستجوی روزی از خانه بیرون نمی‌رود. خدای بزرگ به او می‌فرماید: ای بنده‌ی من! مگر بدن سالم به تو ندادم، تا به دنبال کار بروی و روزی خود را به دست آوری؟!!

۴- سر بار جامعه شدن و دوری از رحمت حق

رسول الله صلی الله علیه و آله: ملعون من ألقى كَلِّه على الناس^۲

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس بار زندگی اش را بر دوش دیگران اندازد و سر بار مردم باشد، از رحمت خدا به دور است.

رسول الله صلی الله علیه و آله: ملعون ملعون من يضيع من يعول^۳

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس به عائله خویش نرسد، ملعون است، ملعون.

۵- بزهکاری و آلودگی به فساد

الإمام علي عليه السلام: إن يكن الشغل مجهدة فاتّصال الفراغ مفسدة

امام علی عليه السلام فرمود: اگر کار زحمت دارد، بیکاری، مدام نیز فسادآور است.^۴

۱. الحیاة، ۵، ۴۹۳.

۲. وسایل الشیعه، ۱۲، ۱۸.

۳. الحیاة، ۵، ۴۹۱.

۴. همان، ۵، ۴۹۳. رک: ص ۷۱ اخلاق اقتصادی.

۶- بی اعتباری و از دست دادن وجهه اجتماعی

عن معاذ بن کثیر بیاع الأكسیة، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إنني هممت أن أدع السوق، وفي يدي شيء. فقال: إذا يسقط رأيك، ولا يستعان بك على شيء.^۱

معاذ بن کثیر لباس فروش می گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: اکنون که پولی پس انداز کردم کار بازار را ترک کنم؟ فرمود: در این صورت، اعتبارت را از دست می دهی و دیگر کاری به تو سپرده نمی شود. در این جا به برخی از پی آمدهای دیگر بیکاری اعم از فردی و اجتماعی اشاره می کنیم:

- هدر رفتن استعدادها و توانائی های جسمی و فکری
- وحشت فزاینده از اقدام به کار
- فرسودگی زودرس و از بین رفتن نشاط روحی و جسمی
- بدبینی به دیگران (به ویژه اگر توأم با فقر باشد)
- ایجاد دلسردی افراد کوشا و پر تلاش جامعه به ویژه اگر افراد بیکار از رفاه نسبی و احترام کاذب اجتماعی برخوردار باشند.

آثار و فواید کار و تلاش

۱- تندرستی

رسول الله صلى الله عليه وآله: العافية عشرة أجزاء، تسعة في طلب المعيشية، وجزء في

۱. کافی، ۵، ۱۴۹، ح ۱۰.

سایر الأشياء.^۱

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: تندرستی ۱۰ جزء دارد که ۹ جزء آن در کار و تلاش برای کسب درآمد جهت هزینه های زندگی است و یک بخش آن در دیگر امور است.

۲- آرامش روح و نشاط در زندگی

النبي صلی الله علیه و آله: إن النفس إذا أحرزت قوتها استقر.^۲

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که انسان به روزی خود دست یابد، آرامش پیدا می کند.
الإمام الصادق عليه السلام: من لم يستح من طلب المعاش خفت مؤنته ورخا باله
ونعم عياله^۳

امام صادق عليه السلام فرمود: کسی که از کار کردن، عارش نشده و خجالت نکشد، مشکلاتش کم و فکرش آسوده می گردد و خانواده اش هم به روزی خود می رسند.
نفس اشتغال به کار، و احساس مفید بودن، تأثیر به سزایی در نشاط روحی و لذت بردن از زندگی دارد.

ولو كفى الناس كلِّ ما يحتاجون إليه، لما تهنأوا بالعيش، ولا وجدوا له لذة
...^۴

اگر تمام نیازمندی های مردم (بدون کار و تلاش) برایشان تأمین می شد، هرگز زندگی شان گوارا نمی شد و از آن لذتی نمی بردند.

حضرت در ادامه آن به جناب مفضل فرمود: هرگاه شخصی میهمان گروهی شود و

۱. کنز العمال، ۴، ۶، ح ۹۲۰۸.

۲. کافی، ۵، ۸۹، ح ۲.

۳. بحار الانوار، ۱۰۰، ۷، ح ۲۷.

۴. الحیة، ۱، ۶۳۵.

مدتی در میان آن‌ها بماند و بی هیچ زحمتی بخورد و بپوشد و پذیرایی شود، سرانجام از بی کاری دل زده می‌شود، و در صدد بر می‌آید تا خود را به کاری مشغول سازد؛ اکنون تصور کن اگر که همه‌ی عمر انسان چنین می‌گذشت چه بر سرش می‌آمد؟

۳- عزت و سربلندی

«رسول الله ﷺ: اطلبوا الحوائج بعزة النفس^۱

خواسته‌های خود را با عزت نفس دنبال کنید.

حضرت رسول ﷺ مسلمانان را بر تمکن مالی و عدم نیاز به دیگران تشویق و ترغیب می‌نمود و حتی انجام کارهای سخت و طاقت فرسا را بهتر از کمک گرفتن از این و آن می‌دانست.

رسول الله ﷺ: لأن يأخذ أحدكم حبله فيحتطب بها على ظهره أهون عليه من أن يأتي رجلاً أعطاه الله من فضله، فيسأله إعطاه أو منعه^۲

رسول اکرم فرمود: اگر یکی از شما ریسمان‌های خود را بردارد و به کوه و بیابان رفته و پشته‌ای هیزم جمع کند (آن را بر دوش کشیده و به بازار ببرد و با پولش زندگی خود را تأمین کند)، بهتر و آسان‌تر از آن است که پیش کسی برود و از او چیزی طلب کند، بدهد یا ندهد.

۴- کار به منزله جهاد در راه خدا

۱. بحار الانوار، ۵۶، ص ۴۱.

۲. نهج الفصاحه، ص ۶۵۵، ح ۲۳۶۷.

رسول الله ﷺ: الكاذب على عياله كالمجاهد في سبيل الله.^۱

پیامبر ﷺ فرمود: کسی که در جهت تأمین نیازهای خانواده اش بکوشد، همانند مجاهدی است که در راه خدا جهاد می کند.

رسول الله ﷺ: العثرة في كذب حلال على عيل مجوراً أفضل عند الله من

ضرب بسيف حولاً كاملاً لا يجف دماً مع إمام عادل^۲

پیامبر ﷺ فرمود: تلاش و کوشش در جهت به دست آوردن روزی حلال برای خانواده، نزد خداوند از یک سال کامل شمشیر زدن و ریخته شدن خون به همراه امام عادل با فضیلت تر است.

۵- نردبان کمال

خداوند با ابزارهای مختلفی که در اختیار بشر گذارده است، به او اختیار داده تا با استفاده صحیح از آن ها پله های ترقی و کمال حقیقی را طی نماید. یکی از راه هایی که می تواند در مسیر رسیدن به کمال معنوی به انسان کمک کند، کار و تلاش در جهت حفظ کرامت انسانی می باشد.

رسول الله ﷺ: نعم العون على طاعة الله الغنى^۳

پیامبر ﷺ فرمود: بی نیازی از دیگران (در سایه کار و تلاش)، کمک خوبی در اطاعت از خدا می باشد.

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۶۸.

۲. کنز العمال، ج ۴، ص ۹۲۰۹، ص ۶.

۳. کافی، ج ۵، ص ۷۱.

۶- نجات از آتش دوزخ

النبی فیما رواه الإمام الصادق عليه السلام عن آبائه عليهم السلام من بات كالألّا من طلب الحلال بات مغفوراً له^۱

هر کس شب را از طلب حلال با خستگی به روز برساند، آمرزیده است. در داستان سعد انصاری، زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله، دستان خشن او را بوسید، خطاب به حاضران فرمود:

هذه ید لا تمسّها النار.^۲

البته همه می دانیم هر تلاش و فعالیتی، مجوز عبور از پل صراط و دوری از آتش را به شخص نمی دهد، بلکه شرایط و حدود شرعی آن باید رعایت شود، تا این ثمرات به بار بنشینند.

۷- قرار گرفتن زیر چتر رحمت الهی در قیامت

عن رسول الله صلی الله علیه و آله أنّه قال: تحت ظلّ العرش یوم لا ظلّ إلاّ ظلّه، رجل خرج ضارباً فی الأرض یطلب من فضل الله، یکفّ به نفسه، ویعود علی عیاله^۳

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت، سایه ی عرش الهی بر سر کسی قرار می گیرد که با تکیه بر عنایات خداوندی از خانه خارج شده و برای تأمین مخارج زندگی خود و عائله اش، در روی زمین به تلاش و فعالیت می پردازد.

۸- گشایش تمام درهای بهشت

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲.

۲. اسد الغابه، ج ۲، ص ۲۶۹.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۳، ح ۱۴۵۸۶.

با توجه به روایات، انسان های بهشتی در قیامت به فراخور کردارشان، هر کدام از درب خاصی وارد بهشت می شوند، اما هشت درب بهشت خداوند، به روی کسانی که به کسب و کار حلال مشغولند، باز است.

النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ أَكَلَ مِنْ كَدِّ يَدِهِ حَلَالًا فَتَحَ لَهُ أَبْوَابَ الْجَنَّةِ يَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَ^۱

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: هر کس از دسترنج خود بخورد، درهای بهشت به روی او گشوده می شود، تا از هر دری که خواست وارد شود.

۹- کفاره گناهان

در روایتی از رسول خدا آمده است که در آموزش برخی از گناهان فقط به واسطه‌ی ورنجی که در جهت کسب مخارج زندگی کشیده می شود، حاصل می گردد.

النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ مِنَ الذُّنُوبِ ذُنُوبًا لَا يُكَفَّرُهَا صَلَاةٌ وَلَا صَدَقَةٌ وَلَا صَوْمٌ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَمَا يُكَفَّرُهَا؟ قَالَ: الْهَمُّومُ فِي طَلَبِ الْمَعِيشَةِ.^۲

رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: پاره‌ای از گناهان است که هیچ نماز و صدقه و روزه‌ای، کفاره‌ی آن ها نمی شود. پرسیدند: ای رسول خدا پس چه چیزی آن گناهان را پاک می کند؟ فرمود: ناراحتی ها و سختی هایی که انسان در جهت تأمین مخارج زندگی می کشد.

۱۰- توانائی در یاری رساندن به مستمندان

۱. بحارالانوار، ۱۰۰، ۱۰، ح ۴۱.

۲. جامع الاحادیث، ۲۲، ص ۳۵.

الإمام علیؑ فیما رواه الإمام الصادقؑ: كان الأمير المؤمنینؑ يضرب بالمرء ويستخرج الأرضین ... وإنَّ أمير المؤمنینؑ أعتق ألف مملوک من ماله وکدَّ یمینه!

امام صادقؑ فرمود: علیؑ بیل می زد و زمین را احیا می کرد و با درآمد حاصل از دسترنج خود، هزار برده را آزاد کرد.

علاوه بر امور ده گانه‌ی فوق، می توان موارد زیر را به عنوان فوائد و آثار کار بیان کرد که به صورت موجز به ذکر عناوین آن می پردازیم:

– هدفمند شدن و استفاده بهینه از اوقات

بسیاری از افراد بیکار، خود را با انواع فعالیت های تفریح، تفننی و گاه بیهوده مشغول می سازند. در حالی که «کار» بهترین عاملی است که فعالیت های انسان را در جهت صحیح هدایت می کند.

– تقویت اراده

از آن جا که کار، نوعی مقاومت در برابر تنبلی و مستی بوده و با نحوه ای از صبر و استقامت همراه است، به همین خاطر همانند عباداتی مثل جهاد، روزه و... می باشد که با نوعی تمرین و مقاومت همراه است.

– تمرکز قوهی خیال

همان طور که کار نیروی بدنی انسان را در اختیار می گیرد و با جهت دهی مطلوب از ضایع شدن آن جلوگیری می کند، می تواند قوهی خیال انسان را نیز تحت اختیار خود گرفته و از افسار گسیختگی آن جلوگیری نماید. خیال انسان به گونه ای است که اگر

در اختیار انسان قرار نگیرد، بر افکار انسان مسلط شده و او را در اختیار خود می‌گیرد و اگر محکوم انسان نباشد بر او حاکم خواهد شد و اصولاً نمی‌تواند بی‌طرف و بی‌نقش باشد.

- واقع بینی و تعدیل آرزوها

انسان بیکار از سوئی در پرتو توهمات، برای خود آینده ای افسانه ای در ذهن خویش، دست و پا می‌کند؛ و از سوئی دیگر به خاطر دست نیافتن به آرزوهای خود و عدم موفقیت در زندگی، دچار سرخوردگی و نومیدی می‌گردد.

اما در پرتو کار و تلاش و با وارد شدن در میدان عمل، با بسیاری از واقعیات و مشکلات و سنن الهی آشنا می‌شود، در نتیجه، آرزوها و برنامه های خود را با جهت «واقع بینی» ترسیم می‌نماید. و به صورت ملموس متوجه می‌شود که برای رسیدن به مقصود، باید بر اساس «آنچه که موجود است» برنامه‌ریزی کرد نه «آنچه که در ذهن و خیال خود پرداخته است».

- فکر و اندیشه ی منطقی

کار و تلاش، دیدگاه انسان را با قوانین عقلی و منطقی، منطبق می‌سازد. کمتر اتفاق می‌افتد که انسان‌های تلاش‌گر، موفقیت خود را از طریق راه‌های غیرمعقول و تخیلی دنبال کنند. برخلاف انسان‌های تنبل و گریزان از کار که معمولاً به «توفیقات شانس» می‌اندیشند.

مثلاً برای کسب درآمد به جای روی آوردن به کار و تولید، به راه‌هایی همچون پیدا کردن نقشه گنج، قرعه کشی، برگه‌های بخت آزمایی و... فکر می‌کنند؛ و متأسفانه بعضی از همین افراد سر از قمار، تقلب، قاچاق و دزدی‌های گوناگون در می‌آورند.

- امیدواری به آینده و خود باوری

زندگی انسان همواره آمیخته با نگرانی‌ها و دغدغه‌های گوناگونی است و پیشرفت علم و تکنولوژی و ابزار مدرن زندگی نیز نتوانسته و نخواهد توانست این نگرانی‌ها را برطرف سازد و شاید بزرگترین گمشده‌ی بشر امروز، کیمیای گران قیمت امید باشد. کارهای حساب شده و موفق، از عوامل بسیار مهمی است که بسیاری از نگرانی‌ها را از بین برده و انسان را به آینده زندگی امیدوار خواهد نمود و البته این فایده کار، قبل از هر چیز در کتاب تجربه انسانی به ثبت رسیده است.

نشانه های سستی و تنبلی

تنبلی نشانه هایی دارد که با آن می توان افراد سست عنصر را از انسان های سخت کوش باز شناخت. برخی از علامت ها عبارتند از:

۱- تسویف و تکیه بر آینده

النَّبِيُّ ﷺ: يَا أَبَا ذَرٍّ! إِيَّاكَ وَالتَّسْوِيفَ بِعَمَلِكَ، فَإِنَّكَ بِيَوْمِكَ وَلَسْتَ بِمَا بَعْدَهُ...^۱

ای اباذر! از تأخیر در عمل بپرهیز، که امروز از آن توست و از فردا خبر نداری.

الإمام عليؑ: أَلَا إِنَّ الْأَيَّامَ ثَلَاثَةٌ، يَوْمَ مَضَى لَا تَرْجُوهُ وَيَوْمَ بَقِيَ لَا يَأْتِي لَا تَأْمَنُهُ، فَلَا مَسَّ مَوْعِظَةٌ وَالْيَوْمَ غَنِيمَةٌ وَعَدَّ لَا تَدْرِي مِنْ أَهْلِهِ.^۲

بدانید که روزها سه گونه اند: ۱- روزی که گذشت و امیدی به بازگشت آن نداری. ۲-

روزی که مانده و هم اکنون در آنی. ۳- روزی که می آید و اطمینان به آمدن آن

۱. الحیة، ج ۱، ص ۵۷۳.

۲. همان، ص ۵۷۴.

نیست؛ پس دیروز پند است و امروز غنیمت و از فردا خبر نداری که از آن کیست (زنده ای یا مرده).

الإمام الصادق عليه السلام: إِيَّاكُمْ وَتَسْوِيفَ الْعَمَلِ، بَادِرُوا بِهِ إِذَا أَمَكْتُمْ^۱.
مبادا که برای پرداختن به کار، امروز و فردا کنید، هر وقت برایتان امکان کار پیدا شد،
برخیزید.

الإمام الباقر عليه السلام: إِيَّاكَ وَالتَّسْوِيفَ، فَإِنَّهُ بَحْرٌ، يَغْرُقُ فِيهِ الْهَلَكِيُّ^۲.
مبادا در عمل تأخیر کنید، که امروز و فردا کردن دریایی است که بسیاری از افراد در
آن هلاک شدند.

۲- توقع و تمایل به اینکه دیگران کارهایشان را انجام دهند

الإمام الصادق عليه السلام: لَا تَكْسَلْ عَنِ مَعِيشَتِكَ فَتَكُونَ كَلًّا عَلَى غَيْرِكَ
در فراهم آوردن معیشت و خرج خود تنبل مباش، که بار دوش دیگری خواهی شد.
النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ...اسْتَعْفُوا عَنِ السُّؤَالِ مَا اسْتَطَعْتُمْ^۳
... تا آن جا که می توانید خود را از درخواست کردن، دور نگاه دارید.

۳- توجیه بیکاری

انسانی که تن به کار نمی دهد، در پاسخ دیگران یا وجدان خود که او را به خاطر
تنبلی و از زیر کار در رفتن، ملامت می کنند، دست به توجیهات گوناگونی می زند.
گاهی کار موجود را دون شأن خود می داند؛ حال آنکه در روایات می خوانیم:

۱. همان، ص ۵۷۵.

۲. همان، ج ۴، ص ۴۳۷.

۳. الحیاء، ج ۴، ص ۴۴۴.

عن النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَرُهَا^۱

بهترین کارها، دشوارترین آن ها است.

الإمام علی عَلَيْهِ السَّلَام: أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ مَا أَكْرَهْتَ نَفْسَكَ عَلَيْهِ^۲

برترین اعمال آن است که نفس خود را به اکراه، بر آن وا داشته‌ای.

الإمام علی عَلَيْهِ السَّلَام: جَعْتُ يَوْمَ بِالْمَدِينَةِ جَوْعاً شَدِيداً، فَخَرَجْتُ أَطْلُبُ الْعَمَلَ فِي عَوَالِي الْمَدِينَةِ، فَإِذَا أَنَا بِإِمْرَأَةٍ قَدْ جَمَعَتْ مَدْرَانَ فَظَنَنْتُهَا تَرِيدُ بِلَهِّهِ، فَأَتَيْتُهَا، فَقَطَعْتُهَا عَلَيْهِ، كُلَّ ذَنْبٍ عَلَى تَمْرَةٍ فَمَدَدْتُ سِتَّةَ عَشْرَ ذَنْباً حَتَّى مَجَلَّتْ يَدَايَ إِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَام: رَوْزِي فِي مَدِينَةٍ سَخَتْ غَرْسَنَهُ شَدْمًا، فِي يَوْمٍ يَأْتِيكَ كَارٌ بِهَ قَسَمْتُ هَا بِأَلَايِ شَهْرٍ رَفْتَمًا، نَاكَاهُ بِأَزْنِي بِرَخُورِدِ كَرْدَمِ كَهْ مَقْدَارِي كَلُوكِ كَرْدِ أَوْرَدَهْ بُوْد. كَمَانِ كَرْدَمِ كَهْ مِي خَوَاهِدِ أَنْ هَا رَا بِأَبِ بَخِيْسَانَدِ، بِهَ هَمِيْنِ كِهْتِ نَزْدِ أَوْ رَفْتَمِ وَ قَرَارِ شَدِ كَهْ دَرِ بَرَابَرِ هَرِ دَلُوْ آبِ، يَكِ دَانَهْ خَرْمَا بِهَ مِنْ بَدَهْدِ. ۱۶ دَلُوْ كَشِيْدَمِ وَ دَسْتَمِ تَاوَلِ زِد...^۳

۴- سوء استفاده از واژه های دینی

گاهی می گوید من توکلم به خدا است، خدا روزی رسان است! دنیا ارزش این دویدن ها را ندارد، قوت لایموت را خدا می رساند، در حالی که این ها بهانه ای بیش نیست و تنها عامل رهایی از کار و مسئولیت ها است.^۴

حکایات:

در اخبار حواریون (اصحاب و یاران حضرت مسیح عَلَيْهِ السَّلَام آمده است که: آنان به دنبال عیسی

۱. بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۱۹۱.

۲. الحیة، ج ۱، ص ۴۹۶.

۳. همان، ج ۲، ص ۴۰۱.

۴. در موضوع «توکل و کسب روزی» به توضیح این توجیه خواهیم پرداخت.

می‌رفتند و چون گرسنه می‌شدند می‌گفتند: یا روح الله! گرسنه‌ایم و عیسی علیه السلام در هر کجا که بود - در بیابان یا در کوه - دست بر زمین می‌کوفت و به اذن خدا آبی بیرون می‌آمد و او آن را می‌نوشیدند، گفتند: یا روح الله! چه کسی از ما برتر است؟ ما که هرگاه (خوراک) بخواهیم به ما خوراک می‌دهی، و هرگاه (آب) بخواهیم به ما آب می‌نوشانی؛ و ما همه به تو ایمان آورده ایم و از تو پیروی کرده‌ایم.

عیسی فرمود: از شما برتر کسانی اند که با دست خود کار می‌کنند و از کسب خود روزی می‌خورند.^۱

مردی نزد امام صادق علیه السلام آمد و عرض کرد: از من بر نمی‌آید که با دست خود کار کنم، توانایی کار تجارت و بازرگانی هم ندارم و من مرد نیازمند و بدبختی هستم. امام فرمود: برو کار کن و بر سر خود برای این و آن بار ببر و از مردم خود را بی‌نیاز ساز.^۲ امام علی علیه السلام: روزی در مدینه سخت گرسنه شدم، برای پیدا کردن کار به محله‌های بالای مدینه رفتم. در آن جا زنی را دیدم که کلوخ‌هایی را جمع کرده بود...^۳

علی بن ابی‌حمزه از پدرش نقل می‌کند که گفت: امام کاظم علیه السلام را دیدم که در زمینی کار می‌کرد و پاهای او غرق غرق شده بود. عرض کردم: فدایت شوم! کارگرانت کجایند؟!

فرمود: ای علی کسانی با دست خود در زمین خویش کار کرده‌اند که از من و پدرم بهتر بوده‌اند. گفتم چه کسانی؟ فرمود: رسول خدا و امیرالمؤمنین و پدرانم، که با دست خود کار می‌کردند.^۴

۱. الحیة، ج ۵، ص ۴۳۴.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۳.

۳. الحیة، ج ۵، ص ۴۷۴.

۴. کافی، ج ۵، ص ۷۵-۷۶.

روش رسول اکرم این نبود که برای دیگران کار بتراشد و اما خودش بیکار بماند. حتی در ماجرای کندن خندق، وقتی کارها را میان مسلمانان تقسیم نمود، خود نیز به جا به جایی خاک می پرداخت^۱ و شب ها، در شکاف خندق به نگرهبانی می پرداخت.^۲ رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جنگ تبوک با جوان نیرومندی مواجه شد که شترانی با بار روغن به همراه داشت. عده ای از یاران حضرت گفتند: ای رسول خدا، اگر قدرت و توانایی این جوان و نیز دارائی که همراه دارد در راه خدا بود، نیکوتر نبود؟ رسول خدا آن جوان را نزد خود طلبید و به او فرمود: با این بار شترانت چه کار خواهی کرد؟ گفت: ای رسول خدا با این ها کسب و کار می کنم، تا از درآمدش اهل عیالم را بی نیاز گردانم و از اینکه آن ها دستشان به سوی دیگران دراز باشد خودداری کنم. و نیز با درآمد آن بدهی های خود را پرداخت کنم. زمانی که جوان از آن جمع دور می شود، حضرت به اصحاب خود فرمود: اگر راست بگوید پاداشی مانند پاداش جهاد و حج و عمره خواهد داشت.^۳

۱. اسد الغابه، ج ۱، ص ۲۹۰.

۲. المغازی، ۴۶۳.

۳. جامع الاحادیث، ج ۲۲، ص ۱۶۰.

موضوع چهارم:

جایگاه توکل و نقش آن در کسب روزی

«اهمیت، نشانه های وجود، عوامل تقویت»



تعریف: توکل از ماده وکالت و در منطق قرآن به معنای اعتماد و تکیه کردن بر خدا است؛ و او را ولی و وکیل خود قرار دادن و بر اثر آن از حجم مشکلات و انبوه موانع نهراسیدن؛ و این یکی از نشانه های مهم ایمان است و از عوامل پیروزی و موفقیت در مبارزه ها و سختی ها.^۱

اهمیت توکل:

۱- نشانه ی ایمان

... وَ عَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (مائده / ۲۳)
إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ

۱. تفسیر نمونه، ۱۵، ۵۴۱.

زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (انفال / ۲)

و قال علیؑ الإیمان أربعة أركان: التوکل علی الله والرضا بقضاء الله والتسليم لأمر الله، والتفویض إلى الله. قال العبد الصالحؑ: أفوض أمری إلى الله، فوفاه الله سیئات ما مکروا^۱

«ایمان چهار پایه دارد: ۱- توکل بر خدا ۲- راضی به قضاء الهی ۳- تسلیم در برابر فرمان او ۴- واگذاردن کارها به او.

بندهی صالح (مؤمن آل فرعون) گفت: کارم را به خدا واگذاردم... و خدا او را از عواقب نیرنگ های آنان نگه داشت.»

۲- خداوند انسان متوکل را دوست دارد.

... فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (آل عمران / ۱۵۹)

۳- توکل، نشانه ی پرهیزگارترین انسان ها

الإمام الصادقؑ عن آبائه، عن الرسول ﷺ: من أحبَّ أن يكون أتقى الناس فليتوكل على الله^۲

«هر کس دوست دارد با تقواترین مردم باشد، باید توکل و اعتمادش تنها بر خدا باشد.»

۴- توکل، نشانه ی نیرومندترین انسان ها

الإمام الرضاؑ: من أحبَّ أن يكون أقوى الناس فليتوكل على الله^۳

۱. تحف العقول عن آل الرسول، ۴۴۶.

۲. بحار الانوار، ۶۷، ۲۹۱، ح ۳۰.

۳. الحیاة، ۱، ۷۰۴.

«هر کس دوست دارد نیرومندترین مردم باشد، باید توکل و اعتمادش تنها بر خدا باشد.»

قال رسول الله ﷺ يا اباذر! إن سرگ أن تكون أقوى الناس فتوكل على الله»^۱

«ای اباذر! اگر دوست داری نیرومندترین مردم باشی، پس تنها بر خدا توکل کن»

۵- مایوس شدن شیطان از انسان متوکل

إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (نحل / ۹۹)
الإمام الصادق عليه السلام قال: إبليس خمسة أشياء ليس لي فيهنَّ حيلةٌ وساتر الناس في قبضتي.

۱. من اعتصم بالله عن نيّة صادقة، واتّكل عليه في جميع أمورهِ. ۲. ومن كثر تسبيحه في ليله ونهارهِ. ۳. ومن رضی لأخيه المؤمن ما يرضاه لنفسه. ۴. ومن لم يجزع على المصيبة حين تصيبه. ۵. و من رضی بما قسم الله له ولم يهتم لِرزقه^۲

ابليس گوید: من پنج دسته را نمی توانم در دام خود بیفکنم، اما دیگران در چنگ من هستند.

۱- کسی که با صدق نیت به خدا پناهنده شود و در تمام کارهایش بر او توکل کند.
۲- کسی که در شبانه روز، زیاد تسبیح گوی خدا باشد. ۳- کسی که آنچه را برای خود می پسندد، برای برادر مؤمنش نیز بیسندد. ۴- کسی که به هنگام مصیبت، بی

۱. بحار الانوار، ۷۴، ۸۹.

۲. بحار الانوار، ۶۸، ۱۳۶، ح ۱۸.

تابی نکند. ۵- کسی که بدانچه خدا روزی اش کرده راضی باشد و غم روزی را نخورد.

۶- توکل، برترین اعمال

الإمام علیّ عليه السلام: إِنْ النَّبِيَّ سَأَلَ رَبَّهُ لَيْلَةَ الْمِعْرَاجِ فَقَالَ: يَا رَبِّ! أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ: لَيْسَ شَيْءٌ أَفْضَلَ عِنْدِي مِنَ التَّوَكُّلِ عَلَيَّ وَالرِّضَا بِمَا قَسَمْتُ^۱
رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب معراج از حضرت حق پرسید: پروردگارا! کدام یک از اعمال برتر است؟ خداوند فرمود: نزد من هیچ عملی برتر از توکل بر من و راضی بودن بدان چه من قسمت کرده ام نیست.

تکیه گاه های شکستنی:

انسان دشمن قسم خورده ای دارد که تا بن دندان مسلح است و شبانه روز با روش های گوناگون می کوشد تا شخص مسلمان (و مؤمن) را از صراط مستقیم به بیراهه بکشد.^۲

هیچکس به تنهایی قادر به دفاع از خود و شناخت و مبارزه با ابلیس و انسان های دست نشاندهی او نخواهد بود.

در زندگی خود دیده ایم و یا لاقلاً در منابع معتبر خوانده ایم که چه انسان های به ظاهر بزرگی، به واسطه ی نداشتن تکیه گاهی نیرومند، مقدمات نابودی و دور شدن از انسانیت خود را رقم زده اند.

۱. ارشاد القلوب، ۱، ۱۹۹.

۲. حجر / ۳۹ - اعراف / ۱۶ - ۱۷.

به عنوان نمونه به برخی از تکیه گاه های شکستنی اشاره می کنیم:

- تکیه بر زور و توان خود

کنعان، پسر نوح قدرت پاهای خود را دید که حاضر نشد بر کشتی نوح سوار شود.
... وَ كَانَ فِي مَعْرَلٍ يَا بَنِيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَ لَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ * قَالَ سَاوِي
إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَ
حَالٍ بَيْنَهُمَا الْمُورَجُّ فَكَانَ مِنَ الْمَغْرَقِينَ. (هود/ ۴۲-۴۳)

- تکیه بر علم و ثروت

قارون ابتدا در صف مؤمنان به تورات و موسی عليه السلام بود و از نظر اطلاعات و آگاهی از
تورات، معلومات قابل ملاحظه ای داشت اما به جای این که به خالق و دهنده ی علم و
ثروت تکیه کند، به علم و دارائی اش اتکاء کرد، تا جائی که در مقابل پیامبر زمانش
ایستاد و در نهایت، مرگ عبرت انگیزش درسی برای همگان شد.

إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَ آتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ
مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ
الْفَرِحِينَ (قصص / ۷۶)

- تکیه بر روزگار و زمانه

الرضا، عن آباءه عليهم السلام قال عليه السلام: من وثق بالزمان صرع^۱
«هر کس به روزگار و زمانه ی خود اتکاء و اعتماد کند، به زمین می خورد؛ چرخ
روزگار در حال چرخیدن است و نمی توان به آن تکیه کرد».

۱. امالی صدوق، ۴۴۷.

- تکیه و امیدواری بر غیر خدا

همان گونه که هیچ یک از قدرت، ثروت، فکر، عقل بشری و... قابل اعتماد برای توکل نیستند، اتکاء به انسانی همانند خود ما نیز نادرست است، چرا که او نیز فقیر بوده و قدرت و فکرش محدود است. به همین خاطر در روایات از اتکاء به غیر خدا، به شدت نهی شده است.

عن أبي عبد الله عليه السلام: أوحى الله عز وجلّ إليّ داود... ما اعتصم بي عبد من عبادي بأحدٍ من خلقى عرفت ذلك من نيّته إلاّ قطعتم أسباب السماوات من يديه وأسخت الأرض من تحته ولم أبال بأىّ وادٍ هلك^۱.

خداوند به داود نبی وحی نمود هر بنده ای از بندگان من که در دلش توجه و امید به غیر من باشد و به یکی از مخلوقات من پناه برده و او را بر مقدرات خود حاکم گرداند، همه‌ی اسباب و وسایل دنیا را از او قطع کرده و خواهم گرفت و زمین را در زیر پایش سست خواهم کرد و باکی ندارم که او کجا هلاک خواهد شد.

به چه کسی باید توکل نمود؟

برای اتکاء باید به دنبال کسی گشت که تمام دشمنان پیدا و پنهان انسانیت را بشناسد و راه مقابله با آن‌ها را به ما آموزش دهد. به دنبال تکیه گاهی هستیم که همه هدایت شدگان از آدم و نوح تا خاتم و اولادش، همه و همه به او پناه برده باشند؛ او کسی نیست جز خداوند که برخی از اوصافش در زیر آمده است:

۱- علم و آگاهی مطلق

۱. بحارالانوار، ۶۸، ۱۵۷.

... وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا... (اعراف / ۸۹)
رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا (مزل / ۹)

۲- قدرت مطلق

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (نساء / ۱۳۲)
لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ
الْخَاسِرُونَ (زمر / ۶۳)
...إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ (حج / ۱۸)
إِن يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِن يَخْذُكُمُ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُم مِّنْ
بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (آل عمران / ۱۶۰)

۳- شنوا و دانا:

... وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (انفال / ۶۱)

۴- زنده ای که نمی میرد:

وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ (فرقان / ۵۸)

۵- مهربان و دلسوز

قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ أَمَّنًا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا... (ملک / ۲۹)

۶- آگاه از اعمال بندگان

وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ
عَمَّا تَعْمَلُونَ (هود / ۱۲۳)

۷- صلاح و ضرر ما را بهتر از خودمان می داند

...و عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (بقره/ ۲۱۶)

۸- بهترین حافظ و نگهبان

...فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (یوسف/ ۶۴)

حقیقت توکل بر خدا

انسان برای دستیابی به اهداف زندگی، به اسباب مادی و روحی نیاز دارد و هر چه هدف بزرگتر باشد، این نیاز افزون تر خواهد بود. از سوی دیگر پدیده هایی چون، سستی اراده، غم و اندوه، نومیدی، دو دلی و سرگردانی و... در تضعیف قوای روحی مؤثرند به گونه ای که اگر انسان از سوی منبع پر قدرتی تقویت روحیه نشود، در بیشتر صحنه های زندگی بازنده خواهد بود؛ اما اگر سر رشته ای امور خویش را به مسبب الاسباب سپرده و بر او دل ببندد، قطعاً مورد حمایت او قرار می گیرد.

... وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ... (طلاق/ ۳)

پس خداوند شخص متوکل را بر تمام سبب سوزان چیره می سازد، به گونه ای که دیگر از هیچ شخص و هیچ چیز جز خدا نمی ترسد و با قوت قلب و نشاط و امیدواری، زندگی خویش را در مسیر عبودیت ادامه می دهد.

سأل النبي عن جبرئيل: ما التوكل على الله عز وجل؟ فقال: العلم بأن المخلوق لا يضر ولا ينفع ولا يعطى ولا يمنع واستعمال اليأس من الخلق، فإذا كان العبد كذلك لم يعمل لأحد سوى الله ولم يرج ولم يخف سوى الله ولم

يَطْمَعُ فِي أَحَدٍ سِوَى اللَّهِ فَهَذَا هُوَ التَّوَكُّلُ^۱

«جبرئیل در پاسخ به سؤال رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ درباره توکل بر خداوند متعال پاسخ داد: توکل یعنی دانستن (و معتقد بودن بر) این مطلب که مخلوق نه می‌تواند زیانی بزند و نه سودی برساند، نه اعطاء می‌کند و نه جلوگیری می‌نماید و برکندن چشم امید از خلق می‌باشد؛ هرگاه بنده چنین باشد، دیگر برای احدی جز خدا کار نمی‌کند و امید و بیمش از کسی جز خداوند نیست و چشم طمع به هیچ کس جز خداوند ندارد؛ این است توکل.

موضوع پنجم:

«ارکان توکل به خدا» یا (علامت های انسان متوکل)



۱- استناد امور و اتفاقات به خداوند

این کار سبب می شود تا سکینه ی قلبی و آرامش درونی، به حد مطلوب در شخص متوکل به وجود آید و اضطراب و تشویش در او از بین رفته، به راحتی در راه حصول نتیجه گام بردارد.

الإمام علی عليه السلام: التوکل التبری من الحول والقوه وانتظار ما یأتی به
القدر^۱

حقیقت توکل یعنی بریدن از توان خود و دیده دوختن به آنچه قضا و قدر الهی پیش می آورد.

۲- از داشته ها و روی آورد روزگار خیلی به خود نمی بالند و از برگشت و ادبار آن نیز دچار دلهره و اضطراب نمی شوند.

۱. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۶۵۷.

لکیلا تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا علی ما آتاکم و الله لا یحب کل مختال فخور (حدید / ۲۳)

انسان متوکل تا حد امکان برای رسیدن به مطلوب کوشش می کند اما نتیجه کار را به خدا واگذار می نماید؛ و اطمینان دارد که خداوند او را در رسیدن به مطلوب کمک خواهد کرد.

۳- معنای الوهی دادن به اتفاقات زندگی

در عین تلاش فراوان در رسیدن به مقصود، اگر نتیجه موافق طبعشان نبود و با وضع نامطلوبی مواجه شدند، باور دارند که خیر واقعی را خداوند می داند و آن حکیم مهربان، رسیدن به آن مطلوب را مصلحت ندیده است.

... و عسی أن تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم و عسی أن تحبوا شیئاً و هو شر لکم و الله یعلم و أنتم لا تعلمون (بقره / ۲۱۶)

۴- نباختن خود در گرفتاری ها و امیدوار بودن به خدا

انسان متوکل، در بن بست ها و سختی ها خود را نباخته و به لطف و نصرت خداوند حتی در آن شرایط سخت هم کاملاً امیدوار است.

وَ أُیُوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّی مَسْتَبِی الضُّرِّ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِینَ * فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَ آتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ ذِکْرَی لِّلْعَابِدِینَ * وَ إِسْمَاعِیلَ وَ إِدْرِیسَ وَ ذَا الْکِفْلِ کُلٌّ مِنَ الصَّابِرِینَ * وَ أَدْخَلْنَاهُمْ فِی رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِینَ * وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَیْهِ فَنَادَى فِی الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّی كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِینَ * فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ بَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَ كَذَلِکَ نُنَجِّی الْمُؤْمِنِینَ (انبیاء ۸۳ الی ۸۸)

۵- تلاش و فعالیت

با مطالعه دقیق در منابع دینی به این نتیجه خواهیم رسید که توکل ممدوح، هرگز با کار و کوشش برای رسیدن به مطلب، منافاتی ندارد، بلکه در مفهوم صحیح توکل، استفاده از ابزارها و اسباب نهفته است.

– خداوند در دستور نماز خوف در جنگ، به مؤمنین دستور می دهد که عده ای پشت سر هم نماز بخوانند و عده‌ای دیگر برای مواجهه و مقابله با دشمن آماده باشند، تا دشمن فرصت حمله به آن‌ها را پیدا نکند:

وَ إِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَ لْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ أَسْلِحَتَهُمْ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَ أَمْنَعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذَى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَ خُذُوا حِذْرَكُمْ إِنْ أَلَّ اللَّهُ أَعْدَاءَ الْكَاْفِرِينَ عَذَاباً مُهِيناً (نساء / ۱۰۲)

– یعقوب نبی علیه السلام زمانی که فرزندان را به مصر می فرستد تا به حضور عزیز مصر رسیده و از او گندم بخرند، وصیت می کند که همه از یک در واحد وارد نشوید:

وَ قَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَ ادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَ مَا أَعْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَلَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ عَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ (يوسف / ۶۷)

علامه طباطبائی در میزان در این باره می فرماید:

«معنای توکل این نیست که انسان نسبت امور را به خودش و یا به اسباب، قطع و یا انکار کند، بلکه معنایش این است که خود و اسباب را مستقل در تأثیر ندانسته و معتقد

باشد که استقلال و اصالت، منحصرأً از آن خدای سبحان است؛ در عین حال سببیت غیرمستقله را برای خود و برای اسباب قائل باشد.

به عنوان مثال در داستان یعقوب می بینیم که او در عین توکلش بر خدا، اسباب را لغو و مهمل ندانسته و به اسباب عادی تمسک می جوید. نخست با فرزندانش درباره‌ی برادرانشان گفتگو می کند. سپس از آن ها پیمان خدایی می گیرد. آن گاه بر خدا توکل می کند و همچنین در وصیتی که به فرزندان خود دارد، سفارش می کند تا در بدو ورود به شهر مصر همه از یک در وارد نشوند، بلکه از درهای متعدد وارد شوند و آن گاه بر پروردگارش توکل می کند.^۱

الإمام علیّ عليه السلام: ... أفلح من نهض بجناح^۲

هر کس با پر و بار (ابزار و کار) به کار برخیزد، کامیاب شود.

النبي صلی الله علیه و آله: تداووا فإن الله عز وجل لم ينزل داء، إلاّ وأنزل له شفاء^۳

درمان کنید! که خدای بزرگ دردی نمی فرستد مگر اینکه برای آن شفا هم فرستاده است.

مقصود این است که چون این جهان، جهان اسباب است، باید این قانون را - که خود قانون الهی است - محترم شمرد و برای هر کاری در پی اسباب آن رفت؛ مثلاً به هنگام بیماری به پزشک مراجعه نمود و دارو خورد، در حقیقت درمان و شفا از خدا است، زیرا دارو و اثر آن نیز از خدا و آفریده‌ی خدا است.

همان گونه که امام صادق عليه السلام نیز می فرماید:

۱. المیزان، ۱۱، ۲۹۶.

۲. الحیاة، ج ۱، ۵۶۰، ح ۱.

۳. همان، ۵۶۱، ح ۳.

أبی الله أن یجری الأشياء إلاّ بالأسباب^۱

خداوند هر چیز را جز از راه اسباب طبیعی آن عملی نمی سازد»

تعریف جامع از توکل

توکل نوعی رابطه‌ی فرد با خدا است که شخص با توجه به اعتقادی که به قدرت، علم و حکمت، رأفت، رازقیت و... خداوند دارد، در تمام حرکات و سکنات، حضور خدا را در نظر گرفته و در تمام لحظات برای موفقیت خود در مسیر بندگی خدا، از او استمداد می‌جوید. فرد متوکل ضمن استفاده از اسباب و علل مادی و غیرمادی (همچون دعا، استعاذه، انجام فرائض و نوافل و...) توفیق رسیدن به نتیجه را مشروط به خواست و مشیت الهی دانسته، ضمن استناد امور و اتفاقات، به خواست خداوندی، برای حصول نتیجه تنها به خدا تکیه کرده و به او امید دارد و در نهایت، اطمینان دارد که خواست خداوند در جهت خیر و صلاح او است.

چگونه ریشه‌ی توکل را در خود تقویت کنیم؟

۱- تقویت ایمان

از آنجا که توکل یکی از ارکان ایمان است، لذا رابطه‌ی تنگاتنگی با ایمان دارد. در قرآن نیز، توکل در مورد افراد مؤمن مطرح شده است.

۲- تقویت یقین به حقانیت خداوند

باید سعی کرد در ایمان و باورهای اعتقادی خود، به مرحله‌ی یقین نزدیک و نزدیک

تر شد. یعنی در حقانیت خداوند و ربوبیت تکوینی و تشریحی او شک و شبه‌ای نداشته و ثابت قدم باشیم.

عَلَىٰ ٱلْإِسْلَامِ: التَّوَكُّلُ مِنْ قُوَّةِ الْيَقِينِ^۱

توکل نتیجه یقین است.

لذا باید رفتارها حاکی از ایمان و اعتقاد به خدا باشد.

۳- قطع طمع از دیگران

در بینش توکل مدارانه، همه‌ی کارها به دست خدا است و دیگران در نتیجه بخشی کارها نقش مستقلى ندارند. اگر انسان چشم امیدش به غیر خدا باشد، باعث پائین آمدن حرمت و ارزش و کرامت انسانی می‌گردد.

قرآن کریم: ... وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ... (طلاق / ۳)

الإمام علىؑ: حَسْبُكَ مِنْ تَوَكُّلِكَ أَنْ لَا تَتَرَى لِرِزْقِكَ مَجْرِيًّا إِلَّا اللَّهَ
سبحانه^۲

۴- واهمه نداشتن از هیچ کسی جز خداوند

مِنَ التَّوَكُّلِ أَنْ لَا تَخَافَ مَعَ اللَّهِ غَيْرَهُ^۳

در توکل، این حقیقت نهفته است که انسان به جز خدا از هیچ کسی خوف و هراس نداشته باشد.

۱. عیون الحکم و المواعظ، ص ۳۴.

۲. همان، ص ۲۳۱.

۳. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۶/۵۷.

۵- راضی بودن از وضع زندگی

باید به آنچه خداوند برای او مقدر کرده است، راضی باشد و به مقدرات الهی بدبین نباشد. تصور نکند که چرا خداوند ما را در چنین شرایطی قرار داده است.

موضوع هشتم:

جایگاه و اهمیت اعتدال در زندگی



اعتدال و میانه روی از بزرگ ترین توصیه های دین اسلام و یکی از اصول اساسی در فرهنگ دینی می باشد که بر تمام تعلیمات اسلام احاطه دارد.

اعتدال یعنی دوری از کندی و حتی تندى، یعنی با ملاک های انسانیت زیستن، یعنی نه آنقدر آهسته حرکت کن که انرژی ات تمام شود و هنوز به مقصد نرسیده باشی و نه آنقدر تند و با عجله که پایت بشکند. اعتدال یعنی رعایت میانه و حد وسط در تمام ابعاد مادی و معنوی زندگی:

قرآن کریم در آیات متعددی به این اصل اشاره دارد و در قالب های گوناگون، امت مسلمان را به رعایت اعتدال در سراسر زندگی فرا می خواند. اینک به عنوان نمونه به چند آیه اشاره می شود:

- ... اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ

عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ. (حمد/ ۶ - ۷)

- وَ عَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَ مِنْهَا جَائِزٌ وَ لَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ.

(نحل / ۹)

- يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا
سَوِيًّا. (مریم / ۴۳)

- وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِكَ... (لقمان / ۱۹)

- ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ
مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ... (فاطر / ۳۲)

علاوه بر این که معصومین علیهم السلام تمام ابعاد زندگی خود را، به الگوهای رفتاری میانه روی مبدل کرده اند، با تشویق ها و تهدیدها می کوشیدند تا انگیزه گرایش به زندگی معتدل را در زندگی دیگران جاری سازند.

معصومین نمونه های کامل اعتدال و میانه روی

الإمام علی علیه السلام: نحن النمرقة الوسطى بها يلحق التالى وإليها يرجع الغالى^۱
«ما جایگاه میانه (و اعتدال هستیم)، عقب افتادگان باید به ما ملحق شوند و تندروان
غلو کننده باید به سوی ما بازگردند».

- الإمام علی علیه السلام:... من تمسک بنا لحق، ومن سلک غیر طریقنا غرق...
و طریقنا التقصد، ومن أمرنا الرشد^۲

«هر کس به ما تمسک جوید و از ما پیروی کند، به ما ملحق خواهد شد و هر کس از
راهی جز راه ما برود غرق خواهد شد... راه ما، راه اعتدال است و در پیروی از ما
پیشرفت و رشد می باشد».

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۰۹.

۲. شرح غرر الحکم، ج ۴، ص ۲۵۴.

- الإمام علیؑ کان رسول الله ﷺ معتدل الأمر غیر مختلف^۱.

رسول خدا ﷺ در همه ی امور، معتدل و میانه رو بود، گاهی افراط و گاهی تفريط نمی کرد.

- الإمام الرضاؑ: نحن آل محمد ﷺ النمط الأوسط الذی لا یدرکنا الغالی ولا یسبقنا التالی^۲.

ما اهل بیت محمد ﷺ روشی میانه داریم که غلو کنندگان به ما نرسند و افرادی که دنباله رو ما هستند از ما جلو نمی افتند و سبقت نمی گیرند^۳.

دعوت به اعتدال در کلام معصومین علیهم السلام

- النبی ﷺ: خیر الأمور أوسطها^۴.

بهترین کارها حد وسط آن است.

- النبی ﷺ: ایها الناس علیکم بالقصد، علیکم بالقصد، علیکم بالقصد^۴.

ای مردم! بر شما باد به تعادل و میانه روی، بر شما باد به تعادل و میانه روی، بر شما باد به تعادل و میانه روی.

- الإمام علیؑ: ولیکن أحبّ الأمور إلیک أوسطها فی الحق^۵.

باید دوست داشتنی ترین امور نزد تو، معتدل ترین آن ها باشد.

- الإمام علیؑ: المؤمن سیرته القصد^۱

۱. مستند الإمام الرضا، ج ۱، ص ۸۴.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۰۱.

۳. الحیاه، ج ۱، ص ۵۰۰.

۴. ابن ماجه، سنن، ج ۲، ص ۱۴۱۷.

۵. نهج البلاغه، نامه ۵۲ به مالک اشتر.

راه و رسم مؤمن میانه‌روی است.

- الإمام علیؑ مشی القصد من أماره الإيمان وحسن التدین.^۲
- النبی ﷺ: إنَّ الله تبارک وتعالی إذا أراد بقوم بقاء أو نماء رزقهم القصد والعفاف.^۳

هنگامی که خداوند ماندگاری و رشد امتی را بخواهد، میانه روی و پاکدامنی را روزی شان می‌کند.

- الإمام علیؑ: إذا أراد الله بعید خيراً ألهمه الاقتصاد، وحسن التدبیر، وجنبه سوء التدبیر والإسراف.^۴

- الإمام علیؑ: الیمن والشمال مضلّة والطریق الوسطی هی الجادّة، علیها باقی الکتاب وآثار النبوة ومنها منفذ السنّة وإلیها مصیر العاقبة.^۵

انحراف به راست و چپ گمراهی است و راه مستقیم و میانه، جاده وسیع حق است. کتاب خداوند و آئین رسول خدا، همین راه را سفارش می‌کند؛ سنت رسول نیز به همین روش اشاره می‌کند و سرانجام همین جاده می‌باشد که ترازوی کردار همگان است و راه همه بدان منتهی می‌شود.

سیمای انسان دور از اعتدال در کلام علیؑ

علیؑ در پاسخ شخصی که از ایشان تقاضای موعظه کرده بود، متذکر نکات مهم و

۱. غرر الحکم، ج ۱، ص ۷۴.

۲. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۸۹، ح ۱۳۹۹.

۳. میزان الحکمه، ج ۱، تفسیر الخیر.

۴. همان، ص ۸۴۱.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۶.

با ارزشی شد که این امور ریشه در رعایت اعتدال در ملایمات و ناملایمات زندگی دارد که در این جا به آن اشاره می کنیم:

لا تكن ممن يرجو الآخرة بغير عمل ... إن سقم ظلّ نادماً، وإن صحّ أمنّ لاهياً، يعجب بنفسه إذا عوفى، ويقنط إذا ابتلى، إن أصابه بلاء دعا مضطراً، وإن ناله رخاء أعرض مفتراً، تغلبه نفسه على ما يظنّ ولا يغلبها على ما يستيقن، يخاف على غيره بأدنى من ذنبه، ويرجو لنفسه بأكثر من عمله؛ إن استغنى بطر وفتن، وإن افتقر قنط ووهن، يقفّر إذا عمل وبيالغ إذا سأل، إن عرضت له شهوة أسلف المعصية وسوّف التوبة، وإن عرته محنة انفرج عن شرايط الملة؛ يصف العبرة ولا يعتبر، وبيالغ في الموعظة ولا يتعظ، فهو بالقول مدلّ ومن العمل مقلّ ... ولا يخشى ربّه في خلقه.^۱

از کسانی مباش که بدون عمل صالح به آخرت امیدوار است، و توبه را با آرزوهای دراز به تأخیر می اندازد، در دنیا چونان زاهدان سخن می گوید، اما در رفتار همانند دنیا پرستان است، اگر (۳۲) نعمت ها به او برسد سیر نمی شود، و در محرومیت قناعت ندارد، از آنچه به او رسید شکرگزار نیست و از آنچه مانده، زیاده طلب است. دیگران را پرهیز می دهد اما خود پروا ندارد، به فرمانبرداری امر می کند اما خود فرمان نمی برد، نیکوکاران را دوست دارد، اما رفتارشان را ندارد، گناهکاران را دشمن دارد اما خود یکی از گناهکاران است، و با گناهان فراوان مرگ را دوست نمی دارد، اما در آنچه که مرگ را ناخوشایند ساخت پافشاری دارد، اگر بیمار شود پشیمان می شود، و اگر مصیبتی به او رسد به زاری خدا را می خواند؛ اگر به گشایش، دست

یافت مغرورانه از خدا روی بر می گرداند ، نفس به نیروی گمان ناروا بر او چیرگی دارد ، و او با قدرت یقین بر نفس چیره نمی گردد. برای دیگران که گناهی کمتر از او دارند نگران ، و بیش از [چه که عمل کرده امیدوار است . اگر بی نیاز گردد مست و مغرور شود ، و اگر تهی دست گردد ، مأیوس و سست شود ، چون کار کند در آن کوتاهی ورزد ، و چون چیزی خواهد زیاده روی نماید ، چون در برابر شهوت قرار گیرد گناه را برگزیده ، توبه را به تأخیر اندازد ، و چون رنجی به او رسد از راه ملت اسلام دوری گزیند ، عبرت آموزی را طرح می کند اما خود عبرت نمی گیرد ، در پند دادن مبالغه می کند اما خود پند پذیر نمی باشد. سخن بسیار می گوید ، اما کردار خوب او اندک است ! برای دنیای زودگذر تلاش و رقابت دارد اما برای آخرت جاویدان آسان می گذرد؛ سود را زیان و زیان را سود می پندارد ، از مرگ هراسناک است اما فرصت را از دست می دهد ، گناه دیگران را بزرگ می شمارد، اما گناهان بزرگ خود را کوچک می پندارد، طاعت خود را ریاکارانه بر خورد می کند ، خوشگذرانی با سرمایه داران را بیشتر از یاد خدا با مستمندان دوست دارد ، به نفع خود بر زیان دیگران حکم می کند اما هرگز به نفع دیگران بر زیان خود حکم نخواهد کرد.

امت اسلام، امت میانه‌رو

قرآن کریم «امت اسلامی» را امتی «وسط» خطاب می کند، تا در پرتو میانه روی در تمام ابعاد روحانی و جسمانی، فردی و اجتماعی و... «امتی نمونه» باشند و اسوه ی آن ها را نیز «رسول خدا ﷺ» معرفی می کند.

وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ

يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَ إِن كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ إِيْمَانَكُمْ إِنْ اللَّهُ بِالنَّاسِ لَرُؤُفٌ رَحِيمٌ (بقره/ ۱۴۳)

در آیه فوق خداوند می فرماید: همان گونه که قبله‌ی شما را «قبله‌ی میانه» قرار دادیم، خود شما را نیز «امت میانه» قرار دادیم. در این که چرا قبله‌ی مسلمانان قبله‌ی میانه است، گفته شده است مسیحیان تقریباً به سمت مشرق می‌ایستادند، زیرا بیشتر ملل مسیحی در کشورهای غربی زندگی می‌کردند و برای ایستادن به سوی محل تولد عیسی علیه السلام که در «بیت المقدس» بود ناچار بودند به سمت مشرق بایستند، لذا شرق به طور کلی قبله‌ی آنان محسوب می‌شد. در مقابل، یهود بیشتر در شامات و بابل و مانند آن به سر می‌بردند، رو به بیت المقدس می‌ایستادند که برای آنان تقریباً در سمت غرب بود و بدین ترتیب، جهت غرب، قبله‌ی آنان بود. اما «کعبه» که نسبت به مسلمانان آن زمان که ساکن مدینه بودند در سمت جنوب و میان مشرق و مغرب بود، «میانه» محسوب می‌شد.

تمام این مطالب در جمله «کذلک» نهفته شده است. در حقیقت قرآن می‌خواهد رابطه‌ی میان همه‌ی برنامه‌های اسلامی را معرفی کند، یعنی همان طور که قبله‌ی مسلمانان قبله‌ی «میانه» است، تمام برنامه‌ها و تعلیمات اسلام نیز این صفت را داراست. زیرا که قبله‌نشانه‌ی مقصد است و جهت‌گیری را مشخص می‌سازد.^۱

گسترش عدالت و امت معتدل

اعتدال همانند چتری است که بر سرتاسر زندگی فرد مسلمان گسترده می‌شود. در نتیجه یک مسلمان واقعی نمی‌تواند یک انسان تک بعدی باشد که تنها در یک

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۵۳ - ۳۵۴.

بخشی از ابعاد گسترده انسانیت رشد کرده باشد. بلکه انسانی است همه جانبه، متفکر، با ایمان، دادگر، مجاهد، اهل کار و تلاش، دلسوز و بخشنده، اهل بندگی و معنویت، اهل زندگی و معاشرت و... چنین انسانی می تواند نمونه و شاهدی باشد برای دیگران؛ و اسلام چنین انسانی می خواهد.

...لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ... (بقره/ ۱۴۳)

یعنی میانه بودن امت اسلامی سبب می شود که آن ها گواه بر مردم باشند و پیامبر صلی الله علیه و آله گواه بر آن ها.

ابعاد اعتدال در زندگی

در این جا به برخی از ابعاد اعتدال در زندگی به صورت موجز اشاره می کنیم:

۱- اعتدال در امور عبادی

النبي صلی الله علیه و آله: إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ، فَأَوْغَلُوا فِيهِ بَرْقِقٌ وَلَا تَكْرَهُوا عِبَادَةَ اللَّهِ إِلَىٰ عِبَادَةِ اللَّهِ، فَتَكُونُوا كَالرَّاكِبِ الْمُنْبِتِ الَّذِي لَا سَفْرًا قَطَعَ وَلَا ظَهْرًا أَبْقَىٰ^۱

همانا که این دین، محکم است، پس به آرامی در آن درآیند (تندروی نکنید) و عبادت خدا را بر بندهای خدا تحمیل نکنید که در نتیجه ی این بر خورد، مانند سوار در مانده ای خواهید بود که نه مسافتی را پیموده و نه مرکب را به جای گذاشته.»

اعتدال در عبادت به قدری حائز اهمیت است که بزرگان حدیث همچون کلینی در کافی و شیخ حر عاملی در وسایل الشیعه، بابی را تحت (الاقتصاد فی العباده) اختصاص داده اند.

۲- اعتدال در محبت و دوستی

الإمام علیؑ أحب حبیبک هوناً ما، عسی أن یکون بغیضکم یوماً ما،
وَأبغض بغیضک هوناً ما، عسی أن یکون حبیبک یوماً ما.^۱
در دوستی جانب تعادل را رها مکن، چه بسا کسی که امروز او را دوست صمیمی می
شناسی، روز دیگر دشمنت شود و نیز در دشمنی با کسی که او را دشمن خود می دانی
تندروی مکن، که شاید روزی دوست تو شود، آن وقت است که نسبت به اعمال
گذشته ی خود شرمنده خواهی شد.

۳- اعتدال در تبلیغ دین

الإمام علیؑ الفقیه کلّ الفقیه من لم یقنط الناس من رحمة الله ولم
یؤیسهم من روح الله ولم یؤمنهم من مکر الله^۲
فقیه و دانای کامل کسی است که مردم را از رحمت الهی نا امید و از لطف و رحمت
او مأیوس نکند و آن ها را نیز از کیفر و مکر و مجازات های غافلگیرانه ی خود ایمن
و آسوده ننماید.

۴- اعتدال در جمع دنیا و آخرت

الإمام رضاؑ اجعلوا لأنفسکم حظاً من الدنیا بإعطائها ما تشتهی من
الحلال وما لم یثلم المروّة ولا سرف فیہ، و استعینوا بذلک علی أمور الدین،
فإنّه نروى: لیس منّا من ترک دنیاہ لدینہ و دینہ لدنیاہ^۳

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۶۸.

۲. همان، حکمت ۹۰.

۳. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۲۲.

برای نفس خودتان بهره ای از دنیا قرار دهید؛ چیزهای حلالی را که می‌خواهد در اختیارش بگذارید، البته تا هنگامی که به مروّت ضرری نرساند (از حدّ خود خارج نشود) و موجب زیاده روی و افراط نشود و در این کار از امور دنیا کمک بجوئید. همانا من می‌گویم: از ما نیست کسی که دنیای خودش را برای دینش و یا دین خود را برای دنیایش ترک کند.

پیامدهای اعتدال و عدم آن در زندگی

در مکتب نورانی اسلام پیامدهایی برای رعایت میانه روی در زندگی و عدم آن بیان شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

الف) پیامدهای اعتدال

۱- اصلاح نفس

الإمام علیؑ: إذا رغبت فی صلاح نفسک فعلیک بالاعتدال والتوسط والتقلل.^۱

اگر خواستار اصلاح و تهذیب نفس خویشی، پس بر تو باد به میانه روی و قناعت و کمتر خواستن.

۲- ایمنی از هلاکت

الإمام علیؑ: لن یهلك من اقتصد.^۲

۳- آسان شدن مشکلات زندگی

۱. الحیة، ج ۴، ص ۳۵۴.

۲. تحف العقول، ص ۸۵.

الإمام علیؑ: خذ القصد فی الأمور فمن أخذ القصد خفت علیه المؤمن.^۱
در همه‌ی کارها، میانه روی را انتخاب کن، پس هر که فرا گیرد میانه
روی را، سختی‌ها بر او آسان می‌شود.

۴- سلامتی

الإمام علیؑ: من أراد السلامه فعلیه بالقصد^۲
هر کس طالب سلامتی است، باید میانه رو باشد.

۵- کسب روزی

من النبی ﷺ: من اقتصد فی معیشته رزقه الله^۳
کسی که در زندگی خود میانه رو باشد، خداوند به او روزی مرحمت می‌کند.

۶- عامل نجات

النبی ﷺ: ثلاث منجیات: خشية الله فی السرّ والعلانية والاقتصاد فی
الغنی والفقیر والعدل فی الرضا والغضب.^۴
سه چیز سبب نجات انسان می‌شود: ۱- ترس از خداوند در نهان و آشکار ۲- رعایت
اعتدال در حال دارائی و فقر ۳- عادلانه رفتار کردن با مردم در حال خشنودی و
خشمناکی.

ب) پیامدهای عدم اعتدال

۱. غرر الحکم، ح ۵۰۴۲.

۲. همان، ح ۸۰۶۹، ص ۳۵۳.

۳. کافی، ج ۲، ص ۱۲۲.

۴. بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۶، ح ۲.

۱- ندامت

الإمام علیؑ: الحدّه ضرب من الجنون، لأنّ صاحبها یندم، فإن لم یندم فجنونه مستحکم.^۱

تندروی بیجا، نوعی دیوانگی است، زیرا که صاحبش پشیمان می شود و اگر پشیمان نشد معلوم می شود که جنون او ریشه دار است.

۲- ملامت

الإمام علیؑ: احذروا التفريط فإنّه یوجب الملامة.^۲

از کوتاهی کردن در اموری که باید انجام شود بپرهیزید، زیرا که مورد سرزنش و عتاب قرار خواهید گرفت.

۳- عدم استجابت دعا

الإمام الصادقؑ: أربعة لا یستجاب لهم؛ أحدهم کان له مال فأفسده، فبقول: یا رب! أرزقنی، فبقول الله عزّ وجلّ: ألم آمرک بالاعتقاد؟^۳

دعای چهار گروه مستجاب نمی شود: یکی از آن ها کسی است که مالی داشته و آن را تباه و از بین برده، پس (در حالی که فقیر شده است) می گوید: پروردگارا به من روزی ده؛ خداوند می گوید: مگر من به تو فرمان میانه روی و اعتدال ندادم؟

۴- فقر و نداری

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۵.

۲. غرر الحکم، حدیث ۲۵۸۰.

۳. کافی، ج ۴، ص ۵۶.

النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ اقْتَصَدَ، أَغْنَاهُ اللَّهُ وَمَنْ بَدَّرَ، أَفْقَرَهُ اللَّهُ.^۱

کسی که میانه روی را رعایت کند، خدا او را بی نیاز می کند؛ و کسی که زیاده روی و بیهوده خرجی کند، خداوند او را فقیر می نماید.

۵- آتش دوزخ

الإمام عليّ عليه السلام: النار غاية المفرطين.^۲

آتش دوزخ، پایان کار افرادی است که (نسبت به اوامر و نواهی الهی) کوتاهی کردند.

۱. نهج الفصاح، ص ۷۵۵، ح ۲۹۳۹.

۲. میزان الحکمه، ج ۱، ص ۴۲۴.

موضوع هفتم:

جایگاه اعتدال در کسب روزی



یکی از ابعاد بسیار مهم اعتدال که بود و نبود آن تأثیر به سزایی در دیگر ابعاد مادی و معنوی زندگی دارد، اعتدال در کسب روزی است.

عده ای با بی حالی و بی کاری از جاده اعتدال اقتصادی دور می شوند و عده ای بیشتر، با حرص و آز، در کسب درآمد، سبب فاصله گرفتن خود از جاده ی اعتدال می گردند.

دین اسلام ملاک هایی را برای معلوم شدن درجه ی اعتدال اقتصادی افراد بیان کرده است که به پاره ای از آن ها اشاره می کنیم:

الف) تقسیم وقت

با کاوش در آیات و روایات به این نتیجه می رسیم که دو نوع تقسیم وقت برای کار وجود دارد.

اول: تقسیم تکوینی:

که در نظام آفرینش برای موجودات تعبیه شده است و در آن روز و روشنایی برای حرکت و تکاپو، و شب و تاریکی برای آرامش و سکون تنظیم شده است:

وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (قصص / ۷۳)

تبصره: با توجه به روایات معصومین علیهم‌السلام؛ در صورت نیاز و با توجه به اقتضای کار، این تقسیم قابل تغییر است.

الإمام الصادق علیه‌السلام: ربّما احتاج الناس إلى العمل بالليل، لضيق الوقت عليهم في تقصّي الأعمال بالنهار، أو لشدة الحرّ وإفراطه.^۱

چه بسا هستند مردمانی به خاطر کمبود وقت در روز یا شدت گرما - نیازمند کار در شب باشند.

دوم: تقسیم تشریحی:

که در آموزه های دینی، بر اساس نیازمندی های جسمی و روحی، به آن سفارش شده است.

الإمام الكاظم علیه‌السلام: اجتهدوا في أن تكون زماتكم أربع ساعات: ساعة لمناجاة الله وساعة لأمر المعاش وساعة لمعاشرة الإخوان والثقات - الذي يعرفونكم عيوبكم ويخلصون لكم في الباطن وساعة تخلون فيها للذاتكم في غير محرّم وبهذه الساعة تقدرون على الثلاث ساعات...^۲

بکوشید تا زمانتان را به چهار قسمت تقسیم کنید: زمانی برای نیایش با خدا، زمانی برای تلاش جهت تأمین زندگی، وقتی برای دیدار با برادران و معتمدانی که عیوب

۱. بحار الانوار، ۳، ص ۱۱۳.

۲. الحیاة، ج ۱، ص ۵۴۳.

شما را به شما بشناسانند و در باطن را شما خلوص و صفا داشته باشند و نیز فرصتی را برای لذت‌ها و تفریحات حلال اختصاص دهید؛ و با انجام تفریحات است که برای گذراندن آن سه قسمت دیگر توانائی پیدا می‌کنید.

اکنون بنگریم که یک شبانه روز ما چگونه تقسیم می‌شود؟ چند ساعت کار؟ کاری که با تمام وجود و همراه با وجدان کاری صورت می‌گیرد؟ چند ساعت به مناجات و عبادت حضرت حق و چقدر از اوقاتمان به تفریحات سالم می‌گذرد. بدون شک در صورت عدم برقراری توازن در برنامه ریزی، دچار خروج از اعتدال خواهیم شد.

ب) تقسیم کار

از آنجا که انسان‌ها دارای استعدادها و توانائی‌های گوناگون و متفاوتی هستند، لازم است هر کس در حیطة ی تخصص خودش به فعالیت بپردازد. این کار نه تنها نوعی اعتدال در کسب درآمد خواهد بود بلکه موجب افزایش تولید نیز می‌گردد.

الإمام علیؑ: أَجْعَلُ لِكُلِّ إِنْسَانٍ مِنْ خَدْمِكَ عَمَلًا تَأْخُذُ بِهِ - فَإِنَّهُ أَحْرَى أَنْ لَا يَتَوَكَّلُوا فِي خَدْمَتِكَ.^۱

برای هر یک از کارکنان کاری تعیین کن و از او تعهد بخواه، این رفتار (تعیین کار) شایسته‌تر است، تا هیچ‌کدام کار خود را به عهده دیگری نگذارد.

ج) میانه روی و اقتصاد

درباره کسب روزی، احادیث فراوانی در نکوهش افراط و تفریط و دعوت به اعتدال، نقل شده است که بر اساس روایات نورانی، انسان پیوسته در معرض دو رذیلت

۱. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۴۳، ح ۱۸.

اخلاقی قرار دارد؛ نخست، افراط و زیاده روی که برخاسته از رذیلت حرص و طمع است و موجب سلب آسایش جسمی و آرامش روان و از دست دادن فرصت کافی برای پرداختن به دیگر امور مادی و نیز امور معنوی می‌گردد؛ دوّم، تفریط و کم کاری یا بیکاری، که ناشی از تلقّی نادرست درباره مفهوم قضا و قدر و توکّل یا سستی ناشی از ضعف وجدان کار و روحیه رفاه طلبی است. که هر دو در نگاه دین نکوهیده و مذموم می باشد:

- الإمام الحسن بن علی علیه السلام: لا تجاهد الطلب جهاد الغالب - ولا تتكل على القدر أتكال المستسلم - فإن ابتغاء الفضل من السنة - والإجمال في الطلب من العفة - ليست العفة بدافعة رزقاً - ولا الحرص بجالب فضلاً، فإن الرزق مقسوم واستعمال الحرص استعمال المأثم.^۱

در پی روزی، بیش از اندازه مکوش (که وقت دیگر کارهایت را هم بگیرد)، و بر قضا و قدر نیز، چنان اعتماد نکن که خود را (بدون جنبش و حرکتی) در اختیار قضا و قدر قرار دهی. همانا طلب روزی، از سنت است و میانه روی در طلب آن از عفت؛ نه عفت مانع روزی است و نه حرص روزی را افزایش می دهد، چرا که روزی به قسمت است و حرص و آزمندی، گناه و معصیت.

الإمام الصادق علیه السلام: لیکن طلبک للمعیشة فوق کسب المزیع، ودون طلب الحریص الراضی بدنیاه المطمئن إليها، ولكن أنزل نفسك من ذلك بمنزله المتعفف المتعطف، ترفع نفسك عن منزلة الواهن الضعیف، وتکتسب

ما لا بد منه.^۱

باید کسب تو برای زندگی، از حد آدم های کم کار بگذرد و به اندازه اشخاص حریص دنیا نرسد؛ پس خود را در کار و کسب در حد انسانی با انصاف و آبرودار قرار ده و از اشخاص سست و ناتوان بالاتر و به کسب آنچه مورد نیاز است بپرداز.

- الإمام علیؑ: فحفض فی الطلب واجمل فی المكتسب... وإیّاك أن توجف بک مطایا الطمع، فتوردک مناهل الهلکة.^۲

طلب مال را سبک تر گیر و با اعتدال کار کن... و از آن پرهیز که مرکب طمع، تو را بردارد و به درّه های هلاکت در افکند.

- قال العالم علیؑ قال ﷺ: رأس الحمیة الرفق بالبدن.^۳

اعتدال در کار و مدارا کردن با بدن در رأس تمام پرهیزها است.

- الإمام علیؑ: فلیکن حظّک من الدنیا قوام صلیک وامساک نفسک، وتزوّد لمعادک.^۴

بهره ی تو از دنیا، باید به اندازه سرپا بودن و زنده ماندن تو باشد، و توشه گیری برای آن سرا.

الإمام صادقؑ: من بات ساهراً فی کسب ولم یعط العین حظّها من النوم، فکسبه حرام... الصنّاع إذا سهروا اللیل کلّه فهو سحت.^۵

هر کس سراسر شب را به کسب و کار بپردازد و حق و بهره ی چشم را از لحاظ خواب

۱. الحیاة، ج ۵، ص ۴۸۰.

۲. همان، ص ۵۹۵.

۳. الحیاة.

۴. الحیاة، ج ۴، ص ۱۵۷.

۵. همان، ج ۵، ص ۴۵۹.

ادا نکند، چنین کاری برای او حرام است (در جایی که مانع انجام واجبات دیگر شود - یا به شدت مکروه می‌باشد).

به راستی، رعایت اعتدال در کسب و کار نتایج خیره کننده ای در دیگر ابعاد زندگی خواهد داشت، به گونه ای که اعتدال و قوام اقتصادی سبب قوام عقلی، علمی، فرهنگی، تربیتی، اخلاقی، بهداشتی و... خواهد شد.^۱

پدر و مادر شکم

روی عن النبی ﷺ انه نظر إلی بعض الأطفال فقال: ویل لأولاد آخر الزمان من آبائهم، فقیل: یا رسول الله! من آبائهم المشرکین؟ فقال: لا من آبائهم المؤمنین! لا یعلمونهم شیئاً من الفرائض وإذا تعلّموا أولادهم منعوهم - ورضوا عنهم بعرض یسیر من الدنیا؛ فأنا منهم برئ وهم منی براء.^۲

رسول اکرم ﷺ به بعضی از کودکان نظر کرد و فرمود: وای بر فرزندان آخر زمان از روش پدرانشان، عده ای گفتند: یا رسول الله از پدران مشرک آن‌ها؟ فرمود: نه، از پدران مسلمان‌شان که چیزی از فرائض دینی را به آن‌ها یاد نمی‌دهند و اگر فرزندان، خود از پی فراگیری بروند منعشان می‌کنند و تنها از این خوشنودند که آن‌ها در آمد مالی داشته باشند هر چند ناچیز باشد. سپس فرمود: من از این پدران بیزارم و آنان نیز از من بیزارند.

سخن پیامبر اکرم ﷺ در این روایت و امثال آن، حاکی از احتمال خروج از جاده ی اعتدال و الدین در آخر الزمان است. آن‌ها می‌کوشند و عرق می‌ریزند تا تنها جیب و

۱. رک: الحیاة، ج ۵، ۵۷۵-۵۸۱.

۲. جامع الاخبار، ص ۱۰۶.

تیپ و کیف فرزندانشان جالب و جذاب باشد. متأسفانه این والدین عینک شیطانی را به چشم گذاشته اند که با آن «آخرت نزدیک» را دور می بینند و شاید سراب! و «آرزوهای دست نیافتنی» و دور و دراز خود را نزدیک و شاید در آستانه‌ی واقعیت! به همین خاطر است که حتی اگر فرزندان، خود دست به کار فراگیری دستورات دین شوند، والدین با رفتار و منش خود آن‌ها را از این راه دلسرد می کنند.

این والدین خانه شان را به کارگاهی تبدیل کرده اند که در آن تنها آموزش‌هایی برای کسب درآمد بیشتر - به هر وسیله‌ی ممکن - داده می شود؟ کلاس‌های ترک معنویت و آخرت و چسبیدن به دنیا.

برخی نان آوران، بر طبل بیکاری و بی‌عاری نشسته اند و برخی دیگر همه خواب و بیداری شان، حرف و سکوتشان و... همه بوی کار می‌دهد، آنقدر از خود بیگاری می‌کنند که شب و روز، خانه و محل کار، برایشان فرقی ندارد.

وقتی پا به خانه می‌گذارند از نیمه‌های شب گذشته است، بیچاره دخترکی که به جای پدر و نوازش‌های او، عکس او را بغل گرفته و خوابش برده و همسرش در کنار سفره‌ای که چند ساعت از پهن شدنش می‌گذرد، انتظار آمدن شوهرش را می‌کشد! و بالاخره شوهر از راه می‌رسد. بر سر سفره لقمه‌ای نان می‌خورد و سر به زیر لحاف می‌برد تا فردا دوباره قبل از بیدار شدن بچه‌ها، به دنبال کار از خانه بیرون بزند.

برخی نان‌آورها را می‌بینی زودتر به خانه آمده‌اند، جیبشان پرتر و کیفشان کوچک‌تر از بقیه است، اما دریغ از چند دقیقه نشستن کنار بچه‌ها! او با مکالمه‌های طولانی تلفن، نگاه مداوم به تلویزیون و بررسی روزنامه‌ها، عملاً دیگر وقتی برای جویا شدن احوال زن و فرزندان و تشکیل محفل تربیتی خانواده باقی نمی‌گذارد.

چرا برخی زندگی‌ها به این سمت و سو کشیده شده است؟ چرا آیه (قوا نفسکم و

اهلیکم) فراموش شده است؟ چرا برخی خانه ها همانند اردوگاهی می شود که به زور و اجبار، چند نفری را در زیر یک سقف جا می دهد؟ چرا برخی، تلاش ها و هزینه کردن هایشان تنها در مسیر آشپزخانه و توالت خلاصه می شود؟

انواع نیازها

حقیقت این است که دویدن ها و عرق ریختن ها به خاطر برطرف کردن «نیازها» صورت می گیرد.

نیازها چند نوع می باشند: برخی واقعی اند و دین به ما امر کرده تا آن ها را از راه صحیح و عاقلانه تأمین کنیم. این نیاز شامل «ضروریات» - که حداقل غذا و لباس و مسکن است - و «رفاهیات» - مثل ماشین، یخچال و فرش و... - است را شامل می شود.

و البته آنچه از کار و تلاش ما مهر عبادت می خورد و اجر و ثواب به همراه دارد، کوشش ما برای پاسخ دادن به این نیازهای حقیقی و رفاهی است.

اما برخی نیازها «کاذب» و ساخته‌ی هوس ها می باشد که به کمک شیطان و سربازانش، نیاز تلقی می گردد. اموری که نبودش لطمه‌ای به زندگی توأم با آسایش و حیات معقول ما نخواهد زد، بلکه بر عکس وجودش باعث تنوع طلبی و فاصله گرفتن از زندگی انسانی خواهد شد. اما وسوسه ها و تبلیغات آن چنان آن ها را در نظر ما ضروری جلوه می دهد که احساس می کنیم، زندگی بدون آن، امکان پذیر نخواهد بود! - مثل هزاران نیازی که امروزه کار و تلاش اضافه برای پاسخ دادن به آن ها صورت می پذیرد - و در حقیقت با این رویکرد، اعتدال خانواده در معرض تخریب

قرار می گیرد.

این نیازهای کاذب، بسته به نوع کار و درآمد ما، در زندگی هایمان رسوخ پیدا کرده است. نگاهی به آشپزخانه و ظروف مختلفی که گاهی در سال یک بار هم استفاده نمی شود، نگاهی به دکوراسیون منزل، به تابلوها و گلدان های بی روحی که عکس چند حیوان و انسان بزرگ کرده بر آن نقش بسته، به کمد لباس و البسه متنوعی که گاهی با یک بار پوشیدن تاریخ مصرفشان پایان می پذیرد، نگاه به تجملاتی که خواسته و ناخواسته جزئی از زندگی مان شده است، خود شاهدهی گویا بر تأیید این مسأله است.

به امید آنکه روحیهی اعتدال و میانه روی حاکم بر سرتاسر زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی، اقتصادی، معنوی و... ما بشود.

موضوع هشتم:

وجدان کاری در کسب روزی (اهمیت وجدان کاری و عوامل فقدان آن)



یکی از اصول مهمی که در کسب روزی به آن تأکید شده است، برخورداری از وجدان در تعاملات مختلف روزمره می باشد.

وجدان، قوه ای در باطن شخص است که وی را از نیک و بد عملی که انجام می دهد آگاه می سازد. در حقیقت خداوند برای یکایک انسان ها، نیرویی قرار داده تا آن ها را در لحظه لحظه زندگی بپاید و به آن ها متذکر شود که پا از گلیم شرع و عقل فراتر نگذارند.

طبع دست نخورده انسان به خاطر وجود نیروی وجدان، به گونه ای است که خوب و بد را تشخیص می دهد و به سوی خوبی ها (همچون صداقت، امانت داری، گره گشایی، وفای به عهد، خیر رسانی و ... «گرایش داشته و از بدی ها (همچون دروغ، ظلم، خیانت، تجاوز به حقوق دیگران، حق و ناحق کردن، کم کاری، تأخیر در راه

اندازی کار مردم و ... فاصله می گیرد.

قرآن کریم در پاره‌ای آیات به این مطلب اشاره دارد از جمله:

فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا (شمس / ۸)

وسعت معنای وجدان کاری

در فرهنگ اسلامی هر گونه عمل هدف‌مندی که پروردگار آن را بیسندد، عبادت محسوب می شود. شایسته است شخص مسلمان در تمامی فعالیت های فردی، اجتماعی، اقتصادی، مدیریتی و... خویش دقت و تلاش فراوانی به کار گیرد و با احساس مسئولیت، وظایف خود را به بهترین شکل انجام دهد.

مقام معظم رهبری در این باره می فرماید:

«... هر کس و در هر کجا که هستیم، وجدان کار را در کاری که به گردن گرفتیم و تعهد کردیم رعایت کنیم، چه این کار شخصی یا کاری برای نان درآوردن باشد و چه کاری اجتماعی و مردمی و مربوط به دیگران باشد، همانند کارهای مهم اجتماعی و مسئولیت های کشوری، همه ی این امور را با برخورداری وجدان انجام دهیم؛ آن را خوب و دقیق و کامل انجام دهیم و به تعبیر معروف، برای کار سنگ تمام بگذاریم...»^۱

بنابراین همه ی انسان ها، اعم از والدین در تربیت فرزندان خویش، مربیان و معلمان در آموزش و پرورش آینده سازان، اطباء و پزشکان در معاینه و مداوای بیماران، کارگران کارگاه های تولید اغذیه و نانوائی ها در تولید خوراک مردم، بنا و نقاش و نجار در ساخت مسکن دیگران، و... همه و همه در انجام هر چه بهتر مسئولیت

۱. پیام نوروزی (روزنامه جمهوری اسلامی) ۶ / ۱ / ۷۳.

خویش نیازمند وجدان کاری می باشند.

ضرورت وجدان کاری

انسان ها برای گذران زندگی به همدیگر نیازمندند و هر کس باید در برابر دریافت خدمات، متقابلاً خدمتی ارائه دهد. در این میان اگر وجدان کاری کم رنگ شود و در کارهایی که اشخاص عهده دار انجام آن می شوند - اعم از فردی، اجتماعی، خانوادگی، فرهنگی، سیاسی، مدیریتی، اقتصادی و ... «بی خیالی» و «بی تفاوتی» جایگزین، «دلسوزی» و «دقت» شود، جامعه به جای حرکت در مسیر رشد و تعالی به سوی پرتگاه سقوط و نابودی کشیده خواهد شد.

به همین خاطر «عقل» و «دین» حکم می کنند که هر کس کاری را بر عهده گرفت، محکم و نیکو انجام دهد و میان خود و دیگران تفاوتی قائل نشود. بلکه آن گونه که برای خود انجام می دهد برای دیگران نیز همان گونه به انجام رساند.

با توجه به آنچه گذشت، روایاتی که در آن ها اسلام، ایمان، دوستی خدا و... را منوط به اندیشه و دغدغه برای سر و سامان دادن به امور مسلمین دانسته شده است، بهتر معنا می شود:

- النبي ﷺ: من أصبح لا يهتم بأمور المسلمين فليس بمسلم^۱

کسی که بامداد برخیزد بی آنکه به فکر سر و سامان دادن به امور مسلمین باشد، مسلمان نیست.

- الإمام الصادق عليه السلام: لا والله! لا يكون المؤمن مؤمناً أبداً - حتى يكون

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۶۳، ح ۱.

لأخيه مثل الجسد - إذا ضرب عليه عرق واحد تداعت له سائر عروقه.^۱
نه، به خدا سوگند! مؤمن نیست تا آنکه برای برادر مؤمن خویش همچون تن او باشد،
که اگر رگی از آن ضربه خورد، رگ های دیگر نیز درد آن را حس کنند.
به عنوان مثال هنگامی که کودک بیمار بر دستان پدر پیر، نفس نفس می زند و عرق
شرم و حیا بر پیکر آن پدر نشسته برای این که نیمی از هزینه را بعد از عمل بپردازد،
به دکتر التماس می کند؛ یا انسانی دیگر کارش به امضاء و مهری که چند روزی در
اختیار من است گیر کرده و من بدون دلیل خداپسند، امروز و فردا می کنم و سر و
سامانی به کار او نمی دهم، و... در این موارد و امثال آن وجدان و عدم آن، میزان
ایمان و اسلام و... مرا مشخص می کند.

- النبي ﷺ: والذی نفسی بیده! لا یضعُ اللهُ رحمته إلاّ علی رحیم. قالوا: یا
رسول الله! کُلُّنا نرحم. قال: لیس بالذی یرحم نفسه خاصّة. ولکن الذی یرحم
المسلمین عامّة^۲

سوگند به آن که جانم به دست اوست، خدا رحمت خود را جز بر انسان رحیم فرو نمی
فرستد. گفتند: ای پیامبر ﷺ! ما همه رحم می کنیم. فرمود: مقصود کسی نیست که
به خود رحم کند، بلکه کسی است که به عموم مسلمانان رحم کند.

با توجه به این روایات نورانی که قطره ای از دریا بود به این نتیجه می رسیم: انسانی
که دغدغه و تلاش او تنها برای پر کردن جیب خود است و از دیگران تنها به عنوان
«نردبان» برای رسیدن به امیال و هوس های خود استفاده می کند و هیچ احساس

۱. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۲۳.

۲. الحیاء، ج ۱، ص ۴۳۱.

مسئولیتی نسبت به هم‌نوع خود ندارد، هرگز به کمال نخواهد رسید.^۱
پایان بخش این قسمت را کلامی از رهبر فرزانه حضرت آیه الله خامنه ای (مدظله
العالی) قرار می دهیم:

«دقت نظر رهبر اسلام و سفارش او نشان دهنده‌ی آن است که شریعت مقدس، در
همه‌ی کارها به طور عموم به ویژه در مسئولیت‌های سنگین، هرگز اجازه مسامحه
کاری به کسی نمی دهد و هر کس چنین کند، هم وجدان خویش را زیر پا گذاشته و
هم دینش را و انهداده است، ولی ما باید کاری کنیم که کار و عمل سازنده، چه عمل
فرهنگی و چه عمل اقتصادی و چه عمل اجتماعی و چه عمل سیاسی، برای آن کسی
که کننده ی آن است، یک عمل مقدس به حساب بیاید... و همه احساس کنند که
این کاری که انجام می دهند، این یک عبادت است، یک عمل خیر و صالح است،
باید این کار را با جدّیت و به نیکی انجام بدهند... از سرهم بندی و کار را به امان و
حال خود رها کردن و به کار نپرداختن و بی اعتنائی به استحکام یک کار به شدت
پرهیز شود...»^۲

از کار افتادن وجدان

با این وجود، در مقام عمل شاهد آنیم که به ندای وجدان و گرایش‌ها و فاصله‌گیری
های ابتدائی آن کمتر توجه می شود.
بدرفتاری‌هایی که گاه و بی‌گاه سراسر زندگی فردی، خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی،
سیاسی و... را نشانه می‌گیرد، خود شاهدهی گویا بر این ادعا می‌باشد.

۱. همان، ص ۴۰۵.

۲. پیام نوروزی مقام معظم رهبری، روزنامه جمهوری، ۲۳ / ۱ / ۷۴، ص ۷.

علت این امر آن است که بشر در اطاعت و عصیان از اوامر و جدانی، آزاد و مختار است. همین پدیده سبب می شود در اموری که میان وجدان و غرایز نفسانی تزاخم وجود دارد، اطاعت از وجدان سخت و دشوار گردد. جالب این که گاهی همین وجدان، که همچون دستگاه عیب یاب خودرو در وجود انسان عمل می کند، به گونه ای فریب هواهای نفسانی را می خورد، که دیگر قوه ی تشخیص و داوری خود را هم از دست می دهد و به جای ملامت نفس، توجیه گر اعمال ناشایست انسان می شود!

قرآن کریم: **أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا...** (فاطر/ ۸)

علل از کار افتادن وجدان:

۱- تکرار عمل ناشایست

تکرار عمل سوء، سبب می شود زشتی آن در وجود انسان از بین رفته و در نظر وجدان، عادی جلوه کند.

مثال: برخی خودروها مجهز به سیستمی هستند که با بالا رفتن سرعت از حد مجاز، شروع به آذیر اعلام خطر می کند. راننده در اوائل این صدا را می شنود، اما کم کم که به سرعت بالا عادت می کند، در عین فعال بودن آذیر، او دیگر صدا را نمی شنود!

علی عليه السلام: **أَعْظَمُ الذُّنُوبِ عِنْدَ اللَّهِ ذَنْبٌ أَصْرٌّ عَلَيْهِ عَامِلُهُ**^۱

بزرگترین گناهان نزد خدا، گناهی است که کننده اش بر آن اصرار ورزد و آن را تکرار کند.

علی عليه السلام: **الإصرارُ أعظمُ حوبةً وأعظمُ عقوبةً.**^۲

تکرار گناه، گناهی بزرگ تر و کیفرش سریع تر است.

۱. غرر الحکم، ص ۱۸۷.

۲. همان، ص ۱۸۷.

۲- کوچک شمردن تخلف

- علی عليه السلام: أَشَدُّ الذُّنُوبِ عِنْدَ اللَّهِ ذَنْبُ صَغْرِ عِنْدَ صَاحِبِهِ^۱

سخت ترین گناهان نزد خدا، گناهی است که از نظر صاحبش کوچک باشد.

عن أبي سماعة زيد الشحام قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: اتَّقُوا الْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ، فَإِنَّهَا لَا تَغْفَرُ، قُلْتُ: وَمَا الْمُحَقَّرَاتُ؟ قَالَ عليه السلام: الرَّجُلُ يَذْنِبُ الذَّنْبَ، فَيَقُولُ: طُوبَى لِي، لَوْ لَمْ يَكُنْ لِي غَيْرُ ذَلِكَ^۲.

از ابو سماعه، زيد شحام نقل شده که امام صادق عليه السلام فرمود: از گناهانی که به نظر شما ناچیز می آیند بپرهیزید. که بخشیده نمی شوند، پرسیدم: گناهان ناچیز چه گناهانی هستند؟ فرمود: آدمی گناه کند و بگوید: خوش به حال من، اگر غیر از این، گناهی نداشته باشم.

۳- منافع زودگذر مادی

مانند: حبّ نفس، حبّ مال، حبّ مقام، حبّ شهوت، حبّ تأمین آتیه خانواده و... موجب می شود که انسان اعمال خود را توجیه کند.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أَوْلُ مَا عَصَى بِهِ اللَّهُ تَعَالَى سِتُّ خِصَالٍ: حُبُّ الدُّنْيَا وَحُبُّ الرِّئَاسَةِ وَحُبُّ الرَّاحَةِ وَحُبُّ النُّوْمِ، وَحُبُّ النِّسَاءِ وَحُبُّ الطَّعَامِ^۳.

رسول خدا صلى الله عليه وآله: اول چیزی که به واسطه ی آن معصیت خدا صورت گرفته است، شش چیز است:

۱. عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۱۲.
۲. بحار الانوار، ج ۷۱۰، ص ۳۴۵.
۳. ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۷۷.

- ۱- دوستی دنیا. ۲- دوستی جاه و مقام. ۳- راحت طلبی. ۴- دوستی خواب. ۵- دوستی زنان. ۶- دوستی غذا و شکم.

امام علی ۷ وجدان بیدار بشر

از افتخارات تاریخ، وجود انسان هایی است که زندگی خویش را وقف مردم کردند و تمام توان خویش را برای بهتر انجام دادن کار خداپسندانه ای که به عهده داشتند به کار گرفتند. نمونه‌ی کامل این وجدان های بیدار، امیر المؤمنین امام علی ۷ است که لحظه‌ای وجدان خداجوی خویش را فراموش نکرد و در هیچ شرایطی آن را زیر پا نگذاشت و همه کارهایی که در جایگاه های مختلف بر عهده داشت - از خانه و مزرعه، گرفته تا میدان جنگ و مأموریت و مسند خلافت و... همه را با وجدان کاری به فرجام رساند. به همین خاطر سراسر زندگی آن رادمرد تاریخ، نمونه‌هایی است از وجدان کاری، که در اینجا به چند مورد آن اشاره خواهیم کرد.

- ۱- در نخستین روزهای خلافت، کسی شبانه با آن حضرت ملاقات کرد. حضرت به محض اینکه متوجه شدند او کار شخصی دارد، بی‌درنگ چراغ بیت المال را خاموش کرد تا سوخت آن صرف سخنان خصوصی نشود.^۱
- ۲- به علی گزارش دادند که لشکری از سوی معاویه وارد شهر «انبار شده و یکی از کارگزاران او به نام احسان بن حسان را کشته‌اند و شهر را غارت کرده‌اند. چون این خبر به علی علیه السلام رسید، خشمگین شد و در حالی که ردایش به زمین کشیده می‌شد بیرون آمد و در نقطه‌ی بلندی از زمین ایستاد و در مقابل مردمان زیادی خطبه (جهادیّه) را خواند و در ضمن خطبه فرمود: به من خبر رسیده است که یکی از آنان به

۱. بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۱۶.

خانه‌ی زن مسلمان و زن غیر مسلمانی هجوم برده و خلخال و دستبند و گردنبند و گوشواره های آنان را از تتشان بیرون آورده است. حضرت با اندوهی وصف ناپذیر فرمود: **فلو ان امرأ مسلما مات من بعد هذا اسفا ما كان به ملوما، بل کمان به عندی جدیراً**^۱ اگر مسلمانی از اندوه و تأسف این پیش آمد جان دهد نه تنها جای ملامت نیست، بلکه در نظر من شایسته است.

۳- پس از ضربت خوردن، در اوج بیداری وجدان، به فرزندانش سفارش کرد که با ضارب مدارا کنند و از غذایی که خود می خورد به او بدهند و (در صورت شهادت آن حضرت) بیش از یک ضربه شمشیر به او نزنند و به بهانه شهادت آن حضرت، حمام خون راه نیندازند.^۲

۴- زمانی که بر کرسی خلافت تکیه زده بود، تمام توان خود را در راه سازندگی کشور و بهینه سازی حال مردم به کار گرفت، نه تنها خود هرگز از امکانات عمومی، استفاده خصوصی نکرد، زیر دستان خود را نیز به شدت مراقبت و مؤاخذه می کرد؛ زرق و برق دنیا چشمان بینایش را خیره نساخت. به کمترین خوراک و پوشاک قناعت می کرد و می فرمود: من هم می توانم از مرغوب ترین نان و عسل و لباس برخوردار باشم ولی هیبهات که (ندای وجدانم را زیر پا بگذارم و) از هوای نفس پیروی کنم و حرص و ولع مرا بر سر سفره های رنگین نشاند، چرا که ممکن است در حجاز و یمامه (و اقصی نقاط کشور) کسانی باشند که آرزوی قرص نان بر دلشان باشد و طعم سیری را فراموش کرده باشند. وای بر من اگر با شکم سیر بخوابم و در اطراف مملکت شکم های گرسنه و جگرهای تشنه سر به بالین گذارند، آیا به همین

۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۷.

۲. همان، نامه ۴۷.

ره توشه ماه مبارک رمضان ۸۸ ❖ معیشت در زندگی دینی ❖ ۱۰۲

بسندہ کنم کہ مرا امیر مؤمنان صدا بزندن، ولی در سختی و تلخ کامی های روزگار،
غمخوار و جلودار مردم نباشم!؟

موضوع نهم:

وجدان کاری در کسب روزی (عوامل مؤثر در تقویت وجدان کاری ۱)



در میان کلمات و سیره نورانی معصومین علیهم السلام، نکاتی به چشم می خورد که توجه و به کارگرفتن آن باعث تقویت روحیه وجدان به ویژه در کار خواهد شد. به توضیح برخی از مهم ترین آن ها می پردازیم:

۱- کار دیگران را کار خود دانستن

الإمام السجّاد عليه السلام: یا زهری! وما علیک أن تجعل المسلمین منک بمنزلة أهل بیتک، فتجعل کبیرهم بمنزلة والددک وتجعل صغیرهم بمنزلة ولدک، وتجعل تربک منهم بمنزلة أخیک فأی هؤلاء تحبّ أن تظلم.^۱
ای محمد بن مسلم زهری! مسلمانان را همچون اهل خانه ی خود بدان، پس

۱. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۲۳۰.

بزرگشان را پدر خود گیر، کوچکشان را فرزند خود و هم سن خود را برادر! آیا دوست داری به کدام یک از اینان (پدر، فرزند، برادر خود) ستم کنی؟

عیسی بن مریم علیه السلام: ما لا تحبّ أن يفعل بك فلا تفعله بأحد.^۱

آنچه را که دوست نداری درباره تو انجام دهند، درباره هیچکس انجام مده.

تفاوت، حق است اما تبعیض، باطل. تبعیض یعنی همه در یک شرایط باشند و من به یکی چیزی یا کاری را بدهم به یکی ندهم. این بی عدالتی و تبعیض ناروا و ظلم است. اما تفاوت، حق است. انگشت های ما همه متفاوت است و البته حق هم همین است. داروی مرض ها متفاوت است. پزشک خوب این نیست که بگوید: از دم همه یکی یک سرم بزنند؛ یا این که معلم بگوید از دم، همه یکی ۱۷ می گیرند! این غلط است، لذا برخی تفاوتها حکمت است، اگر تمام انگشتان دست مثل هم بودند، کسی نمی توانست حتی دکمه لباسش را ببندد.

۲- پرهیز از تفاوت و تبعیض بدون حجت شرعی

الإمام صادق علیه السلام: سئل عن قسم (قسمه) بیت المال. فقال: أهل الإسلام هم أبناء الإسلام، أسوی بینهم فی العطاء، وفضائلهم بینهم و بین الله، أ جعلهم کبنی رجل واحد، لا یفضل أحد منهم لفضله وصلاحه فی المیراث علی آخر ضعیف منقوص...^۲

از امام صادق علیه السلام از تقسیم بیت المال پرسیدند، فرمود: اهل اسلام فرزندان اسلامند. من همه را در بخشش، مساوی قرار می دهم. اگر هر یک فضیلتی و مزیتی دارند

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۰۶، ح ۲۰۰۷۸.

۲. مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، ص ۱۷۵.

میان خود و خدایشان است. من آنان را همچون پسران یک پدر به شمار می آورم که اگر یکی از آنان فضل و صلاحی دارد و دیگری گرفتار ضعف و نقصی است، این چیزها در تقسیم ارث میان آنان تأثیری ندارد.

اسلام کاستن حق هیچ انسانی را روا نمی دارد و تحقیر شخص و طایفه‌ای را جایز نمی شمارد. چنان که در عهدنامه معروف امام علی علیه السلام به مالک اشتر آمده است:

إِمَّا أَخْ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرَ لَكَ فِي الْخَلْقِ.^۱

- الإمام الصادق علیه السلام: الناس سواء كنعان المشط^۲

مردمان، مانند دانه ی شانه با یکدیگر برابرند.

در روایات آمده است که دو زن به هنگام تقسیم بیت المال نزد علی آمدند، یکی از آن دو عرب بود و دیگری غیر عرب؛ امام به هر یک از آن ها بیست و پنج درهم و پیمانانه بزرگی گندم داد. زن عرب گفت: ای امیر المؤمنین! من زنی عرب هستم و این زن از عجم، فرمود: والله لا احد لبني اسماعيل في هذا الضء فضلا على بن اسحاق. به خدا قسم من در این مال عمومی هیچ برتری برای فرزندان اسماعیل نسبت به فرزندان اسحاق نمی بینم.^۳

باید توجه داشت که میان تفاوت و تبعیض فرق است.

۳- توجه به توانایی و مهارت خود، در به عهده گرفتن کار محوله

در بسیاری از موارد دیده می شود که شخص به خاطر بی تدبیری دست به کاری می

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۵۱.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۰۷، ح ۳۰۰۷۹.

زندگی یا کاری را عهده دار می شود که قادر به انجام آن نبوده و یا مهارت لازم را پیرامون آن ندارد، در نتیجه باعث شکست خود و خسران طرف مقابل می شود.

- الإمام علیؑ: سوء التدبیر مفتاح الفقر.^۱

تدبیر اشتباه (در زندگی) کلید فقر است.

- النبی ﷺ: من عمل علی ازد علم کان ما یفسده أكثر ممّا یصلح.^۲

آن که بدون دانش (مهارت و تخصص) به کاری دست زند، بیش از این که آن کار را درست انجام دهد، خراب می کند.

الإمام علیؑ: یا معاشر التجّار! الفقه ثمّ المتجر

ای صنف تاجر و کاسب! اول فراگیری فقه، بعد تجارت.

- الإمام الصادقؑ: کلّ ذی صناعة مضطرّ إلى ثلاث خلال یجتلب بها
المکسب وهو أن یكون حاذقاً بعمله مؤدّباً للأمانة فیهِ مستمیلاً لمن
استعمله...^۳

هر صنعت‌گری ناگزیر باید از سه خصوصیت بهره مند باشد تا کسب و کارش رونق یابد: ۱- در کار و رشته‌ی علمی خود مهارت داشته باشد. ۲- امانت را در کار رعایت کند. ۳- با کارفرمایان (که کار را به او سپرده اند) حسن برخورد داشته باشد و نظر آنان را تأمین کند.

- الإمام الصادقؑ: لا ینبغی للمؤمن أن یدلّ نفسه قیل له: وکیف یدلّ

۱. الحیة، ج ۴، ص ۴۸۰.

۲. بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۰۸.

۳. همان، ج ۷۵، ص ۲۳۶.

نفسه؟ قال: يتعرض لما لا يطيق^۱

مؤمن را نشاید که خود را خوار کند. (راوی حدیث می گوید): پرسیدم مؤمن با چه چیز خود را خوار می‌نماید؟

فرمود: کاری را عهده دار شود که توانائی انجامش را نداشته باشد.

- الإمام علیؑ احذر کلّ عمل إذا سئل عنه صاحبه، أنکره أو اعتذر

منه^۲

از کار (نسنجیده) بپرهیز که چون از کتنبدهی آن بپرسند، آن را انکار کند یا به عذرخواهی افتد.

۴- شایسته سالاری در مسؤلیت خرد و کلان

معصومینؑ برخلاف رسم و رسوم زمانه خویش که به جای رعایت اهلیت، مراعات خویشاوندی، بزرگی سن، قدرت مالی و جناح و... تنها شایستگی افراد را ملاحظه می‌کردند و بر اساس آن کارها را به افراد محول می‌نمودند.

چنانچه رسول اکرمؐ (عمر بن حزم) هفده ساله را به عنوان فرماندار نجران در یمن منصوب کرد؛^۳ و (عَنَاب بن أُسَید) بیست و چند ساله را که در نهایت زهد و پارسایی بود، فرماندار مکه قرار داد که این شهر از لحاظ سیاسی پس از مدینه مهمترین پایگاه محسوب می‌شد.^۴

النبي ﷺ: من استعمل عاملاً من المسلمين وهو يعلم أن فيهم أولى بذلك

۱. الحیاء، ج ۱، ص ۵۴۸.

۲. همان، ص ۵۴۹.

۳. اسد الغابه، ج ۳، ص ۷۱۱.

۴. سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۶۹.

منه وأعمل لكتاب الله وسنة نبيه فقد خان الله ورسوله وجميع المسلمين.^۱
هر که کارگزاری از مسلمانان را به کار گمارد و بداند که در میان ایشان شایسته تر از او و دانتر از او به کتاب خدا و سنت پیامبرش هست، به خدا و رسول او و به همه مسلمانان خیانت کرده است.

- النبي ﷺ: من استعمل رجلاً من عصابة وفي تلك العصابة من هو أَرْضَىٰ لَهِ مِنْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَخَانَ رَسُولَهُ وَخَانَ الْمُؤْمِنِينَ^۲

هر که در میان جمعی، کسی را [به عنوان مسئول] بگمارد در صورتی که در میان ایشان کسی که بیش تر از او مورد رضایت خداوند است یافت شود، به خدا و پیامبرش و مؤمنان خیانت کرده است.

۵- انگیزه‌ی الهی و ناظر دیدن خدا

انسان با وجدان کسی است که علاوه بر اینکه نیت او - نیت قصد و انگیزه ای است که موجب می شود تا فرد بر اساس آن دست به اقدامی بزند و کاری را انجام دهد - پاک و خدائی می‌باشد، خدا را در تمام مراحل کاری، ناظر و شاهد اعمالش بداند.

- النبي ﷺ: إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِءٍ مَا نَوَىٰ، فَلَا بَدَّ لِلْعَبْدِ مِنْ خَالِصِ النِّيَّةِ فِي كُلِّ حَرَكَةٍ وَسُكُونٍ؛ لِأَنَّهُنَّ إِذَا لَمْ يَكُنْ بِهَذَا الْمَعْنَى يَكُونُ غَافِلًا وَالْغَافِلُونَ قَدْ وَصَفَهُنَّ اللَّهُ تَعَالَى، فَقَالَ: إِنْ هُمُ الْأَنْعَامُ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا، وَقَالَ: أَوْلَتْكَ هُمُ الْغَافِلُونَ^۳

اعمال انسان به واسطه ی نیت او امتیاز و درجه پیدا می‌کند؛ و در حقیقت برای هر

۱. کنز العمال، ج ۶، ص ۷۹، ح ۱۴۹۱۹.

۲. همان، ص ۲۵، ح ۱۴۶۸۷.

۳. مصباح الشریعه، ص ۱۸.

شخص آنچه نیت کرده است می باشد. پس لازم است که هر بنده ای از بندگان خدا، در تمام حرکات و سکونش نیت خود را خالص و پاک کند، زیرا در غیر این صورت از غافلین محسوب می شود.

— الإمام السجّاد علیه السلام: ... وأَعْنَى عَلَى صَالِحِ النِّيَّةِ، وَمَرْضَى الْقَوْلِ،
وَمُسْتَحْسِنِ الْعَمَلِ...

مرا بر داشتن نیت شایسته و گفتار پسندیده و کار در خور تحسین یاری نما.
— نداشتن انگیزه الهی و نیت پاک، کار را به جائی می رساند که افراد را از جاده
علی علیه السلام جدا می کند.

الإمام علی علیه السلام: لَيْسَ أَمْرِيءٌ وَأَمْرُكُمْ وَاحِدًا إِنْ إِرِيدَ كُمْ اللَّهُ وَأَنْتُمْ تَرِيدُونَ نِي
لَأَنْفُسِكُمْ...^۱

کار من و کار شما یکی نیست. من شما را برای خدا می خواهم و شما مرا برای خود
می خواهید.

— مَنْ أَتَى غَنِيًّا يَتَوَاضَعُ لَهُ لِأَجْلِ دُنْيَاهُ ذَهَبٌ ثَلَاثًا دِينَهً^۲
کسی که نزد ثروتمندی به نیت بردن بهره ای از دنیای او، تواضع کند دو سوم دین
خود را از دست داده است.

مثال: شما به سه نفر یک لیوان شربت را تعارف می کنید، هیچ کدام اقدام به خوردن
آن نمی کنند. اگر قرار باشد به آن ها امتیاز بدهیم، هر سه یک نوع امتیاز می گیرند،
اما همان طور که در حدیث آمد، نیت افراد روشن کننده امتیاز آن ها خواهد بود و خدا

۱. نهج البلاغه، ص ۱۹۴.

۲. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۶۹..

آگاه به نیت می باشد. اکنون از هر سه نفر، علت نخوردن شربت را می پرسیم؟ اولی: تشنه انم نبود؛ دومی: با صاحب‌خانه قهر بودم؛ سومی: نفر چهارمی وارد شد که از من تشنه تر بود.

۶- دقت و توجه کافی در حین کار

معصومین علیهم‌السلام هر کاری را که عهده دار می شوند، با دقت لازم و کامل آن را انجام می دادند، آن‌ها به شدت از سرهم بندی و بی‌دقتی در کار معوله حتی در پیش پا افتاده - پرهیز داشتند.

النبي صلی الله علیه و آله: إِنْ لَّهِ تَعَالَى يَحِبُّ مِنَ الْعَامِلِ إِذَا عَمِلَ أَنْ يَحْسَنَ^۱.

خداوند دوست دارد که چون کسی کاری را انجام می دهد، آن را به نیکویی اجرا نماید.

- رسول خدا صلی الله علیه و آله در تشییع جنازه سعد بن معاذ شرکت کرد تا اینکه به قبرستان رسیدند. پس از کندن قبر، رسول خدا صلی الله علیه و آله خود داخل قبر شد و لحد وی را چید و آن را با گِل مخلوط کرد و پیوسته می فرمود: «سنگ بدهید، گِل بدهید.» و به وسیله ی آن میان خشت ها را محکم می کرد. چون از کار محکم ساختن لحد فارغ شد و بر آن خاک ریخت و قبر را پر کرد فرمود: وَإِنِّي لِأَعْلَمُ أَنَّهُ سَيَبْلِي وَيَصِلُ إِلَيْهِ الْبَلِي، وَلَكِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ عَبْدًا إِذَا عَمِلَ عَمَلًا أَحْكَمَهُ^۲ به خوبی می دانم که این قبر فرسوده خواهد شد و دست‌خوش پوسیدگی خواهد گردید ولی خداوند بنده ای را دوست دارد که چون کاری را انجام می دهد، آن را محکم و استوار کند.

۱. کنز العمال، ج ۳، ص ۹۰۷، ح ۹۱۲۹.

۲. وسایل الشیعه، ج ۲، ص ۸۸۴، ح ۲.

– همچنین از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: چون فرزند رسول اکرم صلی الله علیه و آله فوت کرد، پس از دفن او پیامبر متوجه شد که در قبر او شکافی وجود دارد، پس با دست خود آن را پر و محکم نمود.

آن گاه فرمود: **إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا فَلْيَتَّقِنْ^۱**

هر کدام از شما چون کاری را انجام می دهد، باید محکم و استوار انجام دهد. و البته داشتن چنین روحیه ای در تمام کارهای مختلفی که انسان در طول شبانه روز انجام می دهد، تنها با داشتن وجدان نیکو و جدی گرفتن همه ی امور میسر خواهد بود.

با توجه به آنچه گذشت در می یابیم که هر کسی در هر شغلی و مسئولیتی که به عهده دارد، همچون دکتر در معاینه کردن، نانوا در نان پختن، کارمند در رسیدگی امور محوله، منبری در مطالعه نمودن، معلم در تدریس، مکانیک در تعمیر و... – باید با دقت لازم و دلسوزی کافی، وظیفه ی خود را به نحو مطلوب انجام دهد.

۷- ضایع نکردن و به سرانجام رساندن کار

آنچه یک انسان دارای وجدان در کار و تلاش خود با آن سر و کار دارد، مداومت در امور است، نه صرف آغاز کردن کارها. بسیاری از افراد، کاری که به آن ها محول شده را خوب و با دقت آغاز می کنند، اما به سرانجام نمی رسانند و یا اینکه پایان آن، با ضایع کردن همراه می شود.

آری از نگاه معصومین، انسانی که کار محول شده را در ابتدا به خوبی آغاز می کند، اما آرام آرام همان کار یا اصل آن را خراب و ضایع می نماید – مانند راننده ای که

۱. کافی، ج ۳، ص ۲۶۳، ح ۴۵.

نیمی از راه را با دقت کامل رانندگی می کند اما بقیه راه را با شتاب و عجله و خواب آلودگی رانندگی نماید یا نانوایی که در ابتدا تصدی شغل، نان خوب تحویل مردم می دهد اما کم کم کیفیت کار را پائین می آورد - چنین انسانی با «خائن» هیچ تفاوتی نخواهد داشت.

- الإمام الصادق عليه السلام: ما أبالي إلی من ائتمنت خائناً أو مضيعاً^۱

از نظر من فرق نمی کند که کار را به «خائن» واگذار کنیم یا به ضایع کننده.

این سخن بزرگ باید برای همه ی مردم و به خصوص برای مأموران اداری و صاحب کاران به صورت «منشور» در آید. در این تعلیم «نابود کردن و تزییع کار» در ردیف «خیانت در کار» ذکر شده است. تزییع کار یا از عدم مهارت ناشی می شود یا از عدم تعهد و تقید به اصول و موازین و نبودن «وجدان کار». پس این تعلیم، از لحاظ تربیت و اجتماع و اقتصاد و انسانیت و پیشرفت و تمدن سلامتی زندگی، استحکام روابط، بهتر شدن کارها و پیشرفت صنایع حائز اهمیت است و به حتم تأثیر مثبت مراعات کردن آن به زمینه های مهم دیگری برای انسانیت، همچون پزشکی و بهداشت و داروسازی و تعلیم و تربیت و دفاع و نظایر این ها نیز کشیده می شود.^۲

آنان که روحیه ی استقامت در کار و پایداری تا به انجام رسیدن آن را ندارند، هرگز به مقصد نمی رسند.

- النبی صلی الله علیه و آله: إِنْ أَحَبَّ الْأَعْمَالُ إِلَى اللَّهِ أَدومَهَا وَإِنْ قَلَّ^۳.

محبوب ترین کارها نزد خدا پایدارترین آن ها است هر چند اندک باشد.

۱. الحیة، ج ۵، ص ۵۴۰.

۲. همان، ص ۵۴۱.

۳. کنز العمال، ج ۳، ص ۴۵، ح ۵۴۰۱.

هنر یک نان آور این است که به گونه‌ای برنامه ریزی کاری را شروع کند که کارها در جهت رسیدن به مقصود تداوم یابد.

بی شک دست به کاری زدن و نیمه کاره رها کردن نه تنها هنری نیست که یک نوع بی هنری محسوب می شود، زیرا مداومت بر کارها است که جوهره‌ی افراد را بروز می دهد و بی شک مداومت، بسیار دشوارتر از آغاز کردن است.

- الإمام الباقر عليه السلام: الإبقاء على العمل أشدّ من العلم.^۱

مداومت بر کار، دشوارتر از خودِ کار است.

- النبي صلى الله عليه وآله: والأمر إلى آخره وملاك العمل خواتيمه.^۲

ارزش کار به پایان رساندن آن است و ملاک عمل، خاتمه‌ی آن است.

۸- نه تعجیل نه تأخیر

یکی از اصول اساسی کار مطلوب، آن است که به موقع و طبق قول و قرار انجام شود. تأخیر در انجام کار و از دست دادن فرصت‌های مناسب و نیز شتاب‌زدگی از ویژگی های یک انسان ضعیف در کار مطلوب است.

النبي صلى الله عليه وآله: الأمور مرهونة بأوقاتها^۳

کارها در گرو وقت خودش می باشد.

الإمام علي عليه السلام: إيتاك والعجله بالأمر قبل أوانها، أو التساقط فيها عند إمكانها أو اللجاجه فيها إذا تفكرت، أو الوهن عنها إذا استوضحت، فضع كلّ

۱. وسائل الشيعه، ج ۱، ص ۷۵، ح ۱۶۵.

۲. بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۲۱۲.

۳. همان، ج ۷۴، ص ۱۶۵.

أمر موضعه وأوقع كل عمل موضعه.^۱

پرهیز از شتاب زدگی در کارهایی که وقت انجام دادنشان نرسیده است؛ از اهمال‌گری در کارهایی که وقت انجام دادنش فرا رسیده است؛ و از لجاجت کردن در اموری که مبهم است؛ از سستی نمودن در آن هنگام که راه عمل کردن روشن شده است. پس هر امری را در جای خویش قرار ده و هر کاری را به موقع خودش به انجام رسان.

برخی تعجیل در کار کردن دارند که نتیجه آن، سرهم بندی و ضایع کردن کار خود می‌شود. اگر وسیله ای را تعمیر کرده اند به دو روز نکشیده باز خراب می‌شود، اگر بیماران را نسخه می‌پیچد، هنوز حرف مریض را نشنیده نسخه اش را نوشته و فریاد می‌زند نفر بعد! اگر پرونده ای را بررسی می‌کند، مطالعه نکرده ده عیب روی آن می‌گذارد و ارباب رجوع را سرگردان می‌کند، اگر راننده است دائم گاز می‌دهد و عجله می‌کند تا زودتر به مقصد برسد و خدا روزی هر انسانی را از راه حلال مقدر کرده است، اما او عجله می‌کند و به حرام حمله می‌نماید، در نتیجه خدا از حلال کمشان می‌گذارد و عقوبت شان نیز خواهد کرد.

نه تعجیل نه تأخیر:

یعنی نانوا نه عجله کند تا نان خمیر تحویل مردم بدهد و نه تأخیر تا نان سوخته. اهمال کاری مثل این است که در عین وجود شرایط پاسخگویی به ارباب رجوع، به او بگویند برو دو روز دیگر بیا! و حال آنکه دستور دین آن است که کار امروز را به فردا نیفکنیم:

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

- الإمام علیؑ: وَاَمْضِ لِكُلِّ يَوْمٍ عَمَلَهُ، فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ مَا فِيهِ.^۱
کار هر روز را در همان روز انجام ده، زیرا هر روز کاری مخصوص به خود دارد.

موضوع دهم:

وجدان کاری در کسب روزی (عوامل مؤثر در تقویت وجدان کاری ۲)



۹- نصیحت پذیری - انتقاد پذیری

همان‌طور که گذشت یکی از اصول مهم در وجدان کاری، سپردن مسئولیت و کار بر اساس شایسته‌سالاری و اهلیت بود، اما اکنون باید به این مهم توجه کرد که رعایت شایسته‌سالاری به تنهایی کافی نیست و در طول مسئولیت، باید نظارت و مراقبت بر رفتار و عملکرد پرسنل و کارگزاران و کارگران وجود داشته باشد.

البته این سخن به معنای بی‌اعتمادی به کارگزاران و... نیست، بلکه بدین معناست که آدمی نیازمند مراقبت است و علاوه بر مراقبت درونی، باید احساس کند که مراقبتی هم از بیرون وجود دارد. همچنین بسیاری از انسان‌ها در ابتدا در مسیر صحیح گام بر می‌داشتند، اما پس از نشستن بر کرسی ریاست، قدرت، درآمد و... از صراط مستقیم خارج شده و به استبداد رأی، مقدمی به حقوق افراد یا چپاول‌گری و ظلم کشیده شده‌اند.

قدرت و اختیار تصرف در امور و زبردست داشتن چند نفر، آدمی را در معرض وسوسه های نفس قرار می دهد؛ آنچه موقتاً در اختیار اوست را امانت نمی داند و بلکه ملک خود تصور می کند و هر گونه تصرفی را در آن مجاز می شمارد.

مردمان را بی ارزش و هیچ می شمارد و بیت المال را مال و حال خود و قانون را بازیچه ی خویش می انگارد؛ و از این قبیل سوء استفاده ها از مسئولیت خرد و کلانی که به عهده افراد گذاشته می شود کم نیست.

بنابراین مراقبت و نظارت دائمی و گاه پنهان بر چگونگی و کیفیت کار افراد ضرورتی انکار ناپذیر است.

سیره معصومین نیز حاکی از مراقبت، نظارت و مسئولیت خواهی از کارگزاران بوده است.

- کان رسول الله ﷺ إذا وجه جيشاً فأمرهم أمير، بعث معه من ثقاته يتجسس له خبره^۱

هرگاه رسول خدا ﷺ سپاهی را برای مأموریت می فرستاد و فرماندهای برای آن تعیین می کرد، برخی افراد موثق و مورد اعتماد خود را [مخفیانه] بر او می گماشت تا رفتارش را زیر نظر بگیرد و برای پیامبرش گزارش کند.

- علی علیه السلام: پس از آن که به مالک اشتر می فرماید که کارگزاران و مأموران خود را با آزمایش و امتحان به کار گیرد و امور را به آنان که اهلیت دارند بسپارد، درباره مراقبت و نظارت دقیق بر رفتار و عملکرد آنان می فرماید:

ثم تفقد أعمالهم و ابعث العيون من أهل الصدق والوفاء عليهم؛ فإن تعاهدك

فی السر لأموهم حدوده لهم على استعمال الأمانة، والرفق بالرعیة و تحفظ من الأعوان، فإن أحد منهم بسط يده إلى خيانة اجتمعت بها عليه عندك أخبار عيونك، اكتفيت بذلك شاهداً، فبسطت عليه العقوبه فى بدنه، وأخذته بما أصاب من عمله، نصبته بمقام المذلة، وسمته بالخيانة وقلدته عار التهمة.^۱ سپس با فرستادن مأموران مخفی راستگو و با وفا، کارهای آنان را زیر نظر بگیر! زیرا مراقبت و بازرسی مداوم و پنهانی، سبب می شود آنان به امانت داری و مدارا کردن با مردم وادار شوند؛ اعوان و انصار خویش را سخت زیر نظر بگیر. پس اگر یکی از آنان دست به خیانت زد و مأموران مخفی تو به اتفاق چنین گزارش دادند، به همین مقدار از شهادت بسنده کن و او را زیر تازیانه کیفر بگیر و به مقدار خیانتی که انجام داده او را کیفر کن! سپس وی را در مقام خواری بنشان! و نشانه‌ی خیانت بر او بنه! و گردنبد ننگ و بدنامی را به گردنش بیفکن [تا دیگران عبرت گیرند]!

عبارت «بلغنى ولا أرفع على حسابك» در برخی نامه های علی عليه السلام به کارگزارانش، خود حاکی از نظارت و مسئولیت خواهی حضرت می باشد. مراقبت حضرت علی عليه السلام به حدی بالاست که حتی شرکت آنان در یک مهمانی از نظر آن امام مخفی نمی ماند. چنان که گزارش شرکت عثمان بن حنیف، فرماندار بصره در مجلس مهمانی یکی از ثروتمندان بصره به امام رسید و حضرت در نامه ای او را به شدت مورد ملامت و هشدار قرار داد.^۲

- الإمام علی عليه السلام ومهما كان فى كتابك من عيب فتغايبت عنه أزمته

و هر عیب که در دبیران تو باشد و تو از آنان غافل شوی، به عهده‌ی تو خواهد بود.

۱. همان، نامه ۵۳.

۲. همان، نامه ۴۵.

۱۰- نصیحت پذیری - انتقاد پذیری

رعایت این امر سبب می شود که مسئولین، پذیرای رهنمودهای خیرخواهانه و خرده گیری های خالصانه شوند و چشم هایشان بر عیب ها و ناراستی ها گشوده گردد و در صدد اصلاح برآیند. پس حقیقت آن است که وجود این تعامل، بزرگترین توفیق برای بهبود یافتن کارهای خرد و کلان در جامعه است.

الإمام علیؑ: من أكبر التوفيق الأخذ بالنصيحة.^۱

از بزرگترین توفیق ها، فرا گرفتن نصیحت است.

الإمام علیؑ: من قبل النصيحة أمن من الفضيحة.^۲

هر که نصیحت و خیرخواهی پذیرد از رسوایی ایمن می گردد.

الإمام علیؑ: من أعرض عن نصيحة ناصح أحرق بمكيدة الكاشح^۳

هر که از نصیحت ناصحان روی بگرداند، به آتش فریب دشمنان بسوزد.

در نتیجه اگر نصیحت و انتقادی که از سر اخلاص و خیرخواهی نشأت گرفته باشد، به عنوان یک رکن در میان افراد خانه، بازار، نهادها و سازمان ها و... تلقی شود، آن مجموعه ها از گرمی لازم برای اداره با نشاط امور برخوردار خواهند شد.^۴

۱۱- توجه داشتن به قانون (عمل و عکس العمل)

نکته‌ی ظریف دیگری که در بحث وجدان قابل تأمل است و روایات زیادی در حوزه های مختلف زندگی بر آن تأکید دارند، باور داشتن به قانون فوق می باشد که کلام

۱. غرر الحکم، ج ۲، ص ۲۵۰.

۲. شرح غرر الحکم، ج ۵، ص ۲۷۷.

۳. همان، ص ۳۵۰.

۴. سیره نبوی، دفتر سوم، ص ۵۵۴.

معصومین علیهم السلام با عبارت «کمان تدین» از آن یاد شده است و منظور از آن این است که همان طور که کاری را انجام دهی، همان طور دیگران درباره تو عمل خواهند کرد، آن طور که جزا دهی جزا می‌بینی. در ادبیات فارسی نیز با عبارت «به هر دست که بدهی به همان دست می‌گیری» از این قانون یاد می‌شود.

به عنوان نمونه به موارد زیر توجه فرمائید:

– عفت در برابر عفت

امام صادق علیه السلام: در زمان حضرت داود نبی علیه السلام مردی با زنی زنا کرد. وقتی به خانه خویش آمد، مردی را در کنار زن خود دید، آن مرد را کشان کشان نزد داود آورد و از او شکایت نمود. در آن لحظه خداوند به نبی خود وحی کرد و فرمود: «قل کما تدین تدان»^۱ همان که خودت درباره‌ی دیگران کردی، همان به سرت آمد.

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا نگاه کردن به پشت زن‌هایی که عبور می‌کنند جایز است؟

حضرت در پاسخ فرمود: اگر به ناموس شما این گونه نگاه شود، خشنود می‌شوید؟! سپس فرمود: فارض للناس ما ترضاه لنفسک^۲؛ برای مردم همان را بخواه که برای خود می‌خواهی.

أبی جعفر علیه السلام: کان فیما أوحی الله تعالی إلی موسی بن عمران علیه السلام یا موسی! من زنی زنی به ولو فی العقب من بعده.. یا موسی! عفتّ تعفّ أهلک. یا موسی! إن أردت أن یكثر خیر أهل بیتک فإیتاک والزنا. یا موسی! کما تدین

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۲، ح ۲۹۸۶.

۲. همان، ج ۴، ص ۱۹، ح ۴۹۷۲.

تدان.^۱

امام باقر علیه السلام: از جمله مطالبی که خدا به موسی وحی فرستاد این بود که: ای موسی هر کس زنا کند، همان کار بر سرش خواهد آمد هر چند در فرزندان او باشد. ای موسی عفت پیشه کن تا در مورد محارمت، دیگران عفت ورزند، ای موسی به هر صورت و کیفیتی عمل کنی، به همان صورت و کیفیت جزا بینی. لذا مؤمن با غیرت هرگز به ناموس دیگران حتی نگاه شهوت آلود و فکر آلوده نمی کند، چرا که نمی خواهد دیگران به ناموسش نظر بد داشته باشند.

– قانون عمل و عکس العمل در گفتار

به این معنا که آن گونه که حرف می زنی درباره تو همان طور سخن گفته می شود. به عنوان مثال: «الإمام الصادق علیه السلام: لا تغتب فتغتب»^۲ غیبت مکن تا غیبت نشوی.

با این حساب نوع گفتار شخص با ارباب رجوع خود، دقیقاً در مورد خود او که با دیگری کار دارد تکرار خواهد شد.

– قانون عمل و عکس العمل در کردار

«الإمام الصادق علیه السلام: لا تحضر لأخیک حضرة فتقع فیها ، فإنک کما تدان»^۳

چاهی برای برادرت مکن که خود در آن می افتی؛ که هر گونه رفتار کنی همان گونه با تو رفتار خواهد شد.

۱. همان، ج ۴، ص ۲۱، ح ۴۹۸۱.

۲. امالی صدوق، ص ۴۲۰، مجلس ۵۶، ص ۴۲۰.

۳. همان.

«النبي ﷺ: كما تزرع تحصد و كما تصنع يصنع بك وما قدمت إليه تقدم عليه غداً لا محالة».

هر چه بکاری همان برداشت کنی و هر چه کنی همان با تو کنند و هر چه از پیش بفرستی، ناگزیر فردا به همان دست یابی.

با توجه به روایات فوق، در می یابیم مسئولیت ها و وظایفی که شخص در ابعاد مختلف زندگی به عهده دارد، در صورت کوتاهی نمودن در انجام صحیح آن، به یقین در دیگر کار، دیگران با او همان رفتار را خواهند داشت.

اگر دکتری برای مداوای بیمار وقت کافی و دقت لازم را صرف نکند، مطمئناً دیگری که وسایل زندگی او را تعمیر می کند مثل مکانیک اتومبیل او از کارش کم می گذارد. اگر نانوا، نان خوب به دست مردم ندهد، دیگری جنس معیوب به او تحویل می دهد. اگر کارمند، کار ارباب رجوع را به فردا و فرداها بیندازد، خدا هم حاجت او را به تأخیر می اندازد.

اگر من مبلّغ بدون مطالعه منبر بروم، وقت مستمع را ضایع و سر آن ها کلاه گذاشته ام، آن ها هم در کاری دیگر همان رفتار را با من خواهند داشت هر دو می رویم، مکانیکی برای تعمیر خودرو خود، او سر هر سه کلاه می گذارد، هر چهار نفر سوار تاکسی می شویم با یک مقصد، راننده ۲ کیلومتر مانده به مقصد، ما را پیاده می کند و می گوید همان کوچهای بغل مقصد شما است!

در نتیجه وقتی دنیا، دنیای سرهم بندی شد، دودش به چشم همه می رود.

بخش سوم:

توزیع و مصرف در اقتصاد اسلامی

موضوع یازدهم:

توزیع ثروت در اسلام



در نگاه دین اسلام، مشکل اصلی اقتصاد، کمبود نسبی و منابع طبیعی و عدم امکان افزایش آن نیست - همان دیدگاه که مکتب سرمایه داری - بلکه اسلام، مشکل اساسی را به «انسان و رفتارهای اختیاری» او بر می گرداند.

قرآن کریم در این باره می فرماید:

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ * وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ * وَآتَاكُم مِّنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِن تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ (ابراهيم، ۳۲-۳۴)»

آیه فوق به روشنی بیان می دارد که خداوند، منابع تولید همه نیازهای بشری را در زمین آفریده و به دست انسان سپرده است، اما او با ستم و کفران، امکانات خدا دادی

را هدر می‌دهد. انسان با ستمکاری های اقتصادی همچون توزیع نا برابر ثروت و مبادله های نادرست اقتصادی، جهان را به دو طبقه «ثروتمند» و «فقیر» تبدیل نموده است و «مبادله» را که باید واسطهٔ میان تولید و مصرف باشد، به ثروت اندوزی و بهره کشی در آورده است.

انسان بدون وحی، با اختیار خود و با ارادهٔ ستمگرانه اش در امور اقتصادی دست به توزیع و مبادلاتی می زند که عامل بروز بسیاری از مشکلات اجتماعی و اخلاقی در جامعه می شود. در مقابل، آموزه های دینی، با شیوه های گوناگون سعی در مقابله و رفع این مشکل نموده است. یکی از راه کارهای دین، مبارزه فرهنگی است که در قالب تحکیم مبانی اعتقادی و نهادینه ساختن اخلاق اقتصادی در جامعه و نفی ارزش های مبتنی بر اصالت ماده انجام می پذیرد.^۱

مبانی اقتصادی - فرهنگی توزیع ثروت در اسلام.

همان طور که ذکر شد، تحقق اقتصاد اسلامی، در سایه توزیع عادلانه ثروت، بر پایهٔ اصولی اعتقادی و زیر ساخت های معرفتی استوار است که به عنوان یک مسلمان، باید به آنها دقت شود.

توجه و باور به اصولی که در زیر بیان می شود، ما را در رسیدن به عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه ثروت یاری می نماید:

۱- اصل مالکیت خداوند

— **لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...** (بقره/ ۲۸۴)

۱. اخلاق اقتصادی، ص ۱۴۳.

... لَهْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ... (نساء/ ۱۷۱)

— أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ... (یونس/ ۶۶)

خداوند مالک هستی و آنان خلیفه و امانتدار او می باشد. در نتیجه، ثروت ها، امکانات و منابع، ملک آدمی نیست و تنها به رسم امانت و برای استفاده او، به دستش سپرده شده است.

اصل فوق در ساخته‌های بشری نیز صادق است؛ زیرا مواد اولیه، امکانات و نیز اندیشه و توان تولید کنندگان، مخترعان و به طور کلی تمام هستی آنان، آفریده و ملک خداوند است. بنابراین، مالکیت انسان بر پایه باور به اندیشه «جانشینی»، مالکیتی اعتباری و «وکالتی» می باشد و وکیل موظف است در چار چوب مقرراتی خاص، از آن بهره مند شود و خواسته «موکل» خود — خداوند — را بر آورده سازد.

توجه به اصل فوق، نقش مؤثری بر توزیع عادلانه ثروت دارد، چرا که از یک سو، آزادی بی خد و مرز در مالکیت خصوصی را که منشأ نابرابری است، رو می کند و از سوی دیگر، انسان ها را از لحاظ روحی روانی چنان تربیت می کند که ثروت ها و امکانات بیشتر از نیاز خود را به آسانی به نیازمندان می دهند، چنان که در قرآن کریم دستور و انفاق داده شده است:

«... وَ أَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ... (حدید/ ۷)

— «الإمام الصادق عليه السلام فيما رواه أبان بن تغلب: أتري الله أعطى من أعطى من كرامته عليه، ومنع من هوان به عليه؟ لا، ولكن المال مال الله يضعه عند الرجل ودائع...^۱

آیا گمان می بری که خدا به کسی که چیزی بخشیده، برای بزرگداشت او بوده است و به کسی که چیزی نداده است برای خوار شمردن او؟ هرگز، بلکه مال از آن خدا است و آن را نزد هر کسی که بخواهد به ودیعه می سپارد... .

۲- اصل عدالت

عدل به معنای قرار گرفتن چیزی در جایگاه خودش می باشد.

اسلام به اصل عدالت، نه به عنوان یک خوی اخلاق فردی، بلکه به عنوان اصلی استراتژیک و راهبردی می نگرد که باید به صورت ملکه ای جاوید در جان مسلمان رسوخ کند و در سر تا سر زندگی او، به ویژه در حوزه اقتصادی و توزیع ثروت جریان یابد.

این اصل راهبردی در حوزه اقتصاد با دو هدف عمده دنبال می شود:

الف: نفی افراط و تفریط مالی و از میان برداشتن «فقر» و «تکاثر»؛ زیرا اجرای عدالت در توزیع و جلوگیری از انباشت ثروت در نزد گروهی خاص، نابودی پدیده فقر را به دنبال خواهد داشت.

«الإمام علیؑ: الرعيّة لا يصلحها إلاّ العدل»^۱.

مردم را چیزی جز عدالت اصلاح نمی کند.

«الإمام الكاظمؑ: لو عدل في الناس لا ستغنوا»^۲.

اگر در میان مردم عدالت اجرا شود، همه بی نیاز خواهند شد.

ب: برخوردار شدن «همه مردم» از «همه امکانات مادی»، به گونه ای که رفاه

۱. همان، ص ۲۷.

۲. کافی، ج ۱، ص ۵۴۲.

وآسایش، ویژه اقلیتی ثروتمند نباشد، همان گونه که قرآن، هنگام سفارش به استفاده از نعمت ها، همگان را مخاطب قرار می دهد و ثروت ها و منابع را در خدمت همه انسان ها می داند:

«وَلَقَدْ مَكَنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ
(اعراف / ۱۰)

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (بقره / ۱۶۸)

۳- اصل اخوت

اخوت اسلامی، میان یکایک افراد جامعه یکی از حقیقی ترین طرح های اسلام است که در همه ی ابعاد زندگی از جمله مسائل اقتصادی، جریان دارد. در این طرح، جامعه اسلامی، همچون پیکری و احد به شمار می آید که درد و رنج هر فردی، درد و رنج دیگران نیز خواهد بود و در هیچ شرایطی، پیوند اخوت گسسته نخواهد شد.

« إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ... (حجرات / ۱۰)

قرآن کریم رشته ی برادری میان مسلمانان را به قدری محکم می داند که حتی بعد از ریخته شدن خون به نا حق، باز هم برادری برقرار است. لذا اولیای مقتول را برادران قاتل معرفی می کند و:

«... فَمَنْ عَفَىٰ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ... (بقره / ۱۷۸)

هر چند هر شخص مختار است که دوستی مخصوص، براساس روحیات و ویژگی های خاص خود برگزیند، اما با توجه به روایات برادری شامل حال همه افراد مسلمان می شود.

«الإمام الصادق عليه السلام: المؤمن أخو المؤمن كالجسد الواحد، إن اشتكى شيئاً

منه وجد ألم ذلک فی سائر جسده^۱

مؤمن برادر مؤمن است، همانند یک پیکر واحد که چون عضوی از آن به درد آید، درد آن را در دیگر اعضای پیکرش می یابد.»
با توجه به روایاتی که پیرامون اخوت دینی آمده است؛ به این نتیجه مهم خواهیم رسید که اخوت، امری تشریفاتی و کلیشه ای نیست، بلکه در قالب «حق مؤمن بر مؤمن» و امثال آن نمود پیدا می کند که بخش عمده‌ی این حقوق، پیرامون مسائل اقتصادی می باشد. از جمله حقوق اقتصادی که زیر مجموعه «اخوت» مطرح می شود به موارد زیر می توان اشاره کرد:

الف) حق مواسات

مواسات از واژه «اسوه» به معنای مشارکت و سهیم کردن دیگران در اسباب زندگی و روزی می باشد. به همین خاطر اگر تنها مازاد بر نیاز خود را به دیگری پرداخت نماید، مواساتی صورت نگرفته است. در روایات اسلامی میان اخوت و مواسات رابطه‌ای تنگاتنگ قائل شده اند.

– «الإمام علیؑ: ما حفظت الأخوة بمثل المواساة.^۲

برادری، با هیچ چیز به اندازه مواسات حفظ نمی شود.

– أبو المأمون الحارثی قال: قلت لأبی عبد اللهؑ: ما حق المؤمن علی المؤمن؟ قال: إن من حق المؤمن علی المؤمن المودة له فی صدره والمواساة له فی ماله، والخلف له فی أهله والنصرة له علی من ظلمه ...^۳

۱. بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۱۴۸.

۲. الحیة، ج ۵، ص ۱۴۴.

۳. کافی، ج ۳، ص ۲۴۹.

حق مؤمن بر مؤمن چیست؟ فرمود: از جمله حقوق مؤمن بر مؤمن، دوستی قلبی او، مواسات مالی و اینکه به جای او از اهل و عیالش سر پرستی کند و علیه ستمگرش او را یاری دهد.

الإمام الصادق عليه السلام: امتحنوا شيعتنا على ثلاث: عند مواقيت الصلاة كيف محافظتهم عليها؟ وعند أسرارهم كيف حفظهم لها عن عدونا؟ وإلى أموالهم كيف مواساتهم لإخوانهم فيها.^۱

شیعیان ما را با سه چیز امتحان کنید (تا معلوم شود که چگونه اند)، ۱- خواندن نماز به وقت و چگونگی مداومت بر آن ۲- حفظ اسرار و چگونگی محافظت و پنهان داشتن آن از دشمنان ما ۳- در امور مالی، چگونه برادران خویش را در مال خود شریک و سهیم می سازند.

با توجه به روایات فوق در می یابیم که مواسات مالی، نشانه صدق اخوت و محافظت از آن، حق مؤمن بر مؤمن و شیوه ای برای ارزیابی شیعه واقعی شمرده شده است.

أبان بن تغلب قال: ... سألته - فقلت: أخبرني عن حق المؤمن على المؤمن؟ فقال عليه السلام: ... يا أبان! تقاسمه شطر مالك؟ ثم نظر إلى فرأى ما دخلني - فقال: يا أبان! أما تعلم أن الله قد ذكر المؤثرين على أنفسهم؟، قلت: بلى جعلت فداك! - فقال أما إذا قاسمته فلم تؤثره بعد، إنما أنت وهو سواء - إنما تؤثره إذا أنت أعطيته من النصف الآخر.^۲

أبان بن تغلب می گوید از امام صادق عليه السلام درباره حق مؤمن بر مؤمن پرسیدم. فرمود:

۱. بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۴۹.

۲. همان، ج ۷۱، ص ۲۴۹.

ای اَبان! نیمی از دارائی ات را با او تقسیم کن. پس چون شگفتی مرا از این سخن دریافت، فرمود: ای اَبان! آیا نمی دانی که خداوند از ایثار گران [به نیکی] یاد کرده است؟... هر گاه تو دارایی ایت را با او تقسیم کنی، هنوز ایثار نکرده‌ای، بلکه با او یکسان شده‌ای، ایثار تو زمانی است که از نیمه‌ی دیگر مال [که از آن تو است] به او بدهی.

– الإمام الحسن علیه السلام للرجل الذی قال أنه من شیعة علی علیه السلام: یا عبد الله! لست من شیعة علی! إنما أنت من محبیه؛ إنما شیعة علی... هم الذی یؤثرون إخوانهم علی أنفسهم ولو كان بهم خصاصة... وشیعة علی هم الذین یقتدون بعلی فی إکرام إخوانهم المؤمنین.^۱

امام حسن مجتبی علیه السلام در خطاب به مردی که گفته بود شیعه علی علیه السلام است فرمود: ای بنده خدا؛ تو از شیعیان علی نیستی! بلکه از دوستان اوئی. شیعه علی... آن کسانی اند که برادرانشان را بر خود ترجیح می دهند هر چند تنگدست باشند؛... و آن کسان هستند که در احترام گذاری به برادران مؤمن خود به علی علیه السلام اقتدا می کنند.

ب) ایثار مالی

ایثار، در لغت به معنای برگزیدن، قرض دیگران را بر قرض خویش مقدم داشتن و مانند آن است.^۲

در قرآن کریم نیز به معنای لغوی خود به کار رفته است.

ایثار، مرحله ای بالاتر از مواسات است، زیرا در مواسات، شخص، دیگران را در اموال

۱. همان، ج ۶۵، ص ۱۶۲.

۲. لغت نامه دهخدا، ج ۷، واژه ایثار.

خود سهیم می‌کند اما ایثارگر، آنچه را خود نیازمند است، به دیگری می‌بخشد.^۱ قرآن کریم در آیات متعدد و با قالب های متفاوت از ایثار و ایثارگر تمجید نموده است. ایثار مالی خانواده‌ی علی علیه السلام، که سه شبانه روز غذای خود را به مسکین و یتیم و اسیر داده و خود با گرسنگی مجدد روزه گرفتند، بر تارک ایثارگرانی که در قرآن از آنان تمجید شده است می‌درخشد.^۲

«... وَ يُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ ... (حشر/۹)»

در آیه فوق، از «انصار» که در حال فقر، از برادران مهاجر خود، با تقسیم اموال و خانه های خویش پذیرایی کردند و آنان را بر خود مقدم داشتند تمجید می‌کند. در روایات علاوه بر اینکه ایثار به عنوان (خوی و خصلت ابرار و اعلی مراتب ایمان ...) معرفی شده، از آن به عنوان جلوه‌ی اخوت ایمانی یاد شده است:

الإیثار سچیة الأبرار و شیمیة الأخیار^۳

ایثار خوی نیکوکاران و شیوه نیکان است.

– الإیثار أحسن الإحسان و أعلی مراتب الإیمان.^۴

ایثار، نیکوترین نوع احسان و بالاترین مراتب ایمان است.

اقسام ایثار

الف) ایثار مثبت:

۱. جامع السعادات، ج ۲، ص ۱۲۲، بیروت.

۲. انسان / آیات ۵- ۲۲.

۳. غرر الحکم، ص ۳۹۶ ح ۹۱۶۳.

۴. همان، ح ۹۱۶۴.

۱- مقدم داشتن دیگران بر خود، هر چند به چیز اندک

مقدم داشتن دیگران مشروط بر این است ایثار او سبب ناراحتی و فشار بر فرزندان و خانواده خودش نشود و نظام خانواده اش را به خطر نیفکند.

علی ۷ در خطبه متقین، یکی از ویژگی های متقین را چنین ترسیم می کند:
نفسه منه فی عناء و الناس منه فی راحة. نفس او به واسطه سخت گیری های خودش، از او در رنج است و مردم از ناحیه او در آسایش اند.

۲- مقدم داشتن خواست الهی بر هوای نفس^۱

همانند کار یوسف علیه السلام، که با مقدم داشتن خواست خدا، آبروی خود را حفظ کرد و زندان را بر ارتکاب معصیت ترجیح داد و فرمود: «... رَبِّ السَّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ... (یوسف / ۲۳)

خداوند نیز به واسطه این ایثار، او را برگزید، چنان که برادرانش به او گفتند:

«تالله لقد آترك الله علينا^۲»

امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند بزرگ می فرماید: وعزّتی و جلالی و عظمتی و بهائی و علوّ ارتفاعی لا یؤثر عبد مؤمن هوای علی هواه فی شیء من أمر الدنیا إلا جعلت غناه فی نفسه و همّته فی آخره و ضمّنت السماوات و الأرض رزقه، و كنت له من وراء تجارة کلّ تاجر.^۳ به عزتم و جلالم و شرفم و بلندی مقامم سوگند که هیچ بندهی مؤمنی خواست مرا بر خواست خود، در یکی از امور دنیا بر

۱. رک: وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۲۰.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۳۷.

نگزیند، جز آنکه بی نیازی را در وجودش قرار دهد و همتش را متوجه آخرت سازم و آسمان ها و زمین را عهده دار روزی اش گردانم و خودم پشتیبان همه تجارات و معاملات او هستم.

۳- ترجیح حق بر باطل، هر چند به ضرر خود باشد.

الإمام الصادق عليه السلام: إِنْ مِنْ حَقِيقَةِ الْإِيْمَانِ أَنْ تَوْثِرَ الْحَقَّ وَأَنْ ضَرَّكَ عَلَيَّ
الْبَاطِلُ وَإِنْ نَفَعَكَ^۱

از حقیقت ایمان، آن است که حق را گر چه به زیان تو است و باطل را گر چه به سود تو است ترجیح دهی.

ب) ایثار منفی:

۱- فداکاری و گذاشتن از مال و جان در جبهه باطل

انسان های گمراه، ممکن است در راه تقویت باطل، ثروت خویش را و حتی جان خود را نیز نثار کنند، ولی چنین ایثار نه تنها غیر معقول و نادرست است، بلکه مایه حسرت و ندامت نیز می گردد.

قرآن مجید در این باره می فرماید:

« إِنْ الَّذِينَ كَفَرُوا يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ
تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ... (انفال / ۳۶)

۲- گزینش دنیا و ترجیح مظاهر آن بر آخرت.

قرآن کریم در نکوهش این نوع ایثار می فرماید:

۱. بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۱۰۶.

« فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ * وَ آثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ (نازعات / ۳۷-۳۹)

۳- ایثار بی مورد

اگر ایثار سبب فشار و ناراحتی بر فرزندان و خانواده‌ی انسان گردد و نظام خانواده را به خطر اندازد، این ایثار منفی است و اگر هیچ یک از این امور منفی نباشد، ایثار، بهترین راه است.

قرآن کریم می فرماید:

« وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا (اسراء / ۲۹)

نتیجه گیری

باور به مالکیت حقیقی خدا؛ قوانین و احکام مبتنی بر اصل عدالت، طرح مسأله اخوت و ایثار و برقراری پیوند عاطفی میان افراد جامعه، سه ضلع مثلثی را تشکیل می دهد که با نهادینه شدن آن در فرهنگ عمومی، جامعه به طور طبیعی، به سوی تحقق کامل عدالت اجتماعی - اقتصادی و توزیع عادلانه ثروت و امکانات، پیش می رود.

موضوع دوازدهم:

ابعاد فقر و غنا در فرهنگ دینی



از جنجالی‌ترین مباحث در تمام جوامع، تعیین مسأله فقر و غنا می باشد. هر مکتب و مذهبی طبق باورهای خود، نسبت به آن‌ها اظهار نظر و اقدام می‌کند. اسلام نیز این موضوع را در ابعاد فقهی، کلامی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و... مورد بررسی قرار داده است که در اینجا تنها به بخش اخلاقی آن می پردازیم.

الف) غنا

به معنای بی نیازی می‌باشد که در ۲ نوع قابل تصور است.

۱- بی نیازی مطلق، که ویژه خداوند است، لذا در هیچ زمینه ای کمترین نیازی به دیگران ندارد ولی همه ما سوی الله به او محتاجند.

۲- بی نیازی مالی؛ که حداقل آن، تأمین نیازمندی های ضروری زندگی و عدم احتیاج به دیگران است و به اصطلاح روی خط فقر قرار داشتن و حداکثر آن نیز بستگی به کوشش و فعالیت های افراد دارد. البته گاهی غنا از نظر دین چهره مذموم

به خود می‌گیرد که به آن خواهیم پرداخت.

ب) فقر

واژه فقر، حداقل در چهار معنا کاربرد دارد:

۱- نیازهای ضروری که تمام موجودات عالم از جمله انسان به آن محتاج می‌باشد.

۲- نداری و درویشی، در حد عدم مرتفع کردن نیازهای ضروری زندگی.

این قسم ممکن است با اختیار یا بدون اختیار رخ بنماید.

۳- فقر و آزمندی نفس انسان، که هیچگاه سیر نمی‌شود و دائم بر حرص و ولع آن افزوده می‌شود.

۴- نیاز معنوی و دائمی به پروردگار.

با نگاهی کوتاه به روایات و آیات پیرامون فقر و غنا، شخص، دچار تضاد میان آنها می‌شود، زیرا از یک سو در برخی آیات و روایات از فقر تمجید شده است و از سوی دیگر از فقر به شدت مذمت شده است.

اما با تأمل و دقت در خواهیم یافت که ساحت مقدس دین اسلام از این نوع تناقضات نیز به دور خواهد بود.

برای تبیین دیدگاه اسلام، روایات را به پنج دسته تفسیر کرده و سپس پیرامون هر یک به گفتگو خواهیم نشست.

در روایات مذکور به پنج گروه و عنوان بر می‌خوریم:

ستایش فقر؛ مذمت فقر؛ سفارش به صبر و تحمل فقر؛ ستایش غنا؛ مذمت شدید غنا.

۱- ستایش فقر

- عن الصادق عليه السلام قال: في مناجاة موسى عليه السلام يا موسى! إذا رأيت الفقر مقبلاً

فقل: مرحباً بشعار الصالحین.^۱

ای موسی هر گاه دیدی فقر به تو روی آورد بگو: «شعار صالحان خوش آمد»

– عن علیؑ: الفقير أزين للمؤمن من العذار علی خذ الفرس.^۲

فقر، مؤمنان را بیشتر می آراید تا دنباله لگام، گونه اسب را.

منظور از روایات، که فقر مادی اختیاری می تواند مثبت باشد همان «زهد» و دل بستن به دنیا و قناعت به کمترین است. اولیاء، و انبیاء الهی و مؤمنان ممتاز، این روش را برای علو روح خود بر می گزینند و به آن پایبند بودند و حتی درآمد حاصل از تلاش جدی خود را صرف هزینه های زندگی خود و دیگران می نمودند.

پاره ای دیگر از روایات که فقر را ستایش می کند، مرادشان فقر تکوینی یا فقر به درگاه خداوند است. مانند روایت زیر که از رسول اکرم در برخی کتب وارد شده است:

الفقر فخری وبه أفتخر علی سائر الأنبياء.^۳

مراد آن حضرت «فقر إلى الله» است و بسیار روشن است که آن حضرت هرگز بینوا و درمأنده مال و دنیا نبود و به هیچ کس هم دست نیاز دراز نکرد.

پس منظور، همان عطش شدید به عنایات حضرت حق است که افتخار آفرین است و آن بزرگوار در حدّ اعلا از آن برخوردار بود. به علاوه این که روایت فوق را علامه مجلسی بدون سند ذکر کرده است.^۴

۲- نکوهش فقر

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۶۳.

۲. همان، ص ۲۶۵.

۳. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۳۰.

۴. الحیة، ج ۴، ص ۶۰۶.

– « الشَّيْطَانُ يُعِدُّكُمْ الْفَقْرَ... (بقره / ۲۶۸)

– الإمام علیؑ: إِنَّ الْفَقْرَ مَنْقِصَةٌ لِلدِّينِ مَدْهَسَةٌ لِلْعَقْلِ^۱

فقر، مایه نقصان دین و سراسیمه شدن عقل می گردد.

الإمام الصادقؑ: أَرْبَعَةٌ أَشْيَاءٌ الْقَلِيلُ مِنَهَا كَثِيرٌ: النَّارُ وَالْعِدَاوَةُ وَالْفَقْرُ

والمَرَضُ^۲

چهار چیز است که اندک آن هم زیاد می باشد: ۱- آتش ۲- دشمنی ۳- فقر ۴-

بیماری

– امام صادقؑ: فَقْرٌ رَأَى لَشْكِرِيَّانِ جَهْلٌ مَعْرِفِيٌّ فَرْمُودَةٌ^۳ است.

– النبیؐ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا^۴.

فقر به آن نزدیک است که به کفر بینجامد.

دو نوع فقر می تواند مراد این گونه آیات و روایات باشد.

الف: فقر به معنای سیر نشدن و آزمندی و حریص بودن نسبت به دنیا است.

ب: بینوایی و محتاج بودن به دیگران که ناشی از تنبلی و کاهلی در کار می باشد.

اسلام به چنین فقری به طور پی گیر و اصولی به مبارزه برخاسته است و با ارائه برنامه

های کوتاه مدت و بلند مدت، به ریشه کنی آن همت گماشته است که اگر حکومت ها و

دولت ها آن برنامه ها را در دستور کار خود قرار دهند به پر کردن شکاف نامیوم طبقاتی

موفق خواهند شد. چنان که یکی از برنامه های اصولی حکومت حضرت مهدیؑ چنین

۱. بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۵۳.

۲. الحیة، ج ۴، ص ۳۹۴.

۳. کافی، ج ۱، ص ۲۲.

۴. بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۲۹.

خواهد بود:

النبي ﷺ: يقسم المال بالسوية ويجعل الله الغنى في قلوب هذه الأمة.

حضرت مهدی علیه السلام اموال را به طور مساوی تقسیم می کند و خداوند در دل های این امت، بی نیازی قرار می دهد.

فقر فرهنگی:

در کنار فقر مادی، فقر فرهنگی نیز قابل توجه است و باید به شکل اصولی و مداوم به مبارزه با آن کوشید.

بی سوادی، کم اطلاعی، عدم آشنایی با مسائل دینی، اجتماعی، اقتصادی و مانند آن، به نوبه خود فاجعه آمیز و خسارت بار خواهد بود و اگر قبل از فقر اقتصادی ریشه کن نشود، بسیار خطرناک خواهد بود؛ به ویژه اگر با رفاه و تکاثر همراه باشد.

امام صادق علیه السلام: فقر دینی و فرهنگی را در «مرگ سرخ» معرفی کرده است کنایه از سختی و خونین بودن آن می باشد.

الإمام الصادق علیه السلام: الفقر الموت الأحمر، فقلت لأبي عبد الله علیه السلام: الفقير من الدينار والدرهم؟ فقال: لا، ولكن من الدين.^۱

فقر، مرگ سرخ است، راوی گوید: از حضرت پرسیدم مقصود نداشتن دینار و درهم است؟ فرمود: نه بلکه نداشتن دین است.

۳- سفارش به تحمل فقر

تاریخ و تجربه نشان داده است که در میان جوامع، افرادی یافت می شوند که به هر دری می زنند، اما جز قوت لایموت خود چیزی عایدشان نمی شود. این امر علت های مختلفی

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۶۶.

می تواند داشته باشد که در این مجال به آن علل نمی پردازیم. آنچه در اینجا ذکر آن لازم است این است که چنین افرادی - که به هر دلیل فقیر شده اند - از سوی دین به صبر و بردباری و حفظ عفت و کرامت خویش، سفارش شده اند؛ و در عین کوشش برای کسب روزی حلال، باید صورت خود را با سیلی سرخ نگه دارند. تا در صورت خواست خدا فرجی حاصل گردد.

قرآن کریم این گروه را چنین توصیف می نماید:

«... یحسبهم الجاهل اغنیاء من التعفف تعرفهم بسيماهم لا یسئلون الناس

الحافاً...^۱

النبي ﷺ: فمن اتقى الله عزّ وجلّ وصبر، أتاه الله برزقه من حلّه.^۲

... پس هر کس از خدا بترسد و بردبار و شکيبا باشد، خدا روزی او را از راه حلال به او می رساند... .

- همچنین در روایتی دیگر که گفتگویی است میان یک اعرابی با امام حسین علیه السلام (فقر معه صبر)^۳ به عنوان ارزش معرفی شده است.

- النبي ﷺ: «من جاع أو احتاج فکتّمه الناس وأفشاه إلی الله حقاً علی الله

كان یرزقه یرزق منه من الحلال

هر کسی گرسنه یا نیازمند شود و آن را از مردم پنهان دارد و به خدا اعلام کند، بر خداوند است که روزی یک ساله او را از حلال تأمین نماید.

۴- ستایش بی نیازی

۱. بقره / ۲۷۳.

۲. الحیاة، ج ۴، ص ۱۵۴.

۳. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۶.

نیاز و وابستگی به غیر خدا، مخالف کرامت انسان است. به همین دلیل همه انسان ها باید تلاش کنند که از نظر اقتصادی روی پای خود بایستند و سر بار دیگران نباشند. اسلام، بی نیازی به این معنا را به دیده مثبت نگریسته و پیروان خویش را بدان فرا خوانده است.

– الإمام الباقر علیه السلام: «من طلب الدنيا استغفافاً (استغناء) من الناس وسعياً على أهله وتعطفاً على جاره، لقي الله عز وجل يوم القيامة ووجهه مثل القمر ليلة البدر»^۱

هر کس که برای بی نیازی از مردم و تلاش برای رفاه و خانواده‌ی خود و نیکی کردن به همسایه، به طلب دنیا (مال و امکانات زندگی) برخیزد، روز قیامت در حالی که خدای بزرگ را ملاقات می کند که صورتی همچون ماه شب چهارده دارد.

– الإمام الصادق علیه السلام: «لا خير فيمن لا يحب جمع المال من حلال، يكف به وجهه، ويقضى به دينه، ويصل به رحمه»^۲

آدمی که دوست ندارد در راه به دست آوردن مال – از راه حلال – برای حفظ آبرو (و بی نیازی از مردم) و ادای دین خود و صلۀ رحم تلاش کند، دارای هیچ خیر و ارزشی نمی باشد.

– الإمام الصادق علیه السلام: «غني يحجزك عن الظلم، خير من فقر يحملك على الإثم»^۳

ثروتی که تو را از ستم کردن (به خود یا بستگان یا دیگران) باز دارد، نیکوتر از فقری

۱. الحیة، ج ۳، ص ۲۰۷.

۲. همان، ص ۲۰۹.

۳. همان، ص ۲۰۸.

است که تو را به گناه بیندازد.

پر واضح است که مراد این روایات از ارزشمند جلوه دادن کسب و تلاش برای بی نیازی و غنا، غنای کافی و حاصل از راه حلال است تا آن را به مصارف شایسته ای که در احادیث آمده است برسانند؛ همچون حفظ آبرو و پرداختن دین و صلح رحم، نه ثروت تکاثری، در آن حد که از راه ستم و مکیدن خون مردم فراهم شود.

اگر مؤمن در تأمین زندگی دچار مشکل و کمبود باشد، احتمال دارد به طور شایسته به امور دینی خود نپردازد، علاوه بر اینکه دستیابی به پاداش های اعمال بزرگی چون حج، خمس، زکات، صدقات، خیرات و... در گرو بی نیازی نسبی خویش است. به همین خاطر است که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بی نیازی را کمک خوبی برای تقوا می داند:

النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: نعم العون على تقوى الله الغنى^۱

غنا و بی نیازی بهترین کمک است برای عمل به تقوای الهی.

۵- غنای مذموم

از دیدگاه اسلام، ثروت اندوزی، تکاثر و جمع آوری دیوانه وار و بی هدف اموال، کاری نابخردانه می باشد؛ چرا که با اهداف خلقت و آرمان خود در تضاد است؛ از یک سو به هدر دادن عمر گرانمایه و باز ماندن از اغراض و فضایل انسانی می انجامد و در واقع گوهر گران بهای انسانیت را فدای مادیاتی می کند که هیچ گاه گرهی از کار او باز نمی کند و از سویی دیگر ثروتی را که از آن همه انسان ها است، بدون استفاده، متراکم ساخته و مشکلات متعددی برای جامعه بشری فراهم می آورد، علاوه بر اینکه ثروتمندان و زراندوزان را از جهات مختلف به طغیان، فساد، جنایت، حق کشی، آدم

کسی ... وادرا می نماید. پس اسلام حق دارد که در آیات و روایات متعدد این گونه استغناء را محکوم و ممنوع اعلام کند و آن را نکوهش نماید:

أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ * حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ. (تکاثر / ۱-۲)

الإمام الصادق عليه السلام: «... كل القوم الهاكم التكاثر، حتى زاروا المقابر^۱ همگان را تکاثر (افزون طلبی) به غفلت افکند، تا آنگاه که به دیدار گورها رفتند.

- كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِيَطْغَىٰ أَنْ رَأَهُ اسْتَغْنَىٰ.^۲

« وَيَلْبَسُ لِكُلِّ هَمْزَةٍ لُمَزَةٍ * الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ (همزه / ۱-۲)

- الإمام علي عليه السلام: اعملوا أن كثره المال مفسدة للدين، مقساة للقلوب^۳

بدانید که بسیار شدن مال، مایه تباهی دین و قساوت قلب می گردد.

- النبي صلى الله عليه وآله: هذاك رجال أمتي في ترك العلم و جمع المال^۴

تباهی مردان امت من در ترک علم و جمع کردن مال است.

- الإمام علي عليه السلام: كثره المال يفسد القلوب وينسى الذنوب^۵

فزونی مال، دل ها را تباه می کند و گناهان را از یاد می برد.

- النبي صلى الله عليه وآله: شر متي الاغنياء.^۶

۱. بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۴۰۲.

۲. همان، ص ۴۰۲.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۷۵.

۴. الحياة، ج ۳، ص ۳۷۲.

۵. همان، ۳۸۰.

۶. همان، ۳۴۷.

موضوع سیزدهم:

بررسی عوامل و پیامدهای تکاثر و فقر



تکاثر ثروت

«تکاثر» به معنای مسابقه و رقابت؛ و چشم و هم چشمی کردن در افزایش ثروت و عزت دنیوی است.^۱ افراط و تفریط در استفاده از پدیده ها، خلاف عقل و شرع است، که انسان باید از آن پرهیز کند.

بیکاری، فقر و نیازمندی، جانب تفریط است. همان گونه که استغناء و بی نیازی حد میانه است و تکاثر و زر اندوزی، جانب افراط در مسائل مالی و به کارگیری مظاهر مادی می باشد.

بنیاد اقتصادی اسلام بر مرکزیت دادن به انسان پی ریزی شده است، نه محور بودن مال و مرکزیت دادن به سرمایه؛ به همین جهت اسلام همه کالاهای طبیعی و دست

۱. مفردات راغب، واژه کثر.

ساخته بشر را، وسایلی برای خدمت کردن به انسان و رفع نیازمندی های انسان و پاسداری از کرامت انسانی در نظر می گیرد، لکن بنیاد تکاثر و سرمایه داری بر محور بودن مال و مرکزیت دادن به آن مبتنی است؛ از این رو مال را همه هدف خویش می شمارد و انسان و انسانیت را در راه آن قربانی می نماید؛ و با این جهت گیری مادی، مال را از مدار سالم خود - که برای انسانیت مفید است - بیرون می برد؛ و آن را هدف اصلی قرار می دهد و انسان را فدای مال و گرد آوری آن می کند، به جای آنکه مال را فدای انسان کند.^۱

عوامل و انگیزه های تکاثر ثروت

۱- گم کردن هدف

افرادی که هدف آفرینش و زندگی را گم می کنند، هم در ارتباط با خالق هستی دچار مشکل می شوند، یعنی او را نمی شناسند، فرمانش را نمی برند، به او تقرب نمی جویند و هم با مخلوقات و بندگان او روابط صحیح برقرار نمی کنند؛ حقوق آنها را ضایع کرده از آن بهره کشی می کنند، دور احسان و انفاق نمی گردند و ... در عوض، با خصلت های منفی به زراندوزی می پردازند.

النبي صلى الله عليه وآله: «من أصبح وأمسي و الدنيا أكبر همه جعل الله تعالى الفقر بين عينه وشتت أمره ولم ينل الدنيا إلا ما قسم له و من أصبح وأمسي و الآخرة أكبر همه جعل الله و تعالى الغنى في قلبه و جمع له أمره^۲

کسی که بزرگترین هدف روزگارش دنیا باشد، خداوند فقر (نداری و آزمندی و سیر

۱. الحیة، ج ۳، ص ۱۵۷

۲. کافی، ج ۲، ص ۳۱۹

نشدن) را در برابر چشمانش قرار می دهد، کارش را بی سامان وانهد و از دنیا به اندازه قسمت خویش هم دست نیابد؛ و آنکه بزرگ‌ترین هدف و دل‌واپسی روزگارش آخرت باشد. خداوند بی‌نیازی را در وجودش قرار می دهد و به کارش سامان می بخشد.

الإمام علیؑ: «من كانت الدنيا أكبر همّه طال شقاؤه وغمّه^۱

آن شخص که دنیا بزرگ‌ترین هدف وی باشد، همواره گرفتار بدبختی و اندوه خواهد شد.

النبي ﷺ: من أصبح والدنيا أكبر همّه فليس من الله شيء وألزم قلبه أربع خصال: ۱- همّاً لا ينقطع عنه أبداً ۲- وشغلاً لا ينفرج منه أبداً ۳- وفقرّاً لا يبلغ عناه أبداً ۴- واملاً لا يبلغ منتهاه أبداً.^۲

کسی که شب را به صبح رساند و بزرگ‌ترین هدف و دلواپسی‌اش، دنیا باشد، از (رحمت) خدا بهره‌ای ندارد و وجودش را چهار خصلت فرا می‌گیرد: ۱- دلواپسی که هرگز از او جدا نشود. ۲- گرفتاری که هرگز بر طرف نشود. ۳- نداری و آزمندی که هرگز پایان نیابد و به بی‌نیازی نرسد. ۴- آرزویی که هرگز به سامان نرسد.

۲- فراموشی معاد

به طور طبیعی هر شخص که با مبدأ آفرینش (خدا) رابطه‌ی صحیحی نداشت، با مقصد (آخرت و معاد) نیز چندان ارتباط برقرار نمی‌کند. همین امر (فراموشی معاد) جز دل بستگی کاذب به دنیا و تاخت و تاز خود سرانه در آن، نتیجه‌ی دیگری در پی نخواهد داشت.

۱. میزان الحکمة، ج ۲، ص ۹۰۹

۲. همان، ص ۹۱۰

و این دلبستگی، بیشتر از پیش او را به حرکت در مسیر تکاثر ثروت وا می دارد و همه هم و غمش را مصروف دنیایی می کند که به گمان باطلش، مقصد نهایی است.

– مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ. (شوری / ۲۰)

... فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ. (بقره / ۲۰۰)

– يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ. (روم / ۷)
الإمام علیؑ: أما والله إني ليمنعني من اللعب ذكر الموت وإنه لتمنعه من قول الحق نسان الآخرة.^۱

آگاه باشید! به خدا سوگند که یاد مرگ مرا از شوخی و کارهای بیهوده باز می دارد، ولی فراموشی آخرت عمرو عاص را از سخن حق باز داشته است.

۳- نادانی و جهل

انسان آگاه و خردمند، درآمد و هزینه زندگی خویش را برآورد می کند و به اندازه رفع نیازهای مادی و معنوی خویش و رسیدن به رفاه و غنای کفافی (ثروتی که از راه های مشروع فراهم آید و صاحب آن از جهات مختلف دارای سطح زندگی قابل قبول باشد، بخورد و بخوراند، همسر اختیار کند، وجوه شرعی بپردازد، حج گذارد و مال خود را در راه خیر فردی و اجتماعی انفاق کند) به کسب درآمد می پردازد، ولی افراد نا آگاه و کم خرد، بدون هدف و برنامه ریزی اصولی به زراندوزی می پردازند.

– وَيَلُ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٌ * الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَ عَدَدَةً * يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۸۴

(همزه ۱-۳)

- ۱- الإمام علیؑ تکثرک بما لا یبقی ولا تبقی له من أعظم الجهل.^۱
انباشتن آنچه برایت نمی باید و تو نیز برایش نمی مانی، بزرگ‌ترین نادانی است.
- ۲- الإمام علیؑ الجهل یفسد المعاد.^۲
نادانی، معاد را تباه می کند.
- ۳- الإمام علیؑ الحرص والشره والبخل نتیجه الجهل.^۳
حرص و آزمندی و بخل، نتیجه جهل است.
- ۴- الإمام علیؑ الركون إلى الدنيا مع ما تعاین منها جهل.^۴
آرامش یافتن به دنیا در حالی که ناپایداری آن مشاهده می گردد، از نادانی است.

پیامدهای تکاثر

انباشتن مال و ثروت، بدون غرض عقلایی، کاری بیهوده و زیان آفرین است، که به قیمت از دست دادن عمر و خسران در آخرت تمام می شود. از طرفی، این بیماری با یافتن اندکی دارو - ثروت - روز به روز شدید تر و کشنده تر می شود و انسان ثروت پرست، کارش به جایی می رسد که هر چه بیشتر می یابد، بیشتر می خواهد و همچون تشنه‌ای که از آب دریا نوشیده، هرگز سیر نمی شود. تا آنکه مرگش برسد و از طرف دیگر همواره اشک یتیمان و آه مظلومان، زندگی و ثروت او را

۱. غرر الحکم، ص ۷۴

۲. میزان الحکمه، ج ۱، ص ۴۶۲

۳. همان، ص ۴۶۲

۴. نهج البلاغه، ص ۵۵۴

احاطه می کند.

آری ثروت اندوزی به گونهٔ تکاثر کار را به جایی می رساند که به فرمودهٔ علی علیه السلام،
مبدل به خمیر مایه برای انواع شهوات و رذالت‌ها می‌گردد.

– الإمام علی علیه السلام: «المال مادة الشهوات»^۱

مال و دارایی، خمیر مایه شهوات است.

از جمله پیامد‌ها و مفسد تکاثر که در آیات و روایات به آن اشاره شده است عبارتند از:

۱- تباهی عقل و اندیشه

مال و دارائی چون در حد معتدل (غناى كفايى) باشد، در خدمت عقل و فکر بشر قرار می‌گیرد و خود سبب استواری تفکر و تعقل انسان می‌گردد؛ زیرا که غناى معتدل، نیازمندی‌های انسان را رفع می‌کند و آدمی را از اینکه همهٔ فکر و ذهن خویش را برای رفع فقر و نیاز به کار بگیرد رهایی می‌بخشد. اما همین مال، اگر از حد اعتدال بگذرد و به صورت هدفی تکاثری در آید، ناخواسته به وسیله‌ای برای براندازی عقل و فکر و جلوگیری از پرتو افکنی آن می‌گردد. علت این پدیده نیز آن است که فزون‌خواهی و آزمندی نسبت به مال، فرصت فکر کردن دربارهٔ اموری غیر از مال و راه‌های کسب و افزایش آن را از انسان سلب می‌کند.

و بدین‌گونه، قوای عقلی و احساسات منطقی بشر، با غل و زنجیره‌های تکاثر و اشرافی‌گری به بند کشیده می‌شود.

با این حساب از نگاه دینی و روایی قرار دادن افراد متکاثر در زمرهٔ عقلاء کاری

شایسته نیست.^۱

«... وَ طَبَعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ (توبه / ۸۷)

النَّبِيِّ ﷺ: وَلَهَا (الدنيا) يجمع من لا عقل له.^۲

و کسی که عقل ندارد، برای دنیا جمع می کند.

الإمام عليّ عليه السلام... قد خرقت الشهوات عقله.^۳

... شهوت‌ها، خرد او را تباه کرده است.

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيِّ عليه السلام: إِنَّمَا مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ، مَا

أَلَيْنَ مَسَّهَا، وَفِي جَوْفِهَا السَّمُّ النَّاقِعُ، يَحْذَرُهَا الرَّجُلُ الْعَاقِلُ، وَيَهْوَى إِلَيْهَا

الصَّبِيُّ الْجَاهِلُ.^۴

در نامه‌ای از امام علی عليه السلام آمده است: «مثل دنیا» مثل ماری است که دارای ظاهری

نرم و زیبا است ولی در درون، زهری کشنده دارد؛ مرد با خرد از آن پرهیز می کند و

کودک نادان به سوی آن می دود.

الإمام صادق عليه السلام: فِي حَدِيثٍ «جَنُودُ الْعَقْلِ وَالْجَهْلِ؛ وَالْقَوَامُ وَضِدَّ الْمَكَاثِرَةِ»^۵

(یکی دیگر از سپاهیان خرد) مال داری در حدّ قوام (اعتدال) است؛ و ضد آن تکاثر و

فزون خواهی است.

۲- شخصیت کاذب خیالی و خود برتر بینی

۱. الحیة، ج ۴، ۳۸.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۲۹.

۳. نهج البلاغه، خ ۱۰۹، ص ۱۶۰.

۴. کافی، ج ۲، ص ۱۳۶.

۵. همان، ج ۱، ص ۲۲.

شخصیت واقعی انسان، برخاسته از پیروی اصول انسانیت، همچون عقل، علم، معرفت، عمل، احساسات، مردم دوستی و... است. در تصور اسلامی، مال و ثروت به هیچ کس ارزش یا شخصیت نمی بخشد، بلکه ثروت وسیله ای است که اگر بر طبق ملاک های انسانی و شرعی مصرف شود، می تواند سبب رشد انسانیت و کمال را فراهم سازد.

اما در مقیاس تکاثری و اشرافی گری، شاهد رویکردی عکس اسلام هستیم، زیرا که مال در آنجا شخصیت و تثبیت کننده ی آن خواهد بود. زراندوزان به خود شخصیت بخشیده و تصور می کنند هرچه سود، فزونتر باشد شخصیت بزرگوارتر می گردد. و با این تصور، آنان خود را قیم و آقای مردم می پندارند و چنین می پندارند که اندیشه درست تنها از آن ایشان است. و حتی گاه با تکبر و عجب و غرور، دیگران را مسخره می کنند.

قرآن کریم مواردی را بیان می دارد که ثروتمندان، دلیل ضعف پیامبران را، محرومیت مادی آنان و یا همراهی محرومان با آنان بر می شمردند!

« فَلَوْ لَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ (زخرف / ۵۳) »

« فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِّثْلَنَا وَ مَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّئِ الرَّأْيِ وَ مَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ بَلْ نَنظُّكُمْ كَذٰبِينَ (هود / ۲۷) »

– الإمام علیؑ: «الغنى يسود غير السد المال يقوى غير الأيد»

توانگری، بزرگی و آقایی می آورد برای کسی که (درحقیقت) بزرگ و آقا نیست. مال به آدم بی قدرت (و ناتوان) قدرت می بخشد (و به هر کس که بدان دست یافت شخصیت کاذب می دهد).

«... وَ يَلْ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٌ * الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَ عَدَدَهُ (همزه/ ۱-۲) ... وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ * الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَ يَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ ... (حدید/ ۲۳-۲۴)

– الإمام الصادق عليه السلام: «جاء رجل موسى إلى رسول الله صلى الله عليه وآله نقي الثوب، ... – ثروتمندی با جامه ای پاکیزه نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله آمد و در نزدیکی آن حضرت نشست؛ پس از او مرد تهی دستی با جامه ای چرکین وارد شد و در کنار آن مرد توانگر نشست، ثروتمند دامن لباس خود را از زیر ران بیرون کشید و جمع کرد؛ رسول خدا صلى الله عليه وآله به او فرمود: آیا ترسیدی که از فقر او چیزی به تو سرایت کند؟ گفت: نه. فرمود: پس بیم آن داشتی که چیزی از ثروت تو به او برسد؟ گفت: نه. فرمود: پس چه چیز تو را به کاری که انجام دادی وا داشت؟

مرد توانگر گفت: یا رسول الله! مرا همدمی است که هر زشت را بر من زیبا و هر زیبا را برای من زشت جلوه گر می سازد. من نیمی از سرمایه ام را به این مرد دادم. رسول خدا صلى الله عليه وآله به آن مرد تهیدست رو کرد و فرمود: آیا می پذیری؟ گفت: نه. مرد توانگر پرسید چرا؟ گفت: می ترسم که آنچه در تو هست (از خلق های نکوهیده مثل عجب و خود برتر بینی که زائیده تکاثر است) در من نیز پیدا شود.^۱

– الإمام السجّاد عليه السلام: «... وَأَزُو عَنِّي مِنَ الْمَالِ مَا يَحْدُثُ لِي مَخِيلَةً^۲

۱. همان، ص ۷۲.

۲. صحیفة سجّادیه، دعای ۳۰، ص ۱۳۸.

پروردگارا! مالی را از من دور گردان که مرا دچار پندار نادرست سازد.

۳- طغیان و سرکشی

طغیان امّاره انسان، ظرفیتی محدود دارد و با احساس استغنا و بی نیازی، سر به طغیان بر می دارد تا جایی که در برابر خدا، دین و خرد، گردن کشی می کند. خود را بی نیاز از همه کس و همه چیز می پندارد؛ بدین سان توان اقتصادی خود را در رویارویی با تمام مشکلات و حوادث کافی می داند.

– كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِكَيْطَعِي * أَنْ رَأَهُ اسْتَعْنَى. (علق / ۶-۷)

«طغیان» به معنای «تجاوز از حدّ در عصیان و سرکشی»^۱ است. بنابراین فزونی ثروت که عامل طغیان دانسته شده است، خود سرچشمه بسیاری از مرز شکنی ها، گناهان و رذایل اخلاقی خواهد بود. این نکته را از آیات قرآن نیز می توان استفاده کرد.

– وَلَا تَطْعُ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ * هَمَّازٍ مَشَاءٍ بَنِمِيمٍ * مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ *
عُتْلٌ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ * أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَ بَنِينٍ (قلم / ۱۰-۱۴)

مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: ظاهر آیات نشان می دهد که جمله (أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَ بَنِينٍ) «لام» تعلیل در تقدیر دارد به این معنا که این جمله تعلیل صفات ناپسند پیشین است؛^۲ و از دید قرآن زشت ترین صفات اخلاقی و رفتاری دارا بودن ثروت و فرزند است؛ البته ثروت و فرزندى که از مسیر استفاده صحیح خارج گشته و شخصی را به تکاثر، تفاخر و... بکشاند.

۱. مفردات راغب، ص ۵۲۰

۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۷۲

الإمام علیؑ: «... إن أفاد مالا أطغاه الغنى^۱

اگر (انسان) مالی به دست آورد، توانگری او را به طغیان وا می‌دارد.

مرفهان بی‌درد نیز، که همواره در برابر نهضت انبیاء و حرکت های اصلاحی و انقلاب های مردمی قد علم می‌کردند؛ به طغیان و آشوب دامن می‌زدند و نیز بر فراوانی ثروت و نفرت خود تکیه داشتند و فریاد «نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالاً وَ أَوْلَاداً (سبا/ ۳۵) سر می‌دادند.

۴- آزمندی

در بینش انسان های دنیاگرا، نیازها و لذت ها، منحصر در بعد جسمانی و مادی است و نیازها و لذت های روحی و معنوی، جایگاهی ندارد. در این حال آدمی با احساس فقر نفسانی کاذب، پیوسته بر آن است تا با جمع مال و مکت و اضافه کردن حساب بانکی، باغ و ملک و ...، خود را بی نیاز کند و نیازهای روحی اش را اشباع سازد! غافل از اینکه کسب مال و ثروت نه تنها او را قانع نمی‌کند، بلکه بر حرص و طمع او می‌افزاید. آموزه های دینی حاکی از آن است که افزایش ثروت به همراه افزایش آزمندی و طمع خواهد بود.

« وَ جَعَلْتُ لَهُ مَالاً مَمْدُوداً... ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ (مدثر/ بخشی از آیات ۱۲ و ۱۵) الإمام الصادقؑ: «مثل الدنيا كمثل ماء البحر، كلما شرب منه العطشان ازداد عطشاً حتى يقتله^۲

۱. کافی، ج ۸، ص ۲۱
۲. تحف العقول، ج ص ۳۹۶

دنیا همچون آب دریا است، که تشنه کام هر چه بیشتر از آن بنوشد، تشنه‌تر می‌شود تا به مرگش رساند.

الإمام علیؑ: «من كان يبسیر الدنيا لا یقنع، کم یغنه من کثیرها ما یجمع»^۱
آن شخص که به اندک دنیا خرسند نگردد، بسیار دنیا نیز او را سیر نخواهد نمود.

۵- غفلت و سرگرمی

«یاد خدا» از مهم‌ترین عناصر ارزشی در اسلام است که ثمره آن ثبات قدم و پاک رفتاری در سرتاسر زندگی می‌باشد. در مقابل، «غفلت» حالتی خطرناک است که شیطان با تمام تجهیزات می‌کوشد تا انسان را به سمت و سوی آن بکشاند زیرا که پرتگاه مناسبی برای سقوط انسان خواهد بود.

به همین خاطر در متون دینی نسبت به هر آنچه انسان را از یاد خدا غافل ساخته و از توجه به کمال و هدف نهایی باز می‌دارد، هشدار داده شده است.

از مهم‌ترین عوامل غفلت‌زا، فراوانی ثروت و غنای تکاثری است که در آیات و روایات متعددی نسبت به آن هشدار داده شده است.

«یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تُلْهِکُمْ أَمْوَالُکُمْ وَلَا أَوْلَادُکُمْ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ وَ مَنْ یَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِکَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (منافقون / ۹)

- «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَکُمْ وَ تَکَاثُرٌ فِی الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ... (حدید/ ۲۰)

امروزه نیز به گونه‌ای دیگر نازیدن و تکاثر و تفاخر وجود دارد، به گونه‌ای که شخص با

سرگرم شدن به آن از مسائل اصلی باز می ماند؛ گاهی می گویند این گل به آن گلدان می خورد یا نه؟ رنگ دمپایی و رنگ سقف به هم می آید یا نه؟ یک نادانی کلی پول خرج کرده بود که شماره تلفن و شماره ماشین و پلاک خانه و شماره شناسنامه اش یکی باشد! این چه افتخاری است؟

افرادی به قدری در این بازی، انسانیت خود را گم کرده اند که مثلاً ته سیگار یک هنر پیشه را هفتاد دلار می خزند، مگر ته سیگار او با دیگران فرق می کند؟ حیف این انسان که چه باید بشود و چه می شود؟

الإمام الصادق عليه السلام - أوحى الله تبارك وتعالى إلى موسى: «لا تفرح بكثرة المال... فإن كثرة المال تنسى الذنوب...»^۱

خداوند به موسی وحی کرد: به فزونى مال، شادمان مشو... که مال زیاد، گناهان را از یاد می برد.»

- «من استغل بغير ضرورته، فوّته ذلك منفعة»^۲

هر کس به امور غیر لازم سرگرم گردد، منافع خویش را از دست می دهد.

- النبی صلی الله علیه و آله: یا اباذر! سیکون ناس من أمتی یولدون فی النعیم، ویغذون به، همّتهم ألوان الطعام والشراب، ویمدحون بالقول، أولئك شرار أمتی^۳
ای اباذر! در میان امت من کسانی خواهند بود که در ناز و نعمت به دنیا می آیند و از آن پرورده می شوند؛ همت آنها مصروف خوراک ها و آشامیدنی های رنگارنگ است، (چاپلوسان و طمع داران) آنان را ستایش می کنند، اینان اشرار امت من هستند.

۱. کافی، ج ۲، ص ۴۵۲

۲. الحیة، ج ۱، ص ۵۵۲

۳. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۹۲

ذکر این نکته خالی، از فایده نیست که بر اساس برخی روایات، فراموشی گناهان و غفلت از استغفار می تواند بر اثر سرگرم شدن به مال و ثروت، حاصل شود، ممکن است نوعی عقوبت باشد که دامن گیر متکثران می گردد.^۱

۶- حسرت و پشیمانی

همه ثروت اندوزان و مال پرستان، در نهایت از انباشتن ثروت خویش پشیمان و با دیدن آن در دست دیگران، حسرت می خورند؛ حسرتی که برایشان سودی ندارد.

... كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ... (بقره / ۱۶۷)

امام صادق علیه السلام، یکی از مصادیق آیه فوق را این گونه بیان می دارند:

قال عليه السلام: هو الرجل يدع المال لا ينفقه في طاعة الله بخلاً ثم يموت فيدعه لمن يعمل به طاعة الله أو في معصيته، فإن عمل به في طاعة الله وآه في ميزان غيره فزاده حسرة، وقد كان المال له أو عمل به في معصية الله فهو قواه بذلك المال حتى عمل به في معاصي الله.^۲

مصدق آن، مردی است که ثروتش را بر جای می گذارد و از روی تنگ چشمی در راه خدا انفاق نمی کند و هنگام مرگ آن را برای دیگری رها می کند که در اطاعت یا معصیت خدا صرف نماید؛ حال اگر آن را در راه اطاعت خدا هزینه کنند، آن بینوا ثروت خویش را در کفه ترازوی دیگران می بینند و حسرت می خورد! و اگر آن را در راه نافرمانی خدا خرج کنند، او چنین معصیت کاری را با مال خود تقویت نموده، که موجب حسرتش می شود!

۱. کافی، ج ۲، ص ۴۵۱، باب الاستدراج

۲. بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۱۴۲.

– الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ الْحَسْرَةَ وَالنَّدَامَةَ وَالْوَيْلَ كَلَّهُ لِمَنْ لَمْ يَنْتَفِعْ بِمَا أَبْصَرَ وَمَنْ لَمْ يَدْرِ الْأَمْرَ الَّذِي هُوَ عَلَيْهِ مَقِيمٌ، أَنْفَعُ هُوَ لَهُ أَمْ ضَرٌّ؟^۱

حسرت و پشیمانی و نگون ساری برای کسی است که از آنچه بر آن بینایی دارد، بهره نگیرد و نداند کاری که می کند برای او سود دارد یا زیان.

یکی از بزرگان می گوید: زر اندوزان، بدبخت ترین بدبخت ها و نادان ترین نادان ها هستند، زیرا اموال را با مرارت ها و زحمت های گوناگون و با صرف عزیزترین چیز یعنی عمر، به دست می آورند و با مشقت ها و خطرها و صدمه های بسیار آن را نگهداری می کنند و سرانجام با هزار حسرت می گذارند و می گذرند.^۲

۷- دوزخ سوزان

پایان زشتی ها و تباهی هایی که ثروت اندوز برای خود به پیش فرستاده، چیزی جز جهنم و خشم خدا نخواهد بود، که خداوند فرموده است:

– ... وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * يَوْمَ يُخْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كُنْتُمْ لِنَفْسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ. (توبه / ۳۴-۳۵)

آثار و پیامد های فقر

در آموزه های دینی، فقر به معنای نداری مطلق نیست، بلکه به معنای نداشتن ثروت و امکانات کافی برای تأمین شایسته ی نیازمندی هاست؛ چرا که به تصریح روایات، هنگامی فقر از میان می رود که آدمی افزون بر تأمین نیاز زندگی، توانایی مالی در

۱. همان، ج ۲، ص ۳۰.

۲. الحیاة، ج ۵، ص ۱۰۳.

انجام عباداتی همچون صدقه و حج را داشته باشد، چنان که امام صادق علیه السلام درباره مقدار پرداخت زکات به فقیر می فرماید:

... یعطیه ما یأکل ویشرب ویکتسبی ویتزوّج ویصدّق ویحج^۱

بلکه از (زکات) چندان به فقیر بدهد که بخورد، بنوشد، بیوشد، ازدواج کند، صدقه دهد و حج را به جای آورد.

مکتب اسلام با چنین تعریفی از فقر و با نگاهی واقع بینانه، آثار نامطلوب فراوان و بی شماری برای آن برشمرده است؛ آثاری که هر چند بسیاری از آن کلیت ندارند، ولی برای بیشتر مردم و به ویژه در جامعه ای با حاکمیت ارزش های تکاثری، به طور کامل، ملموس و نمایان است.^۲

برخی از آثار زیان بار فقر عبارتند از:

۱- خود کمتر بینی

فقر مادی احساس حقارت و خود کمتر بینی را به دنبال دارد، به گونه ای که حتی فقیر، در میان خانواده خود نیز می تواند شخصیت حقیقی و عزت نفس خویش را بازیابد. او در حقیقت از دیدگان دیگران فراموش می شود.

الإمام علی علیه السلام: الفقر ینسی^۳

فقر، انسان را به فراموشی می سپارد.

۲- ضعف اراده

۱. کافی، ج ۳، ص ۵۵۶.

۲. اخلاق اقتصادی، ص ۱۷۱.

۳. الحیة، ج ۴، ص ۳۹۴.

نتیجۀ مستقیم خود کمتر بینی و احساس حقارت فقیر، سلب اعتماد به نفس و سستی اراده اوست.

الإمام علیؑ ... وإن افتقر قنط ووهن ...^۱

و اگر انسان فقیر شود، نومید و سست گردد.

الإمام علیؑ: إن الفقر مذهلة للنفس، مدهشة للعقل ...^۲

فقر، سبب پریشانی حواس، سرگشتگی عقل و گرفتار شدن به غم و اندوه می شود.

۳- تشویش و اضطراب

فقر مادی و فشارهای اقتصادی ناشی از آن، انسان را می آزارد و پیوسته جان و دلش را به خود مشغول می سازد و تشویش و اندوه حاصل از آن، آرامش روحی وی را بر هم می زند.

الإمام علیؑ: إن الفقر... جالب للهموم^۳

به راستی که فقر، اندوه آور است.

عن أبي خالد، عن الصادقؑ: خمس خصال من فقد منهن واحدةً - لم يزل ناقص العيش زائل العقل مشغول القلب - فأولها صحة البدن والثانية الأيمن والثالثة السعة في الرزق والرابعة الأيسر الموافق - قلت: وما الأيسر الموافق؟ قال: الزوجة الصالحة - والولد الصالح والخليط الصالح - والخامسة وهي تجمع هذه الخصال الدعة^۴

۱. همان، ص ۴۳۰.

۲. غرر الحكم، ۳۶۵.

۳. همان.

۴. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۸۷.

پنج خصلت است که هر کس یکی از آن را نداشته باشد، پیوسته زندگی او ناقص، عقل او زایل و دل او مشغول است. ۱- تندرستی ۲- امنیت ۳- وسعت در روزی ۴- دوست موافق، راوی پرسید: دوست موافق کیست؟ فرمود: همسر شایسته و فرزند صالح و رفیق صالح ۵- و فراغ خاطر و آسودگی می باشد که از جامع این صفات است.

۴- تزلزل اعتقادی

از تلخ ترین آثار اعتقادی فقر، تأثیر منفی بر باورهای دینی و مانع افکنی در انجام وظایف عبادی است.

– النبی ﷺ: كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كَفْرًا^۱

فقر، آستانه کفر است.

– الإمام علی ﷺ: الْفَقْرُ طَرَفٌ مِنَ الْكُفْرِ^۲

فقر در کنار کفر است.

الإمام علی ﷺ: ... فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنْقُصَةٌ لِلدِّينِ^۳

همانا فقر، مایه نقص در دین است.

عن النبی ﷺ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ^۴.

فقال رجل: أيعدلان؟ قال ﷺ: نعم

روزی پیامبر اکرم ﷺ در دعای خود چنین فرمود: پروردگارا! از کفر و فقر به تو

۱. الحیة، ج ۴، ص ۴۲۳.

۲. همان.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۳۱۱.

۴. میزان الحکمة، ج ۳، ص ۲۴۳۸.

پناه می برم.

شخصی پرسید: آیا این دو با هم مساوی اند؟ حضرت فرمود: آری.

فقر، از دو جهت می تواند دین داری شخص فقیر را مورد آسیب قرار دهد:

اول: آن که بسیاری از مردم، از بنیان های ایمانی و معرفتی استواری برخوردار نیستند؛ این مسأله در کنار ناتوانی در تحلیل نا برابری های اقتصادی و اجتماعی، مردم را وا می دارد تا رنج و محرومیت و مشکلات اقتصادی خود را به خدا و دین نسبت دهند و تا مرز کفر پیش روند، به ویژه هنگامی که با پندار تقدیر الهی بودن فقر «خدا را بانی ظلم به خویش بدانند.

دوم: تنگ دستان با ایمانی که به دلیل باورهای استوار دینی، در برابر رنج ها و سختی ها، شکیبایی می ورزند، از انجام بسیاری از وظایف دینی و عبادی، همچون حج، پرداخت صدقات و زکات و مانند آن، محروم می ماند.^۱

۵- انزوای اجتماعی

فقدان امکانات مادی و آثار زیان بار فقر بر شخصیت افراد از یک سو و حاکمیت ارزش های تکاثری در جامعه از سوی دیگر، مجالی برای حضور تهی دستان در عرصه های اجتماعی نمی نهد، گو اینکه آنان در شهر و دیار خود نیز غریبند و تنها.

الإمام علیؑ: المقلّ غریب فی بلدته ۲

فقیر در شهر خود غریب است.

فقیر از نظر اجتماعی، جایگاه و اعتبار شایانی ندارد به گونه ای که در اذهان افراد به

۱. اخلاق اقتصادی، ص ۱۷۴.

۲. الحیاة، ج ۴، ص ۳۹۴.

فراموشی سپرده می شود.

الإمام علیؑ: الفقر ینسی^۱

فقر، انسان را به فراموشی می سپارد. (مردم، انسان فقیر را فراموش می کنند).

۶- انزوای سیاسی

انسان های فقیر، معمولاً در مراکز قدرت جایگاهی ندارند، چرا که برای شرکت در رقابت های سیاسی؛ توان مالی نداشته و نفوذ و تأثیر چندانی در میان توده های مردم نمی توانند داشته باشند.

الإمام علیؑ: الفقیر حقیر، لا یسمع کلامه ولا یعرف مقامه^۲

فقیر [در چشم مردم] بی مقدار است؛ نه سخنش شنیده می شود و نه جایگاهش شناخته می شود.

۷- انزوای حقوقی

شخص فقیر، به دلیل احساس ناتوانی، کاستی و انفعال نفسانی، توانائی استدلال و دفاع از خود را ندارد، به ویژه آن جا که در برابر قدرت اقتصادی قرار گیرد.

الإمام علیؑ: الفقر یخرس الفطن عن حجته^۳

فقر، انسان زیرک را به هنگام بیان دلیل خویش لال می کند.

۸- وارونه سازی و پایمالی فضیلت ها

در نگاه عده ای که ملاک قضاوتشان، تنها و تنها مال و ثروت است، ارزش های

۱. همان.

۲. همان، ص ۴۰۴.

۳. الحیاة، ج ۴، ص ۳۹۴.

واقعی فرد فقیر را نیز نادیده گرفته و حتی ضد ارزش جلوه می دهند؛ و حال آنکه همین افراد کارهای خلاف و ضد ارزش های انسانی افراد ثروتمند را به دیده اعتبار و ارزش می نگرند!

الإمام علیؑ لو كان الفقير صادقاً يسمونه كاذباً ولو كان زاهداً يسمونه جاهلاً^۱

اگر فقیر راستگو باشد، او را دروغگو نام نهند و اگر زاهد باشد، او را نادان خوانند.

تذکر مهم: آنچه از پیامد های شوم برای فقر ذکر شد، مواردی است که ممکن است یک یا چند مورد آن در زندگی انسان های عادی یافت شود، لذا ممکن است انسان هایی هم باشند که فقر ذره ای در شخصیت فردی و اجتماعی آنان تأثیرات منفی را نگذاشته باشد یا کمتر مورد هجوم این پیامد ها قرار گیرند.

همانند کبریت و گوگرد که پتو و پنبه را به آتش می کشد، اما وسایلی هم وجود دارد که نسوز است و بالاتر از کبریت نیز توان سوزاندن آن را ندارد.

در میان بزرگان که نامشان زیور و زینت تاریخ شده است، کم نیستند افرادی که در فقر و نداری، همچون بذر گلی که با سختی، خاک را می شکافد و خود را به نمایش می گذارد، با تحمل رنج ها و سختی ها، تحقیر ها و تهدید ها از پا ننشستند و با تمام وجود به کمالات انسانی نائل آمدند.

- علامه محمد تقی جعفری (ره) درباره مشکلات و فقر در دوران تحصیل حوزه علمیه قم می گوید: «در دوران تحصیل در حوزه علمیه قم، دو شبانه روز بود که برای غذا چیزی نداشتیم. بالاخره احساس وظیفه شرعی کردم که بروم از همان بقال که

دائماً از او مواد غذایی می خریدم مقداری برنج و روغن و خرما بگیرم. روز سوّم رفتم به همان بقال گفتم که یک کیلو برنج، یک سیر روغن و هفت سیر خرما بده. بقال آنها را کشید. وقتی به ایشان گفتم بعداً پولش را می دهم، بقال گفت: من نسیه نمی دهم و آنها را از دست من گرفت و برگرداند سر جایش...^۱

– آیه الله محمد کاظم خراسانی که نامش در حوزه های علمیه می درخشد و کتاب معروفش – کفایه الاصول – سال ها است کتاب درسی مراکز حوزوی است، این فقیه نامی که از رهبران سیاسی مشروطیت نیز بود، از دوران تحصیل خود چنین گزارش می دهد:

«... چون مجلس درس به پایان رسید، شیخ [مرتضی انصاری] به من نگاه کرد و گفت: آخوند! می بینم که خیلی مؤدب می نشینی؟ من سر به زیر افکندم و عبای خود را به روی سینه ام بیشتر کشیدم و حالتی داشتم قرین انفعال. شیخ دریافت که پیراهن من به تنم نیست و قبای خود را پیش آورده ام تا گردن خود را بپوشانم و معلوم نشود که پیراهن ندارم!

زیرا [از کفش و لباس] تنها چیزی که داشتم و می توانستم بگویم مالک آن هستم، یک قبای پاره بود با یک عبای کهنه و یک جفت کفش که آن هم ته نداشت و با زحمت، پای خود را بالاتر می گرفتم و به رویه کفش می چسباندم که پایم بر زمین کشیده نشود تا آنجا که یکی از طلاب که در گوشه مدرسه نشسته بود مرا با آن اوضاع دید و به حالم رقت کرد و کفش مندرسی به من داد. در این وقت چنان خوشحال شدم که گویا دنیا را به من داده بودند! آن روز هم شیخ انصاری، پس از

مجلس درس، از برهنگی من آگاه گردید و فهمید که پیراهن به تن من نبوده است. به همین جهت، قبای خود را به روی سینه ام کشیده ام؛ لذا امر کرد که پیراهنی به من دادند... از این زندگی راضی و قانع بودم و هیچگاه نشد که از زندگی خود ناراضی باشم...»^۱

موضوع چهاردهم:

درمان فقر و تکاثر (روش‌های معرفتی- فرهنگی)



به این باور رسیدیم که «تکاثر» و همچنین «فقر»، دو بیماری حاد اقتصادی است که به فرد و جامعه لطمه می زند و مفسد متعددی را به دنبال خواهد داشت. قرآن کریم و معصومین علیهم‌السلام به عنوان طیبیان درد آشنای الهی، راه کارهایی را برای مقابله با این بیماری های خطرناک بیان داشته‌اند:

« لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ ... (حدید) / بخشی از آیه ۲۵)

مبارزه اسلام با پدیده فقر و تکاثر نه مبتنی بر قدرت و زور است و نه بر پایه وعظ و اندرز؛ بلکه با توجه به آیه فوق، دارای ابعاد سه گانه ای می باشد که عبارتند از:

الف: تحکیم مبانی اعتقادی و گسترش ارزش های دینی، برگرفته از آموزه های وحیانی؛

و انزلنا معهم الكتاب

ب: تشریح احکام و قوانین مناسب و برنامه ریزی برای رفع فقر و تکاثر؛

و المیزان

ج: به کارگیری قدرت در برابر زراندوزان و استثمار کنندگان و به نفع محرومان؛

و انزلنا الحديد^۱

اگر در جامعه ای با تکاثر و اشرافی گری، مبارزه اصولی شود، در حقیقت تلاشی برای فقر زدائی، صورت گرفته است، زیرا فقر توده های مردم، زائیده فزون خواهی متکاثران و انباشت ثروت نزد آنان است.

راهکارهای فرهنگی برای مقابله با تکاثر و فقر

هر چند ممکن است، مقابله فرهنگی، به تنهایی نتواند ریشه کن فقر و تکاثر در جامعه باشد، اما تا حد زیادی می تواند آثار نامطلوب آنها را - به ویژه در عرصه اقتصادی و اخلاقی - خنثی سازد و زمینه مساعدی برای اجرای دیگر ابعاد این مبارزه فراهم آورد.

مهم ترین راه کارهای فرهنگی مقابله با فقر و تکاثر و آثار آن عبارتند از:

الف) تبیین و تحکیم ارزش های اصیل دینی

با نگاه به منابع دینی به این نتیجه می رسیم که دو کار عمده در این زمینه انجام گرفته است:

۱- تأکید آموزه های دینی بر ارزیابی انسان ها بر اساس ارزش های واقعی.

برخلاف نظام تکاثری که در آن، شخصیت افراد طبق داشته های مادی و سود و

سرمایه آنها سنجیده می شود، ملاک ارزش گذاری انسان در بینش دینی، ارزش های اصیلی همچون: ایمان، تقوا، عمل صالح، علم نافع، جهاد مالی و جانی، زهد، ایثار و انفاق و... می باشد.

الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْثَرًا
دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ (توبه / ۲۰)

... وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى... (بقره / ۱۹۷)

... قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ... (زمر / ۹)

لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ
مُخْتَالٍ فَخُورٍ (حدید / ۲۳)

... وَ يُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ... (حشر / ۹)

۲- تفسیر مفاهیم واژگان ارزشی

به این معنا که واژگانی که در جامعه تکاثری، دارای ارزش است، همچون «غنا»، «سود»، «تجارت» و...، در مفاهیم معنوی همچون «سعادت ابدی» و «کمال نهایی» به کار رود.

با این کار، واژگان، و مفاهیم کاربردهای ویژه ای پیدا می کنند و از دایره مفهوم مادی و محدود خارج می گردند. در نتیجه، از بار ارزشی این گونه واژه ها - که ریشه در حس منفعت طلبی و اشرافی گری انسان دارد- به سود معنویت و سعادت ابدی وی، بهره گیری می شود. در این جا، به برخی از این الفاظ اشاره می کنیم.

واژه «غنا» و بی نیازی، در مفاهیم ارزشی زیر به کار می رود:

- غنای بالله (بی نیاز گشتن با توجه به خدای متعال، نه با مال)

يا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (فاطر / ۱۵)
الإمام علیؑ: الغنی بالله أعظم الغنی، الغنی بغير الله أعظم الفقر والشقاء^۱
بی نیازی بر گرفته از خدا، بزرگترین بی نیازی است و توانگری از غیر مسیر الهی،
بزرگ‌ترین نداری و بدبختی.

- بی نیاز گشتن با قرآن کریم

... فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ ... (مزل / ۲۰)

الإمام علیؑ: اعلّموا أنه ليس على أحد بعد القرآن من فاقة ولا لأحد
قبل القرآن من غنى^۲

بدانید که پس از (داشتن) قرآن، هیچ کس را نیازی نیست، و پیش از (داشتن) قرآن
ایمان، فهم، عمل به دستورات قرآن، هیچ کس را بی نیازی نیست.

بی نیاز گشتن با پرهیزگاری و یقین

... قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى ... (نساء / ۷۷)

الإمام علیؑ: مفتاح الغنی، الیقین^۳

کلید بی نیازی، یقین است.

الإمام الصادقؑ: من أخرجہ الله عزّ وجلّ من ذلّ المعاصی إلى عزّ
التقوی، أغناه الله بلا مال وأعزّه بلا عشرة وآنسه بلا أنیس^۴
هر شخصی را که خداوند بزرگ، از خواری معصیت ها به عزت تقوا خارج سازد، بدون

۱. الحیاة، ج ۳، ص ۴۴۳

۲. همان، ص ۴۴۵

۳. همان، ص ۴۴۶

۴. همان، ص ۴۴۷

مال او را غنی ساخته است؛ و بدون طایفه و کسان به او عزت بخشیده و بدون مونس او را به انس رسانده است.

- بی نیاز گشتن به عقل و دانش

...قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ... (زمر / ۹)

الإمام علیؑ: إِنَّ أَغْنَى الْعَقْلِ وَأَكْبَرَ الْفَقْرِ الْحَقُّ^۱

بالاترین مرتبه بی نیازی، برخوردارای از عقل است و بزرگ‌ترین نداری، بی عقلی است.

الإمام علیؑ: غِنَى الْعَاقِلِ غِنَى الْجَاهِلِ بِمَالِهِ^۲

بی نیازی عاقل به برخوردارای از دانش است و بی نیازی جاهل به دارائی اش است.

- بی نیاز گشتن با قناعت

الإمام علیؑ: لَا كَنْزَ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ^۳

هیچ گنجی، بی نیاز کننده تر از قناعت نیست.

الإمام علیؑ: طَلِبْتَ الْغِنَى فَمَا وَجَدْتَ إِلَّا بِالْقَنَاعَةِ، عَلَيْكُمْ بِالْقَنَاعَةِ

تَسْتَغْنُوا^۴

به دنبال بی نیازی گشتم، آن را جز در قناعت نیافتم، همواره قناعت کنید تا

بی نیاز باشید.

(ب) در هم شکستن ارزش های تکاثری

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۷

۲. الحیة، ج ۳، ص ۴۴۸

۳. همان، ص ۴۴۹

۴. همان، ص ۴۵۰

از جمله راه کارهای مقابله با تکاثر و فقر، ناچیز شمردن و ضد ارزش معرفی کردن ارزش های تکاثری در جهت براندازی آن می باشد تا در نهایت معیارهای ارزیابی جامعه، تنها بر اساس ارزش های دینی و انسانی استوار گردد. از جمله شیوه های به کار رفته در این روش می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- حذف ثروت از معیارهای ارزیابی

متکاتران، مقایسه خود با افراد را تنها منحصر در اموال و اولاد می دانند با این معیار، در مقابل انبیاء و اولیاء خدا، قد علم می کردند! در مقابل این اندیشه منحرف، قرآن کریم در آیات متعدد و روایات نورانی معصومین نیز، از ثروت نه تنها به عنوان ملاک تقرب به خدا و محبوبیت نزد مردم یاد نکرده اند، بلکه گاه ثروت فراوان را نوعی عذاب، کیفر گناهان و نشانه امتحان متکاتران بر شمرده اند.

وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرَفَاتِ آمِنُونَ (سبأ/ ۳۷)

وَلَوْ لَا أَن يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَن يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقْفًا مِن فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ * وَ لِلْبُيُوتِ أَمْوَالٌ سَرُّرًا عَلَيْهَا يَتَكُونَ * وَ زُرْحُفًا * وَإِن كُلُّ ذَلِكُمْ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ (زخرف / ۳۳-۳۵)

فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ تَزْهَقَ أَنفُسُهُمْ وَ هُمْ كَافِرُونَ (توبه / ۵۵)

در روایات نیز ثروت ملاک ارزش گذاری نیست بلکه نوعی برخورد شخص با ثروت یا فقر است که ارزش او را روشن می سازد:

الإمام الصادق عليه السلام: أترى الله أعطى من أعطى من كرامته عليه - ومنع من منع من هوان به عليه - لا ولكن المال مال الله يضعه عند الرجل ودائع ...^۱
آیا گمان می بری که خداوند به آن کس که مالی داده، از آن روست که وی را گرامی داشته و از آن کس که منع کرده خوارش نموده است؟ نه! بلکه مال، از آن خدا است که آن را نزد انسان به ودیعه می سپارد ...

الإمام علي عليه السلام: يتفاضل الناس بالعلوم والعقول لا بالأموال والأصول^۲
مردمان به دانش و عقل بر یکدیگر فضیلت پیدا می کنند، نه به دارائی و تبار.

۲- تبیین جایگاه متکثران

نکوهش اشرف و جایگاه آنان در جامعه و نیز تبیین عواقب اخروی آنان در آیات و روایات، یکی دیگر از شیوه های مبارزه با تکاثر می باشد.

مَنَعَ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَتَيْمٌ * عَتَلٌ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٌ * أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ *
إِذَا تَتَلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ * سَسَمُهُ عَلَى الْخُرطوم
(قلم / ۱۲-۱۶)

ذیل آیه فوق، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «جواظ» و «جعظری» و «عتل زنیم» به بهشت در نخواهند آمد، از حضرت سؤال شد که اینان چه کسانی اند؟ فرمود:

«جواظ» مال اندوز بی خیر است و «جعظری» درشت خوی سنگدل و «عتل زنیم» هم، شکم پرست بد خلق، پرخور، ستمگر و بی اصالت می باشد.^۳

۱. همان، ص ۴۶۰.

۲. همان، ص ۴۶۰.

۳. همان، ص ۳۸۲.

- اشرار امت

قیل: یا رسول الله! ایّ اَمّتک اشرّ؟ قال الاغنیاء»^۱
از پیامبر سؤال کردند بدترین امت تو کیانند؟ فرمود اغنیاء.

- عامل گرفتاری های جوامع

الإمام السجّاد علیه السلام: أیّها المؤمنون! لا یفتننکم الطواغیت و أتباعهم من أهل
الرغبة فی هذه الدنیا...»^۲
ای مؤمنان! مایه مصیبت شما (در زندگی)، همین قدرت های غیر الهی شیفته
دنیا هستند.

- مسؤل محرومیت و مظلومیت توده های مردم

در روایات، افراد زراندوز، از کسانی شمرده شده اند که امکانات زندگی فقراء را
غصب نموده اند.

الإمام الصادق علیه السلام: ... إنّ الناس ما افتقروا ولا احتاجوا ولا جاعوا ولا عروا
إلّا بذنوب الاغنیاء...»^۳
به یقین، مردمان، تنها از گناه توانگران (و غصب حقوق محرومان به وسیله آنان) است
که فقیر و نیازمند و گرسنه و برهنه می مانند.

- الإمام العسکری علیه السلام: ... أغنیاءهم یسرقون زاد الفقراء»^۴

توانگرانشان، توشه (امکانات زندگی) مستمندان را می ربایند.

۱. همان، ص ۳۸۲.

۲. همان، ص ۳۶۵.

۳. همان، ص ۴۰۷.

۴. همان، ص ۴۰۸.

- مردگان متحرک

النبي ﷺ: أربع يمتن القلب الذنب على الذنب وكثرة مناقسة النساء يعني محادثتهن وممارسة الأحمق تقول ويقول ولا يرجع إلى خير أبداً ومجالسة الموتى، فقيل له: يا رسول الله! وما الموتى؟ قال: كل غني مترف^۱»
چهار چیز قلب را می میراند: ۱- گناه روی گناه ۲- زیاد صحبت کردن با زنان ۳- جدال با احمق که تو می گویی و او می گوید و هرگز به سوی خیر بر نمی گردد ۴- همنشینی با مردگان .

از حضرت سؤال کردند که مردگان چه کسانی هستند؟ فرمود: هر ثروتمند مرفه. علاوه بر آنچه گفته شد، حال آنان در هنگام مرگ و پس از آن نیز بسیار دهشتناک و سخت، گزارش شده است.

على عليه السلام لحظة جدا شدن آنان از دنیا و اموال و دارائی هایی که یک عمر، تمام هم و غم خود را صرف جمع کردن آن کرده بود، این گونه به تصویر می کشد:
من عشق شيئاً أعشى بصره وانقطعوا عن زورته^۲

این گونه توصیفات دردناک از زراندوزان و متکاثران نقش مهمی در نفی ارزش های تکاثری در جامعه ایفا می کند و افزودن بر تأثیر مثبتی که بر ثروتمندان مسلمان می نهد، آثار نامطلوب نظام تکاثری را بر توده های محروم جامعه می کاهشد.

۳- تأکید بر همنشینی با بینوایان و دوری از متکاثران

در مکتب نورانی اسلام، از یک سو، همه مؤمنان به ویژه رهبران و حاکمان و

۱. همان، ص ۴۱۶

۲. همان، ص ۳۸۹ - نهج البلاغه، خ ۱۰۸

مسئولین، به همراهی و همنشینی با محرومان جامعه، تشویق و تکلیف شده اند.

به چند نمونه از این آموزه ها اشاره می شود:

... وَ مَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ» (هود / ۲۹)

آیه فوق پاسخ حضرت نوح به اشراف قومش است که از حضرت می خواستند محرومان و مستضعفان را از اطراف خود دور سازد.

وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ
وَ لَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...» (کهف / ۲۸)

اشراف و ثروتمندان مشرک صدر اسلام، با تحقیر مؤمنان تهی دست، ایمان آوردن خود به رسول خدا صلی الله علیه و آله را منوط به راندن محرومان از اطراف ایشان نمودند. در این وقت آیه فوق نازل شد و به پیامبر دستور داد که همواره در کنار مؤمنان محروم باشد.

– هنگامی که آیه فوق نازل شد، پیامبر برخاست و به جستجوی آنان (عابدان تهی دست) پرداخت، آنها را مشغول عبادت دید، به آن‌ها فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَمْتَنِي حَتَّىٰ أَمْرَنِي أَنْ أَصْبِرَ نَفْسِي مَعَ رِجَالٍ مِنْ أُمَّتِي، مَعَكُمْ الْمَحْيَا وَمَعَكُمْ الْمَمَاتُ»^۱

سپاس خدای را که مرگ مرا نرساند تا آنکه به من فرمان داد تا با مردانی از امت خویش همنشین باشم؛ زندگی و مرگ من تنها با شما باد .

علی علیه السلام نیز در آخرین وصیت و گفتار خویش سخن از همنشین و همراهی با فقرا می زند و می فرماید:

... الله الله! فی الفقراءِ والمساکین فشارکوهم فی معاشکم ...»^۱

خدا را، خدا را، درباره فقیران و بیچارگان! پس آنان را در زندگی خود سهیم نمائید.

– مرّ الحسن بن علیّ علیه السلام، علی فقراء وقد وضعوا کسیرات علی الأرض،
وهم قعود یلتقلونها ویأکلونها، فقالوا له: هلمّ یا ابن بنت رسول الله! إلی الغداء
... فنزل وقال: إن الله لا یحبّ المستکبرین، وجعل یأکل معهم...»^۲

امام حسن مجتبی علیه السلام از کنار فقیران می گذشت که خرده های نان را بر روی زمین
نهاده بودند و نشسته بودند و آن خرده نان ها را می خوردند. (چون امام به نزدیک
آنان رسید) گفتند: ای نوه رسول خدا، بیائید و با ما غذا بخورید!... امام حسن علیه السلام کنار
آنان نشست و فرمود: خدا متکبران را دوست ندارد؛ و با آنان غذا خورد.

– الإمام الصادق علیه السلام: ... وعلیکم بحبّ المساکین المسلمین؛ فإنّ من حقّهم
وتکبّر علیهم، فقد زلّ عن دین الله والله له حاقر ماقت ...»^۳

بر شما باد دوستی مسلمانان تهی دست، که هر کس آنان را کوچک بشمارد و
برایشان تکبر ورزد، از دین خدا منحرف شده است و خدا او را حقیر کرده و دشمن
می دارد....

همنشینی با فقرا و محرومان، علاوه بر اینکه انسان را از احوال آنان و وضع معیشتی
شان آگاه می سازد و روحیه نوع دوستی، فروتنی و تواضع را در وی تقویت می کند،
گاهی مؤثر در بازگرداندن شخصیت حقیقی، اعتبار اجتماعی و کرامت آنها به شمار

۱. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۰۰

۲. الحیة، ج ۴، ص ۵۸۸

۳. همان، ص ۵۹۰

می رود و آنان را از انزوای اجتماعی خارج می سازد.^۱

از سوی دیگر، آموزه های دینی به دوری از اشراف فخر فروش، به ویژه پرهیز از چشم داشت به ثروت و امکانات آنان، دستور داده است.^۲

– وَ لَا تَمْدَنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ رِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقَىٰ» (طه / ۱۳۱)

– وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَ لَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا» (کهف / ۲۸)

– الإمام الباقر عليه السلام: لا تجالس الأغنياء فإن العبد يجالسهم وهو يرى أن الله عليه نعمة فما يقوم حتى يرى أن ليس لله عليه نعمة^۳

با ثروت‌مندان (اهل تکاثر و فخر فروش منظور است) همنشینی مکن؛ چرا که بنده، در حالی که خود را مشمول نعمت الهی می داند، با آنان همنشینی می کند ولی پس از برخاستن از مجلس، چنین می پندارد که خداوند به او نعمتی نداده است!

الإمام علی عليه السلام: مِمَّا قَالَ اللَّهُ لِلنَّبِيِّ لَيْلَةَ مِعْرَاجٍ: يَا أَحْمَدُ! ... بَعْدَ الْأَغْنِيَاءِ وَ بَعْدَ مَجْلِسِهِمْ مِنْكَ...^۴

از سخنانی که خداوند در شب معراج به رسول اکرم فرمود: ای احمد!... از ثروت‌مندان و همنشینی با آنان دوری گزین... .

۱. اخلاق اقتصادی، ص ۱۸۵

۲. لازم به ذکر است که اگر ارتباط با متکثران، تأثیر منفی بر فرد یا جامعه نداشته باشد و در مقابل، موجب ارشاد و هدایت آنان گردد، نه تنها نکوهیده نیست، بلکه وظیفه نیز تلقی می گردد.

۳. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۹۴

۴. الحیة، ج ۴، ص ۱۳۳

برخی از علل دوری کردن از متکثران را در امور زیر می توان یافت:

۱- مصونیت از اخلاق ناشایست و رفتارهای ناپسند آنان، مثل اسراف، عیاشی، بخل و آزمندی.

همنشینی، تأثیر به سزایی در روحیات انسان دارد و اگر همنشین انسان از ثروت‌مندان زراندوز یا کسان ایشان باشد، با رفتار اشرافی و زندگی اشرافی خود، سبب رواج بی بند و باری اخلاقی و اسراف در میان دیگران را فراهم می سازد.^۱

۲- پیش‌گیری از آثار و پیامد‌های نامطلوب زندگی تکاثری بر روح و روان.

۳- حفظ روحیه رضایت‌مندی از زندگی و خشنودی از مقدرات الهی.

۴- نفی ارزش‌های تکاثری، با تحقیر زندگی اشرافی، که خود، باعث سوق دادن جامعه به سوی ارزش‌های انسانی و دینی است و عامل پیشگیری بسیاری از مفاسد اقتصادی جامعه.^۲

۱. الحیاة، همان

۲. اخلاق اقتصادی، ص ۱۸۶

موضوع پانزدهم:

رابطه اغنیاء با فقرا؛ حوزه عاطفه و معاشرت



تبیین وظایف اغنیاء و فقرا در مقابل پدیده فقر و تکاثر

یکی از راه‌کارهای مهم در توزیع عادلانه ثروت و جلوگیری از گسترش پدیده فقر و تکاثر و نیز کاهش اثرات نامطلوب اخلاقی و اجتماعی آن، تبیین وظایف اخلاقی و رفتاری ثروتمندان متدین و فقیران مومن است.

لازم به یاد آوری است که این وظایف، ضمانت اجرایی خود را بیشتر از ایمان به خدا و باور به معاد و پاداش و عقاب الهی می‌گیرد.

هرچند غنای کفافی، امری مطلوب و مورد تأیید اسلام است، اما از آنجا که مال و ثروت، بستر مناسبی برای بسیاری از رذالت اخلاقی و رفتاری است؛ و از سوی دیگر، مسئولیت سنگینی در رفع فقر و محرومیت بر دوش توان‌گران نهاده شده است. وظایفی برای ثروتمندان جامعه مقرر گردیده است که برخی از مهم‌ترین آنها

عبارتند از :

۱- نگرش صحیح به ثروت

دیدگاه اسلام درباره جایگاه و نقش مال (مالکیت حقیقی خداوند، نگاه ابزاری به مال، امانت دانستن آن و...) در صفحات پیشین مطرح شد. علاوه بر آنچه گذشت، یاد آور می شویم که در قرآن کریم، دو نوع نگرش به ثروت، ذکر شده است:

الف: نگرش توحیدی

در این نوع نگرش، مال و دارائی، به هر اندازه هم که زیاد باشد، فضل الهی و تنها وسیله آزمایش و سنجش فرد شمرده می شود.

قرآن کریم از حضرت سلیمان به عنوان نمونه روشن این نگرش یاد کرده که با مشاهده مال و مکت و جاه و مقام خود، چنین می گوید:

— ...هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ... (نمل / ۴۰)

نیز می توان از ذوالقرنین یاد کرد که توانمندی های خود را، رحمت پرودگار می داند:

— قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي... (کهف / ۹۸)

ب: نگرش قارونی

قارون، نماد متکاثران بی ایمان است که ثروت و امکانات در اختیارش را، نتیجه دانش خود می پنداشت و با غروری وصف ناشدنی می گفت:

— إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي « (قصص / ۷۸)

در نگرش قارونی، به جای تکیه بر لطف و عنایت خدا، از نبوغ و زیرکی و تلاش فردی سخن به میان آورده می شود. مرز عقیدتی غنای تکاثری و غنای کفافی، همین نوع نگرش به ثروت است، زیرا نگرش فوق — هر کدام از این دو که باشد —

تأثیر اساسی بر نوع رفتارها دارد و موجب تمایز رفتاری افراد توانگر می شود. برخی افراد تا کسب و تجارتنی یا میز و صندلی برای چرخاندن چرخ زندگی پیدا نکرده اند، تسبیح به دست دارند و جا نماز پهن می کنند، به جمکران و مشهد می روند، به خدا و اولیای او التماس می کنند و به مردم التماس دعا می گویند... .

اما همین که به نان و نوایی رسیدند و دفتر و اتاقی را - و لو برای چند روز - تصاحب کردند، یا حتی مقدمات شغل آینده شان فراهم شد - مثلاً در کنکور قبول شدند - آن قدر بی ظرفیت می شوند که دیگر، نه خدا را می شناسند و نه رسولش را، نه راه مسجد را به یاد دارند و نه قبله را!

اینها آن قدر بی جنبه اند که حتی قدرت مواجه شدن با اندکی از نعمت های الهی را ندارند؛ بیچارگانی که در یک حوض نیم متری غرق می شوند، چه رسد به رودخانه و دریا!

اما خداوند در قرآن کریم، سلیمان را به رخ می کشد؛ همانی که قدرت و ثروتش به جایی می رسد که برای هیچ کس دیگر میسر نشد، و از او با تمجید یاد می کند و می گوید:

... نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ» (ص / ۳۰)

او از نعمت ها و داده ها، پلی به سوی خدا درست کرده بود؛ به همین خاطر در متن قدرت و ثروت هرگز غرق نشد.

ما نمی توانیم شیرینی «نعم العبد» را احساس کنیم. هر کس در محدوده همت و فکرش، از تأیید و تعریفی که دیگران به او دارند لذت می برد. بچه ها از نگاه

بزرگ‌ترها، و بزرگ‌ترها از توجه رؤسا دل‌شاد می‌شوند، تا آنجا که برخی از تأیید در جمع بزرگان، روزنامه‌ها و یا مجامع بین‌المللی آبرو می‌گیرند. اما سلیمان را باید به نظاره نشست که «رب العالمین» به تعریفش پرداخته است.

آری سلیمان خوب است چون «اوّاب» است. اوّاب به سرمایه و دارائی به عنوان هدف نگاه نمی‌کند، بلکه آن را وسیله و ابزار می‌داند. «زنبور عسل» را اوّاب می‌گویند چون زیاد می‌رود و باز می‌گردد.^۱ تلاش و تحرک دارد، اما باز می‌گردد و در هر بازگشت، شاهد و سرمایه‌ای با خود می‌آورد و با آن عسل دست و پا می‌کند. اوّاب کسی است که سرمایه‌اش را بی‌جهت هزینه نمی‌کند و دستش را جلو هر کس باز نمی‌کند، پا در هر راهی نمی‌گذارد و مست‌جاذبه‌ها و جاده‌های انحرافی نمی‌شود. چشم به مارهای خوش‌خط و خال نمی‌بندد، بلکه او به دنبال کاری است و در تمام مسیر، این کار را فراموش نمی‌کند.

سلیمان خوب بنده‌ای است؛ چون زیاد به سوی خدا می‌رود، یادش نمی‌رود برای چه در حرکت است، اسب‌های گران‌قیمت و مرکب‌های رام، خانه‌ها و برج‌های به فلک کشیده، زرق و برق دنیا و چهره‌های زیبا، او را با خود نمی‌برد، بلکه برعکس، سلیمان این دارایی‌ها و داده‌های الهی را با خود همراه می‌کند، به سوی خدا می‌برد و سرمایه‌اش را در کندوی عبودیت جمع می‌کند.

با تدبّر در داستان سلیمان، روشن می‌شود که اگر من، مست‌پُست و مقام‌شدم، اگر جلوه‌ها، مقام‌های فانی و امکانات به روز، مرا با خود برد و پیش دیگران قیافه گرفتم و به آنها نازیدم، اوّاب نیستم؛ اگر به اسم جلسه، درب‌اتاق را بر روی ارباب رجوع بستم و پاسخ‌گویی مناسب به مراجعات نداشتم، نه تنها اوّاب نیستم که بیچاره و

۱. معجم مقاییس اللغة، وازه (اوب)

خسارت دیده‌ام.

۲- اخلاق توانگری

در بعد اخلاقی نیز دستورات فراوانی درباره آراسته شدن اغنیاء به فضیلت‌ها و ارزش‌های انسانی و مقابله با رذیلت‌های ناشی از ثروت و اشرافی‌گری، به میان آورده شده است.

از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- هشدارهای فراوان نسبت به آسیب‌های اخلاقی ثروت همچون طغیان، سرمستی، غرور، بخل، سرگرمی و لهو... .

- كَلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحِلِّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ «(طه / ۸۱)

- إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوتَ بِالْعُصْبَةِ أُولِيَ الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ «(قصص / ۷۶)

- ... فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ «(لقمان / ۳۳)

- وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْنُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ «(آل عمران / ۱۸۰)

- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ «(منافقون / ۹)

- بیان راه کارهایی برای مبارزه منفی با رذیلت‌های یاد شده، مانند لزوم همنشینی با محرومان و تأکید بر حضور در اجتماعاتی که میان فقیر و غنی، تمایزی نیست،

همچون نماز جماعت، نماز جمعه، مراسم حج، اعتکاف و... .

- آموزه هایی برای آراسته شدن توان‌گران به فضایی مانند سخاوت، فروتنی و شکر.
- وَ سَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ
أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ (۱۳۳)

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ...» (آل عمران / ۱۳۳-۱۳۴)

مرحوم طبرسی در مجمع البیان می‌گوید:... پس در این آیه، نخستین چیزی که از اخلاق اهل بهشت برشمرده است، «سخاوت و بخشندگی» است. مؤید این مطلب، روایات زیادی است که پیرامون سخاوت وارد شده است.

النَّبِيُّ ﷺ: السَّخَاءُ شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ، أَغْصَانُهَا فِي الدُّنْيَا، فَمَنْ تَعَلَّقَ بِغَضَنِ
مِنْ أَغْصَانِهَا قَادَتْهُ إِلَى الْجَنَّةِ، وَالْبُخْلُ شَجَرَةٌ فِي النَّارِ، فَمَنْ تَعَلَّقَ بِغَضَنِ مِنْ
أَغْصَانِهَا قَادَتْهُ إِلَى النَّارِ^۱

سخاوت درختی است در بهشت که شاخه‌های آن در این دنیا است، پس هر کس به شاخه‌ای از آن شاخه‌ها در آویزد، او را به سوی بهشت می‌برد و بخل درختی است در جهنم که شاخه‌هایش در همین دنیا می‌باشد، پس هر کس به شاخه‌ای از شاخه‌های آن در آویزد او را به جهنم می‌برد.

- الإمام عليؑ: السَّخِيُّ قَرِيبٌ مِنَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْجَنَّةِ قَرِيبٌ مِنَ النَّاسِ،
وَالْبُخِيلُ بَعِيدٌ مِنَ اللَّهِ، بَعِيدٌ مِنَ الْجَنَّةِ بَعِيدٌ مِنَ النَّاسِ قَرِيبٌ مِنَ النَّارِ^۲
- الإمام عليؑ: مَا أَحْسَنَ تَوَاضُعِ الْأَغْنِيَاءِ لِلْفُقَرَاءِ طَلِبًا لِّمَا عِنْدَ اللَّهِ^۳

۱. الحیة، ج ۵، ص ۶۸۳.

۲. کافی، ج ۴، ص ۴۰.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۴۰۶.

چه نیکوست فروتنی توان گران در برابر مستمندان، برای به دست آوردن آنچه نزد خدا است.

- الإمام علیؑ فی صفة المتقین: ... ملبسهم الاقتصاد ومشیهم التواضع^۱

- فَأَذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ» (بقره / ۱۵۲)

- الإمام علیؑ الشکر زینة الغنی^۲

شکر، زیور توانگری است.

- الإمام علیؑ لا یحرز الشکر إلا من بذل ما له^۳

به شکر گذاری دست نمی یابد، مگر کسی که از مال خود ببخشد.

۳- رسیدگی به محرومان

در حوزه های گوناگونی می تواند صورت بگیرد که به چند حوزه مهم اشاره خواهیم کرد:

یک: حوزه های عاطفی و روانی

بر هیچ کس پوشیده نیست که نیازمندی های محرومان، تنها منحصر در مسائل مادی نیست، بلکه بسیاری از آنان - به ویژه یتیمان و کودکان - سخت نیازمند توجه و محبت هستند، به گونه ای که گاه رسیدگی به نیاز های عاطفی و روانی آنان اولویت دارد.

۱. همان.

۲. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۵۳.

۳. الحیة، ج ۴، ص ۲۳۸.

به همین خاطر است که در آموزه های دینی، در کنار مواسات مالی از برقراری پیوند عاطفی میان توانگران و محرومان یاد می شود؛ محبتی که هم موضوعیت دارد و هم زمینه انفاق و مواسات مالی را فراهم می سازد.

– وَ الَّذِينَ تَبَوَّأُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِثُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ...» (حشر / ۹)

در آیه فوق از محبت و عطف، پیش از ایثار مالی و زمینه ساز آن، ذکر شده است. الإمام الباقر علیه السلام: المؤمنون فی تبارهم و تراحمهم و تعاطفهم کمثل الجسد إذا اشتكى تداعى له سائرُه بالسهر والحمى^۱

مؤمنان در نیکی کردن و مهربانی و دل سوزی نسبت به یکدیگر، همچون تن واحدند، که اگر جایی از آن دردمند شود باقی پیکر، در بیداری و تب و سوز آن همدردی می کنند.

حسین بن نعیم الصحاف قال: قال أبو عبدالله علیه السلام: أتحبّ إخوانک یا حسین؟ قلت: نعم. قال: تنفع فقرائهم؟ قلت: نعم. قال: أما إنّه یحقّ علیک أن تحبّ من یحبّ الله، أما والله لا تنفع منهم أحداً حتّی تحبّه^۲

در آموزه های دینی، به گونه ای بر تأمین نیازهای عاطفی محرومان و محبت آنان، تأکید شده است که گاه، گذشت و برخورد عاطفی مناسب با آنان، از کمک های مالی نامحترمانه، ارزش فزون تری می یابد، قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَذَىٰ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ» (بقره / ۲۶۳)

۱. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۳۴.

۲. کافی، ج ۲، ص ۲۰۱ - ۲۰۲.

- علاوه بر این، قرآن کریم، به افرادی که به نیازهای عاطفی محرومان بی توجهی می کنند و آنها را از خود دور می سازند، با دیده نکوهش نگریسته، تا جایی که آنان را جزء (تکذیب کنندگان دین) به پیامبر معرفی کرده است.

- أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْدِّينِ * فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ

(ماعون / ۱-۲)

و نیز به پیامبرش دستور می دهد که موجبات تحقیر و شکسته شدن یتیم را فراهم سازد.

- فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ * وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ» (ضحی / ۹-۱۰)

دو: حوزه معاشرتی

یکی دیگر از وظایف اغنیاء، همنشینی و معاشرت مستقیم با محرومان است. کاری که معصومین علیهم السلام به عنوان الگوی عملی یک مسلمان در تمام مدت زندگی بدان پایبند بودند.

دوری گزیدن از فقیران و بینوایان و از نحوه معیشت آنان و لمس نکردن سختی ها و دردهایی که از فقر و ناکامی حاصل می شود، سبب ناآگاه ماندن از احوال ایشان است؛ که منجر به مرگ عاطفی، اخلاقی و گاه جسمی این افراد می گردد. و همه این ها مفسد اجتماعی و ستم های انسانی بزرگی است که اسلام به هیچ وجه آنها را جایز نمی شمارد. به خاطر همین است که آموزه های دینی، بر معاشرت با فقیران و سر زدن به آنها، مطلع شدن از حال و احوالشان، دعوت از آنان برای شرکت در مجالس و مهمانی ها تأکید می کند؛ تا فقیران نیز همچون دیگران در معرض دید باشند و از خود و مشکلاتشان سخن بگویند و دیگر افراد به رفع نیازهایشان اقدام نمایند.

– النبی ﷺ: طوبی لمن خالط أهل الذلّة و المسکنة^۱

خوشا به حال کسی که با بیچارگان و مسکینان معاشرت دارد.

– النبی ﷺ: القرية إلى الله حبّ المساکین والدنوّ منهم^۲

دوست داشتن بینوایان و نزدیک شدن به آنان، وسیله تقرّب به خدا است.

یکی از فایده های بزرگ معاشرت با محرومان و همنشینی با آنان و بر فرش های ناچیز ایشان نشستن، و در کنار آنان حضور یافتن و به درد دل شان گوش دادن، باعث افزایش حس فروتنی، زنده شدن روح انسانیت، تحریک احساسات انسانی و همیاری و نیکی رسانی اسلامی می باشد.

با معاشرت صحیح با فقرا است که واقعیت زندگی محرومان لمس می شود؛ که شنیدن کی بود مانند دیدن، خود بزرگ بینی و تکبر و ناشکری از انسان دور می شود و از یک غفلت مهلک نجات می یابد. در حقیقت معاشرت با فقراء می تواند مدرسه ای باشد برای تربیت روح آدمی و مهذب شدن خلق و خوی ثروت مند و توان گر؛ تا دیگر از اسراف و اشراف و تکاثر فاصله بگیرد و به انفاق و اکرام دست یابد.

احادیث فراوانی از راه های گوناگون، ما را به نزدیک شدن به محرومان و مستضعفان ترغیب می کنند، که در اینجا به صورت کلی به برخی از آنها اشاره می کنیم: احادیثی که بر لزوم دید و بازدید و برقراری ارتباط با دیگران و نیکی کردن و الفت با آنان دلالت دارد.

احادیثی که مسلمانان را از قطع رابطه و جدایی از یکدیگر منع می کنند.

احادیثی که با صراحت بیان می دارد که مسکینان را در مال و معاش خود

۱. الحیة، ج ۴، ص ۵۸۲.

۲. همان، ص ۵۸۷.

شریک سازید.

احادیثی که حضور در مهمانی هایی که تنها ثروت‌مندان به آن خوانده می‌شوند را ناروا می‌شمارد.

احادیثی که به صله رحم فرمان می‌دهد (و معلوم است که در میان خویشان، افراد فقیر نیز وجود دارند).

احادیثی که به مواسات و اخوت فرمان دهد.

احادیثی که انفاق بی واسطه و به دست خود را توصیه می‌کند.

احادیثی که اهمیت سلام کردن به مردم و برانگیختن مردم به ترویج سلام کردن را بیان می‌دارد و

موضوع شانزدهم:

رابطه‌ی اغنیاء با فقراء - کارگشایی (پیامدهای دنیوی و اخروی)



مسلمانان واقعی که دین را با جان و دل پذیرفته، به این باور رسیده است که اگر قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام فریاد «اخوت اسلامی» سر می دهند، تنها با لقلق زبان و شعار نمی توان به آن رسید.

جامعه دینی که مورد رضایت خدا قرار می گیرد، اجتماعی است که در آن روحیه تعاون و کمک رسانی - هر کس در حد توان خود - تمام ابعاد آن را فرا گرفته باشد. پس اگر در جامعه ای حاجت مند محرومی به سختی زندگی می گذرانند و در همان اجتماع، ثروت مند یا ثروت مندانی به راحتی نفس می کشند - که هرچه بخواهند با کمترین اشاره ای در اختیار می گیرند - و ثروت مندانی که اگر بخواهند می توانند، باری از دوش آن افتاده بردارند و او را کمکی در خور توجه نمایند اما از این کار دریغ بورزند، اسلامی زیستن این اجتماع و مسلمان بودن این گروه توانا، از نگاه دین، زیر

سؤال می‌باشد.

احادیث نوآرانی اهل بیت علیهم‌السلام کمک رسانی به یکدیگر را یکی از واجبات و حقوق دینی بر یکدیگر بر شمرده اند؛ در احادیث، مصادیق قابل توجهی از کمک رسانی ذکر شده است که سایه آن تمام شئونات زندگی را در بر می‌گیرد، مصادیقی همچون؛ مال، خوراک، پوشاک، وسایل زندگی، اساس خانه، وسایل حمل و نقل، درمان، تعلیم و تربیت، استراحت، سفر و زیارت و... و توان‌گران مؤمن را به اندیشیدن و حرکت در جهت رفع این گونه نیازها دعوت نموده است.

لحن احادیث فوق – علاوه بر فزونی شماره آنها – لحنی بسیار قاطع و تأکید آمیز است.

ابعاد کمک رسانی

آموزه های دینی در حوزه کمک رسانی را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

۱. تأکید و ترغیب در جهت رفع نیاز و کارگشایی حاجت‌مندان
۲. تشویق و تهدید در جهت سوق دادن جامعه به اصل انفاق
۳. ترغیب در جهت تقویت قرض الحسنه
۴. تأکید در جهت پر رنگ نمودن سنت نیکوی وقف

کارگشایی از حاجتمندان

در مکتب غنی اسلام، گره‌گشایی از مشکلات عدیده مردم – به ویژه افرادی که به فرموده قرآن کریم «یحسبهم الجاهل اغنیاء من التعفف» هستند و با سلیلی صورت

خود را سرخ نگه داشته و آبروداری می کنند - از اهمیت به سزایی برخوردار است. همچنین قدم برداشتن و حرکت در جهت کارگشایی و راه اندازی افرادی که به نوعی کارشان به ما ارتباط پیدا می کند، مانند کارمندان و کسانی که ارباب رجوع دارند، از جایگاه ویژه ای برخوردار است به نوعی که تلاش برای گره گشایی آنان با تشویق و بی تفاوتی و تعلل در راه اندازی کار آن‌ها با هشدار و تهدید مواجه شده است.

اینک به برخی از این تشویق‌ها و تهدیدها اشاره می کنیم: هر چند بنابر تعریف عام از انفاق، تمام موارد، در مفهوم انفاق گنجانده می شود، اما به خاطر اهمیت به صورت جداگانه به آن پرداخته می شود.

پیامدهای دنیوی تلاش در جهت کارگشایی دیگران

۱- کارگشایی خدا در دنیا

اگر شخصی درصدد رفع نیاز نیازمندان بکوشد، خداوند خودش در جهت گره گشایی از زندگی و مشکلات او وارد عمل می شود.

الإمام علیؑ: مَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ ۱»

هر کس در پی برآوردن نیاز برادرش برآید، خدا حاجت او را برآورده می نماید.

النبي ﷺ: مَنْ قَضَى لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ حَاجَةً قَضَى اللَّهُ لَهُ حَوَائِجَ كَثِيرَةً... ۲»

هر کس یک حاجت مؤمنی را برآورده کند، خداوند حاجت‌های بسیاری را برای او برآورده می کند.

الإمام الصادقؑ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي عَوْنِ الْمُؤْمِنِ - مَا كَانَ الْمُؤْمِنُ فِي

۱. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۲.

۲. جامع الاخبار، ص ۸۵.

عَوْنِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ»^۱

تا زمانی که مؤمن در کار کمک رسانی به برادرش باشد، خدا در راه کمک رسانی به اوست.

قرآن کریم و روایات، موارد متعددی را بیان می دارد که حتی شخصی که خود در زندگی دچار مشکلات زیادی است، با گره گشایی از دیگران، کاری می کند که خداوند از سختی ها و مشکلات او گره گشایی نماید.

به عنوان مثال می توان به داستان حضرت یوسف علیه السلام که در زندان گرفتار شده بود و در عین حال به زندانیان - همچون پدری مهربان - رسیدگی می نمود و از مشکلات آنها در حد امکانات خویش گره گشائی می کرد، تا اینکه خداوند مقدمات عزت و شوکت او را فراهم کرد، اشاره نمود.^۲

همچنین است داستان موسی علیه السلام که تحت تعقیب فرعونیان، از شهر مصر به مدین وارد شده بود، در عین اینکه جانش در خطر و در حال فرار بود، با دیدن دختران شعیب که به خاطر کهولت سن پدر، مجبور بودند خود، گوسفندان را به چرا برده و سیراب کنند؛ در کمک و حمایت آنان کوتاهی نکرد، نتیجه گره گشایی از آنها، این شد که خداوند برای موسی علیه السلام کارگشایی نمود و نه تنها کار پیدا کرد - و در استخدام حضرت شعیب علیه السلام در آمد - بلکه شعیب نبی یکی از دخترانش را به ازدواج او در آورد.^۳

۲- نشانه‌ی خلوص ایمان

۱. بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۸۵.

۲. یوسف / آیات ۳۶ تا ۵۷.

۳. قصص / آیات ۲۰ تا ۲۷.

هر چیزی خالصش به درد می خورد، به عنوان مثال در امور مادی، اگر بنزین ناخالص و آغشته به آب باشد، هیچ گاه باعث روشن شدن موتور خودرو و حرکت آن نخواهد شد، اگر به جای یک بار، صد بار هم استارت زده شود و حرکتی در کار نخواهد بود. مسلمانی که تنها اسلامش به اسم و شناسنامه باشد، حرکت و رشدی نخواهد داشت، به خاطر همین، در آیات و روایات نشانه هایی ذکر شده است تا با آن، درجه خلوص ایمان خود را اندازه گیری کنیم و در صورت ناخالصی، در جهت رفع عیب تلاش کنیم.

از جمله ی گره گشایی و تلاش در جهت بر آوردن حاجات افراد به عنوان علامت خلوص ایمان معرفی شده است:

الإمام الصادق عليه السلام: **مِنْ خَالِصِ الْإِيمَانِ الْبِرُّ بِالْإِخْوَانِ وَالسَّعْيُ فِي حَوَائِجِهِمْ**^۱
نیکوئی کردن به برادران و کوشش در بر آوردن نیازمندی های ایشان از ایمان خالص است.

۳- محبوبیت نزد خدا

یکی از آمال و آرزوهای هر شخص - حتی غیر متدین - این است که در جامعه، محبوب باشد؛ به خاطر همین تلاش می کند تا با اموری که به نظر خود محبوبیت ساز است، این امتیاز را برای خود کسب کند.

متأسفانه بسیاری از افراد برای جلب محبوبیت به سراغ کارهایی می روند که محبوبیت کاذب و موقت به دست آورند و در نهایت نه تنها محبوبیتی باقی نمی ماند بلکه باعث انزجار دیگر افراد از او و اعمالش را فراهم می سازد.

۱. کافی، ج ۴، ص ۴۱.

آموزه های دینی، محبوبیت ایده آل برای یک مسلمان را، تنها در محبوبیت زمینی خلاصه نکرده است و افراد را به اعمالی سوق می دهند که محبوب خالق خود شوند، که در این صورت افراد زمینی نیز او را دوست خواهند داشت.

امام سجاد علیه السلام در زیارت امین الله یکی از خواسته های خود را این گونه بیان می دارد:
... مَحْبُوبَةٌ فِي أَرْضِكَ وَ سَمَائِكَ ...»

یکی از اسباب جلب رضایت خداوند و اولیائش، رسیدگی و تلاش در رفع نیاز دیگران بیان شده است:

الإمام الصادق علیه السلام: قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَلَخَلَقُ عِيَابِي فَاحْبَبْتُهُمْ إِلَى الْوَالِدِ بِهِمْ
وَأَسْعَاهُمْ فِي حَوَائِجِهِمْ»^۱

خدای بزرگ فرموده است که: آفریدگان، روزی خور من هستند و محبوب ترین آن ها در نزد من کسانی اند که مهربان ترند و در برآوردن حاجت ها کوشاتر می باشند...

۴_ شادمانی پیامبر

در منابع دین، تأکید زیادی بر ادخال سرور و شاد کردن یکدیگر وارد شده است.

این آموزه ها تأکید بر ادخال سرور را به حدی می رساند که می فرماید: کسی که مؤمنی را شاد کند رسول خدا صلی الله علیه و آله را شاد کرده و کسی که رسول خدا صلی الله علیه و آله را شاد کرده باشد خدا را شاد نموده است.

کاملاً واضح است که گره گشایی از یک نیازمند یا رسیدگی به کار ارباب رجوع و پرهیز از تعلل در انجام کار او، سرور و شادی آن فرد را به همراه دارد.

به برخی از روایات در این زمینه توجه فرمائید:

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۹۹.

النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ سَرَّ مُؤْمِنًا فَقَدْ سَرَّنِي وَمَنْ فَقَدَ سَرَّ اللَّهِ.^۱

هر کس مؤمنی را خوشحال سازد، به راستی که مرا خوشحال ساخته و هر که مرا خوشحال سازد، همانا خدا را شاد نموده است.

الإمام الصادق عليه السلام: لَا يَرَى أَحَدِكُمْ إِذَا أَدْخَلَ عَلَى مُؤْمِنٍ سُورًا أَنَّهُ عَلَيْهِ أَدْخَلَهُ فَقَطْ بَلْ وَلِلَّهِ عَلَيْنَا، بَلْ وَاللَّهِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.^۲

کسی چنین تصور نکند که اگر مؤمنی را شادمان سازد، تنها او را مسرور نموده؛ بلکه به خدا قسم ما را خوشحال کرده است، بلکه به خدا سوگند رسول خدا صلی الله علیه و آله را شاد نموده است.

جالب تر اینکه در روایات آمده است که پیامبر بیشتر از شخصی که از کارش گره گشایی شده است شاد می شود!

آیا با وجود این آموزه ها، باز جای تعلل در رسیدگی به امور نیازمندان توسط توانگران باقی می ماند؟!

- الإمام الصادق عليه السلام: وَاللَّهِ لَرَسُوْلِ اللَّهِ أَسْرُّ بِقِضَاءِ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْهِ مِنْ صَاحِبِ الْحَاجَةِ.^۳

به خدا سوگند که پیامبر خدا از برآوردن حاجت مؤمن بیش از شخص صاحب حاجت شادمان می گردد.

۵- بیک رحمت الهی

اسماعيل بن عمّار صيرفي قال: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! الْمَوْمِنُ

۱. همان، ص ۱۸۸.

۲. همان، ص ۱۸۹.

۳. همان، ص ۱۹۵.

رحمة عَلَى الْمُؤْمِنِ بِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: وَكَيْفَ ذَاكَ؟ قَالَ: أَيَّمَا مُؤْمِنٍ أَتَى أَخَاهُ فِي حَاجَةٍ فَإِنَّمَا ذَلِكَ رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ سَاقَهَا إِلَيْهِ وَسَبَّبَهَا لَهُ، فَإِن قَضَا حَاجَتَهُ كَانَ قَدْ قَبِلَ الرَّحْمَةَ بِقَبُولِهَا؛ وَإِن رَدَّهُ عَن حَاجَتِهِ - وَهُوَ يَتَدَرَّ عَلَى قَضَائِهَا - فَإِنَّمَا رَدَّ عَن نَفْسِهِ رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَعَزَّ، سَاقَهَا إِلَيْهِ وَ سَبَّبَهَا لَهُ...»^۱

اسماعیل بن عمار صفار می گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! آیا مؤمن برای مؤمن رحمت است فرمود: آری. گفتم: چگونه چنین است؟ فرمود: هر مؤمنی که برای رفع نیازش نزد مؤمن دیگری برود، همین خود رحمت است که خدا به سوی او روانه کرده و سبب رسیدن آن رحمت را پذیرفته است؛ و اگر - با وجود توانائی بر رفع نیاز او - خواهنده حاجت را ناکام باز گرداند، خود را از رحمتی که خدای بزرگ به سوی او روانه کرده و سبب آن شده بود، محروم ساخته است.

در روایت دیگری رجوع حاجت مندان و گرفتاران به سوی شخص، یکی از نعمت های الهی شمرده شده است و معلوم است که انسان ها در برخورد با نعمت دو گونه اند، یعنی اگر آن گرفتار را تحویل گرفته و با تمام وجود، سعی در گره گشایی از مشکل او نمایند، شاکر این نعمت الهی هستند و اما اگر با بی توجهی با او روبرو شوند و در حل مشکل او کار شکنی کنند، در حقیقت این نعمت الهی را کفران نموده اند، همان طور که خداوند در قرآن کریم می فرماید: ... لئن کفرتم ان عذابى لشدید... (ابراهیم/ ۷)

قال الحسين بن علي عليه السلام: إن حوائج الناس إليكم من نعم الله عليكم - فلا تملوا النعم...»^۲

۱. همان، ص ۱۹۳.

۲. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۱۱.

از نعمت هایی که خداوند به شما ارزانی داشته است، (برطرف شدن) نیاز مردم توسط شما می‌باشد؛ پس هرگز از نعمت های الهی آزرده خاطر نشوید.

ب) پیامدهای اخروی تلاش در جهت کارگشائی دیگران

علاوه بر پاداش هایی که انسان مؤمن کارگشا در زمان حیات خود از آنها بهره‌مند می‌شود، پاداش های فراوانی نیز در آن دنیا - (از لحظه مرگ به بعد در انتظار اوست - که به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد:

۱- ملاک قبولی اعمال

الإمام الكاظم عليه السلام: ... إِنَّ خَوَاتِيمَ أَعْمَالِكُمْ قَضَاءُ حَوَائِجِ إِخْوَانِكُمْ وَالْإِحْسَانُ إِلَيْهِمْ مَا قَدَرْتُمْ وَإِلَّا كَمْ يَقْبَلُ مِنْكُمْ عَمَلٌ...^۱

همانا پایان و خاتمه کارهایتان، برآوردن نیازهای برادرانتان باشد و احسان به آنها تا آنجا که در توان شما است؛ اگر این کار را نکنید (و در رفع نیاز برادران دینی خود تعلل بورزید) هیچ یک از اعمال شما پذیرفته و قبول نمی‌شود.

با توجه به این روایت، علت برخورد تند امامان ما - همچون به حضور نپذیرفتن برخی از افراد که دارای توان و قدرت کارگشایی از دیگران می‌بودند و به هر دلیل تعلل می‌ورزیدند - روشن تر می‌شود.

۲- کارگشایی، برترین اعمال

در روایات متعدد، ثواب‌های مختلفی برای برآوردن حاجت برادر دینی بیان شده است که پاره ای از آنها را ذکر می‌نمائیم:

اشرف اعمال متقین

الإمام علیؑ قَضَاءُ حُقُوقِ الْمُؤْمِنِينَ أَشْرَفُ أَعْمَالِ الْمُتَّقِينَ، يَسْتَجْلِبُ مَوَدَّةَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقْرَبِينَ وَ شَوْقَ الْحُورِ الْعِينِ^۱

برآوردن حقوق مؤمنین، اشرف اعمال پرهیزکاران و جلب کننده نظر فرشتگان مقرب خدا و شوق حوریان زیبا چشم است.

بالا تر از طواف خانه خدا

عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّمِيمِيِّ قَالَ: كُنْتُ أَطُوفُ بِالْبَيْتِ الْحَرَامِ فَاعْتَمَدَ عَلَيَّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: أَلَا أُخْبِرُكَ يَا إِبْرَاهِيمُ! مَا لَكَ فِي طَوَافِكَ هَذَا بِهِ قَالَ: قُلْتُ: بَلَى، جَعَلْتُ فِدَاكَ! قَالَ: مَنْ جَاءَ إِلَى هَذَا الْبَيْتِ عَارِفًا بِحَقِّهِ، فَطَافَ بِهِ أُسْبُوعًا وَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ فِي مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ ﷺ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرَةَ آلَافِ دَرَجَةٍ، ثُمَّ قَالَ: أَلَا أُخْبِرُكَ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكَ بِهِ؟ قُلْتُ: بَلَى جَعَلْتُ فِدَاكَ، فَقَالَ ﷺ: مَنْ قَضَى أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ حَاجَةً كَانَ كَمَنْ طَافَ طَوَافًا حَتَّى عَدَّ عَشْرًا^۲

ابراهیم بن تیمی می گوید: من در حال طواف خانه خدا بودم، که امام صادق علیه السلام به من تکیه داد و فرمود: ای ابراهیم! آیا می خواهی اجر طواف خودت را بدانی؟ عرض کردم: فدایت شوم بله. فرمود: هر کس با معرفت به خانه خدا بیاید و هفت بار طواف کند و دو رکعت نماز در مقام ابراهیم بگذارد، خدای بزرگ ده هزار حسنه به او می دهد و ده هزار درجه مقام او را بالا می برد. سپس فرمود: آیا بهتر از آن را به تو خبر دهم. عرض کردم: فدایت شوم بله. آن گاه امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس حاجت

۱. همان، ص ۴۱۴.

۲. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۱۹.

برادر مؤمنش را ادا کند همانند کسی است که طواف خانه را نموده باشد، سپس فرمود: همانند کسی است که طواف خانه خدا کند و تا ده بار برایش حساب نمایند. (یعنی ثواب ده حج مقبول).

بالا تر از یک ماه روزه گرفتن و اعتکاف در مسجد الحرام

الإمام الصادق عليه السلام: إِنْ أَبَانَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ: إِنَّ مَعُونََةَ الْمُسْلِمِ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَاعْتِكَافِهِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ^۱
پدرمان رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرمود: به یاری مسلمانی بر خواستن، پاداشی بهتر و بزرگ تر از یک ماه روزه گرفتن (مستحبی) در مسجد الحرام و اعتکاف نمودن در آن دارد.

همچنین در روایات آمده است که اگر کسی در جهت رفع مشکل برادر دینی خود، تلاش لازم را کرد ولی موفق نشد، باز هم برای او پاداش های زیادی در نظر گرفته می شود.

۳- اندوه زدائی در قیامت

یکی از هولناک ترین مواقف انسان، هنگام مرگ به بعد به ویژه صحرای محشر است که قرآن کریم، روایات و ادعیه مأثوره نیز این مطلب را تأیید و تأکید می نماید و با هشدارهایی که در قالب های مختلف به انسان می دهد، می کوشد تا انسان را از خسران و بیچارگی راه نجات داده و از صحرای قیامت، به سرای آمن الهی یعنی بهشت جاویدان راهنمایی کند.

با بررسی روایات به این نتیجه می رسیم یکی از بهترین و کار آمدترین راه های ایجاد

امنیت و آرامش در آن سرا، برخوردار مناسب با برادران دینی و تلاش همه جانبه در جهت رفع نیازهای آنها می باشد.

الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ نَفَسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَ الْآخِرَةِ وَخَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ وَهُوَ ثَلَجُ الْفَوَادِ^۱

هر که مؤمنی را از گرفتاری نجات دهد، خداوند او را از گرفتاری های آخرت نجات می بخشد و در حالی از قبر خارج می سازد که دلش آرام و مسرور است.

النبي صلى الله عليه وآله: مَنْ أَعَانَ مُؤْمِنًا نَفَسَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهُ ثَلَاثًا وَسَبْعِينَ كُرْبَةً، وَاحِدَةً فِي الدُّنْيَا وَاثْنَتَيْنِ وَسَبْعِينَ كُرْبَةً عِنْدَ كُرْبِهِ الْعُظْمَى. قَالَ: حَيْثُ يُتَشَاغَلُ النَّاسُ بِأَنْفُسِهِمْ^۲

کسی که مؤمن را (در جهت رفع حاجتش) یاری کند خداوند بزرگ، هفتاد و سه گرفتاری را از او بر می دارد، که یکی در دنیا باشد و هفتاد و دو سختی دیگر هنگام گرفتاری های بزرگ و هنگامی که مردم به خود مشغولند. (یعنی روز قیامت که هر کس گرفتار اعمال خودش است، خدا او را کمک می نماید).

۴- امنیت و آرامش در صحرای محشر

النبي صلى الله عليه وآله: مَنْ أَدَخَلَ عَلِيَّ مُؤْمِنًا فَرَحًا فَقَدْ أَدَخَلَ عَلِيَّ فَرَحًا وَمَنْ أَدَخَلَ عَلِيَّ فَرَحًا فَقَدْ أَخَذَ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا، جَاءَ مِنَ الْآمِنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ^۳

هر که مؤمنی را شاد کند، مرا شاد کرده و هر که مرا شاد کند، از خدا عهدهی گرفته است که در قیامت از زمره کسانی باشد که در امان و امنیت اند.

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۰۰.

۲. همان، ص ۱۹۹.

۳. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۴۱۳.

حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ، عَنِ أَبِيهِ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَذَكَرَ عِنْدَهُ الْمُؤْمِنُ وَمَا يَجِبُ مِنْ حَقِّهِ، ... فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا بَعَثَ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ مِنْ قَبْرِهِ خَرَجَ مَعَهُ مِثَالُ يَقْدُمُهُ أَمَامَهُ - فَكَمَا رَأَى الْمُؤْمِنُ هُوَ لَاءَ مِنْ أَهْوَالِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، قَالَ لَهُ الْمِثَالُ: لَا تَجْزَعْ وَلَا تَحْزَنْ وَ أَبْشِرْ بِالسُّرُورِ وَالْكَرَامَةِ مِنْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَمَا يَزَالُ يَبْشِرُهُ بِالسُّرُورِ وَالْكَرَامَةِ مِنْ اللَّهِ سُبْحَانَهُ حَتَّى يَقِفَ بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَيَحَاسِبُهُ حِسَابًا سَيِّرًا، وَيَأْمُرُ بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمِثَالُ أَمَامَهُ، فَيَقُولُ لَهُ الْمُؤْمِنُ: رَحِمَكَ اللَّهُ نِعَمَ الْخَارِجِ مَعِيَ مِنْ قَبْرِي، مَا زِلْتُ تُبَشِّرُنِي بِالسُّرُورِ وَالْكَرَامَةِ مِنْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، حَتَّى كَانَ، فَمَنْ أَنْتَ؟ فَيَقُولُ لَهُ الْمِثَالُ: أَنَا السُّرُورُ الَّذِي أَدْخَلْتَهُ عَلَى أَخِيكَ الْمُؤْمِنِ فِي الدُّنْيَا؛ خَلَقَنِي اللَّهُ لِأُبَشِّرَكَ.»^۱

سدیر می گوید نزد امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ بودم که سخن از مؤمن و حقوق واجب او به میان آمد... هنگامی که خداوند بنده مؤمنش را از قبر مبعوث می کند، همراه او تمثالی که پیشاپیش او به راه می افتد، از قبر خارج می شود؛ و چون آن شخص مؤمن با یکی از دشواری های ترسناک روز قیامت روبرو شود، آن تمثال به او می گوید: اندوهگین و پریشان مباش! تو را به سرور و بزرگداشت خداوندی بشارت باد؛ و پیوسته چنین باشد تا آنکه در پیشگاه خداوند بایستد، آنگاه خداوند به آسانی به حساب او رسیدگی می کند و سپس فرمان می دهد که او را به سوی بهشت ببرند، درحالی که آن تمثال در پیش روی مؤمن قرار دارد. مؤمن به او می گوید: رحمت حق بر تو باد، تو چه خوب همدمی بودی که از قبر (تا به اینجا) با من همراه شدی و همواره مرا به شادی و کرامت بشارت دادی، به آنچه که مؤده می دادی دست یافتم. اکنون (به من بگو که)

تو کیستی؟ تمثال در جواب مؤمن می گوید: من همان شادمانی و سروری هستم که تو (در دنیا) به برادر دینی خود ارزانی داشتی، خداوند مرا از آن شادمانی و سرور آفرید تا تو را شاد کنم.

۵- فرمان روائی در بهشت

مؤمن کار گشا نه تنها به بهشت الهی راه پیدا می کند، بلکه از بالاترین درجات بهشت نیز برخوردار خواهد بود.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنْ مِنْ عِبَادِي مَنْ يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالْحَسَنَةِ، فَأَحْكُمُهُ فِي الْجَنَّةِ. فَقَالَ مُوسَى: يَا رَبِّ! وَمَا تِلْكَ الْحَسَنَةِ؟ قَالَ: يَمْشِي مَعَ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فِي قِضَاءِ حَاجَتِهِ، قُضِيَتْ أَوْ لَمْ تُقَضَّ.^۱

خداوند بزرگ به موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ چنین وحی فرستاد: برخی از بندگان من با انجام حسنه به من تقرب می جویند و من در بهشت به آنان فرمان روائی می دهم. موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت: پروردگار من! این حسنه چیست؟ خدا فرمود: با برادر دینی خود برای برآوردن نیاز او به راه می افتند، خواه این نیاز برآورده شود و یا نشود.

النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا فِي أُمَّتِي عَبْدٌ أَلْطَفَ أَخَاهُ فِي اللَّهِ بِشَيْءٍ مِنْ لُطْفٍ، إِلَّا أَخْدَمَهُ اللَّهُ مِنْ خَدَمِ الْجَنَّةِ.^۲

بنده ای نیست که برای رضای خداوند، برادر دینی خود را مورد لطف قرار دهد، مگر این که خداوند (در آخرت) خادمی از خادمان بهشت را به خدمت او می گمارد.

پیامدهای بی توجهی در رفع نیاز دیگران

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۹۶.

۲. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۹۸.

علاوه بر تشویق های فوق العاده ای که ذکر شد، آموزه های دینی، پیامد های ناگواری را برای مسلمانی که به نیازهای دیگران اهمیت نمی نهد و در بر آوردن حاجات آنان تعلل می ورزد، ذکر کرده اند که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱- خائن نامیده شدن

الإمام الصادق عليه السلام: آيَهَا رَجُلٌ مِّنْ أَصْحَابِنَا اسْتَعَانَ بِهٖ رَجُلٌ مِّنْ إِخْوَانِهٖ فِي حَاجَةٍ، فَلَمْ يَبَالِغْ فِيهَا بِكُلِّ جَهْدِهِ، فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْمُؤْمِنِينَ. قَالَ أَبُو بَصِيرٍ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَا تَعْنِي بِقَوْلِكَ: وَالْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: مِّنْ لَّدُنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِلَىٰ آخِرِهِمْ»^۱

هر کس از اصحاب ما که شخص دیگری از برادرانش از او طلب کمک و حاجت کند و او با تمام توان در جهت یاری رساندن به او اقدام نکند، به خدا و رسول خدا و مؤمنین خیانت کرده است. ابو بصیر می گوید: به امام عرض کردم مقصود از مؤمنان چه کسانی هستند؟ فرمود: از زمان امیر المؤمنین تا آخرین ایشان .

الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ مَشَىٰ مَعَ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فِي حَاجَةٍ فَلَمْ يَبَالِغْ فِيهَا، فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»^۲

هر کس در رفع حاجت برادر دینی اش قدم بردارد ولی خیر خواه و دلسوز او نباشد، به خدا و رسولش خیانت کرده است.

خیانت داری درجه بندی است و شدت آن بستگی به شخصی دارد که نسبت به او خیانت می شود؛ هر چه آن طرف، مهم تر، بزرگ تر و عزیز تر باشد، درجه سختی و

۱. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۸۷.

۲. همان.

تلخی خیانت بیشتر است. در روایات، کارگشایی نکردن از برادر مسلمان (در صورت توانایی بر حل مشکل او) خیانت به خدا و رسول و مؤمنین داشته شده است، آیا موجودی عزیزتر از این ها هستند؟!

۲- مزدور دشمنان دین شدن

أَيُّمَا رَجُلٍ مِّنْ شِيعَتِنَا أَتَاهُ رَجُلٌ مِّنْ إِخْوَتِهِ وَاسْتَعَانَ بِهِ فِي حَاجَتِهِ فَلَمْ يَعْنِهِ وَهُوَ يَقْدِرُ، ابْتِلَاءُ اللَّهِ تَعَالَى بِقَضَاءِ أَعْدَائِنَا لِيُعَذِّبَهُ بِهَا»^۱

اگر مؤمنی نزد برادر مؤمنش برود و از او حاجتی طلب کند ولی آن یکی با وجود توانایی در رفع مشکلش، به او کمک نکند، خداوند متعال او را مبتلا به برآوردن حوائج دشمنان ما می کند؛ تا با این عمل، او را عذاب نماید.

۳- اعلام جنگ با خدا

قال رسول الله ﷺ: قال الله تبارك وتعالى:

يَأْذَنُ بِحَرْبٍ مِنِّي مِّنْ آذَى عَبْدِي الْمُؤْمِنِ...»^۲

پیامبر اکرم ﷺ: از قول خداوند نقل کرده است که فرمود: آن کس که بنده مؤمن مرا آزار می دهد، (با این کار) اعلام جنگ با من می نماید.

۱. همان، ج ۷۲.

۲. همان، ج ۶۴، ص ۷۱.

۴- قطع رشتۀ دوستی و ولایت خدا با او

الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ قَصَدَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِهِ مُسْتَجِيرًا بِهِ فِي بَعْضِ أحوالِهِ فَلَمْ يَجِرْهُ بَعْدَ أَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ، فَقَدْ قَطَعَ وَلايَةَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى»^۱

هر شخصی که یکی از برادران دینی اش برای رفع گرفتاری هایش به او مراجعه کند و او با اینکه توانائی خدمت رسانی به او را دارد، او را کمک نکند، پس همانا رشتۀ ولایت و دوستی خدا را از خود بریده است.

لحظات زندگی انسان یا با ولایت و سرپرستی خداوند همراه است و یا اگر ولایت خدا در زندگی اش نبود، ولایت طاغوت و شیطان جایگزین آن خواهد بود که قرآن می فرماید: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاءُ هُمُ الظَّالِمُونَ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ...» (بقره/ ۲۵۷)

۵- سبک شمردن مؤمن، سبک شمردن امامان معصوم و بی حرمتی

به خدا

عن أبي هارون عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال لِنِفَرٍ عِنْدَهُ وَأَنَا حَاضِرٌ: مَا لَكُمْ تَسْتَخْفُونَ بِنَا؟ قَالَ: فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ خُرَّاسَانَ فَقَالَ: مَعَاذَ لَوْجِهِ اللَّهُ أَنْ نَسْتَخِفَّ بِكَ أَوْ بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِكَ. فَقَالَ: بَلَى، إِنَّكَ أَحَدٌ مَنْ اسْتَخَفَّ بِي، فَقَالَ مَعَاذَ لَوْجِهِ اللَّهُ أَنْ اسْتَخِفَّ بِكَ. فَقَالَ: وَيَحَكَ أَوْ لَمْ تَسْمَعْ فَلَانًا - وَنَحْنُ بِقُرْبِ الجَحْفَةِ - وَهُوَ يَقُولُ لَكَ: إِحْمِلْنِي قَدْرَ مِيلٍ؛ فَقَدْ وَاللَّهِ أُعْيِيتُ. وَاللَّهِ مَا رَفَعَتْ بِهِ رَأْسًا وَلَقَدْ اسْتَخَفَفْتَ بِهِ، وَمَنْ اسْتَخَفَّ بِمَوْمِنٍ فِينَا اسْتَخَفَّ وَحُرْمَةُ اللَّهِ عَزَّ

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۱۸.

وَجَلَّ^۱

ابو هارون می گوید: من در خدمت امام صادق علیه السلام بودم که به چند تن فرمود: چرا شما ما را سبک و خوار می کنید؟ سپس مردی خراسانی از میان جمع بلند شد و گفت: به خدا پناه می بریم از اینکه به شما یا به چیزی از اوامر شما بی توجه باشیم و آن را سبک انگاریم. امام علی علیه السلام فرمود: آری تو خود یکی از کسانی هستی که مرا سبک می شماری؛ مرد خراسانی گفت: به خدا پناه می برم از این که شما را سبک شمارم. امام فرمود: وای بر تو! آیا نشنیدی فلانی وقتی که ما نزدیک حجه بودیم به تو می گفت: مرا تا مسافتی یک میل سوار مرکب خود کن که به خدا قسم وامانده‌ام؟ و به خدا سوگند تو به او نگاه هم نکردی و هیچ پاسخی به او ندادی، او را سبک شمردی و هر کس مؤمنی را سبک شمرد، ما را سبک شمارده است و حرمت خدا را ضایع نموده است.

روایت فوق، شکوه و حرمت یک مؤمن را در نگاه معصومین می رساند و از طرف دیگر دل گیر شدن آن بزرگواران را از کسی که در کار گشایی و گره گشایی نیازمندان و ارباب رجوعان سست و باری به هر جهت هستند را بازگو می کند.

کارمند، رئیس، توان گر و ثروتمند مؤمن پس از شنیدن روایت فوق مراقبت بیشتری از نوع برخوردهای خود با زیردستان و نیازمندان خواهد داشت. دیگر کاری را که می تواند امروز و در عرض چند دقیقه انجام دهد، به فردا و فرداها موکول نمی کند، دیگر اگر در بازار یا اداره یا کارخانه بتواند غم و اندوه یک نیازمند را برطرف سازد، با تمام وجود آن را انجام می دهد تا مبادا خدای ناکرده موجبات آزرده‌گی اولیاء دین را

فراهم سازد.

۶- عذاب اخروی

الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ أَتَاهُ أَخُوهُ فِي حَاجَةٍ يَقْدِرُ عَلَى قَضَائِهَا فَلَمْ يَقْضِهَا لَهُ، سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِ شِجَاعاً يَنْهَشُ فِي قَبْرِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، مَعْفُوراً لَهُ أَوْ مُعَذَّباً^۱

کسی که برادرش، برای رفع نیازی نزد او بیاید که او می تواند آن نیاز را برآورد، ولی این کار را نکند، خداوند ما را بر او مسلط می کند که در قبر تا قیامت پای او را بگزد. خواه آن میت در قیامت آمرزیده باشد یا معذب.»

نکته: روایت فوق دلیل بر آن است که عذاب هایی که در قبر برای گنه کاران وجود دارد، به پیکر جسمانی شان وارد نمی شود، بلکه بر پیکر مثالی اش وارد می شود؛ زیرا بدن در گور رفته پس از مدتی تبدیل به خاک می شود در صورتی که گزیدن انگشت پا تا روز قیامت معین شده است.

موضوع هفدهم:

رابطه‌ی اغنیاء با فقراء؛ حوزه انفاق (اهمیت انفاق)



اصل انفاق

یکی دیگر از دستوراتی که دین اسلام در حوزه کمک رسانی به دیگر افراد به ویژه نیازمندان و در ارتباط با نوع رابطه‌ی توانگران با نیازمندان مطرح می‌سازد، اصل «انفاق» می‌باشد.

انفاق یکی از مهم‌ترین اصول تربیتی در سیاست اجتماعی و مکتب اقتصادی اسلام است، اصلی ریشه‌ای، مهم و فراگیرنده همه جوانب زندگی انسان و ویران‌کننده تکاثر و سازنده حیاتی سرشار از ارزش‌ها و پر بار از انسانیت و نوع دوستی و مایه رشد و قوام توده‌ها.

مقصود از انفاق:

مراد از انفاق در این جا، بخشیدن مال و نگاه نداشتن آن و اینکه مال را در میان مردم

به گردش در آوردن و پرداختن آن به کسانی است که به آن نیازمندند تا در مقاصد گوناگون شایسته خویش، مصرف کنند، یا دادن آن به سازمان های مفید اجتماعی تا برای رسیدن به هدف های عالی و مطلوب به کار برند.^۱

اهمیت انفاق

با تدبّر در آیات قرآن و احادیث نورانی، اهمیت این اصل ریشه ای و نقش و سازنده آن، در اقتصادی تکامل آفرین تبلور پیدا می کند؛ و بر هر مسلمانی آشکار می شود که انفاق از بزرگ ترین تکالیف اسلامی و اصول عملی است که حتی از جهاتی، نسبت به دیگر اصول، اثری ژرف تر و دامنه ای گسترده تر دارد.

انفاق یا نخ دانه های تسبیح

با نگاهی هر چند اجمالی به دستورات دینی، در خواهیم یافت که انفاق همچون نخ دانه های تسبیح است که در دانه دانه ی دستورات دینی رسوخ پیدا کرده و خودی نشان داده است.

برای روشن شدن این ادعا به پاره ای از دستورات که در اینجا حکم دانه های تسبیح را دارند، می نگریم تا نقش پر رنگ انفاق در آن ها روشن شود:

- نماز

اکثر آیاتی که در آن به نماز دعوت شده است، بلافاصله در کنار نماز، سخن از زکات و انفاق مالی به میان آمده است:

— وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّٰكِعِينَ « (بقره/۴۳)

۱. الحیة، ج ۵، ص ۶۶۵.

– وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ مَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (بقره/۱۱۰)

– إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره/۲۷۷)

جالب اینکه قرآن کریم از انفاق منحصر به فرد امیرالمؤمنین ۷ که در حال رکوع نماز، انگشتر خود را به سائل بخشید، تمجید نموده و انفاق در حال رکوع را به عنوان نشانه ای از نشانه های صاحبان ولایت بر مردم پس از رسول خدا بیان داشته است و به میان علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، متضمن تنصیص بر ولایت و خلافت آن حضرت می باشد.^۱

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (مائده/۵۵)

در آیه فوق، اهمیت انفاق بیشتر نمایان است. زیرا اقامه نماز در وسط دو عنوان مربوط به انفاق قرار گرفته است.

در شأن نزول آیه فوق آمده است که سائلی وارد مسجد النبوی شد، در مقابل مردم ایستاد و از آنان درخواست کمک نمود، از آن میان کسی توجهی به آن بینوا نکرد، حضرت علی علیه السلام در حالی که مشغول نماز بود، در حال رکوع، انگشتر خود را به سائل بخشید، پس در تکریم این بخشش آیه فوق نازل گردید.

ماجرای فوق را ده نفر از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله مانند ابن عباس، عمار یاسر، جابر بن عبدالله انصاری، ابوذر، انس بن مالک، بلال و... نقل کرده اند و شیعه و سنی در این

شأن نزول توافق دارند.^۱

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غدیر خم، برای بیان مقام حضرت علی علیه السلام آیه فوق را تلاوت فرمود.^۲

نتیجه اینکه انفاق به نیازمندان در کنار نماز و با نماز، همراه است.

علاوه بر آنچه ذکر شد، با توجه به آیات نورانی قرآن در خواهیم یافت که در ادیان گذشته نیز «نماز و زکات» سابقه همراه بودن را داشته اند:

حضرت عیسی علیه السلام: قال: إني عبد الله آتاني الكتاب وجعلني نبياً وجعلني مباركاً أين ما كنت وأوصاني بالصلاة والزكاة ما دمت حياً»

حضرت اسماعیل علیه السلام صادق الوعد: واذکر فی الكتاب إسماعیل إنه کان صادق الوعد وکان رسولاً نبیاً وکان یأمر أهله بالصلاة والزكاة وکان عند ربّه مَرْضِياً»

انبیا گذشته: وجعلناهم أئمة يهدون بأمرنا وأوحينا إليهم فعل الخيرات وإقام الصلاة وإيتاء الزكاة وكانوا لنا عابدين»

با توجه به آنچه گذشت به این نتیجه می رسیم که انفاق و رسیدگی به نیازمندان، در کنار نماز، با نماز و حتی همراه در حال رکوع نماز می باشد و از آن جدا شدنی نیست.

- روزه

روزه علاوه بر شرایط وجوب و صحت، همانند هر عملی عبادی دیگر دارای شرایط قبول و شرایط کمال می باشد.

۱. رک به: الغدير، ج 2، ص 52.

۲. تفسیر نور، ج 3، ص 111.

شرایط کمال مانند: معرفت به فلسفه روزه، تحمل سختی بیشتر در روزه، روزه بودن در جمعی که روزه نیستند، انجام مستحبات و ترک مکروهات روزه و... . عمل به هر کدام از شرایط فوق سبب بهتر کامل تر شدن عمل عبادی روزه می شود. اما شرایط قبول روزه، شرایطی است که در صورت فقدان هر یک از آنها روزه، مقبول حضرت حق نخواهد شد. برخی از این شرایط را در مدتی که شخص امساک دارد - از اذان صبح تا اذان مغرب - باید انجام یا ترک نماید. مانند: پرهیز از خوردن و آشامیدن و... .

اما برخی از شرایط به گونه ای است که پس از پایان ماه مبارک رمضان و در شب عید فطر واجب می شود، عمل به آن باعث قبولی یک ماه روزه گرفتن می شود و ترک آن باعث می گردد که روزه شخص، مقبول درگاه الهی قرار نگیرد؛ و آن پرداخت «زکات فطره» است.

پرداخت این نوع زکات هر سال، یک مرتبه و در روز عید فطر می باشد و بر کسانی واجب است که فقیر نباشند؛ یعنی خرج سال خود یا امکان تأمین آن را داشته باشند.

قرآن کریم در این باره می فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى» (اعلی/۱۴)

در ذیل آیه فوق از امام صادق علیه السلام روایت است که حضرت فرمودند:

إِنَّ مِنْ تَمَامِ الصُّومِ إِعْطَاءَ الزَّكَاةِ كَمَا أَنَّ الصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ تَمَامِ الصَّلَاةِ، لِأَنَّهُ مَنْ صَامَ وَلَمْ يُوَدِّ الزَّكَاةَ فَلَا صَوْمَ لَهُ، إِذَا تَرَكَهَا مُتَعَدِّاً وَلَا صَلَاةَ لَهُ إِذَا تَرَكَ الصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا از شرایط قبولی روزه، دادن زکات فطره است. همان

گونه که صلوات بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در نماز، از شرایط قبولی نماز است؛ زیرا کسی که روزه بگیرد ولی زکات فطره ندهد را در صورتی که این کار را عمداً انجام دهد، روزه ای در نامه عملش منظور نمی شود، همان طور که اگر صلوات بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در نماز ترک کند، نمازی برای او محسوب نگردد.

در نتیجه، روزه هم، با انفاق و کمک به مردم، مورد قبول حضرت حق می شود.

- حج:

یکی از واجبات حج تمتع که در صورت انجام ندادن، حج مورد قبول نیست، قربانی کردن (هدی) در (منا) می باشد.

و مشخص است که برای قربانی کردن باید شتر، گاو و یا لاقل گوسفندی خریداری شود و سپس قربانی گردد. یکی از فلسفه های این واجب الهی، علاوه بر قربانی کردن، انفاق به فقرا و نیازمندان است.^۱

در رساله های علمیه آمده است که زائران خانه خدا، گوشت قربانی را سه قسمت کنند؛ بخشی را خودشان استفاده کنند، بخشی را به مؤمنان و بخشی را به نیازمندان بدهند.^۲

قرآن کریم نیز در این باره می فرماید:

... فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ» (حج/۲۸)

فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْفُقَرَاءَ وَالْمُعْتَرَّ...» (حج/۳۶)

در نتیجه، قربانی کردن که در حج به عنوان یک واجب مطرح است، علاوه بر درس

۱. صهبای حج، جوادی آملی.

۲. فلسفه و اسرار احکام، ص ۲۸۱.

ایثار و فداکاری و گذشت و آمادگی برای شهادت در راه خداوند، درس کمک به نیازمندان و مستمندان را به ما می آموزد.^۱

- جهاد

جهاد در راه خدا یکی از ارکان دین است که در صدر اسلام موجب تقویت اسلام و انتشار آن به مناطق مختلف گردید.

واجب بودن جهاد یکی از ضروریات اسلام می باشد و در فروع دین نیز کمتر موضوعی همانند جهاد مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. علاوه بر آیات زیادی که پیرامون جهاد نازل شده است، روایات زیادی در مورد اهمیت، حدود، شرایط و احکام آن از معصومین علیهم السلام وارد شده است.

علی علیه السلام درباره جهاد فرمودند: **فإنَّ الجهاد باب من أبواب الجنة، فتحه الله لخاصة أوليائه، وهو لباس التقوى**^۲

جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند آن را برای دوستان ویژه‌ی خویش گشوده است و آن، لباس تقوا می باشد.

اما قرآن کریم هر جا حرف از جهاد و جنگ و جبهه می زند، در کنار آن، به مسأله‌ی جهاد مادی و انفاق مالی نیز اشاره می نماید که خود حاکی از ارتباط تنگاتنگ مسأله‌ی جهاد با انفاق مالی دارد.

به عنوان نمونه به آیات زیر توجه نمائید:

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ... وَ أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ...

(بقره/ ۱۹۳ و ۱۹۵)

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۰۹.

۲. وسایل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۴.

مرحوم طبرسی در تفسیر شریف مجمع البیان می گوید: هنگامی که خداوند، جهاد در راه خدا را واجب ساخت، به دنبال آن به ذکر انفاق برای جهاد پرداخت و فرمود: «و انفقوا فی سبیل الله» یعنی از مال های خود برای جهاد در راه دین مصرف کنید.

– الذین آمنوا وهاجروا وجاهدوا فی سبیل الله بأموالهم وأنفسهم أعظم درجة عند الله وأولئك هم الفائزون^۱

علی علیه السلام نیز در این باره می فرماید: ... الله! الله! فی الجهاد بأموالکم وأنفسکم وألستکم فی سبیل الله...»

«خدا را! خدا را! درباره جهاد در راه خدا با مال و جان و زبان...»^۲

در نتیجه در جهاد و جبهه نیز، پر رنگی انفاق به خوبی به چشم می خورد. علاوه بر آنچه گذشت، در آموزه های دین اهمیت انفاق به وضوح دیده می شود که به پاره ای از آنها اشاره می کنیم:

۱- انفاق یکی از اهداف بعثت انبیاء

النبی صلی الله علیه و آله: لم نبعث لجمع المال ولكن بعثنا لانفاقه^۳

ما (پیامبران)، برای جمع مال مبعوث نشده ایم، بلکه برای انفاق آن مبعوث گردیده ایم.

النبی صلی الله علیه و آله: ما أوحى إليَّ أن أجمع المال...^۴

«به من وحی نرسیده است که مال جمع کن...»

۱. تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه مذکور.

۲. الحیة، ج ۵، ص ۶۷۷.

۳. همان، ص ۶۶۷.

۴. بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۴۷.

۲- انفاق از ارکان ایمان

قرآن کریم: **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تَلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ** (انفال / ۲)

الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (انفال / ۳)

الإمام علی سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: المؤمن من أنفق الفضل من ماله وأمسك الفضل من كلامه وكفى الناس من شره وأنصف الناس من نفسه^۱

مؤمن کسی است که راه در آمد و معیشت او پاکیزه و حلال باشد، اخلاق او نیکو، باطن و سرشت او سالم، زیادی مال خود را (در راه خدا) انفاق نماید، از بیهوده گویی و پر گویی خودداری کند، شر بدی او به مردم نرسد و با مردم با انصاف رفتار نماید.

۳- انفاق از علامت های شیعه بودن

الإمام الصادق عَلَيْهِ السَّلَام: يا ابن جندب! إنما شيعتنا يعرفون بخصال شتى، بالسخاء والبذل للإخوان...^۲

۴- انفاق، بزرگترین نعمت

الإمام علی عَلَيْهِ السَّلَام: إن إنفاق هذا المال في طاعة الله، أعظم نعمة^۳

بخشیدن مال دنیا، در راه خدا، بزرگ ترین نعمت است.

۵- انفاق، از نشانه های صداقت و تعهد

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ

۱. بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۶۹۳

۲. همان، ج ۷۵، ص ۲۸۱

۳. الحیة، ج ۵، ص ۶۷۳

أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» (حجرات/ ۱۵)

۶- انفاق، مایهٔ رهایی انسان از ترس و اندوه در احوال آینده

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره/ ۲۷۴)

۷- مغفرت و روزی های بهشتی

الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ * أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ» (انفال/ ۳-۴)

۸- امتحان مالی و انفاق، از بزرگترین امتحانات و ابتلائات الهی

الإمام الصادق عليه السلام: ما بلا الله العباد بشيء أشدَّ عليهم من إخراج الدرهم»

خداوند بندگان را به چیزی سخت تر از دادن مال نیازموده است.

موضوع هجدهم:

رابطه‌ی اغنیا با فقرا؛ حوزه انفاق (شرایط انفاق ۱)



شرایط انفاق

انفاق معامله‌ی مستقیم با خداوند است و نوعی عبادت محسوب می‌شود؛ چنین کار ارزشمندی، شرایط و آداب خاص خود را دارد که در صورت فراهم بودن، مقبول درگاه حضرت حق شده و ارزشمند خواهد بود. مهم‌ترین شرایط یک انفاق ایده‌آل عبارتند از:

۱- پاکیزگی مال

پاکیزگی و حلال بودن مال، یکی از اصولی است که در تمام اعمال عبادی، ردّ پای آن به وضوح دیده می‌شود. نا پاک و شبهه‌ناکی مال، به قدری در مکتب نورانی اسلام، منفی و زشت شناخته می‌شود که هیچ عمل عبادی فردی و اجتماعی، کوچک و بزرگ، با وجود ناپاکی

درآمد پذیرفته نخواهد بود.

قرآن کریم در رابطه با پاکیزگی مال در انفاق می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ، وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ» (بقره/ ۲۶۷)

الإمام الصادق عليه السلام فی شرح قول تعالی: أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ: «كان القوم قد كسبوا مكاسب سوءٍ فی الجاهلیة، فلما أسلموا أرادوا أن یخرجوها من أموالهم لیصدقوا بها، فأبى الله تعالی إلا أن یخرجوا من طیب ما كسبوا»^۱

امام صادق عليه السلام در تفسیر آیه « أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ؛ از چیزهای پاکیزه ای که به دست آورده اید انفاق کنید» فرمود: در جاهلیت، مردمان به کسب و کارهای بد می پرداختند، هنگامی که به اسلام ایمان آورده اند، بر آن شدند تا این گونه اموال را از خود دور سازند و آن ها را به عنوان صدقه به دیگران ببخشند؛ خداوند متعال چنین کاری را نپسندید و خواست تا از مال های پاکیزه خویش انفاق کنند.

متأسفانه برخی از افراد برای به دست آوردن پول و دلار دست به هر کاری می زنند و قدم در هر راهی می گذارند، برای آنها شبه ناک نبودن کار و حلال بودن درآمد چندان اهمیتی ندارد؛ آنچه برای آنان مهم است پول است.

حال این درآمد می خواهد از راه حق و ناحق کردن، رشوه و ربا، ظلم و کلاه برداری، غصب و سرقت و... باشد یا از راه دیگر؛ فرقی برای آنان ندارد.

جالب اینکه معمولاً این گونه افراد، برای آرام کردن وجدان خودشان هم که شده، با استفاده از همین درآمد ناپاک، اقدام به کارهای خیر و انفاق های متعددی می کنند، آنها پیش خود، خدا را از خود راضی می بینند، غافل از اینکه شرط اول انفاق، طیب و حلال بودن در آمدی است که انفاق می شود.

امام صادق علیه السلام و جاهل مقدس نما

آن حضرت به صورت ناشناس در پی مرد روان شد تا خود شاهد کارهای او باشد؛ مشاهده کرد که آن مرد به طور پنهانی و به گونه ای که صاحب مغازه نفهمید، دو قرص نان از یک نانوائی برداشت... سپس از یک مغازه بقالی نیز به همان ترتیب، دو عدد انار سرقت کرد! پس از آن بر بالین بیماری حاضر شد و نان و انار را به آن ناتوان بخشید و رفت.

امام در جائی خلوت با او روبرو شد و به وی فرمود:

من تعریف و خوبی تو را شنیده بودم، ولی امروز دیدم که از نانوائی و بقالی، نان و انار سرقت کردی! دلیل آن، چه بود؟ آن مرد به امام عرض کرد: تو کیستی؟ حضرت فرمود: اهل مدینه و از خاندان پیامبرم. مرد گفت: به نظرم جعفر بن محمد باشی؛ اما حیف که با انتساب خود به رسول خدا، از دین جدت رسول الله بی خبری!

امام فرمود: بله من جعفر بن محمد هستم، اما چگونه می گویی که از دین جدم خبر ندارم؟

مرد با قیافه ای حق به جانب گفت: خداوند در قرآن فرموده است:

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ « (انعام / ۱۶۰)

من دو قرص نان و دو عدد انار دزدیدم و دو تا دو تا (۲×۲=۴) می شود چهار تا بدی.

در عوض آن، چهار تا صدقه دادم و چهارده تا (۴×۱۰=۴۰) می شود چهل تا خوبی و حسنه.

چهار بدی را از آن چهل حسنه کم کنیم می شود ۳۶؛ در نتیجه ۳۶ تا حسنه برای من باقی ماند.

حضرت به او فرمود: داغت به دل مادرت بنشیند، وای بر تو، این تو هستی که از کتاب خدا سر در نمی آوری؛ خداوند فرموده: **إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ** (مائده/ ۲۷)

تو با دزدی آن نان و انار، چهار گناه مرتکب شدی و با مصرف غاصبانۀ آن، چهار گناه دیگر به آن افزودی، نه اینکه چهل حسنه به دست آورده باشی.^۱

الإمام الصادق عليه السلام: لو أنّ الناس أخذوا ما أمرهم الله به فأنفقوه فيما منها هم عنه ما قبله منهم ولو أخذوا ما منها هم الله فأنفقوه فيما أمرهم الله به ما قبله منهم حتى يأخذوه من حقّ وينفقوه في حقّ^۲

۲- اخلاص (فی سبیل الله) بودن

«اخلاص» از نگاه دانشمندان اخلاق، آن است که انسان قصد خود را در انجام اعمال، از آلودگی و آمیختگی به غیر خدا خالص نماید و انگیزه ای جز تقرب به درگاه خدا نداشته باشد.^۳

نظام حاکم بر دنیای بشری به این صورت است که همواره ارزش یک عمل را با «کوچکی، بزرگی، سادگی و دشواری» آن می سنجند. کسی که کار بزرگ تر،

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۶۱۵ - ۶۱۴

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۷

۳. محجة البیضا، ج ۷، ص ۱۲۸

دشواری و پیچیده تری انجام می دهد، پاداش بیشتری گرفته و ارج زیادتیری هم به کارش گذاشته می شود؛ در مقابل، کارهای ساده تر و کوچک تر، ارزش کمتری دارد. خداوند نیز در تعیین ارزش اعمال بندگانش؛ به همین معیارها توجه و عنایت دارد، لیکن این معیارها، در نظام ارزش الهی، معیارهای منحصر به فرد نیستند، بلکه در درجهٔ دوّم اهمیت قرار دارند. خداوند پیش از اینکه کار بنده ای را از نظر سادگی و دشواری بسنجد، معیار دیگری را در ارزیابی اعمال دخالت می دهد و آن «نیت» است. «نیت» قصد و انگیزه ای است که به موجب آن، فرد دست به یک کاری می زند یا آن کار را ترک می کند؛ هر چند انسان ها نمی توانند بر اساس نیت افراد، ارزش گذاری نمایند، چون آنها از افکار و نیت یک دیگر آگاه نیستند.

خداوند بر ضمائر انسان و آنچه بر دل های آنان می گذرد واقف است؛ زیرا او «عَالِمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (مائده/ ۷) است. به همین خاطر پیش از آنکه به نمای ظاهری اعمال توجه کند، به علل و عواملی می نگرد که آدمی را به انجام آن کار واداشته است.

النَّبِيُّ ﷺ: إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَلِكُلِّ أَمْرٍ مَا نَوَى^۱

ارزش کارها به نیت هاست و هر کس به آنچه نیت کرده است دست می یابد. اگر فرد، کاری را — چون انفاق — با نیت خالص و انگیزه الهی انجام داده و هدفی جز جلب رضایت و تقرب به درگاه او نداشته باشد، انفاق او صالح و مقبول واقع می شود و تنها در این صورت است که معیارهای بعد می مانند؛ شدّت و بزرگی کار، شرایط زمانی و مکانی و... مدّ نظر قرار می گیرد و پاداش متناسب، به منفق تعلق می گیرد.

لیکن اگر انگیزه، غیر الهی بوده و کار برای رضای خدا صورت نگیرد، عمل، هر اندازه بزرگ و ستودنی هم که باشد، خداوند نمی پذیرد و پاداشی ندارد. آموزه‌های دینی به ما می آموزد که نظام محاسباتی خدا به قدری دقیق است که حتی اگر انسان تمام یک عمل را برای خود انجام دهد و تنها در بخش ناچیزی از آن، انگیزه ای غیر الهی داشته باشد، یا به عنوان مثال آن عمل را در فضای خاصی یا در وقت معینی برای خود نمایی و ربا انجام دهد تمام عملش در پیشگاه «خداوند» مردود خواهد بود.

قرآن کریم اهمیت خلوص نیت را این گونه بیان می دارد:

... فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ
أَحَدًا (کهف / ۱۱۰)

در شأن نزول آیه فوق آمده است که شخصی نزد پیامبر رسید و عرض کرد: یا رسول الله! من در راه خدا انفاق می‌کنم و صلّه رحم به جا می‌آورم... و این اعمال را فقط به خاطر خدا انجام می‌دهم، اما هنگامی که مردم از این اعمال من سخن می‌گویند و ستایش می‌کنند، خوشحال می‌شوم، اکنون این اعمال من چگونه است؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سکوت فرمود و سخنی نگفت، تا اینکه آیه فوق نازل گردید روشن ساخت که تنها عملی مقبول درگاه خدا است که با اخلاص کامل همراه باشد.

(بدون شک منظور از این روایت آن حالت سرور غیر اختیاری نیست، بلکه حالتی است

که انگیزه عمل انسان گردد و یا حکایت از عدم خلوص نیت کند)^۱

- الإمام علی علیه السلام: فی الإخلاص یكون الإخلاص^۲

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۵۷۹

۲. کافی، ج ۲، ص ۴۶۸

رهایی انسان، در گرو اخلاص او است.

الإمام علیّ عليه السلام: العمل كلّه هباء إلا ما أخلص فيه

اعمال انسان همه بر باد رفته است، مگر آنچه در آن اخلاص ورزیده باشد.

الإمام الصادق عليه السلام: يقول الله عزّ وجلّ أنا خير شريك، من أشرك معي

غیری فی عمله لم أقبله إلا ما كان خالصاً

خداوند بزرگ می فرماید: من بهترین شریک هستم، هر که برای من شریکی قرار دهد کاری که می کند، از او نپذیرم (و همه را به شریک واگذارم) جز همانچه خالص برای من باشد.

آری، هر گونه عبادتی که در آن خلوص نیت شرط باشد، از جمله انفاق و امداد رسانی به محرومان و نیازمندان، اگر خالصانه و تنها برای رضای خالق یکتا صورت نگیرد، نه تنها تکامل بخش روح و جان آدمی نخواهد بود، بلکه گرفتاری او را در آخرت در پی خواهد داشت.

امام صادق عليه السلام در این باره می فرماید:

يجاءُ بعد يوم القيامة قد صلّى، فيقول: يا ربّ صلّيت ابتغاء وجهك فيقال

له: بل صلّيت ليقال: ما أحسن صلاة فلان اذهبوا به إلى النار

روز قیامت بنده ای احضار می شود که اهل نماز بوده است؛ می گوید: پروردگارا! من برای خوشنودی تو نماز خواندم، به او گفته می شود: تو نماز خواندی تا بگویند فلانی چه نیکو نماز می خواند! او را به سوی آتش ببرید!

آیات قرآن کریم و روایات اسلامی بیانگر این واقعیت‌اند که در قیامت گروهی از مردم، وقتی به نامه اعمال خویش می‌نگرند، از بسیاری از کارهای شایسته که در دنیا انجام داده‌اند، در آن اثری نمی‌بینند، وقتی از علت، جويا می‌شوند به آنها گفته می‌

شود به علت آنکه بعضی از اعمال تان را خالصانه برای خشنودی خدا انجام نداده اید، اکنون بابت آن کارها چیزی در نزد خداوند ندارید.

رسول خدا ﷺ به ابن مسعود این گونه نصیحت می فرماید:

یا بن مسعود! إذا عملت عملاً من البرِّ وأنت تريد بذلك عند الله، فلا ترج

بذلك منه ثواباً فإنه يقول: فلا تقیم لهم يوم القيامة وزناً

هر گاه کار نیکی انجام دادی، در حالی که مقصودت از آن کار، غیر خدا است، برای آن امید پاداشی از سوی خداوند نداشته باش! چرا که خداوند می فرماید: «در قیامت میزانی برای آنها بر پا نخواهیم کرد.»

سر باز شیطان

اگر افطاری دادن من به خاطر چشم و هم چشمی باشد که فلانی، چه افطاری داده است، باید بهتر از او بدهیم تا چشمش در آید! او صد نفر دعوت کرد ما باید صد و پنجاه نفر دعوت کنیم، او یک مدل غذا تهیه دید، ما دو مدل تهیه بینیم... .

اگر با زبان بی زبانی، منتظر تشکر کردن مهمان ها و آن ها که خدمتی و انفاقی برایشان مهیا کرده ام باشم، سفره را پهن کرد، و نکرد، به آنها بگویم: ببخشید که در غذای امشب، کم و کاستی وجود است و از ته دل منتظر باشم که مهمان بیچاره دست به سینه بگذارد و بگوید: خواهش می کنم، اختیار دارید، چقدر غذای شما خوشمزه بود، دست شما درد نکنه و... .

اگر، دنبال به پا کردن مراسم مولودی یا عزاداری و جلسه مذهبی باشم و ته دلم آن باشد که مجلس بگیرم که مثل توپ در شهر صدا کند و همه انگشت به دهان شوند! اگر خودم را اهل خیر و خیریه جلوه بدهم تا سر پوش روی خراب کاری هایم بگذارم... و یا در چشم مردم، انسان پاک و مذهبی جلوه کنم... .

خسارت دیده و بیچاره ام زیرا همه این ها گوشه ها یی از تاکتیک های شیطان است که برای ناخالص کردن اعمال من و تو از آن استفاده می کند؛ پس مواظب باشیم سرباز شیطان نشویم.

۳- رعایت اولویت ها

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَ الْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (بقره/ ۲۱۵)

یکی دیگر از شرایط انفاق ایده آل، رعایت اولویت ها در انفاق کردن است، بدین معنا که تا نیازمندی از نزدیکان و فامیل وجود دارد، ابتدا باید نیاز او را مرتفع کرد؛ حتی در خود همان فامیل اگر چند نفر نیازمند در چنین شرایطی باشند و شخص، تنها توانایی رفع نیاز از یک نفر را داشته باشد، آنجا نیز باید رعایت اولویت شود و آن کس که به او نزدیک است را کمک کند.

النبي ﷺ: يا علي! لا صدقة وذو رحم محتاج^۱

با بودن خویشاوندی محتاج، به جای صدقه (به غیر) نیست.

الاحتجاج: كتب الحميري إلى القائم يسأله من الرجل ينوي إخراج شيء من ماله وأن يدفعه إلى رجل من إخوانه ثم يجد في أقربائه محتاجاً، أيصرف ذلك عمّن نواه له في قرابته به؟ فأجابه عليه: يصرفه إلى أدناهما وأقربهما من مذهبه...^۲

حميري به امام عصر عليه السلام نامه ای نوشت و در آن نامه از مردمی سؤال کرد که نیت

۱. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۵۹.

۲. در الاخبار، ص ۶۶۴، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۶۹، باب من خرج من توضيحاته.

کرده بودند چیزی را به یکی از برادران دینی خود بدهند، آنگاه متوجه می شود که در نزدیکانش خانواده فقیری وجود دارد، آیا می تواند به جای کسی که نیست کرده بود مالش را به او بدهد یا به خانواده ای محتاج از فامیل خود بدهد؟
حضرت در جواب مرقوم فرمود: مال را به کسی بدهد که نزدیک تر و متدین تر است... .

از جمله اقسام انفاق می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- انفاق واجب؛ مانند خمس، زکات، کفارات، فدیة، و نفقه زندگی
 - ۲- انفاق مستحب؛ مانند کمک به مستمندان و فقیران، یتیمان و هدیه به دوستان.
 - ۳- انفاق حرام؛ مانند انفاق با مال غصبی یا انفاق در راه گناه و معصیت.
 - ۴- انفاق مکروه؛ مانند انفاق به دیگران با وجود مستحق در خویشاوندان.^۱
- با توجه به آنچه گذشت به این نتیجه می رسیم که در عین گسترده بودن نیازمندان، رعایت اولویت ها لازمه یک انفاق ایده آل است و مسلماً پدر و مادر سپس نزدیکان نیازمند در این مسأله اولویت دارند، بعد از آن ها یتیمان و سپس نیازمندان و حتی کسانی که ذاتاً فقیر نیستند ولی بر اثر حادثه ای مثل تمام شدن مخارج در سفر نیازمند شده اند را شامل می شود.^۲

۴- سرعت و سبقت

سرعت و سبقت گرفتن در انجام انفاق، یکی دیگر از شرایط انفاق ایده آل می باشد که در آیات و روایات و نیز سیره حیات بخش معصومین به خوبی نمود دارد.

۱. تفسیر نور، ج ۱، ص ۳۲۷

۲. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۰۴.

– وَ سَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (آل عمران / ۱۳۳-۱۳۴)

«سارعوا» از «سارعت» به معنی کوشش و تلاش دو یا چند نفری برای پیشی گرفتن از یکدیگر در رسیدن به یک هدف است که در کارهای نیک، قابل ستایش و در کارهای بد، نکوهیده است.

آیه فوق، تلاش و کوشش نیکوکاران را تشبیه به یک مسابقه معنوی کرده است که هدف نهایی آن، آموزش گناهان و نعمت جاویدان بهشت است. لذا می فرماید: برای رسیدن به این هدف سرعت بگیرید. در حقیقت، قرآن، در این جا از یک نکته روانی استفاده کرده است که انسان برای انجام دادن یک کار، اگر تنها باشد معمولاً کار را بدون سرعت و به طور عادی انجام می دهد ولی اگر همان کار جنبه مسابقه به خود بگیرد، آن هم مسابقه ای که جایزه با ارزشی برای آن تعیین شده، تمام توان خود را به کار می گیرد و با سرعت هر چه بیشتر به سوی هدف می شتابد. اگر در آیه فوق می بینیم که هدف اول این مسابقه، «مغفرت» قرار داده شده، برای این است که رسیدن به هر مقامی بدون آموزش و شستشوی از گناه، ممکن نیست.

– سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (حدید/ ۲۱)

– ... فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ ... (مائده / ۴۸)

– أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ هُمْ لَهَا سَابِقُونَ (مؤمنون / ۶۱)

در آیه ۵۶ همین سوره (مؤمنون)، بیان می دارد که برخی از مردم، تنها داشتن مال و

فرزند را مایهٔ سعادت و نشانه سرعت در خیر می دانند، در صورتی که علم و ایمان و اخلاص و انفاق همراه با خوف و خشیت است نه آنچه آنها می پندارند.

«یسارعون» در آیه فوق، فعل مضارع است که دلالت بر استمرار در کار دارد، یعنی نشانهٔ ایمان واقعی، سرعت در انجام کارهای خیر است.^۱

النَّبِيُّ ﷺ: من اشتاق إلى الجنة سارع في الخيرات^۲

کسی که دل باختهٔ بهشت است، در انجام نیکی ها شتاب می کند.

الإمام علي عليه السلام: ... ولا خير في الدنيا إلا لرجلين: رجل أذنب ذنباً يتداركها

بالتوبه ورجل يسارع في الخيرات^۳

در دنیا جز برای دو نفر خیری وجود ندارد: یکی آنکه مرتکب گناه شود، اما با توبه، گناهان خود را جبران کند و دیگری آن شخص که به جانب کارهای نیک بشتابد.

از آنچه به میان آمد گذشت نتیجه گیری می شود که نباید در کار خیر تعلل کرد و آن را به فردا و فرداها موکول کرد؛ شاید که فردایی برای ما نباشد و یا فردا باشد و دیگر توان انجام آن کار نباشد.

داستانی پند آموز

یکی از دوستان که امام جماعت مسجدی را عهده دار بود، با ناراحتی و اندوه از پیر مرد ثروتمندی یاد می کرد که چند شب قبل از دنیا رفته بود. می گفت پیر مرد اهل مسجد و جماعت بود. روزی در جمع، سخن از انفاق گسترده ای در سطح منطقه به میان آمد و هر کس عهده دار بخشی از آن شد، پیر مرد هم گفت فکرهایم را می کنم

۱. تفسیر نور، ج ۸، ص ۱۱۱

۲. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۹۶

۳. نهج البلاغه، حکمت ۹۴

و به زودی به شما خبر می دهد. از فردای آن روز هم دائم امروز و فردا می کرد، تا یک روز خبردار شدیم که از دنیا رفته است. چند روز بعد از دفن او، آمبولانسی را دیدم که کنار منزل آن مرحوم توقف کرده است، بعدا که جويا شدم گفتند فرزندان آن مرحوم بر سر تقسیم اموال با هم نزاع کردند و کار به چاقو و چاقو کشی رسیده است! بیچاره پیر مرد که با داشتن سرمایه زیاد، سوز سرمای تنهایی و فقر را باید بکشد در قبر و فرزندان (با مال او) به عیاشی و دنیا طلبی مشغول باشند!

آری آنچه به عنوان ارزش در آموزه های دینی مطرح است، یکی اصل سرعت گرفتن در انجام کار خیر - از جمله انفاق - است و یکی هم سبقت گرفتن از دیگران. برخی در انجام دادن انفاق امروز و فردا می کنند، برخی می گویند هنوز زود است، بگذار پیر شویم، آن گاه دست و دلباز خواهیم شد، برخی در جواب دیگران که آنها را دعوت به انفاق می کنند با جمله «حالا تا ببینیم»، خود را از کاروان «سارعون فی الخیرات» عقب می اندازند.

این شیطان است که در فکر و ذهن شخص وارد می شود و دستش را مشت می کند تا برای کسی خیری نیافریند، شیطان با سلاح «تسويف» وارد می شود و با شعار های چون: حالا کیفیت را بکن، خودت پول جمع کردی می خواهی دو دستی به دیگران ببخشی، اگر خدا می خواست به او هم می داد و... او را بی رمق می کند. برای همین است که در روایات و آیات به سرعت دادن و سبقت گرفتن در انجام کار خیر تأکید فراوان شده است.

الإمام علیؑ: ومن ارتقب الموت سارع فی الخیرات

هر کس به یاد مرگ (و رفتن) باشد، در انجام کار نیک سرعت می گیرد.

الإمام علیؑ: فسابقوا رحمکم الله إلی منازلکم التی أمرتم أن تعمروها

والتي رغبتم فيها ودعيتم إليها واستتموا نعم الله عليكم بالصبر على طاعته
والمجانبة لمعصيته؛ فإنَّ غداً من اليوم قريب ما أسرع الساعات في اليوم
وأسرع الأيام في الشهر وأسرع الشهور في السنة وأسرع السنين في العمر
خدا شما را رحمت کند! پس بشتابید به سوی آباد کردن خانه هایى که شما را به
آبادانى آن فرمان دادند، نسبت به آن تشویقتان کرده و به سوی آن دعوت کرده اند.
با صبر و استقامت، نعمت های خدا را بر خود تمام گردانید و از عصیان و نافرمانی
کناره گیرید؛ که فردا به امروز نزدیک است. وه! چگونه ساعت ها در روز، روزها در
ماه، ماه ها در سال و سال ها در عمر آدمی شتابان می گذرد؟!

تاجر تهرانی

یکی از تاجر تهرانی که خیلی پول دار بود، یک منشی متدین داشت. تاجر وقتی در
بستر بیماری افتاد، منشی با خود گفت، چند سال است نان و نمک این مرد را خورده
ام، حالا که رو به قبله شده است، خدمتی در حقش کنم که برای او ماندگار باشد.
منشی به سراغ آیه الله العظمی خوانساری، مرجع تقلید وقت تهران رفت. به ایشان
عرض کرد، فلانی تاجر پول داری است که در عمرش خمس و حقوق مالی اش را
نداده، شما به منزل او تشریف بیاورید، شاید خمسش را بدهد.
آقا فرمودند: من به خاطر پول به خانه کسی نمی روم. منشی به آقا عرض کرد:
بلاخره ایشان مریض و در حال مرگ است، شاید اگر چهره ملکوتی شما را ببیند،
تغییری در منش اقتصادی او به وجود آید و به دست شما عاقبت به خیر شود.
آقای خوانساری وقتی این حرف را شنید که شاید یک نفر از جهنم نجات پیدا کند،
فرمود: باشد به منزل او می آیم.

با هم به منزل تاجر رفتند، اما تاجر بیچاره چون تا به حال فقط سرمایه جمع کرده بود

و هیچ انفاق و اطعامی در راه خدا نکرده بود، هر چه خواست تصمیم بگیرد و حساب و کتاب خمسی خود را روشن کند نتوانست در مقابل هوای نفسانی خود بایستد، آخر به آقای خوانساری گفت: آقا! من جانم در آمده است تا این سرمایه را پنج ریال پنج ریال، به دست آورده ام، حالا معذورم و نمی توانم در راه خدا بدهم.

آقا از خانه بیرون آمدند و آن شخص با دست خالی و بیچارگی تمام، از دنیا رفت.^۱

۱. به نقل از حجت الاسلام و المسلمین قرائتی.

موضوع نوزدهم:

رابطه اغنیا با فقراء؛ حوزه انفاق (شرایط انفاق ۲)



۵- انفاق از بهترین اجناس

از جمله شرایط انفاق ایده آل و مطلوب مکتب اسلام، آن است که آنچه برای انفاق در نظر گرفته می شود از بهترین نوع و جنس باشد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (بقره/ ۲۶۷)

تعبیر «طبیات» در آیه فوق، هم شامل پاکیزگی معنوی - یعنی اموال شبه ناک و حرام - می شود (که در شرط اول در مورد آن سخن گفتیم)؛ و هم شامل پاکیزگی های ظاهری می شود.^۱

۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۳۴.

در حقیقت عدم رعایت این شرط، با فلسفه انفاق که رهایی از بخل است منافات دارد. زیرا شخصی که در بخشش های خود، نوع مرغوب را انتخاب نمی کند و از مانده ها، کهنه ها و بی مصرف ها می بخشد، در حقیقت می خواهد خود و زندگی اش را از اشیاء بجزل و بی ارزش رها سازد، نه اینکه از بخل رها شود.

لذا از آنجا که بعضی از مردم عادت دارند همیشه از اموال بی ارزش و آنچه تقریباً از مصرف افتاده و قابل استفاده خودشان نیست انفاق کنند، علاوه بر اینکه سود چندانی به حال نیازمندان ندارد، یک نوع تحقیر و اهانت به آنها نیز محسوب می شود و موجب تربیت معنوی و پرورش روح انسانی نیز نمی باشد، آیه فوق صریحاً مردم را از این کار نهی می کند و آن را با دلیل لطیفی همراه می سازد و آن نکته این است که، شما خودتان حاضر نیستید این گونه اموال را بپذیرید، مگر از روی کراهت و ناچاری، پس چرا درباره برادران مسلمان و از آن بالاتر خداوندی که در راه او انفاق می کنید و همه چیز شما از او است راضی به این کار می شوید!

در حقیقت آیه به نکته لطیفی اشاره می کند که انفاق در راه خدا، یک طرفش مؤمنان نیازمند و طرف دیگر خداوند می باشد، با این حال اگر اموال پست و بی ارزش انتخاب شود، از یک سو تحقیری است نسبت به نیازمندان که ممکن است علی رغم تهی دستی، مقام بلندی از نظر ایمان و انسانیت داشته باشند و روحشان آزرده شود و از سوی دیگر سوء ادبی است نسبت به مقام شامخ پروردگار.

آیه شریفه با ذکر جمله لا تیموا؛ (قصد نکنید) به این نکته اشاره می کند که اگر در لابلای اموالی که انفاق می کنید، بدون توجه، چیز نامرغوبی باشد، مشمول این سخن

است که از روی عمد اقدام به چنین کاری نکنید.^۱
لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (آل عمران / ۹۲)

آیه فوق نیز بر این مطلب تأکید دارد که انسان به مقام نیکوکاری واقعی نمی رسد، مگر اینکه از آنچه مورد علاقه اش است انفاق نماید؛ زیرا عشق و علاقه به خدا آن گاه روشن می شود که انسان بر سر دو راهی قرار گیرد، در یک طرف مال و ثروت و مقام قرار داشته باشد که مورد علاقه شدید او است و در طرف مقابل، خدا و حقیقت عواطف انسانیت و نیکو کاری، حال اگر از اولی به خاطر دومی صرف نظر کرد، معلوم می شود که در عشق و علاقه خود صادق است و اگر تنها در این راه از موضوعات جزئی حاضر بود صرف نظر کند، معلوم می شود عشق و علاقه معنوی او نیز به همان پایه است. و این مقیاسی است برای سنجش ایمان و شخصیت خود.^۲

سیره معصومین و شیعیان واقعی

آنچه در آیات فوق مبنی بر انفاق از آنچه که خود به آن علاقه دارید، بیان شد، در سیره نورانی معصومین : و نیز شیعیان واقعی اهل بیت، جاری و ساری بود که به برخی از آنها اشاره می کنیم.

– امام سجاد علیه السلام بادام و شکر صدقه می داد، از او پرسیدند چرا چنین صدقه می دهی؟ این آیه را تلاوت کرد: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» سپس فرمود

۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۳۴.

۲. همان، ج ۳، ص ۳.

خودم این دو را دوست دارم.^۱

- امام صادق علیه السلام می فرمود: پدرم امام سجاد علیه السلام انگور را دوست می داشت، مقداری انگور به مدینه آوردند، یکی از کنیزان آن حضرت، قدری انگور خرید و هنگام افطار خدمت امام آورد حضرت خوشش آمد، اما قبل از اینکه دست به سوی آن دراز کند، گدایی از راه رسید. حضرت فرمود: تمام انگور را به او بدهید. عرض کردند، یک مقداری کافی است. حضرت فرمود: نه همه اش را برای او ببر...^۲

- حضرت صادق علیه السلام شکر انفاق می کرد به ایشان عرض کردند: آقا شکر انفاق می کنید؟ حضرت فرمود: بله چون از هر چیزی نزد من محبوب تر است لذا مایلیم آنچه که از همه بیشتر دوست دارم، همان را انفاق کنم.^۳

- حضرت علی علیه السلام لباسی خرید و از آن خوشش آمد، همان دم آن را در راه خدا به کسی داد و فرمود:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: هر کس چیزی را دوست بدارد و آن را در راه خدا انفاق نماید، خداوند روز قیامت خواهد گفت: بندگان در دنیا به نیکی های یکدیگر پاداش می دادند و من امروز، بهشت را برای پاداش، به تو می دهم.^۴

- شب عروسی حضرت زهرا علیه السلام بود، ایشان در مسیر رفتن به خانه شوهر به فقیری اظهار می داشت: لباس خوبی برای پوشش ندارم و از حضرت تقاضای لباس کرد. حضرت زهرا علیه السلام همان پیراهن نو و تمیز (پیراهن عروسی) خود را همان جا انفاق کرد.

۱. بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۸۹.

۲. همان، ج ۴۶، ص ۹۰.

۳. کافی، ج ۴، ص ۶۱.

۴. الحیة، ج ۶، ص ۷۲.

- ابو طلحه^{رضی الله عنه} انصاری، بیشترین نخلستان خرما را در مدینه داشت و به باغ خرمای خود علاقه زیادی داشت. باغ مذکور، مقابل مسجد پیامبر^{صلی الله علیه و آله} واقع شده بود و آب زلالی هم داشت. رسول خدا^{صلی الله علیه و آله}، هر از چند گاهی وارد باغ ابوطلحه می شد و از چشمه آن، آب گوارا می نوشید. ابوطلحه هر ساله درآمد زیادی از فروش محصولات این باغ به دست می آورد که زبان زد مردم بود. هنگامی که آیه «لن تنالوا البر...» نازل شد، او خدمت پیامبر رسید و عرض کرد: محبوب ترین چیزها نزد من این باغ است، تصمیم گرفتم آن را در راه خدا انفاق نمایم، پیامبر^{صلی الله علیه و آله} فرمود: «مال رابح» تجارت خوبی است، آفرین بر تو. ولی پیشنهاد من این است که این باغ را به فقرای فامیل و بستگان خویش بدهی. ابوطلحه قبول کرد و آن را میان نیازمندان از فامیل اش تقسیم نمود.^۱

- ابوذر در منزل بود که مهمانی بر او وارد شد. از آنجا که گرفتاری سختی داشت و نمی توانست در خدمت مهمان باشد و از آنها پذیرایی کند به آنها گفت: شما خودتان یکی از شترهای مرا نحر کنید و با آن غذایی برای خود درست کنید. آنها شتر لاغری را برای کشتن انتخاب کردند. ابوذر ناراحت شد و از مهمان های خود پرسید: چرا یک شتر چاق انتخاب نکردید؟ گفتند: آن را برای نیاز آینده تو گذاشتیم. ابوذر گفت: روز نیاز من، روزی است که از این جهان چشم می بندم و مرا در خانه قبرم می گذارند؛ چه بهتر که برای آن روز ذخیره ای داشته باشم.

نتیجه آنکه باید تلاش کرد تا از بهترین ها، مرغوب ترین ها و محبوب ترین ها به دیگران انفاق کرد.

۱. مجمع البیان، ذیل آیه مذکور.

اگر لباسی که برایم تنگ شده، یا خیلی گشاد شده، از مد افتاده، دوستش ندارم، از دوختش بدم می آید و یا جنسش را نمی پسندم را به نیازمندی دادم، انفاق علی پسندی انجام نداده ام.

اگر غذایی که مانده است و دیگر از آن سیر شده ام؛ فرش نخ نمایی که استفاده از آن را برای خودم کسر شأن می دانم را، انفاق نمایم، هنری از من سر نزده است؛ بلکه این یک نوع بی هنری در قالب هنر خواهد بود.

۶- حفظ حرمت انفاق پذیر

مومن واقعی، خود را از آن خدا می داند که باید طبق دستور خدا از آن بهره برداری نماید.

لذا در هنگام انفاق و پس از آن نیز، هیچ گاه با منت و آزار و تحقیر شخص انفاق پذیر، عمل خود را تباه نمی سازد و پول خود را با آبروی او سودا نکرده، شخصیتش را خدشه دار نمی کند. چنین حرکت زشتی اگر از شخص انفاق کننده سر بزند، نه تنها انفاقدار را از ارزش انداخته، بلکه از پلیدی درونی او نیز پرده برداشته است. به همین دلیل قرآن کریم و روایات پیرامون منت گذاری و اذیت روحی و روانی به شخص انفاق پذیر هشدار داده اند.

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أذَىٰ لَهُمْ
أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (بقره/ ۲۶۲)

از آیه فوق به خوبی استفاده می شود که انفاق در راه خدا در صورتی در پیشگاه خداوند مورد قبول واقع می شود که به دنبال آن منت و چیزی که موجب آزار و رنجش نیازمندان می شود، نباشد.

آنچه در آیه فوق بیشتر جلب توجه می کند آن است که قرآن، سرمایه زندگی انسان

را منحصر به سرمایه های مادی نمی داند. بلکه سرمایه های روانی و اجتماعی را نیز به حساب آورده است.

کسی که چیزی به دیگری می دهد و منتی بر او می گذارد و یا با آزار خود، او را شکسته دل می سازد، در حقیقت چیزی به او نداده است، زیرا اگر سرمایه ای به او داده، سرمایه ای هم از او گرفته است و چه بسا تحقیرها و شکست های روحی به مراتب سنگین تر از مالی می باشد که به او بخشیده است.

بنابراین، اگر چنین اشخاصی اجر و پاداش نداشته باشند کاملاً طبیعی و عادلانه خواهد بود، بلکه می توان گفت چنین افرادی در بسیاری از موارد بدهکارند نه طلبکار؛ زیرا آبروی انسان به مراتب برتر از ثروت و مال است.

نکته دیگر اینکه منت گذاردن و اذیت نمودن در آیه فوق با کلمه «ثم» که معمولاً برای فاصله میان دو حادثه است، ذکر شده است؛ بنابر این معنای آیه چنین می شود: کسانی که انفاق می کنند و بعداً منتی نمی گذارند و آزاری نمی رسانند، پاداش آنها نزد پروردگار محفوظ است.

و این خود می رساند که منظور قرآن تنها این نیست که پرداخت انفاق، مودبانه و خالی از منت باشد، بلکه در زمان های بعد و حتی سال های بعد نیز نباید یادآوری آن، منتی بر گیرنده انفاق گذارده شود، که این نهایت دقت اسلام را در خدمات خالص انسانی می رساند.

ذکر این نکته نیز خالی از فایده نیست که منت و آزاری که موجب عدم قبول انفاق می شود، اختصاص به مستمندان ندارد، بلکه در کارهای عمومی و اجتماعی مانند جهاد و کارهای عام المنفعه، که احتیاج به بذل مال دارد، نیز رعایت این موضع

لازم است.^۱

– قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَذَىٰ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ
(بقره/۲۶۳)

این آیه نیز در قالبی دیگر به تأکید حرمت نگاه داشتن انفاق پذیر، تأکید می کند. «قول معروف» یعنی اگر سائل و فقیری را با زبان خوش از خود دور بکنید و اصرار او را نادیده بگیرید، بهتر است از این که به او کمکی نمائید و بعد آزارش دهید.

نیز عفو و اغماض از خطای نیازمند به اینکه مثلاً درخواست خود را همراه با بی ادبی و پرخاشگری همراه سازد بهتر است از عطایی که پس از آن، آزار صورت بگیرد.

– يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانَ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (بقره/ ۲۶۴)

وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أَكْلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَلَطَّلَ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (بقره/ ۲۶۵)

در دو آیه فوق، با دو تشبیه جالب، نتیجه انفاق همراه با منت و آزار و اذیت و نیز انفاق محترمانه در راه رضای خدا را بیان می دارد.

برخی ظاهر عملشان همچون خاک، نرم و لطیف است اما باطن آن چون سنگ، سخت و کوبنده است که قابلیت نفوذ ندارد. این گروه به خاطر سختی دلهایشان، از

انفاق خود بهره ای نمی برند.

اما برخی دیگر که هدفشان رضای خدا و کمک رسانی محترمانه و نیز رشد و کمال روحی خود است، انفاقشان، همچون زراعت، نیکو و بارور خواهد شد.^۱ روایات نیز آکنده از هشدار به انسان هایی است که با عدم رعایت ادب در انفاق، موجبات بطلان انفاقشان را فراهم می سازند.

النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْمَنَّانُ بَمَا يُعْطَى لَا يَكَلِّمُهُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِ، وَلَا يَزْكِيهِ وَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ.^۲

خدا با آن کس که با منت ببخشد، سخن نخواهد گفت، به او نظر نخواهد کرد و پاکیزه اش نخواهد ساخت؛ و او را عذابی دردناک خواهد بود.

الإمام السَّجَّادُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ... وَأَجْرٌ لِلنَّاسِ عَلَى يَدَيِّ الْخَيْرِ وَلَا تَمْحَقْهُ بِالْمَنْ ...^۳ خداوند!! با دست من به مردمان خیر برسان و این خیر (و خدمت) را با منت گذاری از میان مبر.

الإمام عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيُّكُمُ الْوَالِمُ عَلَى رِعِيَّتِكَ بِإِحْسَانِكُمْ...^۴ از عهد نامه مالک اشتر: از منت گذاری بر مردم، برای اقدام نیکی که کرده ای بپرهیز. الإمام الحسن عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْمَعْرُوفُ مَا لَمْ يَتَقَدَّمْهُ مَطْلٌ وَلَا يَتَّبِعُهُ مَنْ إِلَّا عَطَاءٌ قَبْلَ السَّوَالِ مِنَ الْكَبِيرِ السُّودِيِّ^۵

نیکوکاری آن است که با تأخیر نباشد و منتی در دنبال آن نیاید؛ و بخشیدن پیش از

۱. تفسیر نور، ج ۱، ص ۴۲۸

۲. الحیة، ج ۶، ص ۷۶.

۳. صحیفه سجادیه، دعای ۲۰.

۴. نهج البلاغه، نامه ۵۳ به مالک اشتر.

۵. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۳.

درخواست کردن، شرافتی بزرگ است.

الإمام الصادق عليه السلام: إن كانت لك يد عند إنسان فلا تفسدها بكثرة المنّ والذكر لها، ولكن أتبعها بأفضل منها^۱

اگر به انسانی احسان کرده ای، آن را با منت نهادن و یاد آوری تباه مکن، بلکه در پی آن احسان، احسانی بهتر از بار اول انجام بده.

الإمام الصادق عليه السلام: لا يتم المعروف إلا بثلاث خصال: تعجيله، وتقليل كثيره، وترك الامتنان به^۲

نیکوکاری جز با سه چیز، نیکوکاری محسوب نمی شود: شتاب ورزیدن، فراوان نیکی کردن را اندک شمردن و منت نگذاشتن.

النبي صلى الله عليه وآله: إذا سئل سائل فلا تقطعوا عليه مسأله حتى يفرغ منها، ثم ردّوا عليه بوقار لين: إمّا بذل يسير أو ردّ جميل، فإنّه قد يأتيكم من ليس بإنس ولا جانّ ينظرون كيف صنيعكم فيما خوتكم الله تعالى^۳

هنگامی که حاجت مندی از شما چیزی بخواهد، سخن او را قطع نکنید، تا تمام مقصود خویش را شرح دهد، سپس با وقار و ادب و ملایمت به او پاسخ بگوئید؛ یا چیزی که در توان دارید در اختیارش بگذارید و یا به طرز شایسته ای او را باز گردانید، زیرا ممکن است نیازمند، فرشته ای باشد که مأمور آزمایش شما است، تا ببیند در برابر نعمت هایی که خداوند به شما ارزانی داشته، چگونه عمل می کنید.

۱. الحیة، ج ۶، ص ۷۹.

۲. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۳۷.

۳. مجمع البیان، ذیل آیه ۲۶۳ بقره.

۷- میانه روی

اسلام، دین عدالت و اعتدال است و از افراط و تفریط در کارها نیز تنفر دارد و پیرامون خود را از آن بر حذر داشته است. در مورد انفاق نیز این قاعده کلی را جاری می‌داند و بندگان خاص (عباد الرحمن) را چنین می‌ستاید:

وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا
(فرقان / ۶۷)

در آیه فوق، اصل انفاق کردن را مسلم دانسته است، به طوری که نیازی به ذکر نداشته است؛ چرا که انفاق، یکی از وظایف حتمی هر انسانی است، لذا سخن را روی کیفیت انفاق برده و می‌گوید: (عباد الرحمن)، انفاقی عادلانه و به دور از هر گونه اسراف و سخت‌گیری دارند، نه آن‌چنان بخششی کنند که زن و فرزندشان محتاج و گرسنه بمانند و نه آن‌چنان سخت‌گیر باشند که دیگران از مواهب آنان بهره‌نگیرند. آری آیه فوق، مؤمنان را از (اسراف) و (اقتار)، نهی کرده است؛ اسراف در انفاق، به این معنا است که بیش از حد و بیجا و در غیر حق هزینه کند و اقتار در انفاق، آن است که کمتر از مقدار حق و لازم بوده باشد.

تشبیهی راه‌گشا

در روایتی که از امام صادق علیه السلام پیرامون همین آیه وارد شده، آمده است که امام صادق علیه السلام برای توضیح اسراف و اقتار و حد اعتدال در انفاق، مشتی از سنگ ریزه برداشت و محکم در دست گرفت و فشرد و فرمود این همان «اقتار» و سخت‌گیری و بخل ورزیدن است، پس مشتی دیگری برداشت و چنان دست خود را باز کرد که

همه آن به روی زمین ریخت و فرمود این همان «اسراف» است، بار سوم مشت دیگری برداشت و کمی دست خود را گشود که نیمی از آن فرو ریخت و نیمی دیگر بر جای ماند و فرمود این «اعتدال و حد وسط» است.^۱

در آیه ای دیگر به میانه روی در انفاق به گونه ای متفاوت تأکید شده است:

وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا
مَحْسُورًا (الاسراء/ ۲۹)

جمله (وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ...) در حقیقت کنایه لطیفی است از اینکه دسته دهنده داشته باش و همچون بخیلان که گویی دستشان به گردن شان با غل و زنجیر بسته شده است، که دیگر قادر به کمک و انفاق نیستند، مباش.

از سویی دیگر می فرماید: «...وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ...» یعنی دست خود را آن قدر مگشا و بذل و بخشش بی حساب مکن؛ که سبب می شود از کار خود بمانی و مورد ملامت این و آن قرار گیری.^۲

در نتیجه، هم بخل بد است و هم بذل بی حساب که مایه زمین گیر شدن خود شخص شود.

- «عجلان» از یاران امام صادق علیه السلام می گوید: در خدمت امام صادق علیه السلام بودم که سائلی آمد. آن جناب بلند شد و از زنبیلی که در آن خرما بود، دست خود را پر کرد و به او داد. بعد سائل دیگری آمد، امام دوباره بلند شد و مشتی خرما برداشت و به او داد، همچنین سائل سومی آمد، باز حضرت مشتی خرما به او داد. مرتبه چهارم که نیازمند دیگری آمد، حضرت به او فرمود: «الله رازقنا و ایاک»؛ خدا به ما و شما روزی

۱. الحیاة، ج ۶، ص ۹۰.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۹۱.

بدهد. بعد به من فرمود: از رسول خدا کسی چیزی درخواست نمی کرد، مگر اینکه عطا می فرمود، تا اینکه زنی پسر خود را نزد حضرت فرستاد و به او گفت: نزد حضرت برو و از او چیزی طلب کن، اگر فرمود چیزی در دست ما نیست، بگو پیراهن خود را (از باب تبرک) به من بده.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پیراهن خود را در آورد و به آن پسر داد. لذا خداوند در آیه فوق، رسولش را به میانه روی در انفاق دستور داد.^۱

سأل رجل أبا عبد الله عَلَيْهِ السَّلَام عن قول الله تعالى ... وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (انعام/ ۱۴۱) فقال عَلَيْهِ السَّلَام: كان فلان بن فلان الأنصاري - سمّاه - وكان له حرث وكان إذا أخذ يتصدّق به وبقية هو وعياله بغير شيء، فجعل الله عزّ وجلّ ذلك سرفاً^۲

مردی به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام عرض کرد: این آیه را توضیح دهید که می گوید «و حق برداشت را در روز برداشت محصول ادا کنید، اما اسراف مکنید که خداوند مردمان مسرف را دوست ندارد». امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: یک نفر از انصار مدینه درخت خرمائی داشت و چون موقع چیدن خرما می شد، همهٔ محصول درخت را میان فقر تقسیم می کرد، به گونه‌ای که برای اهل و عیال خود چیزی باقی نمی‌ماند. خداوند با نزول این آیه، شیوه او را اسراف و ناپسند خواند.

البته لازم به ذکر است که در میان همهٔ اقوام، مرسوم است که هنگام برداشت محصول، مقدرای از آن محصول را به حاضران و ناظران عطا نمایند. قرآن کریم در نزول آیه فوق، این شیوه نیکو را تأیید و تثبیت می کند، اما زیاده روی و اسراف در

۱. کافی، ج ۴، ص ۵۶.

۲. همان، ص ۵۵.

بخشش را ناپسند می شمارد.

عن الصادق عليه السلام: لو أن رجلاً أنفق ما في يديه في سبيل من سبيل الله ما كان أحسن ولا وفق؛ أليس بقول الله تعالى: ... وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (بقره/ ۱۹۵)؛ يعين المقتصدین^۱
امام صادق عليه السلام فرمود: اگر کسی دار و ندار خود را در راه خدا انفاق کند، به شیوه موفق و پسندیده ای دست نیافته است؛ چرا که خداوند می گوید: «در راه خدا انفاق کنید اما سرمایه خود را به نابودی نکشانید و راه نیکی و احسان ببویید، که خداوند اهل احسان را دوست دارد.»

الإمام علی عليه السلام: كن سمحاً ولا تكن مبذراً، وكن مقدراً ولا تكن مقترراً^۲
دست و دل باز باش، نه تبذیرگر (ولخرج)؛ و میانه رو باش نه تنگ نظر (خسیس).
آیا میانه روی در انفاق با ایثار تضاد دارد؟

با توجه به آیات و روایاتی که پیرامون مسأله میانه روی در انفاق است — که بخشی از آن در صفحات قبل بیان شد — این سؤال پیش می آید که در سوره «دهر» و آیات دیگر قرآن و همچنین در روایات، ستایش و مدح ایثارگران را می خوانیم که حتی در نهایت سختی، از خود می گذرند و به دیگران می دهند؛ این دو چگونه با هم سازگار است؟

باید گفت دقت در شأن نزول آیات، پاسخ این سؤال را روشن می سازد و آن اینکه: دستور به رعایت اعتدال، در جایی است که بخشش فراوان سبب نابسامانی های فوق العاده ای در زندگی خود انسان گردد و به اصطلاح «ملوم و محسور» شود.

۱. کافی، همان، ص ۵۳

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۳

و با ایثار، سبب ناراحتی و فشار بر فرزندان او گردد و نظام خانوادگی اش را به خطر افکند، در صورتی که هیچ یک از این‌ها تحقق نیابد، مسلماً ایثار بهترین راه است. از این گذشته، رعایت اعتدال یک حکم عام است و ایثار، یک حکم خاص که مربوط به موارد معینی است و این دو حکم، با هم تضادی ندارند.^۱

موضوع بیستم:

رابطه ی اغنیاء و فقرا؛ حوزه «قرض الحسنه» و «وقف»



یکی دیگر از راه کارهایی که دین اسلام به توان گران پیشنهاد می کند تا به کمک آن در مسیر خدمات رسانی به نیازمندان گام بردارند، سنت نیکوی قرض الحسنه است.

قرض الحسنه، به معنای دادن مقداری از مال شخصی خود برای رفع نیاز مشروع افراد، و استرداد آن بدون اضافه، می باشد.

اهمیت قرض الحسنه:

۱- قرض دادن به خلق خدا، قرض دادن به خدا است.

قرآن کریم پیرامون قرض الحسنه تعبیری شگفت انگیز دارد، که در مورد مطلب دیگری در قرآن دیده نمی شود:

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ

يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (بقره/ ۲۴۵)
مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ
(حدید/ ۱۱)

در قرآن کریم در ۷ مورد، خداوند سخن از «وام دادن به خدا» مطرح نموده است. که می فرماید: «یقرض الله قرضاً حسناً»

با این که مالک حقیقی تمام هستی، خداوند است، با این حال از بنده‌ی خود طلب قرض و وام می کند، آن هم قرض با سود بسیار زیاد (اضعافاً مضاعفاً) و این از سویی نهایت لطف خداوند نسبت به بندگان را می رساند و از سویی دیگر اهمیت مسأله انفاق و قرض الحسنه را بیان می دارد.^۱

برای درک بهتر این نوع بیان، به مثال زیر توجه نمائید:

ممکن است شخص عادی از شما طلب وام و قرض کند و شما به او بی توجهی کنید، اما اگر یک شخصیت مهم که مسئولیت مهمی به عهده دارد درب خانه بیاید و طلب قرض کند، حتماً تلاش می کنید که به او بدهید.

اگر مسئول کشوری به شما رو بزند یا به وسیله تلفن و نامه، نیاز خود را با شما در میان بگذارد، باز تلاش مضاعف می کنید تا آن جا که مقدور است به او قرض بدهید.

حال اگر امام زمان علیه السلام به کسی پیغام بدهد که قرض بده، اگر طرف مقابل امام شناس باشد، حتی حاضر است اسباب خانه اش را بفروشد تا به امام زمانش لیبیک بگوید. اما در آیات شریفه، این خداوند است که با یک دنیا عاطفه می گوید: «به من وام بدهید» که خود حاکی از آن است که هر که به نیازمند وام دهد، در حقیقت با خدا

۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۲۶.

معامله کرده است.

۲- آزمایش بندگان

آن چه گفته شد، بدان معنا نیست که خدا محتاج پول و سرمایه من و تو است که «الله خزائن السموات و الارض»، بلکه برای آن است تا ببیند مردانگی و حرف شنوی ما در چه حدی می باشد. آیا اگر نیازمندی شخصی را احساس کردیم به او خدمتی در حد توان می کنیم یا خود را به گوش کری و چشم کوری می زنیم؟
امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

... واستقرض منکم وله خزائن السموات والأرض وهو الغنی الحمید وإِنَّمَا أَرَادَ أَنْ یَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا^۱
خداوند از شما درخواست قرض کرده، در حالی که گنج های آسمان و زمین از آن اوست و او بی نیاز می باشد، (این ها نه از جهت نیاز است) بلکه می خواهد شما را بیازماید که کدام یک نیکوکارتر هستید.

۳- پاداشی بیشتر از صدقه

در آیات مربوط به قرض الحسنه می خوانیم که فَيُضَاعَفُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً ...
واژه (اضعاف) به معنی دو یا چند برابر کردن چیزی است و با توجه به این که با کلمه (کثیر) تأکید شده و نیز استفاده از فعل (یضاعف) که تأکید بیشتری را نسبت به یضعف می رساند، از مجموع این جهات استفاده می شود که خداوند به وام دهنده پاداش بسیار فراوانی خواهد داد.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸.

علاوه بر این در احادیث، پاداش قرض دادن بیش از صدقه دادن بیان شده است به طوری که پاداش صدقه ۱۰ برابر است و پاداش وام قرض الحسنه ۱۸ برابر می باشد: **النَّبِيُّ ﷺ: رَأَيْتَ لَيْلَةَ أُسْرَى بِي عَلِيَّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فِي بَابِ الْجَنَّةِ مَكْتُوباً: الصَّدَقَةُ بَعَشْرَ أَمْثَالِهَا وَالْقَرْضُ بِثَمَانِيَةِ عَشْرٍ...**^۱

شبی که به آسمان برده شدم، دیدم که بر سر در بهشت نوشته است: (ثواب) صدقه، ده برابر آن است و وام، هیجده برابر.

راز برتری پاداش قرض الحسنه از پاداش صدقه آن است که صدقه ممکن است به انسان مستحق برسد و ممکن است بر اثر عدم شناخت، به غیر مستحق برسد اما قرض الحسنه به گونه ای است که معمولاً به دست نیازمند می رسد. علاوه بر این قرض دادن مانع بیکاری و مفت خواری نیز هست.

۴- آمرزش گناهان

یکی از پیامدهایی که برای قرض الحسنه ایده آل بیان گردیده که خود حکایت از اهمیت وام دادن می کند، پاک شدن گناهان وام دهنده می باشد: **النَّبِيُّ ﷺ: مَنْ أَقْرَضَ مَلْهُوفاً فَأَحْسَنَ طَلْبَتَهُ اسْتَأْنَفَ الْعَمَلَ، وَأَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ دِرْهَمٍ أَلْفَ قَنْطَارٍ مِنَ الْجَنَّةِ...**^۲

هر کس به اندوهگین (که مالش را از دست داده) وام دهد و در پس گرفتن آن مراعات کند، عمل و زندگی اش را از نو شروع کرده است. (گناهانش پاک شده)

۵- توشه ای برای تنهائی آخرت

۱. کنز العمال، ح ۱۵۳۷۴.

۲. بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۳۶۸.

علی علیه السلام در سفارش به فرزندش امام مجتبی علیه السلام می فرماید:... واغتنم من استقرضک فی حال غناک، لیجعل قضاة لک فی یوم عسرتک^۱ اگر توانگر بودی و کسی از تو وامی خواست، وجود او را غنیمت بدان تا آن را در روز تنگ دستی به تو باز گرداند.

مجازات ترک کننده ی وام، در صورت تمکن

از سویی دیگر در روایات به آنان که توان و قدرت اعطاء وام به نیازمندان را دارند و در عین حال عمداً آنها را مأیوس می کنند، هشدارهای سختی داده شده است. از جمله روایتی است که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وارد شده:

من احتاج إلیه أخوه المسلم فی قرض وهو یقدر علیه فلم یفعل حرم الله علیه ریح الجنة.^۲

کسی که برادر مسلمانش را (بر اثر ناداری) به او نیاز پیدا کند و او بتواند وام بدهد اما چنین نکند، خداوند بوی بهشت را بر او حرام گرداند.

آری کسی که در عین توانایی، دست رد به سینه ی نیازمندان می زند، خداوند نیز دست رد بر سینه ی او زده و حتی از استشمام بوی بهشت منع می شود، چه رسد به ورود آن!

قرض نیکو چه قرضی است؟

قرض دادن ها و نوع پرداخت و دریافت آن متفاوت است؛ انواع قرض ها را نمی توان، قرض نیکو محسوب کرد و همه ی افرادی که وام می دهند را نمی توان نیکوکار

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲. بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۳۳۵.

دانست و پاداش های بی شماری که برای آن ذکر شده است، را به حساب وام دهنده واریز کرد.

برای نیکو نمودن قرض و نیکوکار شدن قرض دهنده باید موارد زیر را رعایت^۱:

- ۱- قرض الحسنه از مال حلال و پاک باشد.
- ۲- بی منت و بی ریا همراه با عشق و ایثار پرداخت شود.
- ۳- تسریع در پرداخت
- ۴- قرض دهنده بابت قدرت بر وام دادن، از خدا تشکر نماید.
- ۵- به دور از ریا باشد.

زیرا قرض های ربوی حرام و سبب رکود اقتصادی می گردد و اخلاق نیکوی اقتصادی همچون انفاق، ایثار، قرض الحسنه و... را به تدریج نابود می کند.

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

... وَإِنَّمَا حَرَّمَ الرَّبَا لِيَتَعَارَضَ النَّاسُ...^۲

خداوند ربا را حرام کرده است تا مردمان به یکدیگر قرض بدهند.

البته اگر وام گیرنده، بدون قرار داد و شرط قبلی، مقداری زاید بر قرض به صاحب وام،

بدهد، نه تنها ربا و حرام نیست، بلکه به دلیل آیه قرآن که می فرماید: **وَ إِذَا حُيِّتُمْ**

بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا... (نساء/ ۸۶) مستحب نیز می باشد.

۶. مهلت دادن در پرداخت

۱. مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۹۰. تفسیر نور، ج ۱، ص ۴۸۴.

۲. فقه القرآن، ثعلب راوندی، ج ۱، ص ۳۸۴.

اگر کسی با عذر موجه نتوانست بدهی خود را سر موعد پرداخت نماید، سزاوار است طلب کار به او مهلت دهد تا گشایشی برای او حاصل شود.

وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ (بقره/ ۲۸۰)

الإمام الصادق عليه السلام: إِيَّاكُمْ وَإِعْسَارَ أَحَدٍ مِنْ إِخْوَانِكُمُ الْمُسْلِمِينَ، أَنْ تَعْسُرُوهُ بَشِيءٍ يَكُونُ لَكُمْ قَبْلَهُ وَهُوَ مَعْسِرٌ، فَإِنَّ أَبَانَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ: لَيْسَ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَعْسُرَ مُسْلِمًا، وَمَنْ أَنْظَرَ مَعْسِرًا أَظْلَمَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ بِظُلْمِهِ، يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ^۱

بپرهیزید از این که یکی از برادران مسلمان خود را برای باز پس گرفتن مالی که در نزد او دارید در فشار قرار دهید، با این که او در حال تنگ دستی است، زیرا پدر ما رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: سزاوار نیست که مسلمانی، مسلمان دیگر را به سختی اندازد (زیر فشار گذارد) هر شخص، (تنگدستی) را مهلت دهد، خداوند متعال در روز قیامت - که سایه ای جز سایه‌ی رحمت او وجود ندارد وی را زیر سایه‌ی خویش قرار خواهد داد.

وقف، خدمت رسانی ماندگار

بسیاری از مشکلاتی که در زمینه های مختلف، گریبان گیر مردم جامعه است، تنها به وسیله ی دولت و دستگاه های اجرایی قابل حل نیست، بلکه مشارکت خود مردم به ویژه توانگران از مردم را می طلبد.

سنت حسنه وقف می تواند، یکی از راه کارهای ارتباط میان اغنیاء با فقراء جامعه باشد

و با قابلیت‌هایی که دارد از طریق آن می‌توان بسیاری از مشکلات جامعه را شناسایی و در جهت حل یا کاهش آن، دارائی افراد نیکوکار را داوطلبانه به کار انداخت. متأسفانه این نهاد ارزشمند در عین کارایی بالا به ویژه کارکرد اقتصادی و فقر شکن بودن آن، به طوری که شایسته است شناخته نشده و لذا نقش و تأثیر آن در ابعاد گوناگون، در اذهان مردم مسلمان پنهان مانده است. وقف در لغت به معنای ممنوعیت و جاودانگی و در اصطلاح، حبس کردن عین ملک یا مالی است که منافع آن در امور عام المنفعه مصرف می‌شود.

جایگاه وقف در اسلام

مکتب نورانی اسلام، در آیات و روایات متعددی به حائز اهمیت بودن وقف پرداخته و می‌کوشد تا با ایجاد انگیزه خود، مسلمانان، داوطلب این امر خداپسندانه و انسان دوستانه شود.

الْمَالُ وَالْبُنُونَ زِيْمَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا
وَ خَيْرٌ أَمَلًا. (کهف / ۴۶)

دارائی و سرمایه انسان، به سان نهال و شکوفه‌ی کوچکی می‌ماند که اگر درست از آن استفاده نشود، پژمرده و از بین خواهد رفت. انسان عاقل، کاری می‌کند که این نهال، نه تنها ریشه بگیرد، بلکه شکوفه‌هایش تبدیل به میوه‌های جاودان همیشگی گردد تا در روز تنهایی و سرای واپسین نیز از آن بهره‌مند گردد، او باید نعمت زوال پذیر و فانی موجود در دستش را تبدیل به نعمت جاوید و باقی کند تا از آن نعمت در هر دو سرا بهره‌مند گردد؛ و این آرزو، با (وقف) نمودن بهترین‌ها شدنی است.

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ... (آل عمران / ۹۲)

مرحوم طبری در ذیل آیه فوق می‌نویسد:

اصل (بر) سعه و گستردگی است و تفاوت آن با (این) است که (بر)، نفعی است که با قصد و اراده به دیگری برسد اما (خیر)، نفع رساندن به دیگری است هر چند این کار سهواً صورت بگیرد.

انفاق در آیه فوق، دارایی معنای عام است که شامل وقف هم می شود و داستان وقف ابوطلحه ی انصاری که باغش را وقف کرد و نیز زید بن حارثه که اسبش را تصدیق نمود و ...، دنبال نزول این آیه شریفه رخ داد.^۱

فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى * وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى *

فَسَنِيْسِرُهُ لِّلْیَسْرِی * وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى * وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى *

فَسَنِيْسِرُهُ لِّلْعُسْرِی * وَ مَا یُعْنَى عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى (لیل / ۵ - ۱۱)

الإمام الباقر، عن آبائه (ع): أن رسول الله ﷺ مرّ برجل یغرس غرساً فی حائط له، فوقف علیه فقال: ألا أدلک علی غرس أثبت أصلاً وأسرع إیناعاً وأطیب ثمرأ وأبقى إنفاقاً؟ قال: بلی، فداک أبی وأمی یا رسول الله! فقال: إذا أصبحت وأمسیت فقل: سبحان الله والحمد لله ولا إله إلاّ الله والله أكبر، فإنّ لک بذلک إن قلته بكلّ تسبیحة عشر شجرات فی الجنّة من أنواع الفاکهة، وهنّ من الباقيات الصالحات. قال: فقال الرجل: أشهدک یا رسول الله! أن حائطی هذا صدقة مقبوضة علی فقراء المسلمین من أهل الصدقة، فأنزل الله تبارک وتعالی: فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى، فسنيسرّه لليسري.

رسول خدا ﷺ به مردی رسید که در باغش مشغول کاشت درخت بود، به او فرمود: تو را راهنمایی نکنم به درختی که ریشه اش و میوه اش، زودرس تر و خوشمزه تر و

در انفاق پایاتر باشد؟ عرض کرد: چرا یا رسول الله، پدرم و مادرم قربانت. فرمود: در بامداد و پسین بگو: سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر که اگر آن را بگوئی به هر تسبیحی، ده درخت از انواع میوه ها در بهشت خواهی داشت و آن ها باقیات و صالحان هستند. آن مرد عرض کرد: یا رسول الله، تو گواه باش این باغ من وقف فقراء مسلمانانی که در صفا اند؛ خدای تبارک و تعالی این آیات را نازل کرد: «و اما کسی که عطا کرد و تقوا داشت و (پاداش) نیکو تو را تصدیق کرد، به زودی راه آسانی پیش پای او خواهیم گذاشت.

- الإمام الصادق عليه السلام: ستّ خصال ینتفع بها المؤمن بعد موته: ولد صالح یتستغفر له، و مصحف یقرأ منه، و قلب یحفره، و غرس یغرسه، و صدقة ماء یجریه، و سنّة حسنة یؤخذ بها بعده^۱

شش خصلت است که مؤمن بعد از مرگ از آن ها بهره مند می گردد: ۱- فرزند صالحی که برای او استغفار نماید ۲- قرآن که او از خود به یادگار گذاشته و پس از مرگش خوانده می شود ۳- چاه آبی که حفر کرده و در اختیار مردم گذاشته ۴- درختی که غرس کرده ۵- آبی که به جریان انداخته و وقف نموده ۶- روش نیکوئی که پس از مرگش مردم به آن عمل می کنند.

- الإمام الصادق عليه السلام: لیس ینبغی للرجل بعد موته من الأجر إلا ثلاث خصال: صدقة أجرها فی حیاته فهی تجری بعد موته إلى یوم القیامة: صدقة موقوفة لا تورث، أو سنّة هدی سنّها فکان یعمل بها و عمل بها من بعده غیره،

او ولد صالح یستغفر له.^۱

پس از مرگ، برای هیچ کس اجری و ثوابی نخواهد بود، مگر از سه چیز: ۱. صدقه ای (هزینه گذاری در راه خیر، چه فردی یا اجتماعی) که در زمان زنده بودن خود وقف کرده است و پس از فوتش نیز به آن عمل می شود؛ ۲. مالی که برای امور خیر وقف کند و از ارث خود خارج سازد، یا راه و رسم درست کاری و دین داری که (در دوران زندگی پشت سر نهاده است) پس از مرگش مردم به آن عمل می کنند (و خیر می بینند). ۳. یا فرزندی صالح که برایش دعا کند.

وقف در سیره ی معصومین

وقف در دوره بعد از ظهور اسلام با توجه به تعلیم نوع دوستانه ای که در این دین الهی آمده است با شکلی گسترده و فراگیر شیوع پیدا کرد. طبق مدارک تاریخی، نخستین وقف در اسلام توسط پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ انجام شد. آن حضرت در سال سوم هجرت پس از جنگ احد، هفت بوستان و مزرعه آباد را به نام «بساتین السبعة» که به ایشان هدیه شده بود وقف نمودند و تولیت آن را پس از رحلت خود به حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام واگذار کردند. این بوستان ها متعلق به یک یهودی به نام مخیریق بود که در جنگ احد به یاری پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده بود، مخیریق نامی از اغنیای احبار یهود بنی قینقاع که و به صف مجاهدان اسلام پیوست و وصیت کرد که اگر کشته شد دارایی اش را در اختیار حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرار دهند تا به هر خیر که خدایش فرموده و خود خواهد هزینه کند.^۲

۱. همان، ص ۲۵۷.

۲. مستدرک سفینه، البحار الانوار، ج ۲، ص ۴۶۹.

به طور کلی در دوران بعد از اسلام نیز هر وقت امنیت و آرامش نسبی پدیدار می شد زمام داران و وزراء و مردم ثروتمند انسان دوست، دست به فعالیت های عام المنفعه می زدند و یا مبادرت به وقف املاک خود می نمودند.

این امر به حدی در زمان رسول خدا، پر رنگ بود که جابر انصاری، آن دوران را این گونه ترسیم می کند: لم یکن من الصحابه ذو مقدره آلا وقف وقفاً؛ هیچ توانگری از صحابه نبود، مگر اینکه چیزی وقف کرد.^۱

در نظر معصومین علیهم السلام اهمیت وقف تا آن جااست که حضرت علی علیه السلام در یکی از وقف نامه هایش هدف خود را از وقف چنین بیان می کند:

ابتغاء وجه الله لیوالجنى الله به الجنة ویصرفنى عن النار ویصرف النار عن وجهی لیوم تبيض وجهه وتسود وجهه.^۲

به منظور جلب رضایت الهی می باشد تا به سبب آن مرا داخل بهشت برین فرماید و از آتش، دورم دارد و آتش را از صورتم دور فرماید: در روزی که صورت هایی سفیدند و صورت هایی سیاه.

در میان ائمه علیهم السلام حضرت علی علیه السلام بیشترین وقف را داشته است، علی علیه السلام در مدت ۲۵ سال امامت خود به کارهای کشاورزی و باغداری مشغول بودند و از طریق املاک و مزارع، زکات و صدقه واجب یا مستحب انفاق می کردند و در آخر عمرشان همه باغ ها و مزارع را وقف نمودند.

این باغ ها برای حجاج خانه خدا و برای فقرا خانه شد. از جمله موقوفات حضرت علی علیه السلام، صد چشمه آب بود که برای حاجیان خانه خدا وقف کرد. از آن حضرت

۱. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۶۲.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۵۲.

روایت شده است که فرمودند: الصدقه و الحبس ذخیرتان فدعوها لیومهما،^۱ صدقه و حبس دو ذخیره هستند، پس آن ها را برای روزگار خودش حفظ کنید. حضرت فاطمه علیها السلام نیز بسیاری از باغ های خود را در مدینه وقف کرد.^۲ امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام هم باغ های خود را که هم اکنون در محله ای در مدینه به نام باغ صبا و باغ مرجان معروف است وقف کرده اند.^۳ سایر ائمه علیهم السلام، املاک و اموال خود را در راه خدا و برای رفع نیاز فقرا وقف کرده اند. امام محمد باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نیز موقوفاتی در مدینه داشتند.

کفن جیب ندارد

پیرمردی در حال طواف بود، از دور نگاهش کردم و او را نشناختم، اما همین که صورتش را برگرداند، دیدم دوست قدیمی خودم است، با او سلام علیک کردم، صورتش پر از اشک بود و صدایش می لرزید. می گفت: فلانی از آینده ام می ترسم، برای قبر و قیامتم کاری نکردم. در آن سرزمین نجوای جوانی را شنیده همراه با اشک چشم و سوز دل، پدر و مادر خود را دعا می کرده است و برای آنان طلب مغفرت می نموده است. آه سردی کشید و گفت: من چه کنم؟ فرزند شایسته ای ندارم که پس از رفتنم، مرا در خانه قبر یکه و تنها رها نسازد. دلداری اش دادم فایده ای نداشت. می گفت: حتماً این ضرب المثل را شنیده ای که کفن جیب ندارد. اگر آن قدر بدوی و شب و روز شناسی که حساب بانکی ات میلیاردی شود، برج هایت دو قلو و چند قلو

۱. همان، ص ۴۵.

۲. کافی، ج ۷، ص ۴۷-۴۸، باب صدقات النبی و فاطمه و الأئمه.

۳. نگاهی به وقف و آثار اقتصادی - اجتماعی آن، ص ۶۵.

شوند، چند مدل اتومبیل داشته باشی، باغ و ویلا و... اما هیچکدام را نمی توانی با خودت به آن سرای آخرت و آن خانه ی ابد ببری!

شاید بچه های تو هم مثل فرزندان من، پس از مرگت شب اول و سوم و چهل و سال، مراسم باشکوه برایت بگیرند و با چند مدل غذا بخوانند آبرویی به تو داده و روح در قفست را شاد کنند! اما خودت هم خوب می دانی که این ها چندان فایده ای ندارد. بعد مراسم بر سر ارث و میراث دعوا بلند است و به گور و جنازه ی در آن می خندند! حرف هایش که تمام شد، به او گفتم، اما اول همه ی فرزندان این گونه نیستند، دوماً خداوند راه های گوناگونی گذاشته است که شما با استفاده از همین دنیای فانی و امکاناتش، خانه قبرت را خودت انتخاب کنی و چیدمان وسعت آن را خودت اختیار نمایی یکی از راه کارها سنت زیبای وقف است، لذتی که به راستی، باشد دیگران منفعتی برساند، وقف نمایی، در ثواب کارهایی که تا قیامت آن انجام می شود، بهره مند خواهی بود.

اگر اشکی پس از ۵۰۰ سال هم در آن مکان وقف شده برای عزیز فاطمه ۸، ریخته شود و تو در گورستان باشی و جسدت هم پوسیده باشد، بهره ای از آن به تو خواهد رسید و در ثواب آن ها شریک خواهی بود.

اگر با وقف نیکوی خودت، کاری کردی که طالبان علم و دانش، بهتر و راحت تر به تحصیل خود ادامه دهند، در ثواب یادگیری و پس از آن به کارگیری علمشان شریک خواهی بود.

آن پیرمردی که زمین مدرسه ی فیضیه ی قم را وقف کرد، آنکه آن را بنا کرد، آن که امکاناتش را تجهیز نمود، همه و همه در ثواب فراگیری دانش شیفتگان مکتب

امام صادق علیه السلام شریک اند. اگر در این مدرسه، بروجردی ها و مطهری ها و... جماعتی را ارشاد کردند، آن پیرمرد واقف در ثواب آن هدایت، شریک است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

من سنّ سنّة حسنة فله أجرها وأجر من عمل بها إلى يوم القيامة من غير أن ينقص من أجورهم شيئاً.^۱

هر شخص سنت نیکویی را بنیان گذارد، پاداشش از آن او است و نیز از ثواب همه ی آنان که تا روز قیامت بدان سنت عمل می کنند، بهره می برد، بی آنکه از ثواب خود آنان چیزی کم شود.

چه وقف های با برکتی با خلوص نیت و قصد قربت انجام یافته و سال ها و سده ها است که همچون خورشیدی فروزان می درخشد و همچون کارخانه ای فعال خیر و برکتش به واقف و جامعه می رسد.

آثار وقف:

وقف می تواند دارای فایده هایی بس مهم و سازنده و آثار گوناگون و تکامل آفرین باشد که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

- ۱- ایجاد اشتغال
- ۲- زدایش فقر
- ۳- نشر فرهنگ
- ۴- تعدیل ثروت (مبارزه با تکاثر و تفاخر و ...)

۱. تحف العقول، ص ۲۴۳.

- ۵- نبرد با حرص درونی و رسیدن به تعالی روحی
- ۶- صرفه جویی
- ۷- از میان بردن برخی از تنش ها و تشنج های اجتماعی
- ۸- تبدیل «چیزهای فانی» (مال، خانه و دیگر امکانات معیشت) به «پاداش های باقی» (باقیات الصالحات)
- ۹- نشر محبت و نشان دادن علاقه گذشتگان به آیندگان و اهمیت «انسانی - الهی» آن
- ۱۰- دعا و طلب آموزش آیندگان برای وقف کنندگان

تذکراتی مهم

همان طور که ذکر شد، یکی از راه های مهم خدمت رسانی و هزینه گذاری ماندگار، سنت «وقف» است؛ به ویژه که این سنت همواره باقی خواهد ماند و آیندگان نیز از آن بهره مند خواهند شد. پس کسانی که به هر اندازه توانایی دارند نباید از این خیر ماندگار و ثواب بی پایان غافل شوند.

وقف سنتی است که حتی نوجوان ۱۵ ساله نیز می تواند با اهداء وقف یک کتاب، نام خود را در این لیست واقفان ثبت کند؛ در این جا برای هر چه مطلوب تر شدن این عمل نیکو به چند تذکر توجه داده می شود:

۱- توجه در انتخاب نوع وقف

از آن جا که هدف وقف، بهره مندی و منفعت موقوفه است، توان گران و کسانی که می خواهند با وقف ملک، مال، باغ، دارائی، مدرسه و... مزین به عنوان زیبای (وقف) شوند، باید با درایت کامل و تحقیق بررسی نمایند که در اجتماع امروز، چه نوع وقفی،

قابلیت استفاده بیشتر سود و بازدهی نیکوتری برای جامعه به همراه خواهد داشت.

۲- توجه کافی به شرط های ضمن وقف

باید شرط هایی بیان شود که عملی مؤثر در جهت رشد انسانی، پیشرفت اجتماعی و اعتلای اسلامی باشد.

۳- مورد های وقف

امروزه - در نتیجه ی تحوّل در فرهنگ زندگی - موارد تازه و پر اجری برای وقف، اموال و املاک و... پدید آمده است که با توجه به آن می توان حق انتخاب خود را وسعت بخشید.

در این جا به برخی از مواردی که برای وقف کردن، سودمند و حیاتی است اشاره می شود:

۱. نشر فرهنگ عدالت گستر و زندگی ساز تشیع
۲. ایجاد بیمارستان های عمومی، تخصصی سیار و ثابت
۳. رساندن کمک هزینه به بیماران کم توان
۴. ایجاد تیمارستان - در جاهای لازم - با وضعی مناسب و هوایی سالم، به دور از آفات صوتی و مجّهز به امکانات.
۵. مبارزه با اعتیاد و کاشت مواد اعتیاد آور؛ و ترک دادن معتادان و نجات جامعه
۶. ایجاد کانون های فرهنگی جوانان، برای دختران و پسران (مناسب با شئون انسانی و اخلاق اسلامی ...)
۷. تأمین هزینه ازدواج و وسائل زندگی و خرید و ساختن خانه، برای ناتوانان

و کم توانان.

۸. ایجاد پرورشگاه، مهد کودک، کودکانستان، با متصدیان و مربیان صلاحیت دار، با محوریت تربیت دینی.

۹. خرید اسباب بازی و اقلام فرهنگی، برای کودکان خانواده های تهی دست

۱۰. ساختن مجموعه های مجهز ورزشی

۱۱. بهبودبخشی جدی به وضع زندانیان و نشر فرهنگ اسلام میان آنان

۱۲. ... رسیدگی به وضع زندگی بازنشستگان و سالمندان

۱۳. سرمایه گذاری، برای مبارزه با پدیده تورم و ریشه کن کردن علل و عوامل

آن

۱۴. هزینه سفرها و مسافرت های عبادتی، زیارتی و تفریحی برای افراد و خانواده های نیازمند.

۱۵. ساختن و ترمیم راه ها.

۱۶. هزینه سفرهای شناختی و پژوهشی - در آفاق گوناگون انسان شناختی و

جهان شناسی - برای عالمان و مبلغان دینی و طلباب علوم اسلامی، در

اطراف و اکناف جهان و در میان ملل و اقوام

۱۷. تأسیس کتابخانه های مجهز

۱۸. چاپ و پخش کتاب های مناسب

۱۹. ساختن دبستان، دبیرستان و مراکز علمی

۲۰. ایجاد آزمایشگاه های علمی، در رشته های گوناگون؛ و کوشش در

اختراعات پیشرفته و ابزارهای علمی

۲۱. ساختن پژوهشگاه هایی و جاهای تحقیقاتی؛ و تأمین زندگی محقق، و

تشویق اصل تحقیق

۲۲. ساختن خوابگاه های دانشجویی مناسب، در شهرهای دانشگاهی
۲۳. ایجاد باغ ها (و ویلاها) و جاهایی از هر جهت مناسب، برای تفریح و استراحت محققان و متفکران
۲۴. ایجاد باغ ها (و پارک ها و ویلاها - فضاهای سبز و نشاط آور)، برای استفاده رایگان خانواده های محروم و فراموش شده
۲۵. تأیید و گسترش هنر، و هنرمندان راستین و لایق، ایجاد سینما و تئاتر مفید، و تربیت فیلمنامه نویسان و نمایشنامه نویسان، فیلم سازان و کارگردانان معتقد، متفکر و مسئول و اسلامی، و ویژگی های مردان بزرگ و زنان بزرگ تاریخ اسلام، برای نوشتن بهترین فیلمنامه ها و نمایشنامه ها، که به ده ها زبان ترجمه گردد، و جهان درنوردد، و دل های انسان های سرزمین ها را زنده کند و این مرگ مستولی بر دل غالب اهل جهان را به «حیات» بدل سازد.
۲۶. سرمایه گذاری برای حفظ محیط زیست
۲۷. رفع فقر از محرومین و مستضعفین، در سطح جهانی^۱

موضوع بیست و یکم:

مبانی و پیش فرض های مصرف



مفهوم مصرف

انسان موجودی متکامل و با قابلیت رشد هر چه بیشتر است که در روند رو به رشد خود چار است مواد و ابزارهای مختلف موجود در طبیعت را تصرف نموده و آنها را در نیل به اهداف خود به خدمت بگیرد. این تصرف و استخدام مواهب الهی در عالم طبیعت را «مصرف» می گویند. مصرف اشیاء بسته به نوع آن، گاهی مستلزم استهلاک فوری است مانند آشامیدن آب و خوردن غذا؛ و زمانی همراه با استهلاک تدریجی می باشد؛ مانند فرسودگی لباس؛ از این دو مدل مصرف، با عناوین «استهلاک و فنا» و «استمتاع و تمتع به معنای بهره برداری و بهره گیری»، یاد می کنند.

از آنجا که یکی از مصادیق بارز مصرف، «خوردن» است، گاهی در قرآن و روایات، از

مصرف به «اکل» تعبیر شده است.

اصطلاح (الکل مال به باطل)، که بر گرفته از «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ...» (بقره/ ۱۸۸) می باشد. روشن است که در این موارد، صرفاً خوردن به تنهایی منظور نبوده، (اکل) به معنای هرگونه تصرف در اموال اعم از خوردن و غیر آن می باشد.

اهمیت مصرف

«مصرف» یکی از عوامل تأثیر گذار در عرصه های مختلف فردی، اجتماعی و نیز هدف نهایی از «تولید و توزیع» می باشد.

خداوند نیز دنیا را با تمام تجهیزات گوناگون طبیعی آفرید و در اختیار انسان قرار داد، تا در مقابل چگونگی مصرف او از این نعمت های الهی، مسیر آینده او ترسیم شود. وجود الگوی مصرف به قدری ضرورت و اهمیت دارد، که خالق هستی پس از خلقت خلیفه خود و همسرش، الگوی مصرف و حدود آن را به عنوان اولین پیام مخابره می کند، حکایات این پیام در قرآن کریم چنین بیان شده است:

وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ (بقره / ۳۵)

در آیه ای دیگر خداوند مهربان، خودداری از مصرف را مورد سرزنش قرار داده و با عتاب می فرماید: قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ.... (الاعراف / ۳۲)

و گاه برای اینکه اصل و آزاد بودن در مصرف را تأکید کرده باشد، از نوع زندگی فرستاده هایش و نیاز طبیعی آنها به امکانات مادی، خورد و خوراک سخن می گوید و

می فرماید:

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ... (فرقان / ۲۰)

آفرینش، با هدف مصرف صورت گرفته است.

خداوند امکانات گوناگون خود را آفریده و آنها را برای مصرف کردن در اختیار بشر قرار داده است. علاوه بر آیات متعدد قرآن که از خلق موجودات برای مصرف نمودن و خدمت رسانی به انسان حکایت دارد، در حدیث قدسی نیز می خوانیم:

یا بنی آدم! خلقت الأشياء لأجلک و خلقتک لأجلی

ای فرزند آدم! من همهٔ اشیاء را به خاطر تو خلق کردم و تو را هم برای خودم آفریدم. از ما می خواهد که با استفاده از آموزه های دینی، نعمت های بی حد و حصر او را خرج خود کنیم تا انسانیت ما رشد یابد، نه آنکه انسانیت خود را خرج رسیدن به امکانات دنیایی کنیم.

مصرف هدف نهایی نیست

اصلاح الگوی مصرف، بدون باور به جهت دار بودن مصرف، قابل تصور نیست. کسی که مصرف را هدف نهایی خود می داند و می گوید که آمده ام تا از امکانات به بهترین نوع، لذت ببرم و انسان بودن خود را خلاصه در راه آشپزخانه و توالت می کند، هرگز گوشی برای شنیدن آموزه های الگوی مصرف نخواهد داشت، اگر مصرف به تنهایی، هدف خلقت بود، حیوانات، می بایست مقامی بالاتر از انسان داشته باشند اما می بینیم که قرآن، انسان های بی مصرفی که از انسانیت تنها، خورد و خوراک را بلدند، به حیوانات تشبیه کرده و می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَمْتَحِنُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ... (محمد/ ۱۲)

قرآن کریم، معمولاً هر کجا سخن از تصرف در امکانات توسط انسان به میان آورده، دستوراتی را جهت هدف دار کردن تصرفات بیان می دارد تا در پرتو آن انسان در مسیر رشد و کمال واقعی خود حرکت کند.

اهداف مصرف در نگاه قرآن

هر مسلمان واقعی، در تمام مصارف خود، می کوشد تا جهت گیری ها و اهدافی که قرآن کریم بدان تصریح کرده است را رعایت نماید، تا در پرتو آن به رشد و تکامل خود ادامه دهد.

برخی از اهداف مصرف در قرآن کریم به قرار زیر می باشد.

۱- مصرف همراه با هشدارهای الهی

در برخی آیات، خداوند کریم، در کنار اجازه بر تصرف در امکانات، هشدارهایی حیاتی را بیان می دارد که بی توجهی به آن، انسان را به انحراف و سقوط خواهد کشاند.

الف: پرهیز از شیطان و گام پذیری او

يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطواتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (بقره / ۱۶۸)

در قرآن کریم عبارت (لَا تَتَّبِعُوا خُطواتِ الشَّيْطَانِ) پنج مرتبه آمده است که در مورد آن در ارتباط با چگونگی مصرف نعمت های الهی است و در واقع به انسان ها هشدار می دهد که این نعمت های حلال را در غیر مورد مصرف نکنید، آن ها را ابزاری برای اطاعت و بندگی خدا قرار دهید، نه گام برداشتن در مسیر شیطنت های نفسانی.

عبارت فوق (لا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ)، اشاره به یک مسأله دقیق تربیتی نیز دارد و آن اینکه، انحراف غالباً به صورت تدریجی در انسان نفوذ می کند، نه به صورت دفعی و فوری، به عنوان مثال شخص معتاد شراب خور، یکباره اعتیاد به کراک و شیشه و... پیدا نمی کند بلکه مراحل را طی می کند، ابتدا، به صورت تماشاچی و بدون استفاده از مواد، در یک جلسه شرکت می کند، گام بعد امتحان می کند که چه طعمی و چه حالی دارد! آیا رفع خستگی می کند؟ دفعه بعد خود را آلوده می بیند و به راحتی از آنها استفاده می نماید...

لذا قرآن کریم می فرماید: در مصرف کردن امکانات و استفاده از آنها، با هشیاری کامل مواظب ردپای شیطان و نفوذ آن باشید که آرام آرام جای خود را باز می کند. در نتیجه مصرف اسلامی باید در جهتی باشد که شیطان و دست نشانده های آن نباشند.

ب) پرهیز از فساد

...كُلُوا وَ اشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (بقره / ۶۰)

از آیه بالا برداشت می شود که بهره گیری و مصرف امکانات، نباید زمینه ساز فساد باشد. (کلو) و (لا تعثوا)^۱ بلکه مصرف، باید فرد و جامعه را به سمت و سوی اصلاح و اصلاح گری واقعی حرکت دهد نه فساد در زمین^۲، و لو به اسم اصلاح^۳ که برخی این گونه حرکت شیطانی خود را در لباس اصلاح، پی می گیرند.

ج) پرهیز از طغیان

۱. تفسیر نور، ج ۱، ص ۱۲۴

۲. اطیب البیان، ج ۲، ص ۴۳.

۳. بقره / ۱۱.

كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحِلُّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ (طه / ۸۱)

طغیان در مصرف، آن است که انسان به جای اینکه آنها را در راه اطاعت خدا و سعادت خویش مصرف نماید، آنها را وسیله ای برای گناه، ناسپاسی و کفران و گردن کشی قرار دهد؛ همان گونه که بنی اسرائیل آن همه نعمت های الهی را دریافت کردند و سپس راه کفر و طغیان را پیمودند.^۱

د) امر به تقوا

آیاتی که ذکر شد، روش سلبی هشدارها را در مصرف بیان کرد، در آیه ای دیگر، خداوند همین هشدار را به صورت ایجابی مطرح نمود، و می فرماید: در بهره گیری از نعمت ها باید تقوا و پارسایی رعایت شود.

وَ كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ (مائده / ۸۸)

پر واضح است که آنچه تا به حال از هشدارها به میان آمد، گام اول در مسیر مصرف صحیح از نعمت های الهی می باشد؛ زیرا برای تکامل و قرب الهی، قدم اول، ترک گناهان و وسوسه های شیطانی است.

۲- مصرف همراه با معاد باوری

... وَ كُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ (ملک / ۱۵)

آیه شریفه، در کنار امر به تصرف و استفاده از نعمت های الهی، یاد آور می شود که هدف قرار دادن مصرف و کار کردن برای خوردن و خوردن برای کار کردن، هدف

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۲۶۲.

صحیح و مطلوبی نیست؛ بلکه اینها وسائل و امکاناتی است در مسیر حیات ابدی انسان؛^۱ و آینده ما بستگی دارد به نوع استفاده ما از این نعمت ها؛ و در روز قیامت از چگونگی برخورد و مصرف این نعمت های الهی پرسیده خواهد شد.

ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ (تکائر / ۸)

از نگاه دین، «مرگ»، ادامه زندگی و معنای زندگی است نه تقاطع آن؛ مرگ نه تنها پایان راه نیست بلکه آغاز جاده است و من و تو آن گونه که مصرف کرده ایم، در جاده حرکت می کنیم. کسی که به این باور برسد، دیگر اضافه، بار خودش نمی کند؛ که حرکت با بار اضافه خطرناک و کشنده است، بیجا و اشتباه مصرف نمی کند که می داند مبتلا به خماری و مستی می شود و برای راننده در جاده، هیچ چیز خطرناک تر از خماری و مستی نیست و ...

پس یکی از ارکان و جهت گیری های مصرف، باور به این است که دنیا، آخر خط نیست، اول جاده است، پلیس راه و حساب و کتابی در کار است، چگونگی مصرف ما، نوع و حرکت ما را به سوی آخرت مشخص می کند. حیات انسان مسلمان، با مرگ ادامه می یابد و با مرگ به ثمر می نشیند.

۳- مصرف همراه با عمل صالح

يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحاً ... (مؤمنون / ۵۱)

آیه فوق از ارتباط میان مصرف و عمل پرده بر می دارد و از انسان های مسلمان می خواهد که با درست مصرف کردن، مقدمه انجام اعمال صالح را در خود فراهم سازند.

در مباحث گذشته بیان کردیم که تغذیه، تأثیرات فراوانی بر شخصیت، اعمال رفتار انسان و حتی نسل او دارد؛ به همین خاطر فرد مسلمان، قبل از تصرف در امکاناتی، از طیب و حلال بودن آن اطمینان پیدا می کند.

۴- مصرف همراه با شکر

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ ...

(بقره/ ۱۷۲)

شکر، استفاده نعمت ها در مسیر هدف آفرینش آن ها است، به همین خاطر سپاس گذاری باید با نعمت، تناسب داشته باشد و صرفاً شکر زبانی کفایت نمی کند. به عنوان مثال: شکر نعمت نبوت و رهبران معصوم، پیروی و به کارگیری دستورات آن ها است. سپاس گذاری از نعمت فکر و اندیشه، تفکر صحیح و خدمت به جامعه اسلامی است.

قدردانی از نعمت پدر و مادر، خوش رفتاری، خدمت گذاری و استفاده از تجارت نیکوی آن ها است. همچنین شکر و سپاس از امکاناتی که خدا در اختیار ما گذاشته است، با مصرف به جا و بر اساس آموزه های دین و در راستای رفاه خانواده و حل مشکلات دیگران تحقق پیدا می کند.

در نتیجه، انسان مسلمان، در هر مصرفی باید راه کار شکر واقعی آن را بیابد و در حین مصرف و پس از شکر گذاری و پرهیز از ناشکری، مقدمات حرکت در مسیر کمال خود را فراهم آورد.

زیرا سنت ها، بر این است که در صورت عدم استفاده صحیح از امکانات و مواهب الهی و ناشکری کردن، خداوند متعال، نعمت یا اثر آن را از شخص و حتی جامعه پس

می گیرد و آن ها را به بلائی بزرگ مبتلا می کند.^۱

۵- مصرف همراه با توجه به حقوق مالی

...كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا ... (انعام/
۱۴۱)

آیه فوق، اجازه مصرف را همراه با رسیدگی به حقوق طبقات محروم و مستضعف بیان نموده است. در حقیقت شخص مسلمان باید با پرهیز از غفلت، به حقوقی که دیگران در موارد مصرفی او دارند یا پیدا می کنند باید آگاه بوده و از پایمال کردن آن پرهیز کند.

با توجه به جهت گیری هایی که آیات قرآن پیرامون مصرف مطرح می کند، به این نتیجه می رسیم که مصرف، در مکتب ما بدون قید و شرط نیست، بلکه توجه به اهداف و جهت هایی که برای آن ذکر شده، سبب می شود مصرف کننده مسلمان، در مسیر راه رسیدن به کمالات ارزش های دینی قدم بر دارد و از جهت گیری ها و انگیزه هایی که باعث دور شدن او از اهداف فوق می شود پرهیز نماید.

موضوع بیست و دوم:

اصلاح الگوی مصرف (قواعد مصرف در فرهنگ دینی ۱)



دین اسلام در آموزه های نورانی خود، برای مصرف امکانات و مواهب الهی و چگونگی و میزان آن، اصول و معیارهای روشنی را بیان داشته است، تا مسلمانان با توجه به آن اصول، در اصلاح الگوی مصرف خود کوشیده و سعادت فردی و اجتماعی افراد آن جامعه را در دنیا و آخرت به دست آورند. اینک به مهم‌ترین موارد آن اشاره خواهیم کرد.

۱ - مصرف حلال و طیب

در قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام هر کجا سخن از مصرف می باشد، در کنار آن قید (حلال و طیب) دیده می‌شود. آموزه های دین با هشدارهای فراوان می‌کوشد تا انسان را از مصرف حرام و خبیث باز دارد.

و البته لطف الهی اقتضا می کند که خداوند، انسان – اشرف مخلوقات – را به حال خود رها نکرده و او را از مصرف آنچه برای جسم و روحش زیان آور است باز دارد و تنها آنچه را که تأمین کنندهٔ مصلحت و زمینه ساز حرکت او به سوی رشد و تکامل است را به او معرفی نماید؛ به همین خاطر در آموزه های دینی، در هر کجا سخن از مصرف به میان آورده، بلافاصله در کنار آن قید «حلال» و «طیب» به چشم می خورد تا انسان را از مصرف «حرام» و «خبیث» که باعث اخلال در حرکت حتی سقوط می شود، به شدت باز دارد.

از آنجا که سخن از حلال و حرام و پیامد های آن در مباحث گذشته به صورت مبسوط مطرح گردید، در این جا تنها به ذکر یک نمونه از آیات بسنده می کنیم.

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أَحَلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ... (مائده/ ۴)

... الرَّسُولَ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي... يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ... (اعراف/ ۱۵۷)

ممکن است برخی گمان کنند که اگر انسان از طریق نامشروع، مالی به دست نیابد و امور زندگی خود را از راه حرام تأمین نکند، معیشت او از طریق حلال تأمین نخواهد شد و خداوند نیازهای زندگی او را کفایت نخواهد کرد.

این پنداری نادرست است و ریشه در بدگمانی به خداوند دارد؛ خدایی که روزی انسان را قبل از تولدش در رحم مادر تدارک دیده و پس از آن تولد او مناسب ترین غذا را در آغوش مادر برایش فراهم آورده و پس از آن نیز تا رسیدن به حد رشد و بلوغ عقلی و جسمی، پدر و مادر را وسیله تأمین نیازمندی هایش قرار داده، در مراحل بعدی زندگی، نیز در صورت پرهیز از تبلی و سستی حلال و منطقی برای تأمین روزی او مقرر خواهد فرمود.

وقتی در دوران جاهلیت، برخی از اعراب، از بیم قحطی و گرسنگی، فرزندان خود را

می کشتند، قرآن کریم در بیانی باز دارنده و تاکید آمیز به آنان اطمینان داد که خداوند روزی شما را تضمین می کند: **وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ...** (اسراء / ۳۱)

با چنین ضمانت محکمی، هرگز شایسته نیست که انسان به وعده الهی، بی اعتقادی نشان دهد و برای تهیه روزی خود به کارهای حرام مبادرت ورزد یا آنچه را خداوند بر او حرام فرموده مصرف کند.

با نگاهی هر چند اجمالی به زندگی معصومین در خواهیم یافت که آن بزرگواران، تا چه اندازه در هنگام مصرف نعمت های الهی، برحلال بودن آن تاکید و دقت داشتند. روزی ام عبدالله، خواهر شداد بن اوس، از اصحاب رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، کاسه ای پر از شیر، خدمت حضرت رسول فرستاد تا با آن روزه اش را افطار نماید. حضرت، آورنده شیر را نزد ام عبدالله باز گرداند و فرمود: برو سؤال کن این شیر را از کجا آورده ای؟ ام عبدالله پاسخ داد: از گوسفند خودم دوشیده ام. حضرت فرمود: برو پیرس گوسفند را از کجا آورده؟ ام عبدالله عرض کرد: آن را از مال خودم خریده ام، آن گاه، حضرت شیر را نوشید.

روز بعد، ام عبد الله، خدمت پیامبر رسید و عرض کرد: ای رسول خدا قدری شیر حضورتان تقدیم کردم چرا این اندازه پرس و جو فرمودید؟ حضرت فرمود: **بِذَلِكَ أَمَرْتُ الرَّسُلَ قَبْلِي: أَنْ لَا تَأْكُلَ إِلَّا طَيِّبًا وَلَا تَعْمَلَ إِلَّا صَالِحًا^۱** پیامبران پیش از من نیز مامور شدند که جز حلال و پاکیزه نخورند و جز عمل صالح، انجام ندهند.

۱. میزان الحکمة، ج ۱، ص ۶۷۹.

۲- پرهیز از تجمل و تجمل‌گرایی

گرایش به جمال و زیبایی یکی از ابعاد اصلی روان آدمی است و انسان به مقتضای فطرت الهی خویش، آن را می‌پسندد. اسلام نیز به عنوان آیینی منطبق و هماهنگ با فطرت، این حس اصیل را محترم شمرده و به شکلی مناسب، خواستار اشباع آن شده است. از نظر اسلام، استفاده از زیبایی‌های طبیعت، پوشیدن لباس زیبا و متناسب، به کار بردن بوهای خوش و امثال آن، نه تنها مجاز شمرده شده، بلکه به آن سفارش نیز شده است، آیه ای از قرآن کریم به بندگان خدا دستور می‌دهد که وقتی برای عبادت خداوند، خود را آماده می‌کنند و عازم مساجد می‌شوند، آراستگی و زیبایی ظاهر را از یاد نبرند و زینت‌های خود را با خود بردارند: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ...** (اعراف / ۳۱)

وقتی امام حسن مجتبی علیه السلام به خاطر ظاهر زیبا و آراسته اش از سوی عده ای نا آگاه، مورد انتقاد قرار گرفت، در پاسخ به آنان فرمود: **إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ وَيُحِبُّ الْجَمَالَ...**^۱ تعبیر فوق و ده‌ها آیه و روایت دیگر از این قبیل، همگی گواه این حقیقت است که اصل استفاده از زینت‌ها و تجملات، از نظر اسلام، منعی ندارد و اگر غیر از این بود، دلیلی نداشت که خداوند، این همه زیبایی را در جهان بیافریند و تمایل به زیبایی را در فطرت انسان قرار دهد. بنابراین آفرینش زیبایی و تمایل به آن دلیل بر این است که خالق زیبایی‌ها آن را دوست می‌دارد.

در عین حال قرآن کریم از گروهی از مردم به نام «مترفین» نام می‌برد و رفاه طلبی و تجمل‌گرایی را از ویژگی‌های آنان می‌شمارد. مترف، به کسی می‌گویند که نعمت

فراوان و غرق شدن در شهوات و خوش گذرانی‌ها، او را به غرور و سرکشی و داشته است.^۱

از جمله مشخصاتی که قرآن کریم برای «مترفین» بر می شمارد، این است که: اینان پناهگاه محکم معنوی در زندگی ندارد و چون این لذایذ، روح آنان را اشباع نمی کند، همواره در صدد تنوع بخشیدن به لذت‌ها و تجمل ظواهر زندگی خویش بر می آیند. خوی تنوع طلب و تجمل پرست آنان موجب می شود که از زیر بار مقررات الهی، شانه خالی کنند، اینان، نعمت‌ها را از سوی خدا نمی دانند و در نتیجه خود را نیز ملزم به شکر او نمی بینند، در برابر خداوند، طغیان می کنند و عصیان می ورزند و قرآن، مترفین را چنین توصیف می کند وَ قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَ أَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ... (مومنون / ۳۳)

قرآن در جای دیگری، در توصیف اصحاب شمال می فرماید: وَ أَصْحَابُ الشَّمَالِ..... إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ * وَ كَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ * وَ كَانُوا يَقُولُونَ إِذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (واقعه / ۴۱، ۴۵، ۴۶، ۴۷)

در اینجا ممکن است، این سؤال به ذهن خطور کند که چطور اسلام، از سویی پیرامون خود را به بهره گیری از تجملات زندگی توصیه می کند و از سوی دیگر تجمل گرایان را این چنین به باد انتقاد می گیرد؟

در پاسخ به این سؤال باید گفت، اسلام با رفاه و تجمل، مخالف نیست، لیکن افراط را نمی پسندد، متأسفانه بسیاری از مردم در این قبیل موارد از حد اعتدال خارج می شوند و در مصرف وسایل تجملی، ساختن خانه‌های طاغوتی، پوشیدن لباس‌های فاخر و

قیمتی، خوردن غذاهای رنگارنگ، استفاده از اتومبیل‌های گران قیمت و ...، راه افراط را در پیش می‌گیرند، اسلام، استفاده از تجملات دنیوی را تا آنجا مجاز می‌داند که تکیه گاه‌های معنوی جامعه، در اثر تجمل‌گرایی، ویران نشود و مسلمانان در ورای بهره‌گیری از زخارف دنیوی، منعم حقیقی خود را از یاد نبرند و از شکر نعمت‌های او غافل نشوند و نیز در اثر گرایش به تجملات، نسبت به حال ضعیفان و محرومان جامعه بی‌تفاوت نگردند.

۳- زهد

یکی دیگر از معیارهایی که شایسته است به شیوه معرفی انسان حاکم باشد، زهد می‌باشد.

از دیدگاه اسلام، زهد، به معنای مصرف نکردن نعمت‌های خدادادی نیست، بلکه به این معنا است که آدمی در عین بهره‌گیری از نعمت‌های الهی به آنها دل نبسته و وابسته به دنیا نباشد و خود را به آن نفروشد. زهد یعنی مشغول نشدن به زندگی دنیا نه برخوردار نشدن از آن.

در قرآن کریم دنیا پرستان مورد نکوهش قرار گرفته‌اند، مسلمان واقعی باید با اطلاع از اوصاف دنیا پرستان، کوشش کند تا از آن ویژگی‌ها پرهیز نماید و موجبات نکوهش خداوند را برای خود و خانواده‌اش فراهم نسازد:

إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ (یونس / ۷)

به روشنی پیدا است که در این آیه و آیات مشابه، سخنی از مذمت مصرف نعمت‌ها و بهره‌گیری از مواهب در بین نیست، بلکه آنچه مورد نکوهش قرار گرفته، رضایت

دادن و قانع شدن و اطمینان یافتن به مادیات و روی بر تاختن از حرکت تکاملی به سوی سعادت معنوی و قرب الهی و ملاقات با او است.

امام علی علیه السلام در تعریف زهد می فرماید: الزهد بین کلمتین من القرآن: قال الله عزوجل لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ... (حدید/ ۲۳) ومن لم یأس علی الماضي ولم یفرح بالآتی فقد استمسک الزهد بطرفیه^۱

تمام پارسیابی در میان دو جمله از قرآن است؛ خداوند بزرگ می فرماید: «بر آنچه از دست شما رفته انده‌گین نشوید و به سبب آنچه به شما داده شادمانی نکنید.» هر کس به آنچه از دستش رفته تأسف نخورد و به آنچه برایش رسیده، شادی نکند، پس او زهد را از دو سمت آن – بی اعتنایی به گذشته و آینده – دریافت کرده است.

روایتی دیگر امام صادق علیه السلام می فرماید:

لیس الزهد فی الدنيا بإضاعة المال ولا بتحريم الحلال، بل الزهد فی الدنيا أن لا تكون بما فی یدک أو ثقی منک بما فی ید الله عزّ وجلّ^۳ زهد در دنیا به ضایع کردن – مصرف نکردن – مال و حرام نمودن حلال نیست، بلکه زهد آن است که به آنچه در اختیار خدا است، بیشتر از آنچه در دست خودت می‌باشد، اطمینان داشته باشی.

با توجه به آنچه بیان شد، به این نتیجه می‌رسیم که انسان زاهد، نعمت‌ها را برای ارضای تمایلات و خواسته‌های شهوانی خود، مصرف نمی‌کند، بلکه با توجه به عدم دل‌بستگی او به مظاهر مادی، مصرف او صرفاً جنبه انجام وظیفه و عمل به تکلیف دارد، به عبارت دیگر او نیز همچون دیگران از مواهب و لذت‌های دنیا بهره‌مند می‌

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۶۹.

۲. بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۳۱۰.

شود، اما افق دید او آنچنان وسیع است - برخلاف دنیا پرستان که فقط جلوی پای خود را می بینند - که آینده های دور و جهان آخرت را نیز در نظر دارد و از نعمت های قابل استفاده در این جهان برای رسیدن به آن سعادت جاوید استفاده می کند. کاملاً واضح است که مصرف با چنین باوری، با مصرف دنیا پرستانه چقدر متفاوت است!

و البته کسی که خود را در مسیر زندگی زاهدانه قرار دهد، خداوند نیز الطاف خاصی به او خواهد نمود تا بتواند در این مسیر، با اطمینان کامل قدم بردارد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: من زهد فی الدنیا أثبت الله الحکمة فی قلبه وأنطق بها لسانه، وبصره عیوب الدنیا - داءها ودواءها - وأخرجه من الدنیا سالماً إلى دار السلام^۱

کسی که نسبت به دنیا، زهد پیشه کند، خداوند حکمت را در دل او استوار می سازد و زبانش را به آن گویا می کند و بر عیب های دنیا - چه درد و چه درمان - بینایش می سازد، و به سلامت از دنیا به دار السلام واردش می کند.

۴- قناعت

«قناعت» به معنای راضی شدن به کم و اکتفا نمودن به مقدار محدودی از نعمت است که در اختیار انسان قرار گرفته^۲ و در مقابل آن طمع است، که به معنای افزون طلبی و چشم داشتن در مال دیگران است. واژه قناعت، در متون اخلاقی اسلام، بیشتر در حوزه مسائل مادی به کار گرفته شده و

۱. همان، ص ۳۱۳.

۲. مجمع البحرین، ج ۳، ص ۵۵۲.

تا آنجا هم که در این محدوده به کار رود، فضیلتی پسندیده است، لیکن در ابعاد معنوی، از قبیل تحصیل علم، ایمان، تقوا، صبر و...، قناعت، امر پسندیده ای نیست و انسان، نباید به مقدار اندک از این ارزش‌ها اکتفا نماید بلکه هر کس فراخور توان و استعدادش باید بکوشد، تا موجودی انسانی خویش را در این جهات افزایش دهد، انسان به مقتضای طبیعت و فطرت خویش، موجودی افزون طلب و سیری ناپذیر است^۱ و این مطلب، در عمق روح او به ودیعت نهاده شده، که او در کسب کمالات معنوی و طی مدارج روحی برای نیل به مقام قرب الهی، در هیچ منزلی متوقف نشود و در جا نزند، لیکن بشر جاهل، گاهی قدر خود را نمی شناسد و راه را به اشتباه می رود، او به جای ارضای تمایل افزون طلبانه اش، در میدان معنویات و ارزش‌های روحی، ناشیانه به گاه‌دان دنیا می زند و مطلوب خویش را در زر و زیور و مال و منال آن می جوید و در این جولانگاه تنگ، نه تنها به آنچه دارد، قناعت نمی کند، بلکه زندگی، ایمان و هستی خود را، سخاوتمندانه در راه اندوختن و انباشتن زخارف دنیوی و سپس حیف و میل آنها در مسیر اغراض و هوس‌های حیوانی، فنا و فدا می سازد، چون جهان مادی محدود و خواسته‌های بشر نامحدود است، تا در این وادی گام می زند، راه به جایی نخواهد برد.

قناعت در مصرف

قناعت در زمینه های گوناگون زندگی مادی بشر، موضوعیت دارد و «قناعت در مصرف» یکی از شاخص ترین این زمینه هاست، تجربه نشان می دهد که همواره مقدار محدودی از امکانات مادی، برای گذران آبرومندانه زندگی انسان در این جهان، کافی است، بنابراین انسان، در درجه نخست، باید بکوشد، تا آن مقدار از نیازمندی های ضروری را که بدون داشتن آن ها نمی تواند، به طور نسبی زندگی آسوده ای داشته باشد، از راه حلال و مشروع، تهیه و تامین کند و آن را منطبق بر همان نیازمندی ها، مصرف نماید و بقیه تلاش خود را در جهت تکامل معنوی خویش، - که البته آن نیز از خدمت به بندگان خدا و اصلاح امور آنان منفک نیست -، قرار دهد؛ در این بین، اگر امکان تهیه ثروتی بیش از این مقدار برایش فراهم شد و خداوند به او گشایش و روزی بیشتری کرامت فرمود، در مصرف آن قناعت ورزد.

اسلام کوشیده است که از سویی به تمایلات افزون طلبانه بشر، جهت بدهد و نیز از تکاثر و تفاخر بپرهیزد و از سوی دیگر او را از مصارف غیر ضروری و بی رویه باز داشته و به قناعت نمودن در مصرف پیرایه های ناپایدار زندگی مادی دعوت کرده است، پوچی مظاهر زندگی مادی در آیات زیادی به تصویر کشیده شده است از جمله:

اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيغُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا... (حدید / ۲۰)

وَ لَا تَمَدَّنْ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ رِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقَى (طه / ۱۳۱)

پیشوایان بزرگوار اسلام نیز، گذشته از این که پیروان خود را به قناعت در مصرف

دعوت می کردند و شهوات پردازی آن را به ایشان گوشزد می فرمودند: خودشان نیز در عمل، اسوه های کامل و درخشانی از قناعت بودند، رسول خدا ﷺ، از نظر ثروت مادی و امکانات مالی، فرد تهی دستی نبود و گر چه هرگز مال فراوانی نزد خود نگاه نمی داشت، لیکن اگر اندک تمایلی از خود نشان می داد، کمتر کسی پیدا می شد که حاضر نشود، همه دارایی خود را با جان و دل به حضرتش تقدیم ندارد، با وجود این، آن حضرت زندگی بسیار ساده ای داشت و در مصرف آنچه در اختیارش بود، تا می توانست، صرفه جویی می کرد.

امام علی علیه السلام، در توصیف زندگی قناعت آمیز آن حضرت، می فرماید:

قضم الدنيا قضمًا ولم يعرها طرفاً، أهضم أهل الدنيا كشحاً، وأخصمهم من الدنيا بطناً، عرضت عليه الدنيا فأبى أن يقبلها^۱

لقمه لذیذ دنیا را با بی اشتهایی در اطراف دهان می چرخاند و هرگز فرد بودن و افزونی شان را آرزو نکرد، از تمامی مردم جهان و در مقایسه با محروم ترین افراد جامعه، گرسنه ترین بود و دو پهلویش فرو رفته ترین؛ دنیا را به تمامی به او عرضه کردند، اما او از پذیرش آن سر باز زد.

آن حضرت، همچنین درباره یکی از برادران ایمانی خود می فرماید: کان لی فیما مضی أخ فی الله... وکان خارجاً من سلطان بطنه فلا یشتمی ما لایجد ولا یکثر إذا وجد...^۲

در گذشته مرا برادری در راه خدا بود که... و از چیرگی شکم خویش آزاد بود. آنچه را که نداشت آرزو نمی کرد و در مصرف آنچه می یافت نیز زیاده روی نمی نمود،

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰

۲. همان، حکمت ۲۸۹.

حضرت علی علیه السلام، قناعت در مصرف را از بارزترین ویژگی های متقین می شمرد؛ در این باره می فرماید: *تراه قریباً أهله، قلیلاً زلته، خاشعاً قلبه، قانعاً نفسه، منزوراً أکله، سهلاً أمره...*^۱

انسان تقوا پیشه را می بینی در حالی که: آرزویش نزدیک، لغزشش اندک، قلبش خاشع، نفسش قانع، خوراکش ناچیز، زندگی اش ساده و بی تکلف است. قناعت، رمز عزت نفس انسان خود پذیر است و آدمی هر طور با آن رفتار کند، به همان ترتیب عادت می کند، تامین رفاه کامل و اشباع همه خواسته های نفسانی، در همه زمان ها، از طریق حلال و به دور از هر گونه عوارض جنبی نیز، برای آدمی در این جهان مقدور نیست و خواه ناخواه زمانی می رسد که عملی ساختن برخی از خواسته ها و تمایلات، برایش غیر ممکن و یا دشوار می گردد، توجه به این دو واقعیت، ایجاد می کند، که انسان، در بهره گیری از مواهب این جهانی، خود را طوری عادت دهد، که بتواند تا سر حد امکان، با کمترین حد بهره مندی از مواهب مزبور به زندگی عادی و شرافت مندانه خویش ادامه دهد و کمبودها در نشاط روحی و عزت و آزادی معنوی او خللی ایجاد نکنند.

کسی که خود را به سختی و محرومیت عادت نداده و نمی تواند به کم قانع باشد، در رویارویی با کمبودهای روز افزون زندگی مادی، ناچار خواهد شد، تا عزت و کرامت انسانی خود را به بهایی ناچیز، در معرض فروش گذارد و از سرمایه گران سنگ آبرو و آزادی خویش برای رسیدن به آمال دنیوی، صرف نظر کند، چه بسا در این بین به سراغ اشخاص فرومایه و کم ظرفیت رود و از آنان چیزی تقاضا کند، صرف این

تقاضا، گذشته از این که ممکن است با پاسخ منفی هم رو به رو شود، موجب خواهد شد که آنان از آن پس به چشم حقارت به او بنگرند، یا در صدد سوءاستفاده از مقام و موقعیت او بر آیند، و او را وسیله ای برای نیل به اهداف پلید خود قرار دهند.

واکنش علی علیه السلام به خانه خریدن شریح قاضی

به امیر المؤمنین علی علیه السلام خبر دادند، که شریح قاضی، خانه ای را افزون بر نیازش به قیمتی گزاف خریداری کرده، حضرت او را طلبید ضمن نکوهش او به خاطر انجام این کار فرمود:

أما أنّك لو كنت أتيتني عند شرائك ما اشتريت لكتبت لك كتاباً على هذه النسخة فلم ترغب في شراء هذه الدار [بالدرهم بدرهم فما فوق والنسخة هذه: هذا ما اشترى عبد ذليل من ميث قد أزعج للرحيل، اشترى منه داراً من دار الغرور من جانب الفانين وخطّة الهالكين، وتجمع هذه الدار حدود أربعة: الحدّ الأوّل ينتهي إلى دواعي الآفات، والحدّ الثانی ينتهي إلى دواعي المصیبات، والحدّ الثالث ينتهي إلى الهوى المردى، والحدّ الرابع ينتهي إلى الشيطان المغوی، وفيه يشرع باب هذه الدار، اشترى هذا المعتر بالأمل من هذا المرعج بالأجل هذه الدار بالخروج من عزّ القناعة، والدخول في ذلّ الطلب والضراعة ...^۱

اما اگر هنگام خرید خانه، نزد من آمده بودی، برای تو سندی می نوشتم که دیگر برای خرید آن به درهمی یا بیشتر، رغبت نمی کردی، آن سند را چنین می نوشتم: این خانه ای است که بنده ای خوار آن را از مرده ای آماده کوچ خرید، خانه ای از

سرای غرور، که در محله نابود شوندگان و کوچه هلاک شدگان قرار دارد، این: خانه به چهار جهت منتهی می گردد.

یک سوی آن به آفت ها و بلاها، سوی دوّم آن به مصیبت ها، سوی سوم به هوا و هوس های سست کننده و سوی چهارم آن به شیطان گمراه کننده ختم می شود؛ و در خانه به روی شیطان گشوده است.

این خانه را فریب خورده آژمند، از کسی که خود به زودی از جهان رخت بر می بندد، به مبلّغی که او را از عزّت و قناعت خارج و به خواری و دنیا پرستی کشانده، خریداری کرده است.

موضوع بیست و سوم:

اصلاح الگوی مصرف (قواعد مصرف در فرهنگ دینی ۲)



۵- رعایت اعتدال

همان‌طور که در قبل گذشت، یکی از اصول حاکم بر عموم دستورات اسلام، اصل اعتدال و میانه روی است و مصرف نیز از این قانون مستثنی نیست. البته اگر انسان به حدی از اعتدال روحی دست یابد که بتواند با زهد و قناعت زندگی کند، بدون شک بهتر و به سعادت نزدیک‌تر است، لکن اگر نتوانست خود را به چنین مرحله‌ای برساند لازم است لااقل در بهره‌گیری از امکانات و نعمت‌های الهی، جانب اعتدال و قوام را از دست ندهد.

«قوام» میزانی است که اسلام برای مصرف اموال تعیین نموده و به معنای «حد وسط» می‌باشد.^۱

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۵۲

در دو سوی قوام، «اسراف» و «تقتیر» قرار دارد که هر دو نوع در آموزه های دین، ممنوع می باشد؛ به این معنا که انسان، در مصرف امکانات، نه مجاز است که بر خود و خانواده اش چنان سخت بگیرد که زندگی، دشوار و تحمل ناپذیر شود که همان «اقتار» است و نه حق دارد در مصارف خود مرتکب «اسراف و تبذیر» گردد.

خداوند «قوام» بودن را از ویژگی های بندگان صالح خود دانسته و می فرماید:

وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (فرقان / ۶۷)

برای روشن شدن بیشتر معنای قوام، ناگزیر باید دو طرف آن (اسراف و تبذیر) معنا و بررسی می شود.

اسراف و تبذیر

«اسراف» به معنای زیاده روی و تجاوز از حدّ وسط است.^۱

اسراف در مصرف به معنای مصرف نمودن بیش از نیاز و شایستگی و نیز مصرف مال در راه معصیت خداوند، دانسته شده است.^۲

«تبذیر» از ریشه «بذر» به معنای پراکندن و پاشاندن دانه است و این تعبیر، نوعی استعاره برای کسی است که مال خود را تباه و ضایع و به اصطلاح ریخت و پاش می کند.^۳

بر این اساس، اسراف با تبذیر، معنای نزدیکی دارد؛ با این تفاوت که اسراف بیشتر در

۱. لسان العرب، ج ۹، ص ۱۴۸

۲. عواید الایام، ج ۳ ص ۲۱۷

۳. مفردات راغب، ص ۱۱۳

زیاده روی در مصرف به کار می‌رود، و حتی ممکن است در ظاهر چیزی هدر نشود، ولی تبذیر، هدر دادن مال و اتلاف آن می‌باشد و کاربرد آن زمانی است که امکانات بسیاری، بیهوده نابود گردد.^۱

معیارهای تشخیص اسراف و تبذیر

تشخیص تبذیر، با توجه به مفهوم آن دشوار نیست، زیرا هر گونه هدر دادن و اتلاف ثروت و کالا، تبذیر به شمار می‌رود، ولی اسراف، چنان که گفته شد، به معنای تجاوز از حدّ و گذر از میانه روی و به افراط‌گرایی است. آنچه مهم است و باید بدان پرداخته شود ملاک و معیارهای شناخت اسراف است. از مجموع آموزه‌های دینی چنین بر می‌آید که با دو ملاک کلی می‌توان موضوع و مصداق اسراف را شناسایی کرد:

۱- تحدید شرعی

از نگاه دین، تمام واجبات و محرمات دینی، حدود الهی است و هر گونه تفسیر در احکام یا عمل به آن، خروج از حد و ممنوع می‌باشد؛ چنان که مفهوم لغوی اسراف، این معنا را تأیید می‌کند. بنابر این ترک واجبات، گناه‌کاری، تذهیر و تبعیض در احکام الهی از مصداق اسراف به شمار می‌رود.

این نوع کاربرد در قرآن، فراوان استعمال شده که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

... رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ اِسْرَافَنَا فِي اَمْرِنَا... (آل عمران / ۱۴۷)

... قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ اَسْرَفُوا عَلٰى اَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ...

(زمر / ۵۳)

... وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ...

(اسراء / ۳۳)

بنابراین، مصرف هر گونه کادوئی که حرمت شرعی دارد، هر چند به میزان اندک، نوعی اسراف به شمار می رود.^۱

۲- تحدید عرفی

ملاک دیگر در موضوع شناسی اسراف، مصرف می باشد. تشخیص موضوعات احکام، بیشتر، بر عهده عرف و مکلف نهاده شده است، و در عین حال برای ضابطه مند کردن تشخیص عرف، معیارهایی ارائه شده است.

پیش از بررسی معیار های یاد شده، شایان ذکر است که بر اساس برخی روایات، اسراف در امور مالی (به مفهوم تجاوز از حد وسط) امری نسبی شمرده شده است که نسبت به افراد و شرایط اقتصادی آنان، زمان ها و مکان ها تغییر می یابد. به عبارت دیگر، مصرف مقداری مشخص از یک کالا، ممکن است برای فردی اسراف به شمار آید و برای دیگری، میانه روی.

روایت امام صادق علیه السلام که در زیر می آید ناظر به همین نکته می تواند باشد:

فإنه ربّ فقير أشرف من غنيّ، فقلت: كيف يكون الفقير أشرف من الغنيّ؟

فقال: إن الغنيّ ينفق ممّا أوتي، والفقير ينفق من غير ما أوتي^۲

چه بسا فقیری که از مردمان ثروتمند بیشتر اسراف می کند. راوی می پرسد: چگونه فقیر، اسراف کارتر از غنی می شود؟ فرمود: زیرا توانگر، از آنچه دارد خرج می کند،

۱. مجمع البیان، ذیل آیه ۳۱ اعراف، ج ۳-۴، ص ۶۳۸

۲. کافی، ج ۴، ص ۵۵

ولی فقیر، بدون دارا بودن مال، هزینه می نماید. آری، فقیر ممکن است کالا و وسیله ای خریداری کند که با توجه به در آمد محدودش، تعادل میان دخل و خرج وی برهم خورد و در نگاه عرف، چنین کاری اسراف باشد، در حالی که برای توانگر خرید همان کالا، انتقاد عرف را در پی نخواهد داشت.

اینک به برخی معیار های عرفی برای تشخیص اسراف می پردازیم :

معیار اول: مصرف کالا به گونه ای که بخشی - هر چند اندک -

بیهوده هدر رفته و ضایع گردد.

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

إِنَّ الْقَصْدَ أَمْرٌ يَحِبُّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَإِنَّ السَّرْفَ أَمْرٌ يَبْغِضُهُ اللَّهُ حَتَّى طَرَحَكَ النِّوَاءَ، فَإِنَّهَا تَصْلِحُ لَشَيْءٍ وَحَتَّى صَبَّكَ فَضَلَ شَرَابِكُ^۱

میان روی چیزی است که خدای بزرگ آن را دوست دارد و اسراف را ناخوش، حتی دور انداختن هسته خرما^۲ را؛ زیرا آن نیز به کاری آید، و حتی دور ریختن نیم خورده آب.

تضییع کیفی کالا که با استفاده نادرست از آن صورت می گیرد، نوعی دیگر از اسراف می باشد.

۱. بحارالانوار، ج ۴، ص ۵۵

۲. مواردی از قبیل دور ریختن هسته میوه ها، در عصر امروز، از مصادیق روشن اسراف محسوب نمی شود از این رو می توان روایت فوق را حمل بر کراهت کرد. رک: در آمدی به اقتصاد اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ص ۳۹۴

امام صادق علیه السلام **إِنَّمَا السَّرْفُ أَنْ تَجْمَعَ ثَوْبَ صَوْنِكَ ثَوْبَ بَدَلَتِكَ**^۱
اسراف آن است که لباس نو (و آبرومندانه) را در جایی که باید لباس فرسوده (و لباس کار) پوشید، بپوشی.

نتیجه گیری:

براساس آنچه گذشت، دور ریختن مواد غذایی و پوشاک مصرفی، یا نابودی آن بر اثر نگهداری نادرست، هدر دادن مواد اولیه و ضایعات فلزات و مواد پلاستیکی، و حتی نابود کردن زباله های بازیافتنی در عصر حاضر، از مصادیق اسراف به شمار می رود.

معیار دوم: مصرف کالای زیان بار برای بدن

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

لَيْسَ فِيمَا أَصْلَحَ الْبَدَنَ إِسْرَافٌ... إِنَّمَا الْإِسْرَافُ فِيمَا أَفْسَدَ الْمَالُ وَأَضَرَ بِالْبَدَنِ^۲

در آنچه مایه تندرستی بدن شود اسراف نیست... بلکه اسراف در چیزی است که مال را تلف می کند و به بدن آسیب می رساند.

مراد امام صادق علیه السلام از جمله (در آنچه مایه تندرستی است، اسراف نیست)، تجاوز از حدّ میانه نیست، زیرا که در احادیث دیگر آمده است که «آنچه از حد میانه تجاوز کند، به بدن و سلامتی آسیب می رساند»^۳

معیار سوم: استفاده از امکانات مادی بیش از نیاز

۱. الحیة، ج ۴، ص ۳۱۰

۲. الحیة، ج ۴، ص ۳۱۱

۳. همان

متأسفانه بسیاری از تصرفاتی که انسان امروز، در زندگی روزمره خود انجام می دهد، بر مبنای نیازهای واقعی نیست، بلکه بر اثر نیاز سازی و نیاز کاذب صورت می گیرد. مانند: خوردن بیش از اندازه نیاز، ساختن منزلی بسیار وسیع که به همه آن، هیچ گونه نیازی ندارد، خرید لباس هایی که اضافه بر نیاز و شأن خریداری می شود، یا مانند کسی که مرکب سواری مناسب و با کیفیتی که نیازش را به راحتی پاسخگو باشد دارد، با وجود این مرکب سواری کیفیت بالاتر نیز تهیه می کند و آن ها را بدون استفاده می گذارد. به همین خاطر در روایات زیادی، زیاده روی در خوراک، پوشاک، وسائل منزل و مسکن نکوهش شده است؛ چنانچه مفسران، یکی از مصادیق بارز اسراف در آیه «...كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا...» (اعراف / ۳۱) را مصرف بیش از حد نیاز دانسته اند؛^۱

این سخن امام علی علیه السلام نیز ناظر بر همین معیار است:

ما فوق الکفاف إسراف^۲

معیار چهارم: مصرف کالا و تصرف در امکانات بالاتر از شأن افراد

امام علی علیه السلام در این باره می فرماید: للمسرف ثلاث علامات ۱- یا کل ما لیس

له ۲- ویلبس ما لیس له ۳- ویشتري ما لیس له.^۳

اسراف کار سه نشانه دارد: ۱- آنچه مال او نیست می خورد ۲- آنچه مال او نیست می پوشد ۳- آنچه مال او نیست می خرد.

به عنوان مثال کسی که در آمد ناچیزی دارد و با زحمت، هزینه های عادی خود و

۱. مجمع البیان، ج ۳-۴، ص ۶۳۸

۲. غرر الحکم، ص ۳۵۹

۳. بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۰۴.

خانواده اش را تأمین می کند، اگر همه درآمد خود را صرف خرید یک دست لباس با یک قطعه جواهر کند، اسراف کرده است، در حالی که چه بسا همین کار برای کسی که تمکن مالی بیشتری داشته باشد اسراف نیست.

ب) اقتار

چنان که اشاره شد «اقتار» به معنای خودداری از مصرف و نیز اسماک از انفاق مال است، به همان اندازه که زیاد روی در مصرف مورد نکوهش اسلام قرار گرفته، از نقطه مقابل آن، اقتار و سخت گیری در مصرف نیز منع شده است. اقتار به طور کلی مورد نکوهش است، اعم از این که انسان به خاطر دل بستگی به نعمت های دنیا، خود و خانواده اش را از مصرف و استفاده از آن ها محروم کند، یا این که در اثر حرص و بخل، از پرداخت حقوق الهی از قبیل زکات و خمس و نیز انفاق به مستمندان خودداری ورزد.

قرآن کریم سرنوشت بدی را برای چنین افرادی پیش بینی کرده است:

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ... (آل عمران / ۱۸۰)

گفتنی است که «قناعت» و «اقتار» در ظاهر، خیلی به هم شبیه اند و چون هر دو نوعی پرهیز و اعراض از مصرف را در خود دارند، ممکن است با هم اشتباه گرفته شوند.

از این رو، باید دانست که آنچه در قناعت، انسان را از بهره برداری از مواهب دنیوی باز می دارد، بی رغبتی به دنیا و مظاهر مادی و دل بستگی شدید انسان به کمال معنوی و قرب الهی است؛ ولی آنچه انسان مقتدر را به سخت گیری و پرهیز از مصارف ضروری وادار می کند، علاقه شدید به جلوه های مادی این جهان است؛ همان که

قرآن کریم از آن به «الشح...»^۱ و جان‌ها را بخل فرا گرفته است، یاد می‌کند.

ع- تدبیر زندگی

از دیگر اموری که مناسب است در ارتباط با موضوع مصرف، مورد بحث قرار گیرد، بحث «تدبیر زندگی» است، از آنجا که نیازهای مادی انسان، دامنه وسیعی دارد و در اغلب موارد، با توان، امکانات و درآمدهای او هماهنگ نیست، شایسته است آدمی در زندگی، تدبیر و تقدیر داشته باشد و با محاسبه و برنامه ریزی، دخل و خرج خود را با هم هماهنگ سازد، امام محمد باقر علیه السلام، برنامه ریزی و نگه داشتن اندازه در زندگی را یکی از ارکان مهم کمال آدمی دانسته، می‌فرماید:

الکمال کلّ الکمال: التفقه فی الدین، والصبر علی النائبة، و تقدیر المعیشة^۲

تمام کمال، بصیرت یافتن در دین و پایداری در سختی‌ها و مصائب و اندازه‌گیری و تدبیر در امور زندگی است، البته معنی ندارد که انسان در صورت امکان به زندگی خانواده اش توسعه دهد؛ به عنوان مثال غذای بهتر بخورد، لباس فاخرتر بپوشد، در خانه وسیع تری زندگی کند و...؛ لیکن این وسعت دادن به زندگی نباید، توجه انسان را به خدا و گرایش او را به معنویات و نیز عزت و آزادی او را تحت الشعاع قرار دهد و ناچار شود به خاطر افزودن بر هزینه‌های غیر ضروری زندگی، از سر ایمان، آبرو، آسایش فکری و آرامش روانی خویش بگذرد، همچنین منظور از تدبیر زندگی، این نیست که انسان از اوامر و نواهی شرعی پیروی نکند و خود با تکیه بر دانش و بینش محدود خویش به طور مستقل برنامه ریزی کند، بلکه منظور از دخالت دادن تدبیر شخصی در امور زندگی و چگونگی مصرف، این است که انسان، بر مبنای قواعد

۱. نساء / ۱۲۸.

۲. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۷۲

اخلاقی و اقتصادی دین، برای جهت بخشیدن به وضع زندگی خود و رفع مشکلات و نابسامانی های اقتصادی؛ برنامه ای هماهنگ و متناسب با درآمد ها و توانایی هایش تهیه و اجرای آن را در زندگی شخصی و اجتماعی خود مد نظر قرار دهد.

۷- الگو نگرفتن از بیگانگان

از اصول مهم مصرف در آموزه های دینی، پرهیز از الگو قرار دادن بیگانگان و به ویژه دشمنان جامعه اسلامی در مصرف می باشد.

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

أوحى الله عز وجلّ إلی نبيّ من الأنبياءه قل للمؤمنين: لا تلبسوا لباس أعدائى ولا تطمعوا طعام أعدائى ولا تسلكوا مسالك أعدائى، فتكونو أعدائى كما هم أعدائى^۱

خداوند بزرگ، به پیامبری از پیامبرانش وحی نمود که به مؤمنین بگو: لباس دشمنان مرا نپوشید، غذای آنان را نخورید و از راه آنان نروید (آنان را الگوی خود قرار ندهید)، که در این صورت از دشمنان من محسوب می شوید، همان طور که آنان دشمنان من هستند.

الگو پذیری از بیگانگان در نوع و مقدار کالاهای مصرفی، از جنبه های گوناگون، به جامعه اسلامی زیان می رساند؛

از جنبه اقتصادی، باعث ترویج مصرف کالاهای خارجی و بی توجهی به تولیدات داخلی می شود، که این امر افزون بر خارج ساختن سرمایه از کشور، بر تولید و اقتصاد ملی نیز ضربه می زند.

از جنبه اجتماعی و فرهنگی نیز، نوعی تبلیغ علمی و ترویج بیگانه است و تهدیدی برای اصالت های فرهنگی و حتی دینی در جامعه به شمار می رود، به ویژه این که الگو پذیری در مصرف، ناخواسته الگو پذیری در اخلاق و رفتار را نیز به همراه خواهد داشت.

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این باره می فرماید:

لا یتبه الزیّ بالزیّ حتّٰی یشبهه الخلق بالخلق، ومن شبّه بقوم فهو منهم^۱

شکل ها (و مدهای مصرفی) به یکدیگر همانند نمی گردد، جز آنکه خلق و خواها به هم نزدیک شود؛ و هر کس خود را شبیه گروهی سازد، از آنان به شمار می رود.^۲

۱. الفردوس بمائور الخطاب

۲. اخلاق اقتصادی، ص ۲۸۷

بخش چهارم:

آفت زدایی از کسب درآمد در اقتصاد اسلامی

موضوع بیست و چهارم:

آفت زدایی از کسب درآمد (اهمیت و آثار کسب حلال)



الإمام الصادق عليه السلام: وجدت علم الناس كلهم في أربع: أولها أن تعرف ربك، والثانية أن تعرف ما صنع بك، والثالثة أن تعرف ما أراد منك، والرابعة أن تعرف ما يخرجك من دينك.^۱

دانش مردمان را در چهار چیز یافتیم: نخست این که پروردگار خود را بشناسی، دوم این که بدانی که با تو چه خوبی‌ها کرده است (و به تو چه نعمت‌ها داده است، از نعمت هستی گرفته تا دیگر نعمت‌ها)، سوم این که بدانی از تو چه خواسته است و چهارم آن که بدانی چه چیز تو را از دین بیرون می‌برد و گمراه می‌کند. با توجه به روایت فوق در می‌یابیم که علوم و آگاهی‌هایی که ندانستن آن منجر به هلاکت و خروج انسان از جاده انسانیت خواهد شد، چهار علم می‌باشد:

۱. خداشناسی

۱. بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۱۲، ح ۶.

۲. خود شناسی

۳. وظیفه شناسی

۴. آفت شناسی

شناخت آفت در هر حرکت رو به رشدی لازم است و درجه اهمیت آن، بسته به نوع حرکت، تغییر خواهد کرد،

«باغبان خوب» کسی است که علاوه بر شناخت بذرها و رساندن آب و نور و کود، با آفت‌هایی که ممکن است نهالش را تهدید کند نیز آشنا بوده و برای مبارزه با آن برنامه داشته باشد.

«ناخدای خوب»، کسی است که علاوه بر مهارت لازم برای به حرکت درآوردن کشتی و شناخت راه‌ها، توانایی کافی برای برخورد با موج‌های شکننده - که آفت کشتی و مسافری است - را نیز داشته باشد.

با این حساب «نان آور خوب» کسی است که لقمه‌های حلال را از حرام تشخیص داده و تنها به دنبال روزی پاک در تکاپو باشد.

نان آور مسلمان کسی است که حتی در تنگناها و فشارها، از صراط مستقیم خارج نمی‌شود و به غذاهای شبهه ناک و آلوده پناه نمی‌برد، بلکه با سلاح صبر و توکل، گشایش کارش را به انتظار می‌نشیند.

لقمه حلال، لقمه حرام

دوست دوران دبیرستانم بود، مقابلم ایستاد و شروع کرد به حرف زدن. می‌گفت: نان با نان چه فرقی می‌کند! مهم این است که شکم سیر شود، حالا یا از راه‌هایی که شما اسمش را حلال می‌شمارید یا از راه‌های دیگری همچون خیانت، کم کاری، رشوه،

ربا، گران فروشی و... باشد.

به او گفتم: اگر سرمایه‌ها و قدرت‌هایی که خدا برای ماشین وجودت تعبیه کرده است را می‌دانستی، هیچ‌گاه این حرف را نمی‌زدی.

به او گفتم: این حرف و حرکت تو، همانند کار کودکان نادانی است که ماشین واقعی را صاحب شده بودند، اما از امکانات و توانایی آن هیچ نمی‌دانستند، آن‌ها تنها به هُل دادن، بوق زدن و چراغ زدن اکتفا می‌کردند و از این همه تفریح و شادی پر و بال می‌زدند. آری، برای این گروه تفاوتی نمی‌کند که باک ماشین از آب پر باشد یا بنزین و یا هوا. زیرا آن‌ها توقع حرکت ندارند تا نیاز به سوخت را احساس نمایند.

این حرف‌ها را که شنید، کمی از گفته‌هایش پشیمان شد، اما من باز حرف‌هایم را ادامه دادم: اکنون اگر خودت را در حد یک حیوان که تنها اسیر شهوت و در بند شکم است می‌دانی و تا این اندازه توقعت را از وجودت پائین آورده‌ای، بسم الله، هر چه گیرت آمد از حلال و حرام و هزار نکبت دیگر به زندگی ات بریز، آب هم از آب تکان نمی‌خورد. اما اگر خود را انسانی در مسیر رشد و تکامل می‌دانی که می‌توانی حرکت کنی، آن‌گاه به تنوع و توقف دل نمی‌بندی که تو انتظار حرکت و رشد را از وجودت داری.

اگر این‌ها را بدانی، به دنبال سوختی خواهی رفت که سازنده باشد و خالقت توصیه می‌کند، تا با آن انرژی گرفته و حرکت کنی، آن‌گاه حلال و حرام برایت فرق می‌کند و شش دانگ حواست را جمع می‌کنی تا خدای ناکرده ذره‌ای حرام به زندگی ات سرازیر نکند. زیرا اطمینان پیدا کرده‌ای که استفاده از مال شبهه ناک و ریختن سوخت سیاه قلبی در حلقوم زندگی ات، چیزی به جز «قساوت قلب» و «پلیدی روح و روان» در پی نخواهد داشت.

اگر نمک گیر سفره حرام شدی، دیگر شیرینی و «لذت عبادت» و در مسیر حق قدم برداشتن را نخواهی چشید و کم کم از جاده عبودیت فاصله خواهی گرفت. آری، ما «خالقی» داریم که «رازق» هم هست، و اوست که می‌گوید از چه مالی بخور و از چه سرمایه‌ای خانه درست کن و از چه درآمدی پرهیز کن. مگر نشنیده‌ای کلام خدا را که در قرآنش به من و تو این گونه دستور می‌دهد: **كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ؛** از آنچه در زمین است، حلال و پاکیزه را بخورید و از وسوسه‌های شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست».

کسب حلال و حرام در اسلام

نظام‌های اقتصادی جهان معاصر، انسان را در انتخاب کار و کسب مال به طور کلی آزاد و رها گذاشته‌اند و به وی اجازه می‌دهند که هم از راه‌های صحیح و هم از راه‌های باطل و غلطی چون رباخواری، قمار بازی، احتکار، بازار سیاه سازی و... به جمع ثروت بپردازد. بی آن که برای حقوق دیگران ارزشی قائل شود و به پایداری اصول اخلاقی و پیامدهای اجتماعی، سیاسی و اخروی آن بیندیشد.

بدیهی است این نوع برخوردها مشکلاتی همچون: تورم، تکاثر، برده داری نوین، مفساد اخلاقی و سیاسی و... را در پی دارد؛ در چنین جامعه‌ای، زندگی مشکل و طاقت فرسا می‌شود، انسانیت، لگدمال و ارزش‌های انسانی سرکوب می‌گردد.

اما آن چه در نظام اقتصادی اسلام، بیش از هر چیز می‌درخشد و اهمیت دارد، حلال بودن کسب و کار است؛ به این معنا که شخص در به دست آوردن مال و درآمد و سرمایه، خورد و خوراک، پوشاک و تأمین دیگر هزینه‌های زندگی، از راهی کسب درآمد کند که آزاد است و ممنوعیت شرعی نداشته باشد.

آیات و روایات در قالب‌های گوناگون به پیروان دین اسلام تأکید می‌ورزد که کسب روزی خود را تنها و تنها از راه حلال پی جویی نمایند.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ
إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (بقره/ ۱۶۸)

«حلال» چیزی است که ممنوعیتی نداشته باشد و «طیب» به چیزهایی گفته می‌شود که موافق طبع سالم انسانی است؛ نقطهٔ مقابل آن «خبیث» است که طبع آدمی از آن تنفر دارد.

...وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ
(مائده/ ۸۸)

قرآن از سوئی به کسب حلال امر می‌کند و از سویی دیگر از ضد آن، یعنی حرام خواری نهی می‌کند.

النَّبِيُّ ﷺ: طَلَبُ الْحَلَالِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ^۱

سعی و تلاش در جهت به دست آوردن درآمد حلال، بر هر مرد و زن مسلمان واجب است.

قول الله تعالى لُنَّبِيِّهِ: يَا أَحْمَدُ! إِنَّ الْعِبَادَةَ عَشْرَةَ أَجْزَاءَ: تِسْعَةٌ مِنْهَا فِي
طَلَبِ الْحَلَالِ^۲

ای احمد! به راستی که عبادت ده جزء است و نه جزء آن در کسب روزی حلال قرار داده شده است.

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۹.

۲. همان، ج ۷۴، ص ۲۷.

الإمام الصادق: **إِنَّ وَلِيَّ عَلِيٍّ لَا يَأْكُلُ إِلَّا الْحَلَالَ، لِأَنَّ صَاحِبَهُ**
كَانَ كَذَلِكَ^۱

دوست علی علیه السلام جز حلال نمی خورد، زیرا سرور و مولای او چنین بود. در بخش اول کتاب، روایاتی پیرامون اهمیت کار و پیامدهای آن مطرح شد، که بدون شک، آثار و فواید بی کرانی که در آن‌ها ذکر شده بود، متعلق به کار حلال بود. اینک به برخی دیگر از آثار کسب حلال اشاره خواهیم کرد.

۱- زمینه ساز عمل صالح و نیک

قرآن کریم در این باره می فرماید: **يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا... (مؤمنون/۵۱)**

با توجه به اینکه نوع تغذیه در روحيات انسان مؤثر است و غذاهای مختلف، آثار اخلاقی متفاوتی دارد، ارتباط این دو جمله روشن می شود که می فرماید: «از غذاهایی پاکیزه بخورید» و «عمل صالح انجام دهید».^۲

۲- توفیق و توان انجام کارهای بزرگ

الإمام الصادق علیه السلام: **إِنَّ قَرِيشًا فِي الْجَاهِلِيَّةِ هَدَمُوا الْبَيْتَ، فَلَمَّا أَرَادُوا بِنَاءَهُ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَهُ وَأُلْقِيَ فِي رُوعِهِمُ الرَّعْبُ حَتَّى قَاتَلَ مِنْهُمْ لِيَأْتِيَ كُلَّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِأَطْيَبِ مَالِهِ وَلَا تَأْتُوا بِمَالٍ اكْتَسَبْتُمُوهُ مِنْ قِطِيعَةِ رَحِمٍ، أَوْ حَرَامٍ، فَفَعَلُوا**
فَخَلَى بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ بِنَائِهِ، فَبَنَوْهُ.^۳

۱. کافی، ج ۸، ص ۱۶۳.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۲۵۵.

۳. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۴۷.

در زمان جاهلیت، خانه کعبه توسط قریش ویران شد، هنگامی که خواستند دوباره آن را بنا کنند، حالتی در آن‌ها از بیم و هراس پیدا شد که از انجام آن احساس ضعف کردند، تا این که یکی از آن‌ها پیشنهاد داد و گفت: باید برای این کار پاکیزه‌ترین اموال را که از راه حرام به دست نیامده باشد، بیاوریم و از اموالی که با رسیدگی نکردن به ارحام و بستگان و یا از راه حرام دیگر به دست آمده است خودداری کرد. پس این کار را کردند و به ساخت کعبه موفق شدند.

۳- نورانیت دل و جان

- النبی ﷺ من أكل الحلال أربعين يوماً، نور الله قلبه.^۱

هر کس چهل روز از حلال استفاده کند، خداوند قلب او را روشن می‌کند.

- الإمام علیؑ ضياء القلب من أكل الحلال^۲

روشنائی دل از خوردن حلال است.

۴- تقویت دین داری

الإمام الصادقؑ لا تدع طلب الرزق من الحلال، فإنه عون لك على

دینک^۳

طلب روزی حلال را فرو مگذار، که روزی حلال، تو را در دین داری کمک می‌کند. آری، روزی حلال، تأثیر عمیق و ریشه داری در واقعیت وجود انسانی و در ساختن بدن و روح آدمی دارد، در جهت شکفتن استعدادهای نیک و حصول تصمیم‌ها و

۱. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۲۶.

۲. نثر اللآلی، ص ۸۲.

۳. الحیاه، ج ۴، ص ۶۵۰.

نیّت‌های خوب در انسان، از نقشی سرنوشت ساز برخوردار است. و البته این روزی حلال، جز در دوری و پرهیز از دو طرف میانه روی، به دست نخواهد آمد. پس نه چیزهای پاکیزه و حلال، حرام است و نه شرع این اجازه را داده است که از همان حلال و پاکیزه، هر کس هر چه دلش می‌خواهد و به هر اندازه که می‌خواهد استفاده کند و کارش به طغیان برسد. پس حلال طیب آن است که میان دو حد قرار گرفته باشد، یعنی به اندازه نیاز و کفاف؛ و به عبارت دیگر، حلال چیزی است که در آن قیاس‌های شرعی، از لحاظ مالکیت و مصرف، مراعات شده باشد؛ چه بسیار چیزها که از لحاظ مالکیت حلال است و برحسب مصرف حرام.^۱

۱. همان، ج ۴، ص ۶۵۱.

موضوع بیست و پنجم:

آفت زدایی از کسب درآمد (کسب حرام و پیامدهای شوم آن)



کسب مال حرام، انباشتن، خوردن و ساختن از حرام، پیامدهای ناگوار و خطرناکی در ابعاد مختلف زندگی انسان در پی خواهد داشت که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱- عمر بیهوده

انسانی که بر سر دو راهی حلال و حرام، جاده حرام را انتخاب می‌کند، خداوند او را به گونه‌ای سرگرم مادیات و هوی و هوس‌هایش می‌نماید که از عمرش نتواند به خوبی و در جهت رشد و کمال بهره‌ای ببرد. روز و شب‌های چنین انسانی می‌گذرد، اما به واسطه افتادن در دام کسب حرام، از حرکت و رشد و سعادت محروم مانده و تنها به تنوع‌ها و رنگ عوض کردن‌ها دل خوش می‌دارد، تا این که روزی مرغ بیچاره، روحش، از قفس آتشین بدنش پر می‌کشد و این چیزی جز بی‌برکتی عمر نخواهد بود.

الإمام الصادق عليه السلام: من كسب مالاً من غير حلّ سلّط الله عليه البناء والماء
والطين^۱

هر کس مالی را از راه غیر حلال به دست آورد، خداوند ساختمان سازی و آب و گل را بر او مسلط می کند؛ کنایه از این که چنین شخصی پیوسته به دنبال تعمیر، تعویض و یا تکمیل وسایل زندگی مادی اش است و بدین گونه عمرش بدون آسودگی و آسایش به پایان می رسد.

۲ - سرمایه بیهوده

ممکن است حرام خوار، مال و ثروت را در چنگ بگیرد و از آن بهره برداری کند، اما هرگز کفایتش نمی کند و دائم در تلاش و تکاپو برای پُر کردن خلأهای جدید بر می آید. انسانی که از حرام روزی می خورد، هیچ گاه سیری ندارد و دائم فریاد (هل من مزیدش) بلند است. حال و روز این گروه برخلاف عده ای است که به برکت کسب حلال، استمرار و دوام نعمت‌های خدایی را حس کرده اند و با چشمان خود دیده و باور کرده اند که حتی اندکی مال حلال، گره‌های بزرگ را باز می کند و آرامش و آسایش را برای اهلش، به هدیه می آورد.

نمی دانم تا به حال پای درد دل انسان‌هایی که نسبت به حلال و حرام بی تفاوتند نشسته ای یا نه؟ غم و حسرت سرتاسر گفته‌ها و حتی نگاهشان را گرفته است، آن‌ها به ظاهر مال و دارایی دارند، ولی می نالند و می سوزند! اما برخی دیگر را می بینی که با سختی لقمه ای نان حلال، برای خانواده اش به ارمغان می آورد و با همان درآمد اندک چراغ آسایش خانه را روشن نگاه می دارد. آیا این تفاوت‌ها را با چیزی به غیر از

۱. بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۵۰، ح ۸.

«برکت» و «بی برکتی» می توان توجیه کرد؟

الإمام علی عليه السلام: ان الحرام لا ینمی و ان نمی لم یبارک فیه^۱

مال حرام رشد نمی کند و اگر رشدی هم داشته باشد، در آن برکتی نخواهد بود».

محمد بن أحمد، عن ابي عبد الله عليه السلام قال: دخل عليه قوم من أهل خراسان، فقال ابتداء من غير مسألة: من جمع مالاً من مهاوش أذهبه الله في نهار. فقالوا: جعلنا فداك! لا نفهم هذا الكلام . فقال:

محمد بن احمد از امام صادق عليه السلام نقل می کند که گروهی از اهل خراسان خدمت آن جناب رسیدند. قبل از اینکه سؤال کنند فرمود: من جمع مالاً من مهاوش أذهبه الله في نهار.

خراسانیان عرض کردند: آقا ما نفهمیدیم چه فرمودید (چون به زبان عربی آشنا نبودند) به زبان ایرانی فرمود: از باد آید بدم بشود «باد آورده را باد می برد»^۲
آری اگر انسانی به حرام خواری عادت کرد و با درآمدهای سیاه، برجهایی سفید و سر به فلک کشیده احداث کرد، باز هم سفیدی و برکت زندگی را نخواهد دید و طعم واقعی آرامش را نخواهد چشید.

۳- نسل مسموم

پیامدهای کسب حرام در وجود شخصی و زندگی فردی حرام خوار خلاصه نمی شود، که او آب و دانه آلوده و فاسد به زن و فرزندش نیز داده است و لذا در نسل او نیز اثرات شوم آن بر جای خواهد ماند.

۱. کافی، ج ۵، ص ۱۲۵، ح ۷.

۲. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۸۴.

الإمام الصادق عليه السلام: كسب الحرام يبين في الذرية^۱

كسب حرام در نسل انسان خودش را نشان داده و ظاهر می شود. پدری که حاضر نمی شود خاری به پای کودکش بنشیند، پدری که او را از سرمای زمستان حفظ می کند و نسبت به وزن و قد کودکش حساسیت نشان می دهد، چگونه دلش می آید او را بر سر سفره مسموم و آتشین مهمان کند و مقدمات انحراف او را فراهم آورد؟!

۴- عدم استجاب دعا

النبي صلى الله عليه وآله: من أحبَّ أن يستجاب دعاؤه فليطيب مطعمه وكسبه

هر کس دوست دارد که دعایش مستجاب شود خوراک و کسبش را پاکیزه کند^۲ وقال صلى الله عليه وآله: لمن قال له: أحبَّ أن يستجاب دعائي. قال له: طهر ما أكلك ولا تدخل بطنك الحرام.^۳

به کسی که عرضه داشت: دوست دارم که دعایم مستجاب شود، فرمود: خوراکت را پاکیزه کن و در شکمت حرام داخل مکن.

۵- بطلان عبادت

مصرف غیر حلال در برخی موارد سبب بطلان عبادت می شود. به عنوان مثال به مسائل زیر توجه کنید:

۱. همان، ح ۴.

۲. الحكم الزاهرة، ص ۵۰۴.

۳. عده الداعي، ص ۱۳۹.

- وضو با آب غضبی و یا آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی باشد یا نه، حرام و باطل است.
 - اگر بخواهد پول حرام یا پولی که خممش را نداده به حمامی بدهد غسل او باطل است.
 - اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده اند لباس بخرد، نماز خواندن در آن لباس باطل است.
 - اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد، تصرف او در آن ملک حرام و نمازش باطل است.
- النَّبِيُّ ﷺ: مَنْ اَكْتَسَبَ مَالًا حَرَامًا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ صَدَقَةً وَلَا عِتْقًا وَلَا حَجًّا وَلَا عَتَمَارًا، وَكُتِبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَعْدَ اَجْرِ ذَلِكَ اَوْزَارًا، وَمَنْ قَدَرَ عَلَيْهَا وَتَرَكَهَا - مَخَافَةَ اللَّهِ - كَانَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ، وَيَوْمَ ر بهِ اِلَى الْجَنَّةِ.^۱
- هر کس مالی حرام کسب کند، خدا نه صدقه او را می پذیرد و نه بنده آزاد کردن و نه حج گذاردن و نه عمره انجام دادن او را؛ و به اندازه پاداش این اعمال برای او گناहانی سنگین می نویسد؛ و آنچه از وی پس از مرگش بر جای بماند، توشه راه جهنم او خواهد بود. هر شخصی که بر حرام دست یابد و از ترس خدا آن را رها کند، خداوند او را مورد دوستی و رحمت قرار می دهد و می فرماید تا او را به بهشت ببرند.

۶- مردگی عبادت

تا به حال دیده ای انسان روی خاک نرم یا شن و ماسه، خانه بسازد؟! انسان عاقل

هیچ گاه دست به چنین کاری نمی زند؛ زیرا این ساختمان نه تنها به پایان نخواهد رسید و سودی در بر نخواهد داشت، بلکه بودجه و مصالح آن به هدر خواهد رفت.

النبي ﷺ: العبادۃ مع أكل الحرام كالبناء على الرَّمْل^۱

پیامبر خاتم ﷺ عبادت شخص حرام خوار را به چنین عمارتی تشبیه کرده و می فرماید پرستش همراه با تعدیه حرام، همچون بنایی کردن ساختمان روی شن می باشد.

به همین خاطر است که روایات، پرهیز از لقمه ای حرام را بهتر از انجام دادن صدقه حج و نیز برتر از هزاران رکعت نماز مستحبی دانسته است:

النبي ﷺ: ترك دانق حرام أحبّ إلى الله تعالى من مائة حجّة من مال

حلال^۲

النبي ﷺ: ترك لقمه حرام أحبّ إلى الله من صلاة ألفی ركعة تطوّعا^۳

آری، آن‌ها که ماهیت واقعی خود را در زیر پرده ایمان و تقوی و حج و نماز و تلاوت قرآن پنهان می کنند، در واقع به اعمال حرام و کسب‌های فاسدی هم چون کم کاری، گران فروشی، رباخواری، دریافت و پرداخت رشوه، اختکار و... می پردازند، باید بدانند تا دست از انحرافات خود بر ندارند، عبادت‌هایشان همچون نقش روی یخ در زیر آفتاب تیر ماه، خواهد بود.

پیامبر اعظم ﷺ و دیگر معصومین علیهم‌السلام چنین تأییراتی را در حرام خواری می دیدند که به روش‌های گوناگون، مسلمانان را از آن باز داشته و به کسب روزی حلال،

۱. همان، ج ۸۱، ص ۲۵۸، ح ۵۶.

۲. میزان الحکمه، ج ۱، ص ۵۹۷-۵۹۶.

۳. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۸۸.

تشویق و ترغیب می کردند.

سیره پیامبر مهربانی‌ها، در قبول کردن هدیه از مسلمانان بود،^۱ اما با این حال اگر کسی آن حضرت را به خوردن چیزی دعوت می کرد، تا از حلال و طیب بودنش آگاهی پیدا نمی کرد، لب به آن غذا نمی گذاشت و از آن پرهیز می نمود.^۲

و می فرمود: **إِنَّ الْعِبَادَةَ عَشْرَةَ أَجْزَاءَ: تَسْعَةٌ مِنْهَا طَلَبُ الْحَلَالِ**^۳

عبادت ده جزء دارد که نه جزء آن در طلب روزی حلال قرار داد.

به درستی که از این گفتارهای نورانی نباید تعجب کند، زیرا همان طور که بیان شد، روزی حلال زیر بنای تمام عبادت‌های ما قرار دارد، به همین دلیل اگر خدای ناکرده حرام و حرام خواری در زندگی راه پیدا کند، اندک اندک از عبادت‌ها و اطاعت‌ها کاسته می شود، تا جایی که دیگر تنها در مقابل درهم و دینار و دنیا تسلیم می شود و بس. البته این سقوطها و افول‌ها به صورت نامحسوس اتفاق می افتد و زمانی شخص متوجه می شود که دیگر کار از کار گذشته و شاید بیچارگی اش در این راه و به خاطر استفاده مال حرام و شبه ناک به حدی برسد که شمشیر برهنه را در مقابل امام زمانش قرار دهد!

کوفیان حرام خوار

این‌ها خواب و خیال نیست، بلکه واقعیت زندگی مردان نامرد کوفه است، آن‌ها که به ظاهر اهل عبادت بودند اما کم کم سر از مخالفت و عصیان درآوردند. پسر فاطمه هنگامی که مخالفت شدید کوفیان از خدا بی خبر را دید، پس از آن که نصیحت را به

۱. همان، ج ۷۲، ص ۴۵، ح ۶.

۲. الدرر المنثور، ج ۶، ص ۱۰۲.

۳. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۷.

نهایت رساند و از بازگشت آن‌ها ناامید شد، کلامی فرمود که برای من و تو هم می‌تواند درس عبرت باشد.

آهای سینه زنان حسین فاطمه علیها السلام با شما هستیم! با خودم هستیم! مایی که با آمدن محرم رخت سیاه، زینت بدن‌هایمان می‌شود و از خانه دل گرفته تا اتاق و کوچه و خیابان و مسجد و حسینیه را سیاه پوش او می‌کنیم.

آهای بازاری‌ها و کارمندها! آهای نان‌آوران خانه! ما که تاسوعا و عاشورا دست از کار می‌کشیم و بر یزید و یزیدیان لعنت می‌فرستیم، گوش‌هایمان را باز کنیم و صدای غریب کربلا را بشنویم! او چه می‌گوید؟

سپاه کوفه! می‌دانید چرا با این که حسب و نسبم را می‌شناسید، در مقابل صف کشیده اید و بر من راه بسته اید؟ می‌دانید چرا شمایی که در ابتدا با نامه فدایت شوم‌ها و دعوت کردن‌ها، ما را به اینجا کشانده اید، اکنون کارتان به جایی رسیده است که تیر و سنگ و نیزه به سویم پرتاب می‌کنید؟ می‌دانید چه آفتی به جانتان افتاده و خود غافل هستید؟

مگر شما در نامه‌هایتان نوشته بودید: باغ‌هایمان به میوه نشسته و فصل برداشت است، اما پا به آن نمی‌گذاریم تا تو با قدم‌های مبارکت، قدم در باغ ما بگذاری و مایه ی برکت آن شوی! اما اکنون می‌بینم که آن درخت‌ها را تیر و نیزه کرده اید و به جای میوه‌ها سنگ در دست گرفته اید و می‌خواهید از ما پذیرایی کنید، می‌دانید چرا؟ چون «فقد ملئت بطونکم من الحرام» «شکم‌هایتان از حرام پر شده است.»

وَأَحَاطُوا بِالْحُسَيْنِ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ حَتَّى جَعَلُوهُ فِي مِثْلِ الْحَلْقَةِ، فَخَرَجَ عليه السلام حَتَّى

أتی الناس، فاستنصتهم فأبوا أن ينصتوا حتّى قال لهم: ويلکم! ما علیکم أن تنصتوا إلیّ فتسمعوا قولی، وإتّما أدعوکم إلی سبیل الرشاد، فمن أطاعنی کان من المرشدين ومن عصانی کان من المهلكین، وکلکم عاص لأمری، غیر مستمع قولی، فقد ملئت بطونکم من الحرام، وطیع علی قلوبکم، ویلکم! ألا تنصتون؟ ألا تسمعون؟^۱

هنگامی که ابن سعد اصحاب خود را برای کارزار با امام حسین علیه السلام آماده و هر کدام را به جای خود مرتب و منظم کرد و پرچم‌ها را در موضع خود جایگزین نمود و گروه میمنه و میسره لشکر را برقرار کرد به افرادی که در قلب لشکر بودند گفت: شما در جای خود ثابت باشید.

سپس آن مردم از خدا بی خبر از هر طرفی امام حسین علیه السلام را احاطه کردند و نظیر حلقه در اطراف آن حضرت گرد آمدند. امام حسین علیه السلام خارج شد و نزد آن گروه خونخوار آمد و از آنان خواست تا ساکت شوند، ولی ایشان ساکت نشدند کار به جائی رسید که امام فرمود: وای بر شما! چه مانعی دارد که ساکت شوید و سخن مرا گوش کنید؟

جز این نیست که من شما را به راه هدایت دعوت می‌کنم، کسی که از من اطاعت کند هدایت می‌شود و کسی که نافرمانی نماید کافر خواهد بود. شما عموماً امر مرا اطاعت نمی‌کنید، گوش به سخن من نمی‌دهید. زیرا شکم‌های شما از حرام پر شده و به قلب‌های شما مهر (قساوت) زده شده است، وای بر شما! آیا ساکت نمی‌شوید؟! آیا نمی‌شنوید؟

این کلام پسر فاطمه در کربلا است، با این حساب آیا دیگر نماز و روزه و عبادت این قوم گمراه، که راه بر کاروان حسینی می بندند، قبول درگاه حق بوده و عبادت محسوب می شود؟!

این جریان به خوبی مفهوم کلام رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را روشن می کند که، نه قسمت از ده قسمت عبادت، در کسب حلال است.

۵- عذاب اخروی

النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَا أَبَا ذَرٍّ! حَاسِبْ نَفْسَكَ قَبْلَ أَنْ تَحَاسِبَ، فَإِنَّهُ أَهْوَنُ لِحِسَابِكَ عَذَابًا! وزن نفسک قبل أن توزن وتجهّز للعرض الأكبر يوم تعرض لا تخفى على الله خافية - إلى أن قال - : يا أبا ذرٍّ! لا يكون الرجل من المتقين حتى يحاسب نفسه أشدّ من محاسبة الشريك من شريكه، فيعلم من أين مطعمه ومن أين مشربه ومن أين ملبسه، أمن حلال أو من حرام؟ يا أبا ذرٍّ! من لم يبال من أين اكتسب المال لم يبال الله من أين أدخله النار.

ای اباذر! پیش از آن که به حسابت رسیدگی شود به حساب خود برس، که این کار، حساب تو را در فردا آسان تر می نماید. و خود (و صفات و اعمال خود) را پیش از آن که سبک سنگین کنند و بسنجند، خود سبک سنگین کن و بسنج؛ و خویشان را برای روز بزرگ آماده ساز، آن روز که تو را بر خدا عرضه می دارند و هیچ چیز بر او پوشیده نیست...

ای اباذر! آدمی از پرهیزگاران نخواهد بود مگر آن گاه که به حساب خود برسد سخت تر از آن که شریکی به حساب شریک خود می رسد؛ و بداند که خوردنی و نوشیدنی و پوشیدنی او از کجا فراهم می آید، از حلال است یا از حرام؟

ای اباذر! کسی که در بندِ دانستن آن نباشد که مال را از کجا به دست می‌آورد، خدا در بند آن نخواهد بود که او را از کجا وارد دوزخ کند.

با اندک تأملی در آن چه بیان شد به این نتیجه می‌رسیم که اگر ما می‌خواهیم کارمان به چنین سقوطهایی کشیده نشود و حیات و مرگمان در مسیر ولایت باشد، باید نگاهی نو به زندگی‌ها و کسب و کارمان داشته باشیم و خوب، بد، حلال، حرام، تجارت و اقتصاد را از دیدگاه اسلام بازشناسی و سپس به آن عمل نماییم.

به همین خاطر و برای شناخت حلال و حرام است که امام علی علیه السلام در بازار شهر فریاد می‌کشید و می‌فرمود: ایها الناس الفقه ثم المتج^۱ ای مردم، اول فقه و شناخت احکام حلال و حرام، سپس خرید و فروش و تجارت»

موضوع بیست و نهم:

آفات کسب درآمد (ربا کاری)



در این جا به برخی از انحراف‌هایی که آفت تولید و توزیع و مصرف است و کسب حلال را خدشه دار می کند، اشاره خواهیم کرد.

ربا کاری

یکی از بلاهای خانمان سوزی که در دنیا و آخرت فرد و حتی اطرافیانش را در آتش خود می سوزاند و هیچ نتیجه ای جز لعن و نفرین خدا و رسول در پی نخواهد داشت، گناه بزرگ و پر عقوبت «رباخواری» است. البته از این آتش خسارت آفرین، علاوه بر «دهنده ربا»، «شاهدین» و حتی «کاتب» آن هم بی بهره نخواهند بود و مورد لعن و نفرین خدا قرار گرفته اند.

النَّبِيُّ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَعَنَ آكِلَ الرِّبَا وَمُوكَلَّهُ وَكَاتِبَهُ^۱

۱. الحیاة، ج ۵، ص ۴۰۵.

به برخی از هشدارها و پیامدهای ربا توجه نمائید:

هنگامی که مشغول تلاوت قرآن هستی، در آیات دقت کن، می بینی که چگونه خداوند دلسوز، برای به سلامت رسیدن و رشد من و تو، ما را از چاه‌ها و چاله‌های نکبت و بدبختی، آگاه کرده و با تعبیرات مختلف، ما را از نزدیک شدن به آن ترسانده است.

اما وقتی به آیات مربوط به ربا و رباخواری در سوره بقره می رسی، می بینی که خدا برای بیان نکبت و بزرگی و شیطانی بودن این گناه، از تعبیری استفاده کرده که در مورد کمتر گناهی دیده می شود!

۱- رباخواری کاری شیطانی

الذین یأکلون الربا لا یقومون إلاّ كما یقوم الذی یتخبّطه الشیطان من المسّ، ذلک بأنّهم قالوا: إنّما البیع مثل الربا، وأحلّ الله البیع وحرّم الربا، فمن جاءه موعظة من ربّه فانتهی فله ما سلف، وأمره إلى الله، ومن عاد فأولئك أصحاب النار هم فیها خالدون.

شیخ طبرسی در مجمع البیان، در تفسیر این آیه، مطالبی سودمند و سازنده آورده است، که در این جا خلاصه ای از آن را می آوریم:

«چون خداوند متعال در آیه پیشین، مردمان را به انفاق و بخشش مال تشویق کرد و پاداش انفاق‌گران (هزینه گذران در راه تأمین زندگی و نیازهای نیازمندان، یا مصالح عمومی اجتماع) را بیان داشت، در این آیه از «ربا» سخن می گوید، که جاهلان می پندارند سبب زیادی مال می شود، در صورتی که به واقع سبب نابودی مال است... رباخواران در روز قیامت مانند جن زدگان پا به صحرای محشر می گذارند (و اعتدال خود را از دست می دهند)، این حالت که به آن دچار می شوند علامتی است برای

مردم حاضر در صحرای محشر تا ایشان را بشناسند و بدانند که رباخواران ایناند... چنانکه معصیت کاران دیگر نیز هر کدام نشانه‌ای مناسب معصیت خویش دارند که با آن شناخته می‌شوند؛ و همین گونه اهل طاعت نیز هر یک مناسب طاعت و عبادت و کار خیری که کرده‌اند نشانه‌ای دارند که با آن شناخته می‌شوند که اهل چه عمل نیکی بوده‌اند... پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره «شهادی احد» فرمود:

رَمَلُوهُمْ بِدِمَائِهِمْ وَثِيَابِهِمْ

(۱) آنان را با پیکرهای خون آلودشان در جامه‌هایشان بیچید (و به خاک بسپارید)، (تا در قیامت همین گونه خونین بدن و گلگون کفن سر از خاک بردارند) و فرمود:

يَبِيعُثْ أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ قَبُورِهِمْ غَرًّا مَحْجَلِينَ، مِنْ آثَارِ الْوَضُوءِ

(۲) امت من در روز قیامت با دست‌ها و صورت‌هایی نورانی از قبرهای خویش بیرون می‌آیند، نورانی از اثر وضوء.»

«نیز از طریق امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام روایت شده است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ، رَأَيْتُ أَقْوَامًا يَرِيدُ أَحَدُهُمْ أَنْ يَقُومَ وَلَا يَقْدِرَ عَلَيْهِ، مِنْ عَظْمِ بَطْنِهِ، فَقُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جِبْرَائِيلُ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا، لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ، وَإِذَا هُمْ بِسَبِيلِ آلِ فِرْعَوْنَ، يَعْضُونَ عَلَى النَّارِ غَدَوًا وَعَشِيًّا، يَقُولُونَ: رَبَّنَا مَتَى تَقُومُ السَّاعَةُ؟

(۳) در شب معراج که مرا به آسمان می‌بردند، مردمی را دیدم که به علت بزرگی شکم‌شان هر چه می‌کردند نمی‌توانستند از جای خود برخیزند. به

جبرئیل گفتم: اینان چه کسانی‌اند؟

گفت: رباخوارانند که مثل شیطان زدگان (جن زدگان) حرکت می‌کنند.

۲. اعلان جنگ با خدا:

قرآن خطاب به مسلمانانی که تا آن روز، بر سفره کثیف رباخواری نشسته بودند، می گوید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ * فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ (بقره/ ۲۷۸-۲۷۹)

دیگر به مسلمان رباخواری که طبق فرموده خداوند در قرآن به جنگ خدا و رسول آمده، چه امیدی است؟!

۳. ربا و محو برکت

- يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ (بقره/ ۲۷۶)

- وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَاً لِّيَرْبُوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ (روم/ ۳۹)

درباره معنای «ربا» و مقصود از آن در این آیه دو قول است، یکی این که مراد از آن، بخشش و هدیه ای است که کسی به دیگری بدهد، تا در عوض آن، چیز بیشتری به دست آورد، و چنین کاری نه پاداشی دارد نه کیفری. دیگر این که مراد همین ربای معروف است؛ و این مالی است که برکت و افزایشی ندارد، بلکه خداوند آن را بی برکت و نابود می کند (یمحق الله الربا...)

۴. مؤمن و رباخواری؟!

- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

(بقره/ ۲۷۸)

یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (آل عمران/ ۱۳۰)

۵. رباخواری، سیرتِیانِ یهودی

فَبَطَلْمْ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا * وَأَخْذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَاعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (نساء/ ۱۶۰-۱۶۱)

۶. بدترین و پلیدترین درآمد‌ها

النبي ﷺ: شر المكاسب كسب الربا.^۱

بدترین کسب‌ها، کسب از راه رباست.

الإمام الباقر عليه السلام: أخبث المكاسب كسب الربا^۲

پلیدترین کسب‌ها، کسب از راه رباخواری است.

۷. بزرگترین وبال

النبي ﷺ: فيما أوصى به علياً عليه السلام: يا علي! الربا سبعون جزءاً، أيسره مثل أن ينكح الرجل أمه، فبييت الله الحرام. يا علي! درهم ربا أعظم عند الله من سبعين زنية، كلُّها بذات محرم في بيت الله الحرام
از توصیه‌های پیامبر اکرم عليه السلام به امام علی بن ابی طالب عليه السلام: ای علی! ربا (و پلیدی

۱. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۳۵.

۲. الحیاه، ج ۵، ص ۶۰۷.

آن) هفتاد مرحله دارد، ساده ترین این مراحل بدان می ماند که کسی در خانه کعبه با مادر خود در آمیزد. ای علی! گناه درهمی از ربا بزرگتر است از هفتاد بار زنا کردن با یکی از محارم در خانه خدا.

الإمام صادق عليه السلام: درهم ربا أعظم عند الله عزّ وجلّ من سبعين زنية كلّها بذات محرم في بيت الله الحرام.

امام صادق عليه السلام: یک درهم ربا خوردن در نزد خداوند بدتر است از هفتاد زنا با محارم در خانه خدا.

۸. ترسناک ترین خطر برای امت اسلامی

الإمام الكاظم عليه السلام - عن آبائه: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إن أخوف ما أخاف على أمتي من بعدى، هذه المكاسب المحرّمة، والشّهوة الخفية، والربا» پیامبر خدا فرمود: ترسناک ترین چیزی که درباره امتم از آن بیمناکم، این کسب های حرام است و شهوت های نهانی و ربا.

۹. همسو با شرک

الإمام الصادق عليه السلام فيما روى عن الإمام الباقر عليه السلام أنه أتى بأكل الربا فاستتابه فتاب، ثمّ خلّى سبيله، ثمّ قال: يستتاب آكل الربا، كما يستتاب من الشّرک.

امام صادق عليه السلام: رباخواری را نزد امام باقر عليه السلام آوردند، ایشان از او خواستند که توبه کند و چنین کرد، آن گاه رهايش کردند، بعد فرمودند: «رباخوار را چنان باید توبه داد که مشرک را توبه می دهند.»

۱۰. چهره‌های آخرتی هراسناک

النبي ﷺ فيما رواه الإمام الصادق عليه السلام: لما أسرى بي إلى السماء، رأيت أقواماً: من يريد أحدهم أن يقوم ولا يقدر عليه من عظم بطنه. فقلت: من هؤلاء يا جبرائيل؟ قال: هؤلاء الذين يأكلون الربا...

پیامبر ﷺ به روایت امام صادق عليه السلام: چون مرا شبانه به آسمان بردند، کسانی را دیدم که می خواستند از جای برخیزند ولی توانایی آن را نداشتند و این به سبب بزرگی شکم آنان بود. گفتم: ای جبرئیل! اینان چه کسانی هستند؟ گفت: اینان رباخوارن می باشند.

۱۱. نابودی دین

الإمام الصادق عليه السلام - في قوله تعالى: يمحق الله الربا ويربى الصدقات»، قيل للصادق عليه السلام: قد نرى الرجل يربى وماله يكثر؟ فقال: يمحق الله دينه، وإن كان ماله يكثر.

امام صادق عليه السلام - درباره این آیه: يمحق الله الربا ويربى الصدقات»، قيل للصادق عليه السلام: قد نرى الرجل يربى ماله يكثر؟ فقال: يمحق الله دينه، وإن كان ماله يكثر.

امام صادق عليه السلام درباره این آیه «يمحق الله الربا ويربى الصدقات...» فرمود: خداوند ربا را نابود می کند و صدقات را فزونی می بخشد». امام صادق عليه السلام فرمودند: می بینیم که مردی ربا می خورد و مالش افزون می شود؟ فرمود: «دینش را خدا نابود می کند، هر چند مالش افزایش یابد»

بدین گونه - و بنا بر این حدیث - معنای آیه این می شود که خداوند، به سبب ربا و

رباخواری، دین شخص رباخوار را نابود می کند، یعنی سرمایه واقعی و ابدی او - که اعتقاد به دین حق و عمل بر طبق آن اعتقاد است - از دستش می رود (و چه زبانی از این بالاتر)، هر چند مال دنیوی و از دست رفتنی او به ظاهر زیاد گردد. بیچاره زن و فرزندی که باید بر سر این سفره، به جای غذای حلال و پاک، غذای کثیف و متعفن آغشته به ربا را در جسم و جان خود بریزند.

علت تحریم ربا

مهم ترین علت تحریم ربا این است که رباخواری موجب افزایش فاصله طبقاتی و تراکم ثروت در دست عده ای محدود و محرومیت اکثر اعضای جامعه می شود. در چنین معاملاتی، همواره سود با اصل سرمایه ضمیمه شده و سرمایه جدیدی را تشکیل می دهد. سرمایه جدید مجدداً مورد ربا قرار می گیرد و سود افزون تری را موجب می شود و به این ترتیب فرد رباخوار، در مدتی کوتاه، بدون آن که کار مثبتی و تلاش واقعی انجام دهد، از راه تراکم سود، ثروت هنگفتی به دست می آورد و در مقابل، بدهی بدهکار نیز به چند برابر اصل، افزایش می یابد و در نتیجه به تدریج او را از هستی ساقط می کند.

شاید شما هم سراغ داشته باشید انسان هایی را که به خاطر قانع نبودن به زندگی خود، خود را به این بازی مرگ بار، آلوده ساخته اند، تا جایی که چندین برابر اصل بدهی خود را به صورت سود، به رباخوار پرداخت کرده، اما هنوز بدهکاری شان به حال خود باقی است.

ربا، مایه تباهی اموال است، زیرا اگر انسان یک درهم را به دو درهم بخرد، بهای درهم، درهم است و بهای درهم دیگر، باطل و ناحق خواهد بود؛ پس معامله همراه با ربا در هر حال برای فروشنده و خریدار زیانبار خواهد بود.

شاید برخی بگویند در زبان بار بودن معاملات ربوی برای ربا دهنده تردیدی نیست، زیرا به روشنی می توان پیش بینی کرد که در ارتباط با یک سرمایه دار رباخوار، دهها نفر پس از چند سال زمین گیر شده و از هستی ساقی می شوند؛ اما چگونه می توان نابودی و زیانی را که در آیات و روایات برای شخص رباخوار بیان شده، تصور کرد؟ زیرا در معاملات ربوی، مال رباخوار نه تنها نابود نمی شود، بلکه زیادتر هم می شود. پس چطور قرآن کریم می فرماید: *يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا* (بقره/ ۲۷۶) خداوند ربا را نابود می سازد.

در جواب می توان گفت: ربا موجب فساد مالی، رکود اقتصادی و کندی تولید می شود. وقتی ربا بر تار و پود زندگی فرد و یا حتی جامعه ای حاکم شد، به تدریج ارزش های معنوی بی فروغ می گردد. دیگر ثروتمندان برای امور خیر دست به جیب نمی شوند و مردم چیزی به یکدیگر قرض نمی دهند، چنان مست پول و سرمایه می شوند که برای رسیدن به آن، از هیچ ظلم و فساد کوتاه نمی آیند و حتی حاضر می شوند دین خود را فدای دنیای خود کنند!

پر واضح است، دود ناشی از آتش گرفتن خرمن معنویات و ارزش های انسانی، گریبان رباخوارن جامعه را خواهد گرفت، رباخواری موجب سستی پیوندهای اجتماعی و عواطف شده، بذر کینه و دشمنی را در دل ها می پاشد، زیرا بدهکار هر چند در اثر نیازهای مادی، خود را ناگزیر از پرداخت مبلغی به عنوان ربا می داند، اما رفته رفته فشار پنجه رباخوار بر رگلولی خود احساس می کند و او را عامل همه بدبختی های خود می پندارد، در نتیجه کینه اش را به دل می گیرد و تشنه خون او می شود. این جاست که ربا چهره کریه خود را نشان می دهد و به این صورت، دهها جنایت وحشتناک رخ می نماید. جنایتی که ربا خوار نیز از آن بی نصیب نخواهد ماند.

از سوی دیگر قرآن کریم نابودی سرمایه رباخوار را وعده داده است. شاید این نابودی به یکی از طرق زیر اتفاق بیفتد:

- دارایی چند خانوار یک جا نبود می شود و اگر صورت مال از بین نرود، برکاتش از بین می رود و دیگر شخص بهره و لذتی از دارائی اش نمی برد، بلکه با هزار دردسر و گرفتاری زندگی می کند و آخر هم، با حسرت تمام سرمایه اش را می گذارد و می رود.
- مراد آیه این است که «سرمایه دین» اش را نابود می کند زیرا مال حرام، قلب را سیاه می کند و شیطان را مسلط، دل قساوت پیدا می کند و موعظه و حرف دین در آن وارد نمی شود.
- به علت رباکاری اش، سرمایه‌های عبادی که کسب کرده، در آخرت نابود می شود، زیرا در آن دنیا، به اندازه هر درهمی، چه اندازه از عبادات او را به صاحب مال می دهند و چه اندازه زشتی‌های او را بر این بار کنند؛ با این حال دیگر چه انسان عاقل مسلمانی رغبت پیدا می کند به سمت و سوی ربا دادن و ربا گرفتن سوق پیدا کند؟!

موضوع بیست و هفتم:

آفات کسب درآمد (دروغ گویی، سوگند، تدلیس)



دروغ گویی

از صفتهای رذیله ای که در همه ادیان مورد نکوهش قرار گرفته و ارتکابش، مقدمات انحراف شخص را به وجود می آورد، «دروغ گویی» است.

صفتی که به گفته قرآن،^۱ هرگز با ایمان جمع نمی شود و تا زمانی که انسان در معاشرت ها و قول و قرارهایش از دروغ استفاده کند، ایمانش دچار خدشه و انحراف خواهد بود.

به همین خاطر وقتی از حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سؤال شد ممکن است مؤمن «ترسو» باشد؟ حضرت فرمود: ممکن است. همچنین وقتی سؤال شد امکان دارد مؤمن «بخیل» باشد، حضرت جواب دادند: شاید. اما هنگامی که پرسیدند آیا ممکن است

مؤمن «دروغ گو» باشد؟ حضرت بدون درنگ فرمودند: خیر.

عن صفوان بن سلیم: قیل: یا رسول الله! أیكون المؤمن جبانا؟ قال: نعم، قیل له: أیكون المؤمن بخيلاً؟ قال: نعم، قیل له: أیكون المؤمن كذاباً؟ قال: لا.^۱

از نگاه اسلام، دروغ گویی از بدترین زشتی‌ها می‌باشد. بلکه مادر تمام پستی‌ها و رذالت‌ها است. این دروغ است که انسان را به مرور، در مقابل هر نوع بدی آزاد می‌گذارد و در صورت نیاز، با به هم بافتن ارجیف، کارهایش را توجیه می‌کند. اما کسی که پایه‌های زندگانی‌اش را بر ستون «صداقت» بنا کرده باشد، از رذیلت‌ها فاصله خواهد گرفت.

برای درک بهتر این مطلب بهتر است به داستان زیر دقت کنیم.

در زمان پیامبر ﷺ جوانی بود غرق در گناه و معصیت، اما دیگر از پستی خودش به تنگ آمده بود. به همین خاطر با دلی شکسته به سراغ پیامبر ﷺ آمد و بدون خجالت، سفره دلش را باز کرد و گفت: نماز می‌خوانم، اما در مقابلش، پایش بیفتد مرتکب منکرات هم می‌شوم، «دروغ» نیز می‌گویم، اکنون آمده‌ام تا برگردم و خود را از پلیدی‌ها نجات دهم. یا رسول الله! جانم فدایتان باد، بگوئید از کجا شروع کنم و کدام منکری را در مرحله اول ترک کنم؟ حضرت سرش را بلند کرد و به جوان فرمود: «از دروغ دوری کن! قول بده هرگز دروغ نگوئی. جوان در محضر پیامبر ﷺ تعهد داد و از خدمت حضرت مرخص شد.

هنوز از دیدن پیامبر و شنیدن حرف‌هایش مدت زیادی نگذشته بود که در حال قدم زدن، دوباره وسوسه‌های شیطانی به سراغش آمد و او را به سوی ارتکاب منکرات،

تشویق می کرد. اما بی درنگ به این فکر فرو رفت که اگر فردا پیامبر از او در این باره سؤال کند، چه بگوید؟ اگر بگوید مرتکب منکر نشده ام، دروغ گفته و این خلاف تعهدم می باشد و اگر راستش را به پیامبر بگویم و به ارتکاب جرم اعتراف کنم، آن گاه بر من حدّ جاری می شود. جوان با این محاسبه، از فکر شیطانی خود دور شد. همین طور در مورد سایر کارهای خلاف، ترک دروغ، سرچشمه ترک همه گناهان او گردید.^۱

عده ای از خدا بی خبر که در کوچه پس کوچه‌ها به دنبال غریبه ای می گردند تا با دوز و کلک و دروغ، جنس‌های قلبی را به عنوان درجه یک به خوردش دهند و از اینکه مشتری ساده ای پیدا می کنند و می توانند بر سر او کلاه بگذارند، به قدری شاد می شوند که انگار در دلش عروسی گرفته اند.

نکند من هم همانند آن تعمیر کار باشم که می گفت: «چهار ساعت» وقت گذاشتم تا وسیله شما را درست کردم و فلان قطعه‌هایش را هم عوض نموده ام، اما در روزی که «یومن تبلی السرائر» است و پرده‌ها کنار می رود، مشخص می شود که او تنها «نیم ساعت» وقت گذاشته و هیچ قطعه ای را عوض نکرده بود. بیچاره آن جا چگونه می خواهد جواب این دروغ‌ها و حرام خواری‌هایش را بدهد؟!

پیامدهای دروغ‌گویی

دروغ گو بودن انسان، با پیامدهای مختلفی مواجه است که دانستن آن، به انسان طالب نیکی، کمک می کند تا صادقانه‌تر زندگی کند.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۴۱۳.

۱- دور شدن از کرامت انسانی

زندگی انسان، به انسانیت او بستگی دارد، به این معنا که اگر پا در جاده ای بگذارد که آرام آرام، انسانیت از او سلب شود، او دیگر زنده نیست بلکه مرده ای است متحرک که لباس آدمی به تن دارد.

یکی از اموری که انسان را از بزرگواری و کرامت دور می کند دروغ‌گویی است.

الإمام علیؑ: الكذب والخيانة ليسا من أخلاق الكرام^۱

دروغ و خیانت از اخلاق انسان‌های ارزشمند نیست.

۲- سرچشمه ی نفاق و دو رویی

از آن جا که راستی، حرکت بر اساس فطرت است و دروغ، حرکت برخلاف آن، همیشه بین دل و زبان دروغ گو، تضاد به وجود می آید و آرام آرام او را به سوی نفاق‌های سخت تر و خطرناک تر سوق می دهد.

النبيؐ: إن الكذب باب من أبواب نفاق^۲ دروغ‌گویی دری از درهای نفاق است.

در مقابل آن، صداقت از نشانه‌های ایمان راستین دانسته شده است.

الإمام علیؑ: علامة الإيمان أن تؤثر الصدق حيث يضرگ علی الكذب حيث ينفعک.^۳

۳- خیانت بزرگ

۱. غرر الحکم، ص ۲۱۹.

۲. کنز العمال، ج ۳، ح ۸۲۱۲.

۳. بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۲۲.

گاهی شخص، آن چنان دروغ خود را پردازش می کند که به زعم طرف مقابلش راست و حقیقت جلوه می نماید. او خود می داند که به دیگری دروغ گفته است و در لسان روایات، این پدیده، از بزرگ‌ترین خیانت‌ها محسوب می شود.

النَّبِيُّ ﷺ كَبْرَتُ خِيَانَةِ أَنْ تَحْدُثَ أَخَاكَ حَدِيثًا هُوَ لَكَ مُصَدِّقٌ وَأَنْتَ بِهِ كَاذِبٌ^۱

خیانت بزرگی است که به برادرت سخنی بگویی که او آن سخن را حقیقت پندارد، در حالی که تو دروغ گفته ای.

۴- ویرانگر ایمان

دروغ‌گویی همانند تیشه ای است که آجرهای ایمان را یکی یکی از جا در می آورد و آرام آرام به جای سرزمین نورانی ایمان و یقین، شوره زار نفاق و بی دینی در آن جلوه گر می شود.

الإمام الباقر عليه السلام: إِنَّ الْكَذِبَ هُوَ خَرَابُ الْإِيمَانِ^۲

دروغ، ویران کننده ایمان است.

الإمام علي عليه السلام: جَانِبُوا الْكَذِبَ، فَإِنَّهُ مَجَانِبُ الْإِيمَانِ، الصَّادِقُ عَلَى شَفَاءِ نَجَاةٍ وَكَرَامَةٍ، وَالكَاذِبُ عَلَى شَرَفٍ مَهْوَاةٍ وَمَهَانَةٍ^۳.

از دروغ کناره بگیرید، زیرا دروغ از ایمان بر کنار است، شخص راستگو در آستانه نجات و کرامت است و شخص دروغ‌گو، بر لبه‌ی پرتگاه و خواری می‌باشد.

۱. میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۶۷۲.

۲. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۲۴۷.

۳. همان، ج ۷۵، ص ۹.

۵- کلید و سبب دیگر گناهان

یکی از پیامدهای تلخ دروغ، آن است که دروغ با خود گناه می آورد، به این معنا که شخص دروغ گو، اگر بخواهد راست بگوید و صادقانه رفتار کند، راستگویی اش مانع برخی گناهان و سراب‌های خیالی او می شود، اما اگر دروغ گفت باید دائم آن را از دید دیگران بپوشاند، لذا برای پوشاندن دائم دروغ، ممکن است به گناهان دیگری چون، تهمت، غیبت، قتل، خیانت و... دست بزند. به عنوان مثال شخصی دزدی می کند: به او می گویند چرا دزدی کردی؟ شروع می کند با دروغ توجیه کنید که وضعم چنین و چنان بود، مجبور شدم و...

چرا درس نخواندی؟ با دروغ تقصیر را به گردن معلم بیچاره می گذارد که خوب درس نداد! چرا دیر سر کار آمدی؟ می گوید زخم مریض بود در حالی که یا زن ندارد یا اگر دارد سالم و سرحال است!

چرا گران فروختی؟ می گوید گران خریدم، فاکتورش هم هست! شاگرد و کارگر دارم، بیمه هست، کرایه هست و...

الإمام الباقر عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ لِلشَّرِّ أَقْفَالاً، وَجَعَلَ مَفَاتِيحَ تَلْكَ الْأَقْفَالِ الشَّرَابَ وَالْكَذِبَ شَرًّا مِنَ الشَّرَابِ^۱

خداوند بزرگ برای بدی‌ها و زشتی‌ها قفل‌هایی قرار داده و کلیدهای آن قفل‌ها را شراب قرار داده است و دروغ بدتر از شراب است.

الإمام العسری عليه السلام: جَعَلَتِ الْخَبَائِثُ فِي بَيْتٍ وَجَعَلَ مَفْتَاحَهُ الْكَذِبَ^۲

همه ی پلیدی‌ها در یک خانه نهاده شده و کلید آن دروغ است.

۱. همان، ج ۶۹، ص ۲۶۲.

۲. همان، ص ۲۶۲.

ع- بی اعتباری

شاید برای بار اول که دروغ گو به شخصی دروغ می گوید، طرف مقابلش آن را راست پنداشته و بر او اعتماد کند، اما آرام آرام که دست او رو می شود، شخص دروغ گو اعتبار خود را نزد دیگران از دست می دهد و آبرویش می رود.

- الإمام علیؑ: من عرف بالكذب قلت: الثقة به^۱

کسی که به دروغ گویی، شناخته شود، اعتماد مردم نسبت به او کاهش می یابد. همه، داستان «چوپان دروغگو» را به یاد داریم که تمثیل و نمونه ای از سلب اعتماد مردم از افراد دروغ گو بود.

النبيؑ: إيتاك والكذب، فإنه يسود الوجه^۲ از دروغ گویی پرهیز کن، که موجب روسیاهی می شود.

آن چه در اجتماع باید مهم و با ارزش باشد اعتبار و ارزش شخص است که با میزان های مختلف، از جمله صداقت و راست گویی، سنجیده می شود، چیزی که شخص دروغ گو از آن بی بهره است.

الإمام علیؑ: ... ولسان الصدق يجعله الله للمرء في الناس خير من المال يورثه غيره^۳

زبان راستگو که خداوند برای آدمی در میان مردم بگذارد، بهتر از مالی است که انسان برای دیگران به میراث نهد.

الإمام علیؑ: الكذاب والميِّت سواء، فإن فضيلة الحقّ على الميِّت الثقة

۱. میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۶۷۷.

۲. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۶۹.

۳. غرر الحکم، ص ۲۱۷.

به، فإذا لم یوثق بکلامه بطلت حیاته^۱

دروغ گو و مرده یکسان اند، زیرا برتری زنده بر مرده به سبب اعتماد به اوست، پس هرگاه به گفته ی او اعتماد نشود، حیاتش از بین رفته است.

۷- دروغ گو کم حافظه است

دروغ گو، دائم بر خلاف حقیقت و واقع - که یک چیز است - سخن می گوید، همین امر سبب می شود تا او در چند مجلس و گفتگو، و گاه حتی در یک مجلس و برخورد، حرف های ضد و نقیض بزند و نفهمد که این حرف را قبلاً به گونه ای دیگر بیان کرده است و باز عامل دیگری برای بی اعتباری او رقم خواهد خورد.

الإمام الصادق علیه السلام: إِنَّ مِمَّا أَعَانَ اللَّهُ بِهِ عَلَى الْكُذَّابِينَ، النسيان^۲

از جمله کمک هایی که خداوند بر ضد انسان های دروغ گو (و به نفع طرف مقابلش تا دروغ گو او را بشناسد)، فراموشی و کم حافظه بودن است.

۸- سرزنش و پشیمانی

این مطلب به تجربه ثابت شده است که اعتبار دروغ، همچون اعتبار و موجودیت «یخ»، مدت زیادی نمی پاید و مدت طولانی نمی گذرد که رفتاری از دروغ گو سر می زند که عدم صداقت گفتار او معلوم می شود یا از ادعایی که کرده، پرده بر می دارد، از سوی مخاطبان و ارباب رجوعان دیگر، مورد سرزنش قرار می گردند و با این آبروریزی از گفته و یا کردار دروغ خویش نیز پشیمان می شود.

الإمام علی علیه السلام: عاقبة الكذب ملامة وندامة

۱. همان، ص ۲۲۰.

۲. بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۲۵۱.

سرانجام دروغ گویی، ملامت و پشیمانی است.

۹- کاهش روزی

در سنت الهی، عوامل زیادی موجب رشد و افزایش رزق و روزی انسان یا کاهش آن می گردد. از جمله عواملی که سبب کاهش روزی و حتی فقر خواهد شد، دروغ گویی است.

برخلاف برخی که می‌پندارند، نان در دروغ گفتن و کلاه سر مردم گذاشتن است، اولیاء دین از این واقعیت خبر می دهند که انسان دروغ گو، روزی اش همچون درختان پائیزی در حال ریزش خواهد بود.

النَّبِيُّ ﷺ: الْكَذِبُ يَنْقُصُ الرِّزْقَ^۱

دروغ گویی، روزی را کاهش می دهد.

الإمام علي عليه السلام: اعتياد الكذب يورث الفقر^۲

عادت به دوزخ، انسان را فقیر می کند.

۱۰- دوری از هدایت و عذاب اخروی

دروغ گو، اگر به این گناه کبیره ی خود ادامه دهد، نه تنها از هدایت الهی و نسیم‌های رحمت بازخواهد ماند بلکه رفتار ناپسندش، مقدمات عذاب اخروی خود را نیز فراهم کرده است.

... إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ (زمر/ ۳)

۱. وسایل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۴۷.

۲. بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۲۶۱.

...إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ (غافر / ۲۸)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ الرَّجُلَ لِيَكْذِبُ الْكُذْبَةَ فَيَحْرَمُ بِهَا صَلَاةَ اللَّيْلِ^۱

همانا فرد، دروغی می گوید و به سبب آن، از نماز شب محروم می ماند.

الإمام علي عليه السلام: الكذب في العاجلة عار وفي الآجلة عذاب النار^۲

دروغ گفتن، در دنیا ننگ است و در آخرت، عذاب آتش.

سوگند خوردن

... به خدا قسم با این قیمت ضرر می کنم! و الله خریدش بیش از این حرفهاست! به پیر و پیغمبر بهترین جنس بازار است! به قرآن قسم، ندارم! به خداوندی خدا، سالم و بی عیب است! به همین قبله قسم...

این عبارت‌ها و دهها نمونه ی آن، جملاتی هستند که عده‌ای در طول شبانه روز برای به کرسی نشاندن و یا راست جلوه دادن گفتارشان به آن توسل پیدا می کنند. آری یکی از انحرافات شایعی که روزی حلال برخی نان آوران را آلوده می کند «توسل به سوگند» است.

فلسفه تشریح سوگند برای جایی است که تشخیص امر مهمی که به جان، ناموس، مال و جنسیت و آبروی افراد بستگی دارد، با مشکل مواجه شود و راهی به جز قسم خوردن برای «کشف حقیقت» آن، وجود نداشته باشد در چنین مقامی اسلام استفاده از سوگند به خدا را اجازه داده است که البته آن هم باید با شرایط خاص و در محضر قاضی صورت پذیرد.

۱. همان، ص ۲۶۰.

۲. غرر الحکم، ص ۲۲۰.

اما برخی افراد به عشق درآمد بالاتر و برای رسیدن به ریالی بیشتر، حاضر می شوند از خدا و دیگر مقدسات هم مایه بگذارند و سوگندشان را بر زبان خود جاری سازند، آن‌ها ممکن است با سوگندهایشان، اعتماد طرف مقابل را برای خریدن، فروختن و دیگر مسائل مربوط به داد و ستد به دست آورند و به اهداف خود دست پیدا کنند. غافل از این که با این کار ناپسند خود، چه چیزهای با ارزشی را از دست داده و چه خسارت‌هایی را برای خود به بار آورده اند.

در قرآن کریم می فرماید: **وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ...؛** (بقره/ ۲۴۴)

هنگامی که انسان احساس می کند که شنونده سخن او را به آسانی نمی پذیرد ممکن است برای اثبات درستی سخن و اطمینان شنونده به سوگند روی آورد. نیز به هنگام تهدید یا نوید دیگران برای تأکید از سوگند سود می جوید و خدای متعال در بسیاری از سوره‌های قرآن برای اثبات قیامت، عذاب دوزخ و نعمت بهشت، تهدید بدکاران و تشویق نیکوکاران سوگند خورده است که معمولاً در شنونده تأثیر می گذارد و وی را تا حدی نسبت به مورد سوگند مطمئن می‌سازد، به خاطر همین حتی دروغ‌گویان برای اثبات سخن خود به سوگند متوسل می شوند: قسم خوردن از نظر اسلام مورد نکوهش قرار گرفته و تأکید شده که از اعتیاد به سوگند پرهیزید زیرا عادت به آن، انسان را از گناه مصون نمی دارد.

الإمام علیؑ: «لا تعود نفسك اليمين، فإنَّ الحلاف لا يسلم من الإثم» خود را به قسم خوردن عادت نده زیرا کسی که زیاد قسم می خورد از گناه در امان نیست. با توجه به عظمت خداوند، انسان مؤمن به خاطر امور غیر مهم نباید به نام خدا سوگند

یاد کند، زیرا خدا برتر از آن است که در هر امر پیش پا افتاده ای به او قسم خورده شود.

النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَا عَلِيُّ! لَا تَحْلِفَ بِاللَّهِ كَاذِبًا وَلَا صَادِقًا مِنْ غَيْرِ ضَرُورَةٍ^۱

ای علی! در جایی که ضرورت ندارد به خدا سوگند نخور، چه راست، چه دروغ؛ از همین رو نقل شده که امام زین العابدین علیه السلام برای پرهیز از سوگند از مال خویش صرف نظر کرد.^۲ از سوی دیگر سوگند در موارد ضروری مانند به اثبات رساندن حق خود در موارد مهم، رد تهمت دیگران، شهادت حق به نفع کسی، مجاز است و در فقه ما مواردی وجود دارد که در آنها برای اثبات حق و مانند آن، سوگند مجاز شمرده شده است و با این وصف از نظر اخلاقی توصیه شده است که تا آن جا که امکان دارد، مسلمانان از سوگند خوردن بپرهیزند.

النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ أَجَلَ اللَّهُ أَنْ يَحْلِفَ بِهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ خَيْرًا مِمَّا ذَهَبَ مِنْهُ^۳

هر کس خداوند را بزرگتر از آن بداند که به او سوگند یاد کند، خداوند بهتر از آن چه از دست او رفته است به او عطا خواهد کرد.

سوگند دروغ: آن جا که سوگند راست، ناروا باشد، سوگند دروغ نارواتر خواهد بود و بدون شک، انسانی که سوگند به خدا را وسیله صحیح جلوه دادن رفتار و گفتار خود قرار می دهد و سرنوشت خوبی نخواهد داشت، زیرا او خداوند را وسیله رسیدن به هدفهای نادرست خود قرار داده است.

الإمام الصادق علیه السلام: مَنْ حَلَفَ عَلَيَّ يَمِينًا وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ كَاذِبٌ فَقَدْ بَارَزَ اللَّهَ عِزًّا

۱. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۶۹.

۲. وسایل الشیعه، ج ۲۳، ص ۲۰۰.

۳. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۷۱.

و جل^۱ کسی که سوگند بخورد برای چیزی و می داند دروغ است، به جنگ با خدا برخاسته است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: **إِنَّ التَّجَارَ هُمُ الْفَجَّارَ**، فقیل: یا رسول الله! ألیس الله قد أحلّ الله البيع؟ قال: نعم ولكنهم يحلفون فیأثمون ويحدّثون فیكذبون^۲ به درستی که تجّار، همان گناهکاران هستند که گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله مگر خداوند خود خرید و فروش را حلال نکرده است؟ فرمود: چرا، ولی این‌ها با قسم خوردن گناه می کنند و در سخن گفتن دروغ می گویند؛ و البته مقصود روایت، آن دسته از بازرگانان و نان آورانی را شامل می شود که چنین خصلتی دارند.

پیامدهای زیان بار سوگند دروغ

دروغ از گناهان کبیره است و سوگند دروغ، گناه کبیره مضاعف است. یعنی هم مفسد دروغ را و هم توهین به مقدسات را به همراه دارد، در روایات اسلامی پیامدهای زیانباری برای سوگند دروغ ذکر شده است که به بعضی از آن‌ها اشاره می کنیم.

الف) فقر و تنگدستی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «الحلف منقفة للسلعة، محمقة للبرکة»^۳ سوگند خوردن باعث نابودی سرمایه و از بین رفتن برکت است.

ب) پیشامدهای ناگوار؛ خالی شدن سرزمین‌ها از اهل آن:

۱. ثواب الاعمال، ص ۲۲۶.

۲. کنز العمال، ۹۴۵۱.

۳. نهج الفصاحه، ص ۴۵۲.

النبي ﷺ: إِيَّاكُمْ وَالْيَمِينِ الْفَاجِرَةَ، فَإِنَّهُ تَدْعُ الدِّيَارَ بِلِقَاعِ مَنْ أَهْلَهَا^۱

از سوگند دروغ پرهیزید، زیرا سرزمین‌ها را خشک و بی حاصل ساخته و از اهلش خالی، این عذاب و عقوبتی است که در اثر سوگند دروغ نصیب انسان‌ها می‌شود و این عذاب هم شامل کسی که سوگند دروغ خورد هم می‌شود و هم شامل کسانی که با او زندگی می‌کنند.

ج - تعجیل در عقوبت:

سوگند دروغ از گناہانی است، که انسان قبل از مرگ نتیجه آن را خواهد دید.
- الإمام علیؑ: ثلاث خصال لا يموت صاحبهنَّ أبداً حتى يری وبالهنَّ: البغی، وقطيعة الرحم، واليمين الكاذبة^۲ سه صفت است که صاحب آن هرگز نخواهد مرد تا نتیجه آن را ببیند، ظلم کردن، قطع رحم و سوگند دروغ خوردن.

- الإمام علیؑ: أسرع شيء عقوبة: اليمين الفاجرة^۳

مجازات سوگند دروغ از هر چیز دیگر سریع‌تر به انسان می‌رسد. این سخنان حکیمانه که از جان انسان‌هایی پاک و معصوم برخاسته، باید بر جانمان بنشیند و به هوش باشیم تا برای منفعت خویش یا خوشامد این و آن، در بازار، کارگاه و کارخانه، اداره و خانه و یا در دادگاه‌ها و جاهای دیگر به نام‌های مقدس خدا یا قرآن سوگند دروغ نخوریم حتی برای اثبات حقوق کم اهمیت، سوگند راست نیز نخوریم تا چه رسد که حقی را ناحق، یا ناحقی را حق جلوه دهیم.

۱. ثواب الاعمال، ص ۲۲۶.

۲. تحف العقول، ص ۹۴.

۳. غرر الحکم، ج ۲، ص ۱۶۰۴.

د - محرومیت از رحمت الهی

آن کس که خدا و اولیاء خدا را ابزاری جهت پول در آوردن بیشتر و کلاه سر مردم گذاشتن قرار دهد، دیگر چه انتظاری دارد که خدا با رحمت خود با او برخورد کند؟! **النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ثَلَاثَةٌ لَا يَكَلِّمُهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: الْمَنَّانُ الَّذِي لَا يُعْطَى شَيْئًا إِلَّا بِمَنْةٍ، وَالْمَسْبَلُ إِزَارَهُ، وَالْمَنْفِقُ سَلْعَتَهُ بِالْحَلْفِ الْفَاجِرِ^۱**

سه گروه اند که خداوند با آنان سخن نمی گوید: ۱- منت گذار، یعنی کسی که هر چه می بخشد، منت می گذارد ۲- کسی که دامن جامه اش را (از روی تکبر) بلند گیرد. ۳- کسی که کالایش را با سوگند دروغ رواج دهد.

با این همه پیامد منفی، دیگر چه منفعتی می توان برای این سوگندها و حرمت شکنی ها از خدا و اولیائش در نظر گرفت؟!

تدلیس و فریب کاری

یکی دیگر از اموری که انسان مسلمان در کسب روزی باید از آن فاصله بگیرد، تدلیس می باشد.

تدلیس به این معنا است که فروشنده، کالا را به صورتی بیاراید که خریدار را گول بزند و او را به خرید کالا تشویق کند.

این کار نیز در شرع اسلام حرام بوده و پیامدهای مذکور در غش را به همراه خواهد داشت.

پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیرامون اهمیت پرهیز از تدلیس در کسب روزی می فرماید:

أربع من كن فيه طاب مكسبه، إذا اشترى لم يعب، وإذا باع لم يحمد، ولا

۱. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۶۰۴.

یدلس، و فیما بین ذلک لا یحلف^۱

هر که چهار امر را رعایت کند، درآمدش پاک و حلال است:

- ۱- در موقع خرید جنس عیب جویی نکند، ۲- در موقع فروش تعریف و تبلیغ نکند
- ۳- عیب جنس را از مشتری مخفی نسازد، ۴- و در خرید و فروش قسم یاد نکند.

موضوع بیست و هشتم:

آفات کسب درآمد

(احتکار؛ غش و دغلکاری؛ تبانی بر گران فروشی)



احتکار

یکی دیگر از انحرافات که دامن برخی نان آوران را می گیرد و باعث آلودگی و فساد در کسب و کارشان می شود، گناه بزرگ احتکار است.

«احتکار» به معنای انبار کردن و یا از دسترس خارج نمودن کالای مورد نیاز مردم، با هدف بالا رفتن قیمت آن جنس می باشد.

و «محتکر»، صاحبان زور و زری هستند که به کمک ترفندها و تبلیغات سیاه خود، فضای «کمبود مصنوعی» کالایی را در جامعه ایجاد می کنند تا از طرفی، مردم به تکاپو و «تقاضا» روی آورده و از طرف دیگر، «عرضه» را کم می کنند تا با این کار خود، قیمت کالا را بیش از اندازه و بعضاً به هر اندازه‌ای که می خواهند بالا برده و به

اهداف شوم و پلید خود دست یابند.

امروزه دامنه احتکار، تنها به بازاریان و احتکار مواد غذایی خلاصه نمی شود، بلکه هر کجا عرضه کمتر از تقاضا صورت پذیرد، نوعی احتکار خواهد بود.

به عنوان مثال، هنگامی که مسافری در کنار خروجی‌های شهر منتظر اتوبوس ایستاده اند، اگر اتوبوس داران، تقاضا را بیشتر از عرضه دیدند و از اضطرار و وجود سرما یا تعطیلی، سوء استفاده کرده و بر قیمت مصوب خود افزودند، باید بدانند که نان خود را به سم کشنده احتکار آلوده ساخته اند.

یا اگر متخصص و اهل حرفه، دانش خود را احتکار کرده و بازار سیاه درست کند، به شکل دیگری دست به احتکار زده است...

از منظر اسلام، مالکیت فردی، تا جایی مورد احترام است که به مصالح عمومی و منافع جمعی، خدشه ای وارد نشود و این احتکار است که توازن عرضه و تقاضا را به هم زده و سطح قیمت‌ها را بالا می برد و در نتیجه، قدرت خرید مردم به ویژه اقشار کم درآمد و آسیب پذیر را به شدت کاهش می دهد. به همین دلیل، اسلام احتکار را تحریم کرده و محتکرین را وعده عقوبت در دنیا و آخرت داده و مسئولین و حاکمان را موظف به برخورد شدید با این افراد پست و خائن نموده است.

در روایات مختلفی، از شخص محتکر با عناوینی همچون «ملعون»، «خائن»، «خطاکار» و حتی در حد «قاتل» یاد شده که خود گویای گناه بزرگ احتکار و

شخصیت پایین و پست مرتکب آن می باشد:

النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْمُحْتَكِرُ مَلْعُونٌ^۱ مُحْتَكِرٌ مَلْعُونٌ (به دور از رحمت خدا) است.

۱. بحارالانوار، ج ۵۹، ص ۲۹۲.

النبي ﷺ: لا يحتكر إلا الخوآنون.^۱ کسی جز خیانت کاران، دست به احتکار نمی زند.

النبي ﷺ: لا يحتكر إلا الخاطيء.^۲ جز، گنه کار، کسی دست به احتکار نمی زند.
النبي ﷺ: يحشر الحكارون وقتلة الأئفس إلى جهنم في درجة.^۳ محتکران و آدم کشان در جهنم هم درجه هستند.

آری محتکر، به زعم خود از این شیدایها، پول خوبی به جیب می زند و دارائی اش روز به روز افزایش می یابد، غافل از این که امام علی عليه السلام می فرماید: این نوع درآمد، خیر و برکتی ندارد.

الإمام علي عليه السلام: كل حكرة تضرّ بالناس وتغلي السعر عليهم فلا خير فيها^۴
هر گونه احتکاری که به مردم زیان برساند و نرخها را بالا برد، خیر و برکتی نخواهد داشت.

سپاه بختی انسان محتکر به حدی است که طبق فرموده پیامبر صلى الله عليه وآله، اگر شخصی ۴۰ روز کالای مورد نیاز مردم را به انگیزه گران شدن انبار کند، سپس آن را فروخته و تمام سود و سرمایه را در راه خدا صدقه بدهد، جبران این کار ناشایست را نکرده است:
الإمام علي عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أيما رجل اشترى طعاماً فكبسه أربعين صباحاً يريد به غلاء للمسلمين ثم باعه فتصدق بثمنه لم يكن كفارة لما صنع.^۵

۱. کنز العمال، ۹۷۳۸.

۲. همان، ۹۷۲۳.

۳. همان، ۹۷۳۹.

۴. الحیة، ج ۵، ص ۶۲۵.

۵. همان، ص ۶۳۲.

الإمام الصادق عليه السلام: الحكرة في الخصب أربعون يوماً، وفي الشدة والبلاء ثلاثة أيام؛ فما زاد على أربعين يوماً في الخصب فصاحبه ملعون، وما زاد على ثلاث أيام في العسره فصاحبه ملعون.^۱

مدت احتکار در حال فراوانی چهل روز است و در حال سختی و گرفتاری سه روز، پس صاحب کالایی که در حال فراوانی بیش از چهل روز آن را نگاه دارد ملعون در ملعون است و صاحب کالایی که در حال سختی بیش از سه روز آن را نگاه دارد ملعون می‌باشد.

صاحب «وسائل الشیعه» می‌گوید: «این تعیین مدت حمل بر آن می‌شود که در کمتر از مدت یاد شده نیازی ضروری به هم نمی‌رسد...» پس زمان یاد شده (یعنی چهل روز در فراوانی و سه روز در سختی) موضوعیت ندارد و ملاک اصلی، ورود فشار بر مردم و صدق کردن احتکار است.^۲

آری، محتکر به خیال خود هر روز وضعش بهتر از روز گذشته می‌شود، باغ و املاک و مرکب و منزلش تنوع بیشتری پیدا می‌کند و پیش خود فکر می‌کند که خدا، او و احتکارش را فراموش کرده، اما این سخن پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله است که می‌فرماید: «محتکر، علاوه بر عذاب‌های اخروی، در دنیا نیز منتظر بیماری‌های صعب‌العلاج و ورشکستی باشد که بالاخره روزی بر خانه او فرود خواهد آمد:

من احتکر علی المسلمین طعاماً ضربه الله بالجذام والإفلاس.^۳

و البته عذاب دردناکی برای آخرتش در نظر گرفته شده است.

۱. همان، ج ۵، ص ۶۲۸، به نقل از وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۱۲.

۲. همان، ج ۵، ص ۶۲۹.

۳. بحارالانوار، ج ۵۹، ص ۲۹۲.

...وَ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ
بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (توبه/ ۳۴)

عذابی که وقتی به جبرئیل امین گوشه ای از آن را نشان دادند، رنگش تغییر کرد و به خود لرزید:

النبي ﷺ قال: جاءني جبرائيل متغير اللون، فقلت: يا جبرائيل! ما لي أراكَ
متغير اللون؟ قال: اطلعت في النار فرأيت وادياً في جهنم يغلي، فقلت: يا مالک!
لمن هذا؟ فقال: لثلاث نفر: للمحتكرين والمدمنين على الخمر والقوادين.^۱

پیامبر ﷺ فرمود: جبرئیل در حالی نزد من آمد که رنگش تغییر کرده بود، به او گفتم:
چرا رنگت پریده؟! گفت بر دوزخ گذشتم وادی ای در جهنم دیدم که می جوشید. از
مالک دوزخ پرسیدم این وادی جای کیست؟ گفت: جای سه گروه: محتکران،
اشخاص دایم الخمر و دلّالان زنا.

النبي ﷺ يقول المحتكر مكتوب بين عينيه: يا كافر! تبوءاً مقعدك من
النار.^۲

و در قیامت بر پیشانی محتکر نوشته شده است: ای کافر! جایگاهت دوزخ باد.

الإمام علي عليه السلام: المحتكر البخيل جامع لمن لا يشكره، وقادم على من [لمن]
لا يغدره^۳

محتکر بخیل برای کسی (وارث) گرد می آورد که از او تشکر نمی کند و به سوی
کسی (خداوند) می رود که عذرش را نمی پذیرد.

۱. ارشاد القلوب الى الصواب، ج ۱، ص ۱۷۴.

۲. کنز العمال، ۴۳۹۸.

۳. غرر الحكم، ص ۳۶۱.

برخورد حکومت با محتکر

از آن جا که زیان ناشی از احتکار، به عموم بر می گردد و مصالح همگان را مورد تعرض قرار می دهد، برخورد با آن نیز از وظایف حکومت اسلامی است و دولت باید از آن جلوگیری کند و افراد محتکر را تحت پیگرد قرار داده و مجازات نماید.

حضرت علی علیه السلام در عهدنامه خود به مالک اشتر، ضمن تجلیل از بازرگانان و بیان ارزش و اهمیت کار ایشان، مالک اشتر را به زیان‌های احتکار توجه داده و به او دستور می دهد تا محتکران را کیفر دهد:

واعلم مع ذلک أنّ فی کثیر منهم صیقاً فاحشاً وشحاً قبیحاً، واحتکار للمنافع - وتحکماً فی البیاعات؛ وذلک باب مضرّة للعامة - وعیب علی الولاية - فامنع الاحتکار، فإنّ رسول الله ص نهی عنه - ولیکن البیع والشراء بیعاً سمحاً بموازين عدل وأسعار لا تجحف بالفریقین مع البائع والمبتاع، فمن قارف حکرة بعد نهیک فنکل وعاقب فی غیر إسراف.

به کار آنان (بازرگانان، کاسبان و صنعت‌گران) رسیدگی کن، چه در آن جا باشند که خود به سر می بری یا در شهرهای دیگر؛ و - با این همه - بدان که میان بازرگانان کسان بسیاری هستند که بدجوری تنگ نظر و حریص می‌باشند، کالاها (ی مورد نیاز) را احتکار می کنند، و به بهای دلخواه نرخ می گذارند و می فروشند؛ و این (سودجویی و گران‌فروشی) به ضرر توده‌های مردم تمام می شود؛ برای حاکمان نیز باعث ننگ و عار است؛ پس تو (ای مالک!) جلو احتکار را بگیر که رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن منع می فرمود. باید خرید و فروش بدون سخت‌گیری صورت پذیرد، با مقرراتی عادلانه، و نرخ‌هایی نه به زیان فروشنده و نه خریدار، و آن شخص که پس از منع تو دست به احتکار زند، او را کیفر بده و عبرت دیگران گردان و در کیفر او زیاده روی مکن.

الإمام علیؑ - فيما كتبه إلى رفاعة بن شداد البجلي، قاضيه على الأهواز: إنه عن الحكرة، فمن ركب النهى فأوجعه، ثم عاقبه بإظهار ما احتكر.^۱

امام علیؑ - در نامه ای به رفاعه بن شداد بجلي، قاضی اهواز: از احتکار جلوگیری کن، و هر کس احتکار کرد کیفری دردناکش ده، و سپس با بیرون آوردن اجناس احتکارشده، محتکر را به عقوبت برسان.

غش و دغلکاری؛ تبانی برگران فروشی

غش و دغلکاری در کسب روزی

از دیگر انحرافاتى که در تحصیل روزی حلال وجود دارد، «غش» در کسب و کار است.

غش، یعنی خیانت کردن به دیگری، برای رسیدن به ریالی بیشتر، یعنی معرفی کالا با اوصافی که واقعیت نداشته باشد. یعنی مخفی کردن عیبها و تمجید و تعریف بی جا، یعنی قالب کردن جنس بدل یا دست دوم به جای اصلی و نو. یعنی جنس معیوب را با جنسی که در قیمت به آن اندازه نیست مخلوط کردن و آن را به عنوان کالای مرغوب فروختن. یعنی مخلوط کردن شیر با آب...

البته اگر از خیانت‌های رایج در معاملات امروزی خبر داشته باشی، حتماً مواردی همچون «کلاه برداری، تقلب، جعل امضاء و سند، کشیدن چک بلامحل و...» را هم به موارد بالا اضافه خواهی کرد.

پیامدهای شوم غش و دغلکاری:

غش در معامله از دیدگاه فقه اسلامی، عملی «حرام» محسوب می شود و در روایات، پیامدهای سختی برای عاملین آن بیان شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می کنیم:

۱. دغلکار از ما نیست:

رسول رحمت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از کنار مغازه ی خرما فروشی رد می شد. نگاهش به سینی خرما افتاد. دقتش را بیشتر کرد. پیامبر درست دیده بود، خرما فروش، همانند برخی از فروشندگهای امروزی، جنس مرغوبش را در معرض دید مشتری قرار داده بود، اما در پشت آن، خرماهای نامرغوب را مخلوط می کرد و از آن برای مشتری می کشید! پیامبر جلوتر آمد، می خواست خودش «نهی از منکر» کند، خرما فروش را به اسم صدا زد و فرمود: یا فلان اما علمت انه لیس من المسلمین من غشهم؟^۱ فلانی! می دانی کسی که در کسب و کارش به مسلمین خیانت کند، از مسلمانان نیست؟ و آیا خسارتی بالاتر از این برای یک مسلمان تصور می شود که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ او را از خود براند؟! خود براند؟! خود براند؟! خود براند!؟

النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَيْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا أَوْ ضَرَّهُ أَوْ مَا كَرِهَ^۲

از ما نیست کسی که به مسلمانی غش روا دارد یا به او زیان رساند یا به او نیرنگ زند.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به گندم فروشی فرمود: یا صاحب الطعام! أسفل هذا مثل أعلاه؟

۱. کافی، ج ۵، ص ۱۶، ح ۲.

۲. بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۲۸۵.

من غشّ المسلمین فلیس منهم؛^۱ ای گندم فروش! آیا زیر این هم مانند روی آن است؟ هر که با مسلمانان دغلکاری کند از مسلمانان نیست.

۲. دغلکاری نشانه بدبختی

انسانی که دیگران را به چشم برادران دینی خود می بیند هرگز و در هیچ شرایطی حاضر به خیانت به دیگران نیست؛ اگر کسی حاضر به این عمل شوم گردد از لثامت و شقاوت و بدبختی خود پرده برداشته است.

الإمام علیّ عليه السلام: من علامة الشقاء غشّ الصديق^۲

از نشانه‌های بدبختی، دغلکاری با دوست است.

۳. بی برکتی، تباهی زندگی

شاید آن که به دغلکاری رو می آورد به زعم خود و با تلاش فریب کارانه خود بتواند جنس بنجل و مانده ای را آب کند؛ اما او غافل است که خداوند، برکت زندگی او را آب خواهد کرد و شادی حقیقی از زندگی اش دور خواهد شد.

النبي صلى الله عليه وآله: من غشّ أخاه المسلم نزع الله عنه برکة رزقه ، وأفسد عليه

معيشته ، ووكله إلى نفسه.^۳

هر کس به برادر مسلمان خود غش کند، خدا برکت را از روزی او بر می دارد و زندگی را بر او تباه می سازد و او را به خودش وا می گذارد، (و از نظر لطف خویش می اندازد).

۱. میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۲۵۹.

۲. همان، ج ۳، ص ۲۲۵۸.

۳. همان، ج ۳، ص ۲۲۵۹.

۴. خشم خدا و نفرین ملائک

النبي ﷺ: من باع عيباً لم يبيّنه لم يزل في مقت الله ولم تزل الملائكة تلعنه^۱

هر که چیز معیوبی بفروشد و نگوید، پیوسته در دشمنی خدا باشد و فرشتگان او را لعنت کنند.

۵. محشور شدن با یهود

النبي ﷺ: من غشّ المسلمین حشر مع اليهود يوم القيامة لأنهم أغشّ الناس للمسلمين.^۲

هر که با مسلمانان دغلکاری کند، روز قیامت با یهود محشور می‌شود، زیرا این جماعت دغلکارترین مردم نسبت به مسلمانان هستند.

صافکار پنجه طلا

مدتی پیش یکی از دوستان با خودروی مدل بالای خود تصادف کرد و گذرش به صافکاری و نقاشی افتاد، از من و دیگر دوستان می پرسید: صافکاری سراغ ندارید که کارش عالی باشد، می خواهم ماشینم را مثل روز اولش درست کنم، به گونه ای که هیچ کس تصادفی بودنش را نفهمد! به او گفتم خوب است که به دنبال صافکار و نقاش حرفه ای می گردی، اما می دانی اگر چنین صافکار پنجه طلایی هم پیدا کردی و همان طور که می خواستی کار را انجام داد، باز هم هنگام فروش باید به خریدار بگویی این ماشین تصادفی است، هر چند به ضررت تمام شود و الا به او

۱. کنز العمال، ج ۴، ۹۵۰۱.

۲. بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۲۸۴، ح ۳.

خیانت کرده ای و مدیونش می باشی.

به او گفتم: هر کس در شغل و حرفه ای که هست، نباید به ارباب رجوع‌هایش خیانت کند. قصاب نباید گوشت درجه ۲ را درجه ۱ بفروشد. فرش فروش اگر فرشش، رفو شده یا خوردگی دارد باید در موقع معامله مشتری را آگاه کند.

خوشا به حال نان‌آوران متدین که به دنیا و زیور و زینتش به عنوان وسیله ای برای کسب آخرت می نگرند و آن را مزرعه آخرت می دانند. آن‌ها با شناختی که از خود، دنیا و سرمایه‌هایشان پیدا کرده اند، هرگز خویش را به چنین کار ناشایستی آلوده نمی سازند.

آن‌ها سخن امام صادق علیه السلام را سرلوحه خرید و فروش‌هایشان قرار داده اند که فرمود: «إِيَّاكَ وَالْغَشَّ! فَإِنَّهُ مِنْ غَشٍّ غَشٍّ فِي مَالِهِ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ مَالَهُ غَشٍّ فِي أَهْلِهِ.»^۱ «از تقلب و خیانت دوری کن زیرا هر کس که در حق دیگران خیانت کند، به مال خودش خیانت می شود، و اگر مالی نداشته باشد، به اهل و ناموسش خیانت خواهد شد!»

۶- پرهیز از تبانی بر گرانفروشی

از جمله اموری که در معاملات اقتصادی به شدت از آن نکوهش شده، تبانی بر گرانفروشی است. به این معنا که فروشندگان کالایی با هم متحد شوند و قیمت کالا را به اتفاق بالا ببرند و بر قیمت عادلانه آن چیزی، کم یا زیاد بیفزایند و چون مشتری به هر جا رجوع می کند، قیمت را یکسان می بیند، ناگزیر در برابر گرانی تسلیم می شود و آن را می خرد، متأسفانه این پدیده ناهنجار در میان تجار و کسبه زمان ما نیز، کم و

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۸۱، ح ۲۲۵۲۵.

بیش، مشاهده می شود به ویژه در نقاطی که کسبه یک صنف، در یک نقطه جمع هستند.

برای تبیین بهتر دیدگاه اسلام در این خصوص به ذکر یک نمونه از تاریخ اسلام بسنده می کنیم:

امام صادق علیه السلام به یکی از خدمت گزارانش به نام «مصادف» هزار دینار پرداخت و به او فرمود، آماده سفر تجاری به مصر شو؛ زیرا عائله من زیاد شده و نیاز به درآمد بیشتر دارم، مصادف با پول امام کالایی تهیه کرد و همراه گروهی از تجار رهسپار مصر شد. این گروه وقتی به نزدیکی مصر رسیدند، با کاروانی برخورد کردند که به تازگی از مسیر خارج شده بود. از آنان درباره وضعیت بازار مصر و موقعیت کالای خود در آن پرسیدند و معلوم شد کالایی تجارتنی ایشان که از نیازهای عمومی مردم بود، در بازارهای مصر نایاب است و مشتری فراوان دارد. مصادف و همراهانش با درک موقعیت خاصی که در آن قرار گرفته بودند هم سوگند شدند که هیچ کس کالایش را کمتر از دو برابر قیمت خرید نفروشد. آن ها پس از فروش کالای تجارتنی و جمع آوری سود و سرمایه به مدینه باز گشتند.

مصادف خدمت امام صادق علیه السلام رسید، در حالی که در کیسه، پول همراه داشت و محتوای هر کیسه هزار دینار بود. او هر دو کیسه را خدمت حضرت نهاد و عرض کرد: «فدایت شوم، یکی اصل سرمایه و دیگری سود آن است» حضرت فرمود: «این سود بسیاری است، چگونه آن را به دست آوردی؟»

مصادف تمامی ماجرا را برای امام علیه السلام شرح داد و این که چگونه با هم، هم سوگند شدند و به آسانی سود سرشاری به دست آوردند.

حضرت با ناراحتی فرمود: «سبحان الله به زیان مردمی مسلمان با هم، هم سوگند می

شويد که متاع خویش را جز به دو برابر قیمت خرید نفروشید؟»
آن گاه یکی از دو کیسه را برداشت و فرمود: «این سرمایه ی من، و ما را به چنین
سودی نیازی نیست. سپس فرمود: یا مصادف مجالد السیوف أهون من
طلب الحلال^۱

موضوع سی ام:

آفات کسب درآمد

(کم فروشی، ستایش و پوشاندن عیوب کالا؛ بی توجهی به مالی)



کم فروشی و اجحاف

قرآن کریم در آیات متعدد و با روش‌های مختلف، مسلمانان را از بلای مصیبت بار کم فروشی و کم کاری بر حذر می‌دارد،^۱ اما در سوره هشتاد و سوم خود، با لحنی کوبنده و تهدید آمیز، بر عده ای می‌خروشد و می‌فرماید: «ویل للمطففین» گویا پیامدهای این انحراف به حدی است که هیچ تعبیری به جز «ویل» و فریاد، توان بیان آن را ندارد.

بین خسارت و بیچارگی این گروه به کجاها می‌رسد که خداوند با آوردن «ویل» آن‌ها را در کنار افرادی همچون «کفار نگون بخت جهنم نشین»^۲ و «یهودیان از خدا

۱. انعام / ۱۵۲، اعراف / ۸۵، هود / ۸۵، اسراء / ۳۵.

۲. مریم / ۳۷، ص / ۲۷.

بی خبر دین فروش»^۱ قرار داده است.

امام باقر علیه السلام می فرماید: انزل فی الکیل، ویل للمطفّین - ولم یجعل الویل لأحد حتی یسمیه کافراً، قال الله عزّ وجلّ: فویل للذین کفروا من مشهد یوم عظیم (مریم / ۳۷)^۲

«... درباره پیمانۀ کردن این آیه نازل شده است: «ویل للمطفّین، وای بر کم فروشان»؛ و خدا تا کسی را کافر نخواند، کلمه «ویل» را درباره او به کار نمی برد، چنان که فرموده است: «فویل للذین کفروا من مشهد یوم عظیم وای بر کافران، به هنگام حضور در روزی بزرگ (روز رستاخیز و روز حساب)».

قرآن، جماعت مطفّین را این گونه معرفی می کند: الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ * وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ؛ (مطفّین / ۲-۳)

آنان که وقتی برای خود پیمانۀ می کنند، حق خود را به طور کامل می گیرند، اما هنگامی که می خواهند برای دیگران پیمانۀ یا وزن کنند، کم می گذارند».

متأسفانه امروزه کم فروشی در بازار با پیشرفت و پیچیدگی روز افزون صنعت و اقتصاد، حالتی جدی تر به خود گرفته است. همه روزه میلیون ها تن کالا در بازارهای مختلف به صورت بسته بندی شده در اختیار مصرف کنندگان قرار می گیرد و مشاهده می شود که مقدار کالای بسته بندی شده، در بسیاری از موارد، از مقدار واقعی آن کمتر است. بدیهی است شرکت ها و یا افرادی که مبادرت به این کار می کنند و عین به دست آوردن سودی به ظاهر فراوان، ظلم فاحشی نیز مرتکب شده، به سادگی خود

۱. بقره / ۷۹.

۲. بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۸۹.

را به هزاران خریدار ناشناس مدیون می سازند و چون این کار را همواره تکرار می کنند، آگاهانه خود را در ورطه ای خطرناک از حق الناس و اموال مردم می افکنند، که رهایی از آن اگر محال نباشد، بسیار دشوار خواهد بود.

اسلام با همه ی اهمیتی که برای امر تجارت و کسب قائل است و کاسب را حبیب خود می داند، اما در عین حال با لحنی شدید، تجار و کسبه ای را که نسبت به تحویل اجناس خریداران کم توجهی می کنند، یا در حق آنان مرتکب اجحاف می شوند، از اهل آتش معرفی کرده است:

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: التاجر فاجر والفاجر فی النار، إِلَّا مَنْ أَخَذَ الْحَقَّ وَأَعْطَى الْحَقَّ.

هر تاجری گناهکار است و هر گناهکاری در آتش است، مگر آن تاجری که حق را بگیرد و حق را بدهد.^۱

وسعت معنا

با شنیدن آن چه بیان شد و با نگاه اول، نگاهت به کسبه و بازاریان، آن‌ها که برای خرید و فروش میزان و پیمانه دارند، معطوف می‌شود. در خیالت بقال‌ها و عطارها را نشان می‌دهی و می‌گویی: وای بر آن عده‌ای که هنگام خریدن، حق را برای خود به کمال و تمام رعایت می‌کنند و مو را از ماست می‌کشند اما هنگام فروختن کم می‌گذارند و به کمک ترازوهای قلبی خود، پول مثقال و گرم و کیلوی نداده را می‌گیرند. چه ارزان دین خود را می‌فروشند و حاضر می‌شوند تا در کنار کفار و یهود قرار بگیرند.

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۹۴.

اما اگر کمی بیشتر دقت کنیم می‌بینیم این «ویل» و این فریاد، همه افرادی که به نوعی مشغول داد و ستد هستند و با هر سن و شغلی برای گذراندن زندگی خود تلاش می‌کنند را در بر می‌گیرد.^۱

با این نگاه دقیق و عمیق است که می‌بینیم هر کدام از ما، کمتر از مقدار مزد دریافتی، از انرژی و توان خود مایه بگذاریم، داخل در کم فروشان خواهد بود و می‌تواند مخاطب این آیات کوبنده باشد؛ از کاسب و کارمند و استاد و دانشجو گرفته تا پزشک و مهندس و وکیل و پلیس، از بنا و بقال و نجار و برقی تا کارگر و مشاور و مبلغ و قاضی، از نانوا و میوه فروش تا مسئولین اداری و سیاسی، از کادر اتاق عمل گرفته تا کادر پرواز، هر کدام از این اصناف و گروه‌ها اگر کمتر از مقدار مزد دریافتی و وجدان کاری، از انرژی و توان و تخصص خود مایه بگذارند، مطلقاً و کم فروش خواهند بود و وای بر کم فروشان.

حتماً با تعجب می‌پرسی چگونه؟! هر کدام از این گروه‌ها، برای خود پیمان‌ه و میزان و ساعت کاری دارند که اگر کمتر از آن وقت و انرژی بگذارند، در دادگاه الهی کم فروش شناخته می‌شوند. مثلاً کارمندی که در وقت اداری دست از کار می‌کشد و یا به دلیل بی حالی و ناراحتی شخصی، مراجعین را بالاتکلیف و سرگردان می‌گذارد و وقت تلف می‌کند. استادی که به جای ارتقای سطح علمی و فنی شاگردان، وقت کلاس را بیهوده می‌گذارند؛ پزشک و پرستاری که زمان کافی برای معاینه و توجه به بیمار خود نمی‌گذارد، بنا و کارگری که از کار طفره می‌رود و یا از مواد نامرغوب استفاده می‌کند. نانوایی که به خاطر بی دقتی، نان خمیر یا سوخته به مردم می‌دهد و

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۲۴۷.

یا دیگری که آب به جنس هایش می‌بندد تا سنگین تر شود... همه و همه جزء کم فروشان محسوب می‌شوند.

راستی که چه دردناک و وحشتناک است، اگر روزی همراه با سابقه کار، کم کارها و بدکاری‌های انسان را نیز به او نشان بدهند.

رسول خدا ﷺ درباره کم فروشان می‌فرماید:

إِذَا طَفَّتْ أُمَّتِي مَكْيَالِهَا وَمِيزَانِهَا وَاخْتَانُوا فَخَفَرُوا الذَّمَّةَ وَطَلَبُوا بِعَمَلِ
الْآخِرَةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ ذَلِكَ يَزْكَونَ أَنفُسَهُمْ وَيَتَوَرَّعُ مِنْهُمْ.^۱

هنگامی که امت من پیمانها و ترازوها را کم دهند و خیانت ورزند و عهد و پیمان را بشکنند و با عمل آخرت، دنیا را طلب کنند، به خودستایی پردازند (به گمان این که مسلمانان خوبی هستند) و حال آن که باید از آنان پرهیز کرد (که مسلمانان بدی هستند)

امیر المومنین علی عليه السلام نیز به برخی پیامدهای این خصلت شیطانی اشاره کرده و می‌فرماید:

إِذَا طَفَّتِ الْمَكْيَالُ أَخَذَهُمُ اللَّهُ بِالسِّنِينَ وَالنَّقْصِ.^۲

هر زمان که مردم کم فروشی کنند (و در خرید و فروش و معاملات، حق و انصاف را از دست نهند)، خداوند آنان را به خشکسالی و قحطی و کم شدن محصول (و در نتیجه، گرانی) گرفتار سازد.

بهترین میزان عدالت آن است که شخص در هر شغلی و کسبی روزی می‌خورد، پیوسته خود را به جای دیگران بگذارد و از خود بپرسد: اگر من جای آن‌ها بودم، چه

۱. الحیاه، ج ۳، ص ۵۲۸.

۲. همان، ص ۵۲۸.

انتظاری از ایشان داشتیم.

ستایش کالای خود و نکوهش کالای دیگران

تبلیغات به هنگام فروش کالا از نظر اسلام امری ناپسند است، زیرا با تأثیری که روی قوای فکری خریدار می‌گذارد، او را از تعقل صحیح و تصمیم‌گیری مبتنی بر اندیشه سالم باز می‌دارد.

بدیهی است این کراهت در جایی است که تبلیغات مزبور، حاوی مطلب دروغی نبوده و در آن صرفاً به بیان محسنات جنس و امتیازات آن بر انواع مشابه اکتفا می‌شود و گرنه در حرمت آن تردیدی وجود ندارد.

از سوی دیگر بدگویی از کالایی که دیگری آن را برای فروش عرضه می‌کند نیز کاری ناپسند است، زیرا موجب پایین آمدن ارزش آن کالا می‌شود و چه بسا فروشنده را تحت تأثیر قرار داده و به قبول قیمت کمتر راضی شود.

البته باید دانست که هر دو مورد فوق از ترفندهای دلال‌های حرفه‌ای و دغل‌بازان بازارهای تجاری است، چرا که از شأن یک مسلمان متعهد به دور است که برای نیل به زخارف پست و بی‌ارزش مادی به چنین اعمال ناشایسته‌ای دست زند، از رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره چنین نقل شده: **من باع واشتری فلیحفظ خمس خصال وإلا فلا یشترین ولا یبعین: الربا والحلف وکتمان الغیب والحمد إذا باع والذم إذا اشتری**^۱

کسی که قصد خرید و فروش دارد، باید پنج ویژگی را در خود حفظ کند و گرنه اقدام به خرید و فروش نکند، آن پنج ویژگی عبارتند از: ربا، سوگند، پوشاندن عیب کالا،

ستایش به هنگام فروش و نکوهش به هنگام خرید.

پوشاندن عیوب کالا

پوشاندن عیوب کالا به هنگام عرضه آن برای فروش به طور کلی مکروه است، البته مشروط به این که این کار به حد تدلیس و فریب خریدار نباشد که در این صورت حرام بوده و موجب خیار فسخ برای خریدار می شود، چنان که در حدیث گذشته بیان شد، از مواردی که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اجتناب از آن را در معاملات مورد تأکید قرار داده، پوشاندن عیوب کالا می باشد، لیکن آیین مقدس اسلام به همین اندازه اکتفا نکرده و بیان عیوب کالا را از سوی فروشنده در معاملات اقتصادی مستحب دانسته و آن را از نشانه های خیرخواهی و کمال ایمان بر شمرده است.^۱

بی توجهی به تکالیف مالی

یکی دیگر از آفت های خطرناکی که به درخت کسب و کار حلال نشسته و پیامدهای ناگوار دنیوی و اخروی به بار خواهد آورد، بی توجهی به تکالیف مالی همچون «خمس و زکات» است.

«زکات» پرداخت نمودن مقدار معینی از مال به محرومان و نیازمندان جامعه است که به دستور خدا و برای پاکیزگی و رشد دارایی،^۲ در شرایط خاص بر مسلمانان واجب گردیده است.

«خمس» در اصطلاح فقهی به معنای یک پنجم از مازاد درآمد سالیانه اشخاص می باشد.

۱. شرح لمعه، ج ۱، ص ۳۲۸.

۲. توبه / ۱۰۳.

دین اسلام، خمس را پس از تأمین هزینه‌های متعارف زندگی، همچون خوراک و پوشاک، ازدواج و مسکن، مرکب و مسافرت و انواع هزینه‌هایی که در آن ریخت و پاش نبوده و در نظر عرف مردم به جا باشد، قرار داده است.

به عنوان مثال اگر درآمد سال معلمی ۵ میلیون باشد که چهار میلیون آن خرج زندگی سالیانه او می‌شود، به یک میلیون آن خمس تعلق گرفته و تنها باید دویست هزار تومان برای پرداخت این واجب الهی کنار بگذارد.

البته بهتر است با مراجعه به رساله مراجع تقلید خود، احکام کسب و کار به ویژه مسائل مربوط به خمس و زکات را به تفصیل فرا بگیریم.

بزرگواری می‌گفت: قرآن به مسأله زکات به صورت پر رنگ پرداخته و برای تأکید بر آن به طور مکرر به وجوب آن در ردیف نماز تصریح نموده است.^۱ تا جایی که هر گاه جمله «اقیموا الصلوه» را می‌شنویم، بی‌درنگ «آتوا الزکات» در ذهنمان نقش می‌بندد.

حرفش که به اینجا رسید، قیافه‌ای علمی به خود گرفت و گفت: اما من برای خمس، دلیلی پیدا نکردم و به نظر می‌رسد عده‌ای بنابر مصالحی، خمس را مطرح کرده اند. از این حرفش تعجب کردم و به او گفتم: چگونه با این قاطعیت حرف می‌زنی و منکر مسأله‌ای می‌شوی که ریشه قرآنی دارد و روایات زیادی بر پابندی به آن تأکید کرده اند؟!

قرآن را باز کردم، به دستش دادم و گفتم آیه ۴۱ از سوره انفال را بخوان.
شروع کرد به خواندن و اعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسهُ و للرسول و

لِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا
أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.
(انفال / ۴۱)

از او خواستم تا ترجمه آیه را هم بلند بخواند «بدانید هرگونه غنیمتی به دست آورید،
خمس آن برای خدا، برای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و خویشاوندان (او)، برای یتیمان، بینوایان و در
راه ماندگان است، البته اگر به خدا ایمان دارید...».

به او گفتم: می‌بینی خداوند در این آیه لحنی محکم و تأکیدی فراوان، به مسأله
خمس پرداخته و اعتقاد به آن را مشروط بر ایمان نموده و فرموده است «...إِن كُنْتُمْ
آمَنْتُمْ بِاللَّهِ...»؛ یعنی هر که ایمان دارد خمس می‌دهد و هر که خمس ندهد، به خدا
ایمان ندارد.^۱

به او گفتم: یکی از علت‌های پررنگ تر بودن زکات در قرآن نسبت به خمس، این
است که بیشتر مسلمانان زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کشاورز و دام‌دار بودند و تنها عده اندکی از
آن‌ها به تجارت و بازرگانی اشتغال داشتند. با این حال پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ افرادی را برای
جمع آوری خمس به مناطق مختلف می‌فرستاد و در همین راستا، حضرت علی عَلِيٌّ و
معاذ بن جبل را به یمن فرستاد.^۲

آری اعتقاد به خمس به قدری حائز اهمیت است که حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در نامه‌های
خود به گروه‌های مختلف^۳ و نیز در جمع کسانی که می‌خواستند مسلمان شوند، در

۱. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۲۳.

۲. المعجم الکبیر، ج ۵، ص ۵۵ - الصحیح من السیره، ج ۵، ص ۲۱۱.

۳. اسد الغابه، ج ۴، ص ۲۷۱.

کنار مسأله نماز و زکات، خمس را نیز مطرح می‌فرمود.^۱
البته پس از رحلت پیامبر ﷺ این واجب، توسط خلفای امری و عباسی دچار انحراف گردید و امامان تا زمان امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام از دریافت خمس منع گردیدند، اما معصومین علیهم السلام از زمان آن دو امام بزرگوار تا دوران امامت حضرت مهدی علیه السلام همچون زمان پیامبر ﷺ به این مسأله حیات بخشیده و بر آن تأکید می‌کردند و حتی در شهرها نماینده مخصوص دریافت خمس معرفی کرده بودند.

از آن جا که یکی از فلسفه‌های وجودی خمس، تقویت جامعه اسلامی و نیز رسیدگی به سادات فقیر می‌باشد، این واجب در زمان غیبت حضرت مهدی علیه السلام نیز پابرجا خواهد بود و طبق فرموده معصومین: این گونه اموال باید به دست فقهای با تقوایی برسد که به فرموده امام هادی علیه السلام همچون «ناخدای کشتی»^۲ وظیفه مرزبانی از افکار و عقاید دینی مردم را در میان امواج سهمگین شیطانی، بر عهده دارند.
متأسفانه برخی از مسلمانان در دام وسوسه‌ها و توجیهات شیطانی افتاده و نسبت به این دو واجب الهی سستی می‌کنند.

به همین خاطر گاهی پیش خود می‌گویند: اگر خمس و زکات بدهی، مال و دارائی ات کم می‌شود و فردا خودت محتاج دیگران می‌شوی و عده‌ای دیگر به خود می‌گویند: تو کارهای خیر زیادی کرده‌ای، اموالی را وقف و وصیت کرده‌ای، پس دیگر نیازی به پرداخت خمس و زکات نداری و...، بالاخره هر کدام از آن‌ها به طریقی، توجیهی برای نداشتن سال خمس دست و پا می‌کنند.

اما واقعیت این است که اگر نهال باور مسلمان، ریشه دار بوده و با اعتقاد و ایمان،

۱. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳۰ و ۳۲.

۲. بحارالانوار، ج ۲، ص ۶.

اسلام را پذیرفته باشد این تفکرات و توجیهات غلط را به دور افکنده و تن به دستور دین خواهد داد. آری اگر انسان باور کند که پرداخت حقوق مالی هر چند اندک، پیش خدا کم و کوچک نخواهد ماند و اگر ایمان داشته باشد که به فرموده امام رضا علیه السلام دادن خمس باعث «تقویت دین» و «کفاره گناهان»^۱ خواهد شد، اگر کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله را پذیرا باشد که در آخرین سفر زیارتی خود، در میان انبوه حاجیان فرمود: هر که زکات مالش را ندهد، نمازش پذیرفته نخواهد شد؛^۲ و نیز اگر بداند که به تصریح قرآن، اعتقاد به این تکالیف مالی، مرز میان مؤمن و منافق بوده^۳ و با پایبندی به آن سلام و صلوات پیامبر صلی الله علیه و آله را دریافت خواهد کرد،^۴ آن گاه به راحتی حساب اموال خود را کرده و خمس و زکاتش را به دست مستحقین می‌رساند. اگر انسان باور کند که پرداخت خمس و زکات، به دارایی اش برکت داده و باعث حفظ و صیانت اموالش می‌گردد، اگر باور کند که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه مسلمانانی که در پرداخت این حقوق کوتاهی می‌کنند را مورد لعن و نفرین قرار داده و خوردن مال خمس نداده را به آتشی تشبیه کرده که زندگی انسان‌ها را به آتش می‌کشد،^۵ اگر باور کند که همان حضرت فرموده «و نحن خصماؤه»؛^۶ ما روز قیامت دشمن شخصی هستیم که در پرداخت خمس سستی می‌کند، اگر انسان بشنود و باور کند که امام صادق علیه السلام نپرداختن خمس را از «گناهان کبیره» دانسته و در کنار شرک و قتل از آن یاد کرده است؛^۷ اگر

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۴۸، ح ۲۵.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۱۱، ح ۷۵۰۲.

۳. توبه / ۷۸ - ۷۵.

۴. توبه / ۱۰۳.

۵. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۴۱، ح ۱۲۶۷۱ و ۱۲۶۷۰.

۶. همان، ج ۹، ص ۵۴۰، ح ۱۲۶۷۰.

۷. همان، ج ۹، ص ۵۳۶، ح ۱۲۶۶۱.

کلام علی علیه السلام را بشنود که فرمود: نپرداختن حقوق ما، سبب ناپاکی و هلاکت افراد خواهد شد^۱ و اگر بداند که امام باقر علیه السلام آسان‌ترین وسیله جهنمی شدن انسان‌ها را، نپرداختن خمس بیان کرده است،^۲ اگر بداند و باور کند که معصومین علیهم السلام صحنه‌هایی از شکنجه این افراد را این‌گونه بیان کرده‌اند که مار بزرگی به گردن آنان آویخته می‌شود و این همان است که قرآن می‌فرماید: «سیطوقون ما بخلوا»؛ همان مالی که در دنیا بخل کرد، در قیامت طوق گردن می‌شود»^۳؛

اگر به داستان باغی که قرآن می‌گوید به خاطر نپرداختن حقوق محرومین در آتش الهی سوخت،^۴ توجه کند، اگر باور کند که چنین انسانی، لحظه جان دادن آرزو می‌کند که باز گردد و با دستان خود حق فقرا را بدهد اما نمی‌تواند؛^۵

آن وقت پنبه‌های مستی و دنیا دوستی را از گوش خود بیرون می‌آورد و عزمش را جزم می‌کند و در پرداخت این حقوق کوتاهی نمی‌کند.

آری، اگر آن‌ها را باور می‌کردند که میان نماز و طواف فرقی نیست و طواف با لباس احرامی که خمسش پرداخت نشده باشد حج را باطل می‌کند، استفاده از مکان یا لباسی که خمس آن پرداخت نشده، نماز را با مشکل مواجه می‌سازد.^۶

و اگر می‌دانستند که در صورت عدم توانایی بر پرداخت خمس، مراجع تقلید می‌توانند ببخشند و یا فرصت پرداخت دهند، دیگر کسی با کسب و کاری که خمس و زکاتش

۱. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۱۸۶، ح ۸.

۲. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۸۳، ح ۱۲۵۴۰.

۳. آل عمران / ۱۸۰ - وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۲، ح ۱۱۴۲۲.

۴. قلم / ۲۰.

۵. مؤمنون / ۱۰۰ - کافی، ج ۳، ص ۵۰۳، ح ۳.

۶. رساله مراجع تقلید.

را نداده باشد، سفره پهن نمی‌کرد.

به امید روزی که همهٔ نان آوران با پرهیز از آفت و انحرافات موجود در کسب معیشت بستر عبودیت و بندگی را برای خود و خانواده شان فراهم سازند.

